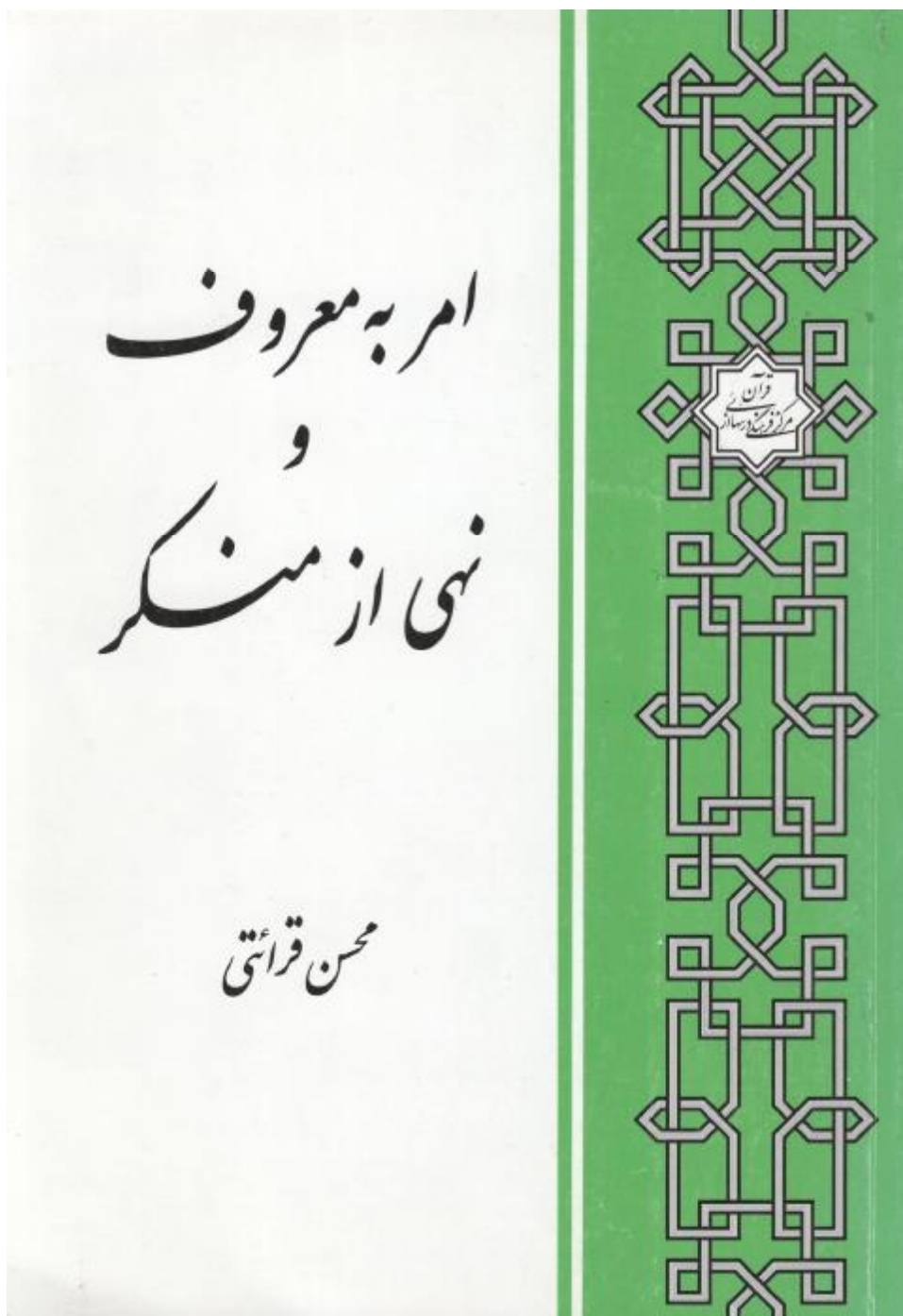




امر به معروف و نهی از منکر  
محسن قرائتی  
مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن / ۱۳۸۶

دریافت شده از: پایگاه اطلاع رسانی ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان اصفهان / [www.NemadeMehr.IR](http://www.NemadeMehr.IR)

## فصل اول - جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

سیمای امر به معروف

ریشه های فطری و غریزی و عقلی

امر به معروف در قرآن

نشانه بهترین امت

گروه ویژه

نهی از منکر در جاهلیت

مایه حفظ توحید، نبوت و امامت

آمرین به معروف و ناهیان از منکر

امر به معروف در روایات

چند درس از نهی از منکر امام حسین (ع)

نهی از منکر در سخت ترین شرایط

اهمیت امر به معروف

هدف نهائی

واجب عینی یا کفایی

نقش قدرت در امر به معروف

یک نمونه قرآنی از نهی از منکر

آثار و برکات

الف- برکات معنوی

ب- برکات اقتصادی

ج- برکات اجتماعی

د- برکات سیاسی

دایره امر به معروف و نهی از منکر

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

اصل تاثیر

زمینه سازی برای پذیرش

ایمان به خدا

تشکر از خدا

عرض اعمال

توجه به آثار گناه

توجه به برکات معروف

بیان مکافات عمل

مطالعه تاریخ

اهرمهای وادار کننده به گناه

چند مسأله

## فصل دوم- ترک امر به معروف و نهی از منکر

جامعه ساکت مرده است

سکوت زمینه تسلط اشرار

سیمای بی تفاوتان در قیامت

توجیهات بهانه جویان

گناه دیگران کاری به ما ندارد

امر و نهی خلاف آزادی فردی است

خجالت

ترس

با یک گل بهار نمی شود

انحراف فکری

توقع نابجا

دیگران هستند

امروز بگویم فردا چه می شود

با یک صحنه از دور خارج می شود

ترک وظیفه به گمان خود سازی

کار از کار گذشته

طمع

رفاه طلبی

آثار شوم منکرات

نگاهی به داستان یوسف علیه السلام

احتمال ضرر و خطر

حمایت از آمرین به معروف

اگر مشکلات و ضرب و جرح پیش آمد

وظایف مخاطبان

آمرین به معروف را دوست بداریم!

ارزش بیداری حتی به قیمت رنجها

عوامل نپذیرفتن امر و نهی

عوامل درونی

عوامل بیرونی

## فصل سوم – وظایف آمرین و ناهیان

وظایف آمرین به معروف

مقدمات تاثیر را به وجود آوریم

قضاوت عجولانه ممنوع

میانه روی

محبوبیت و نفوذ کلام

آگاهی شرط امر به معروف و نهی از منکر

نهی از منکر با منکری دیگر ممنوع

با عمل خود مردم را دعوت کنیم

محاسبات عقلی، اگر مخالفت کردند

از کار انتقاد کنیم نه از شخص

صفات اخلاقی آمرین و ناهیان

نشانه عشق به مکتب

اکتفا به حداقل

به سراغ کشف نرفتن

نهی از منکر نه حسادت

انتقاد نه انتقام

نهی از منکر نه مخالفت خوانی

شرایط آمرین و ناهیان

۱- بصیرت و آگاهی

۲- اراده و عزم

۳- قصد قربت

۴- صعه صدر

۵- نرمخویی و حسن خلق

۶- توجه به همه ابعاد و جوانب

۷- سرعت و صراحت

از کجا شروع کنیم

آنجا که حکومت باید قیام کند

سالم سازی محیط

تدابیر عملی برای امر به معروف و نهی از منکر

گروه‌های ویژه

## فصل چهارم: مراحل امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت شیوه‌ها

شیوه‌ها

توجه به کرامت انسان

زمینه سازی برای پذیرش

جلوگیری از زمینه‌های گناه

پر کردن ایام فراغت

الف- شیوه‌ی آئینه‌وار

آماده‌سازی

ب- تلقین

ج- استفاده از هنر

از خویها هم بگوئیم

د- امید دادن

ه- تغافل

توجه به ظرفیت افراد

و- ایجاد محبت

ز- شیوه‌ی محبت

استمداد از وجدان

تحریک عواطف

مخفیانه باشد

مختصر باشد

وعده و وعید

ح- شیوه‌های آموزشی

آگاهی دادن

آسان سازی

ط- الگوسازی

استفاده از طنز

بیان ثواب و عقاب

ی- تدریج

ک- تکرار

مماشات

حکمت، موعظه و جدال نیکو

اصلاح عقاید

خشکاندن ریشه مفسد

سنت شکنی

احترام به ارزشهای دیگران

با انجام معروف زمینه را بر منکر تنگ کنیم

علنی کردن خوبیها

افشاگری

نجوا در امر به معروف

حرکت جمعی

نفوذ در دستگاه ظلم

ل- شیوه‌ی اجتماعی

وحدت اجتماعی

عرضه کار صحیح

توجه به موقعیت زمان

غیر حضوری و مکاتبه‌ای

سکوت

اخم کردن

متارکه

اعراض

اعراض دوستانه

تنبيه

نمونه‌هایی از اقدامات انقلابی

تحریم و محاصره

ایذاء

برخورد انقلابی

چند مسأله

م - شیوه تنبيه مجرم از طریق تشویق نیکوکار

## فصل پنجم انواع معروف‌ها و منکرها در قرآن

نمونه‌ای از معروف‌ها در قرآن

۱- احیای مراکز دینی

۲- استقلال و خود باوری

۳- قصد قربت

۴- تشویق

۵- تحصیل

توجه به مسائل اجتماعی

تألیف قلوب

تجلیل از خوبان

نمونه معروف‌های فردی در قرآن

نمونه معروف‌های خانوادگی در قرآن

نمونه معروف‌های سیاسی در قرآن

منکر چیست

الف . منکرات اعتقادی

شرک به خدا

حیای مثبت

ب . منکرات فرهنگی

۱- ترک هجرت

هجرت برای همه

هجرت برای محرومان

۲- غفلت از دشمن

۳- تقلید کورکورانه

۴- شرکت در جلسات گناه

۵- تهمت و آبروریزی

۶- پیروی از اکثریت

۷- شخصیت گرایی

۸- سوء ظن، تجسس و غیبت

۹- سعایت

۱۰- بی تفاوتی

۱۱- تفرقه

۱۲- اشاعه فحشاء

۱۳- ایجاد وحشت

۱۴- پخش اخبار دروغ

۱۵- چاپلوسی و غلو

د. منکرات خانوادگی

بداخلاقی با همسر

ه. منکرات اخلاقی

و. منکرات اقتصادی

ز. منکرات نظامی

۱- فرار از جبهه

توجیهات فراریان

برخورد با فراریان

تنبيه فراریان

۲- خیانت

۳- نافرمانی از دستور

۴- غنیمت گرایی

ج- منکرات سیاسی و بین المللی

۱- پذیرفتن طاغوتها

۲- پذیرفتن بیگانه

۳- ملاحظه و سازش

۴- پخش شایعات سیاسی

۵- جاسوسی



- ۶- تبلیغ به نفع دشمن
- ۷- پذیرفتن منصوبین الهی
- ۸- نق زدن به حاکم الهی
- ۹- پذیرش ولایت کفار
- ۱۰- سوء ظن به والیان
- ۱۱- قتل مردم
- ۱۲- سکوت و بی تفاوتی
- ۱۳- تفرقه
- ۱۴- به بردگی کشاندن

**پاورقی‌ها**

## مقدمه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصومِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

با یک نگاه گذرا به سوره مبارکه والعصر می فهمیم که : بر خلاف گمان انسان که خیال می کند هر روز به عمرش افزوده می شود، هر روز که می گذرد از سرمایه او کاسته می شود؛ پدر بزرگ ها در حقیقت «پدر کوچک» هستند و نوزادها که عمری در پیش دارند، بیشترین سرمایه ها را دارا می باشند. به زمان سوگند که انسان همچون یخ هر لحظه در حال آب شدن است (وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) پس در برابر به هدر رفتن عمر باید چیزی بهتر از عمر به دست آوریم. مال و مقام و مدال بهتر از عمر نیست. آنچه بهتر از عمر ماست، ایمان و عمل صالح است (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ). ایمان و کار نیک اگر توسعه پیدا نکند، ارزشی نخواهد داشت. بنابراین، باید دیگران را نیز به ایمان و عمل صالح سفارش و دعوت کنیم (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)؛ البته پیمودن این راه، مشکلاتی در بر خواهد داشت؛ یعنی اگر بخواهیم مردم را به خیر و معروف دعوت کنیم و از مفاسد و انحرافات که دارند، باز داریم، احتمال دارد که برخوردهای ناگواری پیش آید؛ ولی به هر حال باید با پشتکار این راه را بپیماییم (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ).

کوتاه سخن اینکه هستی برای ما آفریده شده است و هر روز که از عمرمان کاسته می شود، اگر چیزی ذخیره نکنیم، در این بازار هستی باخته ایم. بهترین ذخیره ها ایمان و عمل صالح و سفارش کردن دیگران به حق و صبر است. سفارش به حق، همان امر بمعروف است که شامل فکر حق، حرف حق، قانون حق، رهبر حق، حکومت حق می شود؛ یعنی باید هر روز معروف ها را گسترش دهیم و از مفاسد و منکرها جلوگیری کنیم.

در زمان ما، با رهبری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و خون شهدا، بزرگترین منکر (طاغوت و سلطه آمریکا) محو و بزرگترین معروف (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) بر پا شد. ولی این بنا و ساختمان نیاز به حفاظت دارد. اگر دیواری بندکشی نشود، آجرها و سنگهای آن یکی پس از دیگری فرو می ریزد.

به هر حال امام خمینی و شهدای عزیز، نظامی ساخته و به دست ما سپرده اند و این ما هستیم که باید از آن بخوبی پاسداری کنیم؛ هر جا فساد دیدیم، فریاد بزنیم و آن را بیان کنیم. همچنین، هر روز معروفی را گسترش دهیم.

یکی از معروف ها برپایی نماز است که بحمد الله در جامعه ما گسترش یافته است. امروز که این کلمات را می نویسم، ده ها هزار نماز جماعت به طور آزاد در مراکز آموزشی، میادین ورزشی، پادگانها، ادارات و کارخانجات بر پا می شود.

معروف دیگر، توجه به قرآن است که صدها هزار نفر از این نسل به آموزش و حفظ و مفاهیم آن رو آورده اند. معروف دیگر، پیشرفتهای علمی، ابتکارات، اختراعات، برنده شدن در مسابقات علمی و از همه مهم تر پیروزی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس و خنثی کردن توطئه ها و توسعه کتابخانه ها و دانشگاهها

و کم شدن بی سوادى و افزايش خدمات بهداشتى و علمى، رفاهى و... است. اما در کنار همه اينها، مفاسد فراوانى نيز وجود دارد که بايد برای محو آنها فکرى کرد.

ستاد احياى امر به معروف

به فکرم رسيد، اکنون که خداوند توفيق تشکيل ستاد اقامه نماز را به ما داد و توانستيم ميليونها جلد کتاب نماز در سطوح مختلف تهيه، تکثير و توزيع کنيم و فرهنگ نماز را گسترش دهيم، دوستانى را پيدا کنيم تا برای زکات و امر به معروف نيز کارى فرهنگى انجام دهيم.

به جمع فضلاى قم - که از شاگردان شهيد آيت الله بهشتى و قدوسى - رفتم و ناله‌اى زدم و همراهانى پيدا کردم. با آيت الله جنتى ستاد احياى امر به معروف را تشکيل داديم و کار را شروع کرديم. از خداوند هم توفيق خواستيم. در اين ستاد، هر يک از دوستان کارى را به عهده گرفت و سهم من هم کار فرهنگى و تبليغى شد. لازم دانستم کتابى در اين زمينه بنويسم. اين کتاب تکميل پانزده جلسه درسهاى از قرآن است که در تلويزيون پيرامون امر به معروف داشته‌ام. در اين کتاب، علاوه بر اهميت موضوع و آثار شوم ترک آن، به شيوه ها و وظايف آمران به معروف و نيز علاوه بر آيات و روايات، به مسائل اجتماعى و حکومتى و روانى که مربوط به اين فريضه مى شود اشاراتى شده است.

نکته قابل توجه اينکه، معروف و منکرهاى هر گروه و دستگاهى را مؤمنان واقعى آن نظام بهتر مى شناسند؛ يعنى فرمانده يک ارتش، بهتر از هر کس معروف و منکر پادگان را مى شناسد. اگر او با همفکران مؤمن خود جلساتى در جهت گسترش معروف و جلوگيرى از منکرات تشکيل دهد، با امدادهاى الهى مى تواند پادگان را به يک محيط بسيار سالم تبديل کند. همچنين معتمدین بازار، مديران کارخانه‌ها، پيرمردان روستاها، قهرمانان ورزشکار، اساتيد دانشگاه‌ها، معلمان دلسوز و مسئولين نظام، هر يک در هر رتبه‌اى که هستند، به خاطر محبوبيت و تخصص و سابقه و شناخت عميق از جزئيات، بيش از هر کس مى تواند معروف را گسترش دهند لذا قرآن، امر به معروف و نهى از منکر را بيشتر به دوش کسانى گذاشته، که از امکانات ويژه‌اى برخوردارند؛ زيرا مردم از اين افراد حرف شنوى بيشترى دارند. (۱)

از خداوند توفيق همه را در انجام اين فريضه الهى خواهانم و اگر لغزشى در نوشته‌هايم هست، از خداوند عزيز عذر مى خواهم و از بزرگانى که به من يارى مى دهند، تشکر مى کنم.

## فصل اول - جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

### سیمای امر به معروف

- \* امر به معروف، نشانه عشق انسان به مکتب است.
- \* امر به معروف، نشانه عشق انسان به مردم است.
- \* امر به معروف، نشانه تعهد و سوز و علاقه انسان به سلامتی جامعه است.
- \* امر به معروف، نشانه توکلی و تبری است.
- \* امر به معروف، نشانه آزادی در جامعه است.
- \* امر به معروف، نشانه ارتباط میان آحاد مردم است.
- \* امر به معروف، نشانه فطرت بیدار است.
- \* امر به معروف، حضور و غیاب واجبات است؛ چرا نماز نخواندی؟ چرا روزه نگرفتی؟
- \* امر به معروف، ضامن اجرای تمام واجبات و نهی از منکر، ضامن ترک همه محرمات است.
- \* امر به معروف، تشویق نیکوکاران در جامعه است.
- \* امر به معروف، تذکر و آگاه کردن افراد جاهل است.
- \* نهی از منکر، تلخ کردن کام خلافکاران است.
- \* امر به معروف و نهی از منکر، گاز و ترمزی است که ماشین جامعه را هدایت می کند.
- \* امر به معروف و نهی از منکر والدین است که اساس تربیت کودک را تشکیل می دهد.
- \* امر به معروف، سبب دلگرمی و تقویت افراد کم اراده می شود.
- \* امر به معروف، نشانه حضور در صحنه است.
- \* امر به معروف، مقام و حقی است که خداوند به اهل ایمان داده تا بر اعمال یکدیگر نظارت داشته باشند.
- \* نهی از منکر، جبران کننده کمبود تقوای بعضی از افراد جامعه است.
- \* امر به معروف، جامعه را رشد می دهد و نهی از منکر، جامعه را از سقوط نجات می دهد.
- \* امر به معروف حافظ مرزها و حقوق افراد است؛ و جامعه بی فریاد، جامعه ای مرده است و افراد ساکت، جماداتی متنفس بیش نیستند.
- \* امر به معروف و نهی از منکر، نشانه غیرت دینی، احساس مسئولیت و مشکلات مردم را مشکلات خود دانستن است.
- \* امر به معروف و نهی از منکر، نوعی قرنطینه روحی در برابر عیبها و گناهان مُسری است.
- \* امر به معروف و نهی از منکر، نوعی انضباط اجتماعی است؛ یعنی محدود کردن تمایلات اشخاص در برابر مصالح جامعه؛ در واقع نوعی کنترل افراد لایابالی است.
- \* امر به معروف و نهی از منکر، نشانه رشد است. حضرت لوط در برابر گروه گناهکار پرسید: آیا در میان شما یک نفر رشید هست تا مانع این کار شما شود؟ (۲)

\* با امر به معروف و نهی از منکر، مسائل داخلی جامعه حل می‌شود و می‌تواند با دشمنان خارجی مقابله کند. در اهمیت امر به معروف همین بس که علما به دلیل ارتباط قلبی انسان با آن (یعنی تنفر قلبی از منکر)، آن را در اصول دین؛ و به دلیل برخوردهای عملی، و اینکه یکی از واجبات است، آن را در ردیف فروع دین مطرح کرده‌اند. شهید ثانی می‌فرماید: آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر آنقدر زیاد است که کمر را می‌شکنند. (۳)

همین امروز اگر یک ابر قدرت یا قلدری که منطقه‌ای را بمباران می‌کند و بزرگترین منکرات را انجام می‌دهد، خود را در برابر فریاد همه کشورها ببیند، هرگز دست به این جنایت نمی‌زند. سکوت جوامع بین المللی و ترس سردمداران و بی تفاوتی و بی خبری توده‌های مردم سبب شده است که مستکبران جهانی در برابر بزرگترین منکرات خود هیچ احساس خطری نکنند.

اگر کارخانه‌ای نیاز به بازرسی و نظارت مهندسان متخصص دارد، جامعه بشری هم نیاز به نظارت و بازرسی دانشمندان اسلام شناس دارد.

در حدیث می‌خوانیم: بهترین دوست آن است که هنگام خلاف، مانع تو شود و بدترین دوست آن است که به تو تذکر ندهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بهترین دوست من کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه کند.

در روایات می‌خوانیم: «مؤمن همیشه مراقب کارهای خود است» یعنی از خودش حساب پس می‌گیرد. آری! اگر ما از درون مراقب خود باشیم و مردم از برون مراقب ما باشند و در رأس، نظامی سیاسی و حکومتی مشوق خوبیها و مانع بدیها باشد، بهترین امت خواهیم بود. چنان که قرآن می‌فرماید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ (۴)

در نهج البلاغه می‌خوانیم: تمام کارهای خیر و حتی جهاد در راه خدا، نسبت به امر به معروف مثل رطوبت دهان است نسبت به آب دریا. (۵)

### ریشه‌های فطری و غریزی و عقلی

تمام پدران و مادران در طول تاریخ، فرزندان خود را به کارهایی واداشته و از کارهایی نهی کرده‌اند بنابراین، مسأله امر و نهی و تشویق و هشدار، ریشه در درون هر انسانی دارد و مربوط به زمان و مکان و یا نژاد و منطقه خاصی نمی‌شود. هر مسأله‌ای این گونه فراگیر باشد، نشانه از فطری بودن آن دارد.

عکس العمل حیوانات در برابر خطرها

مسأله هشدار و اخطار و یا فریاد در برابر خطرها و انحرافها، مخصوص انسانها نیست. در قرآن می‌خوانیم: همین که مورچه‌ای دید حضرت سلیمان با لشکرش در حرکتند، فریاد زد و به سایر مورچگان گفت: به لانه‌های خود بروید تا پایمال آنان نشوید. (۶)

و همین که هدهد در پرواز خود از فضای کشور سبا متوجه انحراف مردم شد و دریافت که مردم خورشید پرستند، نزد حضرت سلیمان آمد و با ناله خود، از این انحراف شکایت کرد. (۷)

بنابراین، فریاد در برابر انحراف و دلسوزی برای دیگران، نه تنها مسأله‌ای فطری برای انسانهاست، بلکه ریشه غریزی در حیوانات دارد؛ لذا اگر گفته شود که انسان بی تفاوت از حیوان پست تر است، سخن گزافی نباشد، البته مسؤولیت همه مردم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر یکسان نیست؛ بلکه وظیفه علما و دولتمردان از دیگران بیشتر است. (۸)

#### ریشه عقلی

امر به معروف و نهی از منکر یک ضرورت عقلی است. این مسأله بقدری روشن است که نگرانم اگر توضیحی داده شود، همچون ابری جلوی خورشید، از شفافیت آن بکاهد.

کدام عاقل است که سکوت در مقابل خطر و انحراف را پسندیده و آن را محکوم نکند؟

کدام عقل است که راهنمایی، دلسوزی، تشویق به کار خیر و جلوگیری از مفساد را لازم نداند؟

از آنجا که دین اسلام مطابق با عقل و فطرت است، می‌توان گفت که تمام آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر، ما را به همین قضاوت روشن عقل ارشاد می‌کند.

### امر به معروف در قرآن

مسأله امر به معروف از همان روزهای اول بعثت در مکه مورد عنایت اسلام بوده است. به عنوان مثال در سوره العصر که شعار مسلمانان به هنگام جدایی از یکدیگر بود و در اوائل بعثت در مکه نازل شده است، در جمله: **تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**، اشاره به امر به معروف می‌کند.

اولین وظیفه انبیا

قرآن، اولین وظیفه همه انبیا را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌فرماید: «ما در میان هر امتی، پیامبری را مبعوث کردیم که مهمترین وظیفه آنان دو چیز بود: یکی امر به یکتاپرستی که بزرگ‌ترین معروف‌هاست (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ)، و دوم نهی از اطاعت طاغوتها که بزرگ‌ترین منکرهاست (اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)». (۹) در سوره اعراف نیز می‌خوانیم: «پیامبر اسلام که نام و نشان در تورات و انجیل آمده، اولین وظیفه‌اش امر به معروف و نهی از منکر است. (۱۰)

### نشانه بهترین امت

قرآن خطاب به مسلمانان می‌فرماید، «شما بهترین امتی هستید که بر مردم ظاهر شده‌اید؛ به شرط آنکه امر به معروف و نهی از منکر کنید.» (۱۱)

قرآن با آنکه بارها از اهل کتاب به خاطر تعصبات نابجا و تحریف‌های نامشروع و توقعات بیهوده انتقاد کرده، اما از گروهی از آنان به خاطر ایمان و تلاوت آیات الهی و امر به معروف و نهی از منکر ستایش کرده است. (۱۲)

امر به معروف کاری است که خداوند انجام می‌دهد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (۱۳)

همانا که امر به منکر کار شیطان است:

الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَأَمْرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ (۱۴)

امر به معروف وظیفه عمومی است که قرآن می‌فرماید: تمام مردان و زنان با ایمان نسبت به یکدیگر حق ولایت دارند که یکدیگر را به معروف وادار کنند و از منکر باز دارند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند. (۱۵)

آنچه در این آیه جلب توجه می‌کند، چند نکته است:

۱) از آغاز تکلیف، همه مردم از هر سن و صنف و نژادی که باشند، بر دیگر مؤمنان حق ولایت دارند؛ یعنی امر و نهی آنان بر اساس حق ولایتی است که خداوند قرار داده است و هرگز نام دخالت بی‌جا، مزاحمت و فضولی بر این کار روا نیست.

۲) مقام ایمان است که به مسلمانان این حق را می‌دهد و این حق برای سایر مردم وجود ندارد.

۳) همیشه امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر به کار رفته است تا به ما بفهماند که کارها را از راه مثبت پیگیری کنید و در جامعه، تنها انتقاد کننده نباشید.

۴) در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر قبل از نماز و زکات مطرح شده است، زیرا اقامه نماز و ادای زکات نیاز به یک سلسله تبلیغات دارد که همان امر به معروف است؛ برای مثال، در مقدمه نماز وقتی با بهترین و رساترین صدا می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، این کلام خود امر به معروف است که بر نماز مقدم شده است. قرآن، خود اقامه نماز را نهی از منکر می‌داند؛ آنجا که می‌فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۱۶)

۵) گرچه باید به اولویتها توجه داشت، اما آنچه مورد پسند اسلام است، سفارش به تمام معروف‌ها و جلوگیری از همه منکرات است.

به عبارت دیگر، زمانی ما به جامعه دلخواه می‌رسیم که:

۱) مرد و زن هر دو قیام کنند.

۲) بر اساس ولایت و محبت امر و نهی کنند.

۳) از خوبیها شروع کنند.

۴) به همه نقاط مثبت و منفی توجه کنند.

این وظیفه عموم مسلمانان بود؛ اما از برخی آیات استفاده می‌شود که برای این دو فریضه بزرگ، گروه ویژه‌ای نیز لازم است.

## گروه ویژه

قرآن می‌فرماید: از میان شما، گروهی باید دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند. (۱۷)

حساب این گروه از حساب وظیفه عمومی جداست. این دسته باید با قدرت و امکانات وارد عمل شوند و جلوی منکرات را بگیرند؛ برای مثال، اگر ماشینی در خیابان یک طرفه بر خلاف مسیر حرکت کند، دو وظیفه وجود دارد یکی وظیفه عموم رانندگان است که تخلف او را با بوق و چراغ به او می‌فهمانند؛ و یک وظیفه‌ای هم پلیس دارد که او را جریمه می‌کند.

در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر همین بس که در قرآن، نام آمرین به معروف در کنار نام انبیا آمده است و کیفر قاتلان آنان همچون قتل انبیاست. (۱۸)

بر خلاف بعضی که خیال می‌کنند رستگاری در انزوا و گوشه گیری است، قرآن، رستگاران را تنها کسانی می‌داند که دیگران را دعوت به خیر و امر به معروف می‌کنند. (۱۹)

البته، زمانی امر به معروف و نهی از منکر رمز برتری و کرامت است که این کار براساس ایمان و برخاسته از انگیزه الهی باشد. (۲۰)

گرچه مسؤولیت علما و افراد با تقوا بیشتر است ولی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه طرفین است و همه باید یکدیگر را به حق و صبر سفارش دهیم. (۲۱) و همه یکدیگر را از منکر نهی کنیم. (۲۲) و در این راه آماده پذیرش مشکلات باشیم.

انسان با آنکه روح خدا در او دمیده شده و جانشین او در زمین است، همچنین مورد کرامت و فضیلت خاصی است، اما به خاطر غرایز سرکش و وسوسه های شیطانی و استکبار طاغوتها بشدت نیاز به کنترل دارد و خداوند متعال انواع مهارها را برای او قرار داده است؛ از جمله :

۱) کلمه مقدس عقل به معنای عقل و وسیله کنترل انسان است. اگر مهار عقل نباشد، انسان خیلی زود خود را نابود می‌کند.

۲) فطرت نیز می‌تواند انسان را به سوی خویها سوق و از بدیها باز دارد.

۳) انبیا و فرستادگان خداوند نیز به همین منظور مبعوث شده اند. (۲۳)

۴) امر به معروف و نهی از منکر نیز بهترین وسیله ارشاد مردم است.

راستی اگر انسان این مهارها را نداشته باشد و بر اساس هوسهای درونی خود گام بردارد، آثار فتنه و فسادش تا به آسمانها کشیده می‌شود. (۲۴)

## نهی از منکر در جاهلیت



در زمان جاهلیت، گروهی از جوانان مشرک با هم پیمان بستند که اجازه ندهند به مسافران مکه تجاوز و ظلمی شود و از هر مظلومی حمایت کنند. در آن روزها که پیامبر اکرم (ص) هنوز مبعوث نشده بود، در این حرکت مظلوم یابی و ظالم کوبی جوانان مکه شرکت کرد و بعد از نبوت فرمود: الان نیز اگر برای دفاع از مظلوم دعوت می‌کنند، شرکت می‌کنم. (۲۵)

### مایه حفظ توحید، نبوت و امامت

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عذاب الهی را از انسان دور می‌کند؛ به شرط آنکه این کلمه مبارک مورد تحقیر و استخفاف قرار نگیرد.»

مردی از پیامبر عزیز پرسید: «چگونه ممکن است کلمه توحید مورد استخفاف قرار گیرد؟!» فرمود: «اگر گناهان علنی انجام گیرد و کسی گناهکار را نهی نکند و او را تغییر ندهد، به توحید اهانت شده است. (۲۶)

رابطه نبوت با امر به معروف و نهی از منکر در سوره اعراف، در شرح وظایف پیامبر اکرم می‌خوانیم: «مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.» (۲۷)

چه معروفی از یکتاپرستی خداوند مهمتر و چه منکری از اطاعت طاغوت بدتر است؟ در قرآن می‌خوانیم؛ وظیفه تمام پیامبران نسبت به مردم، دعوت به بندگی خدا و دوری دادن آنان از طاغوت است. (۲۸)

رابطه امامت با امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین (ع)، هدف از قیام خود را چنین می‌فرماید: آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید (۲۹). و در جای دیگر می‌فرماید: من بنا دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم. می‌خواهم در دین جدم اصلاح کنم.

### آمرین به معروف و ناهیان از منکر

در سوره توبه آیه‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ می‌خوانیم: «خدا از مؤمنان، جانها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد. آنان رزمندگان هستند که در راه خدا می‌جنگند، دشمنان خدا را می‌کشند و در راه خدا کشته می‌شوند. وعده بهشت به آنان در تورات و انجیل و قرآن آمده است و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا می‌کند.»

سپس می‌فرماید: «جان دادن و بهشت گرفتن برای شما مبارک باشد و خود را به این معامله بشارت دهید که رستگاری بزرگی است.»

در ادامه می‌فرماید: این مؤمنان جان بر کف، هم از لغزش‌های خود توبه می‌کنند، هم خدا را می‌پرستند و ستایش می‌کنند، و هم اهل روزه و رکوع و سجودند. این افرادند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و حدود الهی را پاس می‌دارند.»

با یک نگاه سطحی به این دو آیه، سیما و صفات آمرین به معروف بر همه ما روشن می‌شود. آنها افرادی جان بر کف و شجاع هستند. فریادشان در روز، با اشک و توبه، و رکوع و سجودشان در شب همراه است. هشدار آنان به خلافکاران، همراه با حفاظت و پاسداری خودشان از قانون الهی است. آری! فوز بزرگی که خدا در ستایش آنان وعده کرده، مخصوص این گروه از افراد است نه کسانی که خود خلاف کارند و مقررات و قوانین را زیر پا می‌گذارند. مانند کسانی که از چراغ قرمز رد می‌شوند، ولی به بی حجاب تذکر می‌دهند.

### امر به معروف در روایات

پیامبر اکرم (ص) فرمود: آمران به معروف، خلیفه خدا در زمین هستند. (۳۰)  
در حدیث دیگر می‌خوانیم: «خداوند، دشمن مؤمن بی دین است. پرسیدند یا رسول الله! مگر مؤمن بی دین می‌شود؟ فرمود: مسلمانی که امر به معروف نکند، بی دین است. (۳۱)

حضرت علی (ع) فرمود: نهی از منکر، به خاک مالیدن بینی فاسقان است. (۳۲)  
امر به معروف و نهی از منکر دو خلق از اخلاق الهی است که هر کس این دو فریضه را یاری کند، خداوند به او عزت می‌دهد. (۳۳)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر برای عموم مردم یک مصلحت است (انگیزه آنان را نسبت به کار خیر زیاد می‌کند)، و نهی از منکر برای افراد نابخرد که گرایش به انحراف در آنان زیاد است، وسیله کنترل قوی است. (۳۴)

امام باقر علیه‌السلام در مقام شکایت می‌فرماید: افرادی هستند که اگر نماز ضرری به مال یا جان‌شان بزند، آن را ترک می‌کنند؛ همان گونه که امر به معروف و نهی از منکر را که بزرگ‌ترین و شریف‌ترین واجبات است، به همین خاطر رها کردند. (۳۵)

کسی که جلو منکر را نگیرد، همانند کسی است که مجروحی را در کنار جاده رها کند تا بمیرد. (۳۶)  
افراد ساکتی که در برابر خلافکار هیچ گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند، مردگانی هستند در میان زندگان. منکر مثل آتشی است که اگر با نهی شما خاموش نشود، همه چیز را می‌سوزاند. (۳۷) اگر گزنده‌ای را دیدی که به سوی انسان خفته‌ای می‌رود، ولی فریاد نکشیدی، در قتل او شریکی. (۳۸)

امام صادق (ع) فرمود:

کسی که بتواند جلوی مفسد را بگیرد، ولی نگیرد، دوست دارد که خداوند متعال معصیت شود. چنین کسی اعلام دشمنی با خدا کرده است. (۳۹)

آری! کسی که گناه را آشکارا انجام دهد، دین خدا را ذلیل و دشمنان خدا را دلشاد کرده است.  
رسول خدا (ص) فرمود: گروهی هستند که نه پیامبرند و نه شهید؛ ولی مردم به مقام آنان که به خاطر امر به معروف به دست آورده اند، غبطه می خوردند. (۴۰)

در قرآن می خوانیم: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً»، خود و بستگانتان را از آتش دوزخ حفظ کنید.  
روایات ذیل این آیه می فرماید: «این حفظ باید از طریق امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.»  
اگر مردم در برابر منکر سکوت کنند، قهر خدا همه را با هم خواهد گرفت:  
«وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»

هر کس به امر به معروف و نهی از منکر ایمان ندارد، دین ندارد. (۴۱)  
قله دین، امر به معروف و نهی از منکر، و اجرای حدود الهی است. (۴۲)  
پایه و اساس دین بر امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی است. (۴۳)  
خداوند راضی نیست که در زمین معصیتی شود و اولیای او همچنان ساکت بمانند. (۴۴)  
رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل آمد و گفت که اسلام ده بخش دارد و بخش هفتم آن امر به معروف و نهی از منکر است.»

در روایات، به مسلمانی که نهی از منکر نمی کند، لقب ضعیف و بی دین داده شده و مورد غضب خداوند قرار گرفته است. (۴۵)  
در قرآن می خوانیم: پیامبرانی همچون داوود (ع) و عیسی (ع) به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۴۶)  
امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا، سیره صلحا و واجبی بزرگ است که با انجام آن، جاده ها امن و درآمدها حلال و حقوق مردم ادا می شود.

### چند درس از نهی از منکر امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در آخرین لحظه عمر خود، هنگامیکه دید لشکر یزید به خیمه های اهل بیت حمله ور شدند.  
آخرین جمله ای که به آنها فرمود، این بود: اگر دین ندارید، لااقل در دنیای خود آزاده باشید.» این سخن اثر کرد و تا امام زنده بود، از هجوم به خیمه ها دست کشیدند. ما از این جمله آخر، چند درس بگیریم:

- ۱) نهی از منکر واجب است، حتی در لحظه آخر عمر.
- ۲) نهی از منکر واجب است، حتی نسبت به وحشی ترین افراد.
- ۳) اگر چند منکر انجام می شود و ما می توانیم از یکی از آنها جلوگیری کنیم، باز هم نسبت به آن یکی واجب است که اقدام کنیم.
- ۴) افراد خلافاکار ممکن است از بعضی از منکرات دست بردارند و تحت تأثیر وجدان قرار بگیرند.

۵) اگر از دین مردم نمی توان برای نهی از منکر کمک گرفت، از صفات دیگر آنان و از عوامل عاطفی استفاده کنید.

۶) حمایت از ناموس از بزرگترین واجبات است.

### نهی از منکر در سخت ترین شرایط

پدر، برادر، عمو و ذریه پیامبر (ص) را در پیش چشم امام سجاد علیه السلام شهید کردند و خود او را نیز به اسارت گرفتند و در کوفه و شام گردانند. وقتی او را به مسجد شام بردند و دید که خطیب روی منبر از یزید ستایش می کند، یک تنه در حضور یزید فریاد زد: ای خطیب! تو با این تملق و ستایش، رضای یزید را به قهر خدا معامله کردی. تو مورد غضب پروردگار هستی. من باید از این چوبها بالا بروم و جای این واعظ چاپلوس بنشینم تا بزرگترین معروف ها را که معرفی اسلام محمدی و اهل بیت پیامبر است، زنده کنم.» سپس امام به بالای منبر رفت و با سخنرانی خود، کودتای فکری و فرهنگی و عاطفی و سیاسی کرد. (۴۷) سکوت کافی نیست، حرکت و فریاد لازم است. امام صادق (ع) که در یک مهمانی شرکت فرموده بودند، یکی از مهمانها از صاحبخانه با اشاره آب طلبید. او هم شرابی آورد.

حضرت به محض آنکه متوجه شد، مجلس را ترک کرد و فرمود: «جلسه ای که در آن شراب بنوشند، نه تنها نباید خورد که باید آن جلسه را ترک کرد تا دیگران بفهمند که شراب خواری کاری زشت است.» (۴۸) در تاریخ نوشته اند: اسامه بن زید که در زمان رحلت رسول خدا (ص) فرمانده جنگ شد و در آن هنگام جوانی هیجده ساله بود، روزی به خدمت مولی امیرالمؤمنین (ع) شرفیاب شد و از حضرت کمک خواست. امام فرمود: من کمک نمی کنم. او گفت: من همان اسامه، صحابی نزدیک رسول خدایم. فرمود: درست است؛ اما به یاد داری که وقتی ما با معاویه درگیر بودیم، تو ساکت نشستی. سکوت تو گناه بود؛ اگر چه با معاویه نبود، اما با سکوتت وی را همراهی کردی.

بنابراین، منطق سکوت و در عین حال سلامت از گناه، منطق صحیحی نیست. «یکی از نمایندگان مجلس در قبل از انقلاب اسلامی، خدمت امام امت (ره) رسید و گفت: قانونی می خواست تصویب شود که ضد اسلام بود من رأی ندادم. امام با عصبانیت فرمودند: کافی نبود. باید داد و فریاد به راه می انداختی و مجلس را ترک می کردی.»

بنابراین، خوبها نباید در برابر انحرافات سکوت کنند. اگر خوبها به میدان بیایند، فضای آلوده را تغییر می دهند؛ برای مثال، اگر همه خوبها اول ظهر اذان بگویند، فضا بکلی دگرگون می شود.

### اهمیت امر به معروف

ناگفته پیداست که حساب امر به معروف و نهی از منکر از حساب نماز، روزه و حج جداست؛ زیرا آنها ضرری به منافع و هوسهای دیگران نمی زنند و لذا کسی با آنها مخالفتی ندارد. اما نهی از منکر، مخالفت با انحرافات و هوسهای مردم است و قهراً گروهی در مقابل آن مقاومت می کنند.

بگذریم که شناخت معروف و منکر کار هر کس نیست و قدرت برخورد و تماس با افراد مختلف نیز روان شناسی تبلیغاتی لازم دارد. اما امر به معروف زمانی مؤثر است که آمران به معروف و ناهیان از منکر، از خلق و خوی عالی، اطلاعات کافی، آموزشهای لازم برخوردار باشند.

از سوی دیگر، دولت و مردم از هر گونه حمایت های قانونی و مالی دریغ نکنند؛ برای مثال مسیر همه فیلمها و برنامه های صدا و سیما زنده کردن خوینها در جامعه و محو کردن منکرات باشد. بعلاوه، مردم باید امر به معروف را یک فریضه اسلامی بدانند و نه دخالت و مزاحمت. در شعارهای در و دیوار نیز جملاتی باشد که مردم را به سوی کمال و نور دعوت کند و فضای جامعه، اسلامی و فضای رشد خوینها و محو بدیها باشد.

به فرموده روایات، امر به معروف حتی از جهاد در راه خدا مهمتر است؛ زیرا جهاد در تمام عمر یکی دوبار صورت می گیرد؛ ولی این واجب الهی هر شب و روز در برابر چشم مردم جلوه گیری می کند.

اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، جامعه اسلامی بیمه نمی شود و هر روز اگر هنرمندی مثل سامری یک گوساله طلائی درست کند، می تواند نسل ما را مورد تهاجم فرهنگی خود قرار دهد. به گفته همه علما، امر به معروف و نهی از منکر از واجبات قطعی است و آن قدر اهمیت دارد که امام حسین (ع) فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است.

با امر به معروف تمام واجبات در جامعه عملی می شود. با نهی از منکر، از همه مفساد جلوگیری می شود. اگر یک میلیارد مسلمان هر روز به یک معروف امر و از یک منکر نهی کنند، سیمای جهان عوض می شود. اگر روزی که اسرائیل و آمریکا، مسلمانان منطقه ای را بمباران می کنند، یک میلیارد فریاد بلند شود، آنها عقب نشینی خواهند کرد.

ما هنوز مزه اتحاد و ایمان و فریاد را به طور کامل نچشیده ایم. آری از یک قطره آب کاری بر نمی آید؛ همین که قطرات فراوان به صورت جویها و جویها به صورت رودخانه پشت سدی قرار گیرند، وسیله ای برای تولید برق می شوند و منطقه ای را روشن می کنند.

مرحوم شهید مطهری می فرماید: «در قرآن، قبل از آیه امر به معروف، مسأله اتحاد مسلمانان مطرح شده است؛ یعنی اگر خواستید جلو مفساد را بگیرید، باید قدرت داشته باشید و قدرت زمانی دارید که متحد باشید.»

مرحوم شیخ انصاری می فرماید: اگر امر به معروف و نهی از منکر نیاز به قدرت و ولایت و حکومت داشت، واجب است که به سراغ تشکیل قدرت رویم و حکومت تشکیل دهیم.»

مفاسد دیروز دروغ و غیبت بود که از فردی صادر می‌شد و فرد دیگری او را منع می‌کرد؛ ولی مفاسد امروز، شکل دیگری دارد. امروز، ناگهان مسلمانان خود را در برابر بزرگترین توطئه‌ها می‌بینند که اگر از تخصص و تکنولوژی و قدرت و وحدت و اقتصاد کافی برخوردار نباشند، همه چیزشان دستخوش تهاجم قرار می‌گیرد. بنابراین، تشکیل نظام اسلامی برای نهی از منکرهای اجتماعی و جهانی، یک ضرورت است.

## هدف نهائی

هدف از امر به معروف، انجام گرفتن خوبیها و هدف در نهی از منکر، ترک کردن منکرات است. البته، منظور برخورد سطحی و بی نتیجه نیست. قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود (حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ). (۴۹) بنابراین، اگر با ترک مجلس بحث‌ها عوض نشد، باید چاره دیگری اندیشید؛ چون در قرآن هدف را تنها تذکر و ترک جلسه ندانسته، بلکه تغییر مسیر بحث دانسته است. لذا برای رسیدن به این هدف، از هر راه ممکن باید استفاده کرد.

در بعضی روایات می‌خوانیم: گناهکار را آزار دهید تا خلاف را ترک کند (حَتَّى يَتْرُكَهُ) (۵۰) اگر با تذکر و آزار ترک نکرد، مسئولیت ما تمام نمی‌شود؛ بلکه از راههای دیگر باید به نتیجه برسیم. در آیات جنگ، هدف برطرف شدن فتنه معرفی شده است. (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) (۵۱) بنابراین، باید تا رسیدن به این هدف، مبارزه را به شکلهای مختلف ادامه داد. این، مربوط به هدف است. اما مقدار تلاش: عباداتی مثل نماز و روزه و حج، اعمالی صد در صد تعبدی است و مقدار و زمان آن کاملاً روشن است؛ اما امر به معروف و نهی از منکر مقدار خاصی ندارد و نظیر مراجعه به پزشک است که نمی‌توان گفت هر مریض در عمر خود به چه تعداد پزشک مراجعه کند و برای هر پزشک چند دقیقه صرف کند؛ یا برای خرید دارو چه مبلغی در نظر بگیرد. هدف، سالم شدن مریض است و صرف زمان و مبلغ و مقدار تلاش، هیچ اندازه‌ای ندارد. لذا انبیا می‌گفتند: تمام توان خود را برای اصلاح بکار می‌بریم. (۵۲)

## واجب عینی یا کفایی

یعنی: «آیا مثل دفن مرده است که با اقدام بعضی، کفایت می‌کند یا مثل اقامه نماز است که بر هر فردی عیناً واجب است؟». هر کدام از نظریه‌ها طرفدارانی دارد. در اینجا، نکاتی وجود دارد که شاید بیان آنها مفید باشد؛ برای مثال:

۱) از نظر «انکار قلبی» بر فرد فرد مردم واجب است که قلباً از گناه متنفر باشند؛ ولی از نظر «اقدام عملی و بیانی» همین که بعضی اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود. (۵۳)

۲) اگر مراد ما از معروف، احیای تمام خوبیهای جامعه است، باید تمام مردم قیام کنند؛ اما اگر مراد احیای نماز، روزه، حج و ... است، اقدام گروهی کافی است. همچنین، اگر مراد از منکر برجیده شدن تمام مفاسد از

تمام جامعه است، باید تمام مردم به پا خیزند؛ درست مثل نظافت کردن که اگر هدف ما نظافت همه خیابان ها، بازارها، مدارس، کوچه ها و خانه هاست، این کار مربوط به همه مردم می شود؛ ولی اگر هدف از نظافت، قسمت های جلو چشم و حساس است، قیام بعضی کافی است. (۵۴)

امر به معروف و دعوت به حق، مخصوص یک گروه نیست

در جامعه، از نقش افراد غافل نشویم. اگر یک فوتبالیست در میدان بازی در برابر چشم دیگران از خدا یاد کند و برنامه های نماز جماعت را در میدان ورزشی احیا کند؛ و اگر یک دانشگاهی در وسط درس کلام خود را قطع کند و به نماز اول وقت بایستد؛ و اگر مجریان سیما سخن و برنامه های خود را قطع کنند و در اول وقت به نماز بایستند، فرهنگ نماز اول وقت ترویج می شود.

خاطره

روزی که شاه از ایران فرار کرد، امام خمینی در اطراف پاریس بود. صدها خبرنگار و فیلمبردار گرد ایشان جمع شدند تا سخنان ایشان را به طور مستقیم به دنیا مخابره کنند.

آن روز، مهمترین روز در تاریخ ایران و آن پیام هم مهمترین سخن امام بود.

همین که امام روی صندلی نشست و چند کلمه ای با دنیا سخن گفت، ناگاه از فرزند عزیزش که در کنار ایشان بود، پرسید: آیا اول وقت نماز شده است؟ گفت: بله، الان اول وقت نماز است.

امام سخن خود را که در تمام دنیا به طور مستقیم پخش می شد، قطع کرد و به سراغ نماز رفت. همه خبرنگاران و فیلمبرداران متحیر شدند که چرا ناگهان سخن قطع شد. به آنان گفته شد: امام در اول وقت، سخنی با خدا دارد، نه با مردم» (۵۵)

### نقش قدرت در امر به معروف

در آیه ۴۱، سوره حج می خوانیم: کسانی که هر گاه به آنان قدرت و امکان دادیم. اقامه نماز می کنند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۵۶)

از این آیه معلوم می شود که مسأله امر به معروف و نهی از منکر تنها یک موعظه عاجزانه در برابر خلافتکار نیست؛ بلکه مأموریتی از موضع قدرت است. بدون قدرت نمی توان از بسیاری از منکرات و بویژه منکرات بین المللی جلوگیری کرد. در قرآن می خوانیم: اگر طایفه ای از مسلمانان دست به تجاوز بزنند، وظیفه دیگران است که با قدرت جلو او بایستند تا به امر خدا، باز گردد و دست از طغیان بردارد. (۵۷)

اگر در جامعه قدرت نباشد، احکام الهی مثل حدود و دیات و قصاص اجرا نمی شود.

کسالت و بی حالی و ترس، از امراض و آفات است که در دعاها از آنها به خداوند پناه برده می شود. (۵۸)

یکی از دلایل شکست مسلمانان در جنگ احد، سستی آنان بود. (۵۹)

ناگفته پیداست که این قدرت، در سایه وحدت و اطاعت از رهبری عادل و شجاع و بصیر و داشتن تخصصهای گوناگون و هوشیاری همه مردم پیدا می شود.

امر به معروف از موضع ولایت و قدرت، نه از موضع ضعف  
قرآن می‌فرماید: امر و نهی از موضع ولایت سرچشمه می‌گیرد، نه ضعف؛  
مردان و زنان با ایمان، هر یک نسبت به دیگری ولایت دارند. بنابراین، یکدیگر را امر به معروف و نهی از  
منکر می‌کنند. (۶۰)

در جامعه اسلامی همه مردم از یکدیگرند (۶۱) و نسبت به یکدیگر محبت دارند. برای مثال، انصار و مردم  
مدینه از ورود مسلمانان مکه و مهاجرین خوشحال بودند. (۶۲) و حتی در شرایط سخت، دیگران را بر خود  
ترجیح می‌دادند. (۶۳)

پیامبر اکرم (ص) بارها میان آنان برادری برقرار کرد و فرمود: همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند. (۶۴)  
با این حال، اگر کسی دیگری را از منکری باز دارد و یا به معروفی امر کند، نباید او را یک فضول و یا  
مزاحم تلقی کرد؛ بلکه باید او را دلسوز دانست که از طرف خداوند، محبت و ولایت و حق نظارت و امر و  
نهی به او داده شده است.

### یک نمونه قرآنی از نهی از منکر

حضرت ابراهیم همین که عموی خود را بت پرست دید، به او گفت: این مجسمه‌هایی که شما پابند عبادت  
آنها شده‌اید، چه معنا دارد (۶۵)

در این بیان بسیار کوتاه، به چند اصل مهم در امر به معروف و نهی از منکر پی می‌بریم: از جمله:

- ۱ - کسی که امر به معروف می‌کند، باید از رشد و کفایت خاصی برخوردار باشد.
  - ۲ - در امر و نهی شرط سنی وجود ندارد (قالَ لَآبِیْه).
  - ۳ - امر و نهی را از نزدیکان شروع کنید. (قالَ لَآبِیْه).
  - ۴ - در نهی از منکر، ابتدا از بزرگترین منکرات نهی کنید (ما هَذِهِ التَّمَاثِیلُ).
  - ۵ - در امر و نهی، مردم را به کرامت و شخصیت خودشان متوجه سازید (أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ)
  - ۶ - در نهی از منکر، گاهی باید یک نفر در برابر گروهی قرار گیرد (لَآبِیْه و قَوْمِ).
  - ۷ - در امر و نهی با شیوه سؤال، وجدانها را بیدار کنید. (ما هَذِهِ التَّمَاثِیلُ).
  - ۸ - در امر و نهی، قاطعیت و صراحت داشته باشید. (أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ).
- این اصول و درس‌هایی بود که در نگاه نخست به ذهنم آمد. شاید شما اگر فکر کنید و یا به تفاسیر مراجعه  
کنید، مطالب دیگری نیز فرا گیرید.

### آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر

#### الف - برکات معنوی

- ۱ - نجات از قهر خدا



امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر کس منکر و خلافتی را دید و قلباً از آن ناراحت شد، همانا از قهر خدا نجات پیدا کرده و تن به سلامت برده است؛ و هر کس با زبان از کار خلاف نهی کرد، به پاداش رسیده است.

#### ۲ - بهره از الطاف خدا

هر کس با شمشیر و قوت و قدرت برای عزت کلمه الله قیام کند، به واقعیت الطاف الهی رسیده است. (۶۶)  
هر کس بدعتگزاری را با نهی از منکر بترساند، خداوند قلبش را از ایمان پر کند؛ ولی اگر نسبت به او نرمش نشان دهد، قانون خدا را تحقیر کرده است.

#### ۳ - نشانه بهترین بودن

پیامبر اکرم (ص) فرمود: بهترین مردم کسی است که مردم را به معروف دعوت کند. (۶۷)  
و برعکس، اگر کسی در برابر معروف و منکر هیچ گونه احساسی نداشته باشد، انسانیت او دگرگون شده است؛ بنحوی که دیگر حرف خیری را نمی‌پذیرد. (۶۸)

#### ۴ - اثر امر به معروف در خود انسان

حضرت علی (ع) به فرزندش فرمود: امر به معروف کن تا اهل معروف باشی. (۶۹)  
آری! همان گونه که هر کس لباس می‌شوید، دست خودش نیز پاک می‌شود، کسی که مردم را به خیر دعوت می‌کند، به طور طبیعی سعی می‌کند تا خودش نیز به آن کاری عمل کند که به دیگران سفارش می‌کند.

#### ۵ - شرکت در همه ثوابها

در روایات متعدد می‌خوانیم: هر کس مردم را به کار خیر راهنمایی و سفارش و دعوت کند و مردم به خاطر دعوت او آن کار را انجام دهند، دعوت کننده در پاداش شریک می‌شود؛ بدون آنکه از اجر دیگری کاسته شود.

هر کس دیگری را به کار خلاف و انحراف دعوت کند، در کیفر مفسد او شریک است. بنابراین، کسی که امر به معروف می‌کند، در پاداش همه کارهایی که مردم به خاطر دعوتش انجام می‌دهند شریک است. (۷۰)

### ب- برکات اقتصادی

قرآن می‌فرماید: اگر مردم مناطق ایمان آورند و تقوا پیشه کنند (که یکی از مصادیق تقوی امر به معروف و نهی از منکر است) به طور قطع، از آسمان و زمین برکاتی خواهیم گشود. (۷۱)

امام باقر (ع) می‌فرماید: با امر به معروف و نهی از منکر، کسبها حلال و زمین‌ها آباد می‌شود. (۷۲)  
و در جای دیگر می‌فرماید: مقدار باران در هر سال یکسان است؛ ولی اگر مردم گناه کردند، خداوند مسیر باران را تغییر می‌دهد. سپس ایشان برای هر گناهی آثاری را بیان فرمود:

- اگر در جامعه زنا زیاد شود، سگته و مرگ ناگهانی زیاد می‌شود.

- اگر کم‌فروشی رایج شود، قحطی پیدا می‌شود.

- اگر زکات پرداخت نشود، برکات زمین کم می‌شود.
- اگر پیمان شکنی و بی وفایی زیاد شد، دشمن غالب می‌شود.
- اگر صله رحم قطع شود، اموال به دست ناهلان می‌افتد.
- اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، اشرار بر مردم تسلط می‌یابند؛ به نحوی که فریادها بی اثر می‌شود. (۷۳)

### ج- برکات اجتماعی

- قرآن، جامعه‌ای را رستگار می‌داند که گروه ویژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد. (۷۴)
- در آیه دیگری می‌فرماید: نشانه بهترین جامعه آن است که امر به معروف و نهی از منکر در آن زنده باشد. (۷۵)
- صالحانی را که ما در هر نماز با جمله «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» بر آنان سلام می‌فرستیم، کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. (۷۶)
- در آیه دیگری می‌خوانیم: هنگام عذاب، تنها ناهیان از منکر نجات پیدا می‌کنند و بقیه مردم خواه گناهکار و خواه افراد ساکت و بی تفاوت گرفتار قهر خدا شوند. (۷۷)
- امام باقر (ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر فرمود:
- هر کس آن دو را یاری کند، خداوند به او عزت می‌دهد. هر کس خوارشان کند، خدا او را خوار می‌کند. (۷۸)

### د- برکات سیاسی

- حضرت امیر (ع) فرمود: پشتوانه مؤمنان و وسیله تحقیر کفار، امر به معروف و نهی از منکر است. (۷۹)
- اگر امر به معروف و نهی از منکر نشود، بتدریج اشرار بر شما حاکم خواهند شد و کار به جایی خواهد رسید که خوبان شما هر چه فریاد زنند، پاسخی نشنوند. (۸۰)
- در روایت دیگری می‌خوانیم: اگر نهی از منکر نکنید و پیرو اهل بیت پاک رسول خدا نباشید، خداوند، اشرار را بر شما مسلط خواهد کرد و چنان در فشار قرار خواهید گرفت که هر چه خوبان شما دعا کنند، مستجاب نشود. (۸۱)

### دایره امر به معروف و نهی از منکر

برخلاف تصور بعضی که امر و نهی را مربوط به تذکرات فردی در گناهان شخصی می‌دانند، این دو واجب در مداری به وسعت تمام دین در حرکت هستند. لذا تمام وزارت خانه‌ها، سازمان‌ها، ارگانها، قوه قضائیه،

مرزها و پادگانها و صدا و سیما میدان امر به معروف و نهی از منکر است. این مدار بزرگ را ما از حدیثی می فهمیم که می فرماید: بهما تقام الفرائض؛ یعنی قوام واجبات به امر معروف و نهی از منکر است.

احیای نماز به دعوت مردم است؛ آن هم با صوت زیبا و رسا در مکان بلند به طور مکرر که بگوئیم: حی علی الصلوٰه. این جمله خود امر به معروف است. در مسأله جهاد اگر تبلیغات و دعوت و تشویق از یک سو و برنامه ریزی اجرائی از سوی دیگر نباشد، جبهه ها خلوت می شود. در موضوع زکات نیز اگر تذکرات پی در پی نباشد، انگیزه برای پرداخت خمس و زکات از بین می رود. در ادامه حدیث می خوانیم: و تأمن المذاهب؛ یعنی با اجرای امر به معروف و نهی از منکر، امنیت جاده ها تأمین شود.

همین تابلوهای ساده که در جاده ها می بینیم و این تذکرات و هشدارها و اعلام خطرها و کنترلها و تعیین مقدار سرعت، جلو هزاران حادثه تلخ را می گیرد. اگر پلیس و بازرس در مسیر راهها و یا این هشدارها و جریمه ها و پیامها و نظارت نبود، هر روز ماشینهایی سرقت می شدند؛ افرادی ربوده می شدند؛ ماشینهایی با سرعت های غیر مجاز می رفتند و سبقت های نابجا می گرفتند؛ کرایه های گزاف و بی رویه گرفته می شد؛ و...، هرج و مرجی در جاده ها به وجود می آمد و برای هر مسافرت تمام بستگان دلهره پیدا می کردند.

در جمله دیگری که از برکات امر به معروف سخن می گوید، می خوانیم: و تحل المكاسب؛ یعنی با امر به معروف و نهی از منکر، درآمدها حلال می شود.

اگر فروشنده ای که جنس معیوب وارد بازار می کند، همه مردم فریاد بزنند و انتقاد کنند، دولت او را تنبیه کند، بازار اصلاح می شود. اگر در برابر کم فروشیها، گرانفروشیها، ربا خوریها و حيله و تزویرها همه افراد حساس باشند، بازار اصلاح می شود.

حضرت علی علیه السلام همواره با تازیانه وارد بازار می شد و به کسانی که جنس خود را در سایه می فروختند تا عیب آن مخفی بماند و یا جنس بهتر را روی دیگر اجناس و نوع نامرغوب را در زیر می نهادند، هشدار می داد.

در بحث شیوه ها، در همین کتاب ان شاء الله خواهیم خواند که:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: با گناهکاران معامله نکنید! اگر مسلمانان به همین جمله عمل کنند، یعنی تجار خلافاکار را بایکوت و همه بر ضد او اعتصاب کنند، او مجبور است خود و تجارتش را اصلاح کند.

به هر حال، با امر به معروف و نهی از منکر می توان درآمدها را حلال کرد و مردم را از لقمه های حرام که عامل سنگدلی و انواع مفاسد و انحرافات در خود و نسل انسان است، نجات داد. حق به حقدار می رسد.

جمله دیگر درباره نقش امر به معروف و نهی از منکر، در سالم نمودن قوه قضائیه است؛ آنجا که می فرماید: و ترد المظالم؛ با امر به معروف و نهی از منکر حق به صاحبش بر می گردد. آری! اگر مردم اطلاعات صادقانه

خود را به عنوان شاهد در اختیار قاضی و دادستان قرار دهند و مسؤولان قضایی را آگاه کنند، بسیاری از ظلمها قابل برگشت است.

اگر هر کس در برابر ظالم به وظیفه خود عمل کند، ظالم، میدانی برای ظلم کردن نمی یابد و قهراً حقها به صاحبش بر می گردد.

امام صادق (ع) به یکی از یاران خود فرمود: اگر شما دور بنی عباس را نمی گرفتید، آنها ما را خانه نشین نمی کردند. سکوت شما ما را خانه نشین کرد. (۸۲)

اگر امروز همه کشورهای اسلامی بر سر اسرائیل غاصب فریاد زنند، او مناطق تحت اشغال خود را به اعراب پس می دهد.

زمین آباد می شود.

حضرت می فرماید: و تعمر الارض. آباد شدن زمین، یکی دیگر از آثار امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا آبادی نیاز به تلاش و سرمایه گذاری و علاقه و تخصص و بسیج شدن و تعاون دارد که همه آنها از معروف هاست و باید به آن امر شود فاسد کردن زمین از طریق جنگ و بیکاری و رها کردن و راکد گذاشتن سرمایه ها و فتنه و تفرقه و اسراف و عیاشی است - که همه آنها از منکرات است - و باید از آنها جلوگیری شود.

انتقام از دشمن

با امر به معروف و نهی از منکر می توان از دشمن انتقام گرفت. آری! گرفتن حق نیاز به آگاهی، قدرت، اراده، وحدت، شجاعت، تبلیغات دارد که هر یک از آنها با تذکر و حمایت و تشویق و در یک کلمه با امر به معروف حاصل می شود. چه زیباست سخن حضرت که می فرماید: و ينصف من الاعداء.

برقراری نظام و ثبات

با امر به معروف و نهی از منکر، نظام شما ثبات پیدا می کند (و يستقيم الامر)؛ زیرا اگر بهترین قانون و نظام، مراقبت و حمایت نشود، متزلزل خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر ضامن پایداری نظام و حمایت از نیکوکاران، و استخوانی در گلوئی خلافکاران است.

## مراحل امر به معروف و نهی از منکر

برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله گفته اند که آنها را خلاصه و فهرست وار بیان می کنیم:

مرحله اول آن است که انسان قلباً از اینکه معصیت خدا شود، ناراحت باشد و کار خلاف را در روح خود منکر بداند و از آن متنفر باشد. در این مرحله، احادی معاف نیست؛ یعنی حتی افراد ناتوان و لال و نابینا و بی پول باید قلباً از گناه متنفر باشند.

مرحله دوم آن است که امر به معروف با زبان به خلافکار هشدار دهد و به خوینها سفارش کند.

در قرآن می‌خوانیم: کیست بهتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کردار خودش نیکو باشد و بگوید که من از مسلمانانم. (۸۳)

مرحله سوم آن است که اگر بیان اثر نکرد، با قدرت جلو خلاف گرفته شود.

## اصل تاثیر

نکته مهمی که باید در اینجا بیان شود، این است که محور امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر است؛ یعنی اصل این است که خلفکار از چه طریقی از کردار خود دست برمی‌دارد؛ برای مثال:

اگر با اشاره اثر دارد، اشاره واجب می‌شود.

اگر فریاد اثر دارد، فریاد واجب است.

اگر تهدید اثر دارد، تهدید واجب است.

اگر تذکرات مکرر اثر دارد، تکرار واجب است.

اگر ناله و طومار و تقاضای دسته جمعی اثر دارد، این قبیل کارها واجب است.

اگر سخن ما اثر ندارد، ولی تذکر شخص دیگری اثر دارد، باید آن شخص را وادار به گفتن کنیم.

محور کار در این واجب آن است که خداوند معصیت نشود این کار مقدس منحصر و محدود به راه خاصی نیست؛ ولی :

اگر تذکر در زمان خاصی اثر دارد، باید هشدار ما در همان زمان باشد.

اگر تذکر در فضا و مکان خاصی اثر دارد - برای مثال در قالب تفریح، اردو و مهمانی آمادگی حرف شنوی بیشتر است - باید آن شرایط را فراهم کرد.

اگر تأثیر کلام و مبارزه با منکرات زمانی است که حکومت و قدرت داشته باشیم، باید سراغ به دست گرفتن قدرت و تشکیل حکومت رفت.

آنچه اسلام از ما خواسته، محو باطل و احقاق حق و منع از منکرات و سفارش به معروف‌هاست؛ ولی در شیوه و راه انجام آن تعبدی نیست؛ یعنی انحصاری در اینکه: به چه نحو باشد؛ در چه زمان باشد؛ با چه وسیله باشد؛ از طرف چه کسی باشد؛ به چه شکل باشد؛ و ... نیست.

اسلام پاسخ همه اینها را به عقل واگذار کرده و محور و راهنمای عقل را بهترین، بیشترین و سریعترین تأثیر دانسته است.

دیدگاه آیت الله شهید صدر

ایشان آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آن را به شرح زیر بررسی فرموده است :

گاهی مراد ما از امر و نهی، تذکرات و موعظه فرد به فرد و درباره کارهای شخصی یا جزئی است؛ نظیر کسی که غیبت می‌کند و شما او را از این منکر نهی می‌کنید. در این امر و نهی، شرط احتمال اثر و نبود خطر جانی قابل قبول است.

اما گاهی مراد از امر به معروف و نهی از منکر جلوگیری قاطع از بدعت‌ها، انحرافات فکری و عملی و سیاسی جامعه، مفسدین فی الارض و احقاق حق و حذف باطل از جامعه و تغییر نظام رژیم فاسد است. در این موارد، شرط احساس امنیت در کار نیست و اگر جانها و مالها فدا شود تا قانون خدا عمل شود، ارزش دارد. (۸۴)

بنابراین، گاهی باید مثل امام حسین (ع) برای امر به معروف، خود را فدا کرد تا مردم خط نبوی را از خط اموی باز شناسند.

آری! برای حفظ ارزشها اگر حتی افراد نابود شوند؛ جایز است. حضرت علی (ع) در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشته است، او را به خاطر حضور در سفره‌ای که اغنیا گرد آن حضور داشته اند، ولی خبری از فقرا نبوده، بشدت مورد انتقاد قرار داده است؛ چنان که قرن‌هاست آبروی عثمان به خاطر این نامه از بین رفته است؛ ولی حضرت علی (ع) خط را حفظ کرد راه علی راه زهد، نه راه رفاه و لذت و خوشگذرانی با اغنیا، و توجه به محرومین است. و حفظ ارزشها مهمتر از حفظ افراد است و فرد باید فدای مکتب شود؛ نه مکتب فدای فرد.

انجام امر به معروف و نهی از منکر، حتی اگر اثر نکرد.

بزرگان، شرط وجوب امر به معروف را احتمال تأثیر فرموده‌اند. یعنی اگر اثر نکرد، واجب نیست.

ما ضمن احترام به این اصل کلی، به چند نکته دیگر نیز توجه می‌کنیم:

۱) ممکن است فعلاً اثر نکند؛ ولی به خاطر اهمیت کار، باید بعضی اشخاص تا مرز شهادت پیش بروند و حرف حق را بزنند.

امام حسین (ع) فرمود: من برای احیای امر به معروف و نهی از منکر به کربلا می‌روم. در آن وقت، امام شهید شد و یزید و لشکرش؛ تحت تأثیر قرار نگرفتند؛ ولی در فطرت عمومی مردم و تاریخ، ناحق بودن بنی امیه و عصمت و مظلومیت اهل بیت پیامبر اکرم (ص) نقش بست.

در قرآن هم به جملاتی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهند گاهی باید برای عدالت و معروف شهید شد.

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

به هر حال، گرچه برای عموم مردم شرط وجوب، تأثیر امر به معروف است؛ اما برای انبیا و اولیا و علما گاهی فریاد زدن لازم است و آنها باید تا مرز شهادت پیش روند تا خط توسط طاغوت‌ها و از طریق بدعت‌ها و انحرافات محو نشود.

۲) فضاسازی یک ارزش است؛ برای مثال، هر کسی که به تنهایی مشغول نماز می شود، مستحب است که اذان بگوید و در اذان، فریاد «حی علی الصلوٰه» سردهد. در اینجا می بینیم که گفتن و فریاد این جمله یک ارزش است؛ هر چند که شنونده ای وجود نداشته باشد تا برای برپایی نماز بشتابد. حفظ قانون و جلوگیری از محو آن، یک ارزش است.

لذا اسلام به زنانی که در هر ماه چند روزی نماز برایشان واجب نیست، دستور می دهد که در هنگام نماز، رو به قبله بنشینند و ذکر خدا بگویند تا رسم نماز خوانی آنان حفظ شود.

اسلام به زائران خانه خدا که برای اولین بار به حج می روند، فرموده است: در روز عید قربان، سرخود را بتراشید.

سپس به کسانی که سرشان مو ندارد، سفارش می کند: تیغی روی سر خود بکشید تا فرم قانونی آن مراعات شود. (۸۵)

حتی اگر در چهارراه و یا خیابان ماشینی نباشد، لازم است در هنگام چراغ قرمز بایستیم تا به قانون عمل کرده باشیم.

این نمونه ها به ما می گویند که اگر همه سکوت کنند و بگویند: امر به معروف اثری ندارد، کم کم معروف در جامعه کمرنگ و گناهکار هر روز جسورتر و مسلمانان بیشتر عقب نشینی می کنند. در این موارد به هر نحو باید امر و نهی در کار باشد؛ گرچه اثر نکند.

۳) ممکن است امر و نهی در افراد اثر نکند؛ ولی با نهی از منکر لذت گناه را از کام گناهکار می گیریم و نمی گذاریم که او لاقل با خیال راحت گناه کند. این ایجاد دلهره با نهی از منکر، عرصه را بر گناهکار تنگ می کند و این خود یک ارزش است. اسلام به ما سفارش کرده است که به گناهکار با قیافه های گرفته و عبوس نگاه کنید تا او خود را نزد شما منفور ببیند. بنابراین، ممکن است دست از خلاف برندارد، اما کام گناهکار را تلخ کردن لازم است.

۴) نهی از منکر نشانه آزادی است؛ و اگر بخاطر تأثیر نکردن آن نهی، همه ساکت شویم، با دست خودمان جامعه را به محیط خفقان، وحشت و مرگ آفرین تبدیل کرده ایم. بنابراین، برای حفظ و دفاع از آزادی باید فریاد زد؛ گرچه در آن زمان کسی گوش ندهد.

۵) نهی از منکر و امر به معروف؛ گامی به سوی خودسازی است؛ زیرا: تلقین به خود است؛ اعلام موجودیت است؛ نشانه بیداری، شناخت و تعهد است. آری گفتن، حداقل این آثار را در خود انسان دارد؛ گرچه گناهکار در آن زمان عکس العملی از خود نشان ندهد.

۶) با آنکه ممکن است سخن امروز من در شنونده اثر نکند؛ ولی پاداش اخروی من همچنان ثابت است. یکی از برکات ایمان به خدا و معاد همین است که هرگز انسان خود را بازنده نمی پندارد.

اگر برای رضای خداوند به سوی مسجد رفتید، پاداش جماعت خواهید داشت؛ هر چند که مسجد بسته باشد. انسان مخلص با خدا معامله می کند و گفتن برای خدا پاداش فراوانی دارد؛ خواه طرف گوش دهد و یا ندهد.

قرآن، بهترین مردم را کسی می‌داند که به حق دعوت کند. (۸۶) گرچه همیشه این دعوت ها مؤثر نباشند. آری! اگر شاگرد درس استاد را فرا نگرفت، حقوق معلم لطمه‌ای نمی‌بیند.

۷) اثر فوری لازم نیست؛ گاهی امر به معروف و نهی از منکر شما اثر فوری ندارد؛ ولی مطمئن باشید که در آینده اثر دارد؛ زیرا گاهی حالات انسان طوری است که حال حق شنوی ندارد، ولی تذکر شما در زمان دیگر کار خودش را روی فکر او خواهد کرد.

۸) تمرین جرأت؛ امر و نهی کردن، حفظ روحیه جرأت است. اگر به دلیل آنکه اثر ندارد، امر و نهی نکنید، کم کم جرأت فریاد زدن و گفتن در شما کم می‌شود.

۹) تسکین وجدان؛ فریاد بر سر گناهکار، سبب آرامش وجدان ایمانی خود انسان می‌شود. کسی که فریاد می‌زند، هرگز در وجدان، خود را محکوم به ترس و سکوت و سازش و بی تفاوتی نمی‌کند.

۱۰) راه قرآن و انبیا است؛ راستی، که از انبیا بهتر نیستیم. آن بزرگواران معصوم بارها با استدلال و معجزه و بهترین اخلاق نهی از منکر می‌کردند؛ ولی اکثر مردم گوش نمی‌دادند. به قول قرآن کریم:

وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ؛ هرگاه تذکری به آنان داده می‌شد، متذکر نمی‌شدند.

أَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَابْيَ؛ ما همه معجزات خود را به فرعون نشان دادیم، ولی زیر بار نرفت.

وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ يَعْزُضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ؛ اگر هر معجزه‌ای ببینند، اعراض می‌کنند. و می‌گویند سحر است.

۱۱) عذر برای ما و اتمام حجت بر گناهکار؛ امر به معروف و نهی از منکر اتمام حجت بر گناهکار است تا نگوید: کسی به من تذکر نداد. و عذری است برای مؤمن تا به او گفته نشود: چرا فریاد نزدی. قرآن می‌فرماید: گفتن، یا سبب تذکر است و یا وسیله عذر (عذراً او نذراً) احتمال اثر شرط وجوب است؛ یعنی اگر احتمال اثر نمی‌دهی، واجب نیست؛ نه آنکه ممنوع است. تا آنجا که خداوند منع نکرده است می‌توان پیش رفت؛ ولی اگر کار به جایی رسید که دیگر از طرف خداوند فرمان توقف آمد، تکلیف عوض می‌شود؛ نظیر آیاتی که می‌فرماید:

- از آنان اعراض کن که فایده‌ای ندارد. (۸۷)

- ندای تو به گوش افراد کر نمی‌رسد. (۸۸)

- گروهی مثل مرده‌های قبورند که تو نمی‌توانی حرفی به آنان بشنوانی. (۸۹)

- آنان را رها کن. (۹۰)

## زمینه‌سازی برای پذیرش

### ۱- ایمان به خدا

بهترین اهرم و وسیله امر به معروف و نهی از منکر، عقیده به مبدأ و معاد است. لذا کسی که می‌خواهد به طور ریشه‌ای مردم را به معروف وادار نماید و از منکرات باز دارد، باید روی عقائد مردم کار کند. برای مثال،



به کسی که وارد منزلی می‌شود، زمانی می‌توان گفت: این کار را بکن و این کار را نکن! که عقیده داشته باشد: منزل صاحبی دارد. حسابی در کار است. از حرکات او در منزل فیلمبرداری می‌شود و ...

با این عقیده می‌توان به او خط صحیح را ارائه کرد؛ ولی اگر او گفت: این خانه بی‌صاحب و بی‌حساب است و من آزاد هستم. حسابرسی و کنترل و فیلمبرداری هم در کار نیست. ما دیگر نمی‌توانیم او را کنترل کنیم؛ چون فکر می‌کند که هر چه نچاپد، از کیسه‌اش رفته است و هر چه عیاشی نکند، باخته است. پس، در خانه بی‌صاحب و حساب، آخرین ریخت و پاش را خواهد کرد.

آری، اگر انسان معتقد شد: این جهان که خانه بزرگی است، صاحبی همچون خداوند و حسابی همچون قیامت دارد؛ تمام کارهای او ثبت و کنترل می‌شود؛ حتی بر افکار و نیات او ناظری نظارت می‌کند؛ همین ایمان و بینش، او را در جهان تبدیل به یک انسان وارسته و متقی می‌سازد. برعکس انسانهای بی‌اعتنا که همچون چاه بی‌آب هستند که هرگز با دو سطل آب ریختن در آن چاه، آبی در آنها جمع نمی‌شود. قوانین و تبصره‌ها و جریمه‌ها برای افراد بی‌ایمان همچون ریختن سطل آب در چاه خشک است. بنابراین مهمترین و اصلی‌ترین اهرم برای دعوت به خیر و نهی از گناه، ایمان به مبدء و معاد است. ایمان در درون انسان، همچون جوشش آب در درون چاه است که خود به خود انسان را از مفاسد باز می‌دارد.

ایمان به خدا کافی نیست، یاد خدا نیز لازم است.

بعضی افراد ایمان دارند و حتی می‌توانند ساعت‌ها در اثبات خدا و معاد سخنرانی کنند؛ یا مقاله‌ای بنویسند؛ ولی فراموش‌کارند؛ لذا هم ایمان لازم است و هم توجه.

خداوند در قرآن درباره بعضی می‌فرماید: ایمان ندارند. (۹۱) و درباره گروه دیگری می‌فرماید: خدا را فراموش می‌کنند (۹۲). و یا: قیامت را به فراموشی می‌سپارند (۹۳).

دلیل و راز و رمز نماز آن است که انسان مؤمن با یاد خدا هم باشد (۹۴).

در مواردی که حوادث تلخ و شیرین یا فشار به انسان رو می‌آورد، سفارش قرآن آن است که انسان زیاد یاد خدا کند (۹۵). ایمان به خدا اگر همراه با یاد او نباشد، کارایی زیادی نخواهد داشت. یاد خدا باید در سراسر زندگی با ما باشد؛ غذایی که می‌خوریم باید گوشت حیوان ذبح شده با نام خدا باشد؛ آمیزش جنسی با همسر با بسم الله باشد؛ سوار شدن به مرکب، پوشیدن لباس و یا هر کار مادی یا معنوی مثل خواندن یک سطر شعر و یا نامه، همگی باید با نام خدا باشد.

کسی که: خدا را ناظر (۹۶) و پروردگار را در کمین خود (۹۷) و فرشتگان او را مأمور ثبت و ضبط کار خود بداند (۹۸)؛ ایمان داشته باشد که نه تنها کارهای او حساب و کتاب دارد، بلکه آثار و عکس‌العمل کارهای او نیز محاسبه و پای او نوشته می‌شود (۹۹)؛ قبول داشته باشد که خداوند لحظه‌ای از آفریده خود غافل نیست (۱۰۰)؛ هر ریز و درشتی مو به مو ثبت می‌شود (۱۰۱)؛ در روز قیامت خداوند پرونده همه اعمال انسان را جلو روی او خواهد گذاشت (۱۰۲)؛ او باید پاسخگوی همه کارها، بلکه افکار و نیات خود باشد (۱۰۳)؛ و ... چنین فردی دست به اعمال گناه نمی‌زند و چنین ایمان و یادی، انسان را از انجام گناه باز می‌دارد. کسانی که

می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند، قبل از هر چیز باید ایمان، یاد خدا و معاد را در دل مردم زنده کنند. لذا قرآن به کم‌فروشان می‌فرماید: آیا آنان نمی‌دانند که در روز بزرگ قیامت زنده خواهند شد و باید پاسخ کم‌فروشی خود را بدهند؟ (۱۰۴)

## ۲- تشکر از خدا

دومین اهرم برای نهی از منکر آن است که خلافکار را به یاد الطاف خداوند بیندازیم تا بداند که او چقدر به ما لطف کرد و انسان را از ذره‌ای آفرید و همه چیز را در اختیارش گذاشت؛ عیب او پوشاند؛ و همچنین خوبی او را چند برابر پاداش می‌دهد؛ درد او را شفا می‌بخشد؛ دعای او را مستجاب می‌کند؛ بهترین رفیق، بهترین مولی و بهترین یاری رسان او است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: حتی اگر خداوند برای گناه، دوزخی هم قرار نمی‌داد، واجب بود که به خاطر تشکر از آن همه الطاف او، از گناه و مخالفتش دوری کرد (۱۰۵).

## ۳- عرض اعمال

از جمله اهرمهای بازدارنده از گناه و تشویق کننده به خوبیها، عقیده بر عرض اعمال بر پیامبر و امامان معصوم است. آری! اگر بدانیم که نوار گفتگوی ما به مقامات عالی رتبه مملکتی عرضه می‌شود، در گفتار خود دقت بیشتری می‌کنیم.

در اصول کافی، روایات متعددی نقل شده است مبنی بر اینکه: در هر هفته، اعمال شما به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عرضه می‌شود و آن بزرگواران را خوشنود یا ناراحت می‌کند.

این عقیده که برخاسته از قرآن (۱۰۶) و روایات است، می‌تواند از بهترین اهرمها باشد. (۱۰۷)

## ۴- توجه به آثار گناه

در آیات و روایات، فراوان به این حقیقت اشاره شده است که نزول بلاها به خاطر گناهی است که مرتکب شده‌اید.

قرآن می‌فرماید: هر مصیبت که به شما می‌رسد، به خاطر عملکرد خودتان است. (۱۰۸)

اگر فلان قوم هلاک شدند، به خاطر طغیانشان بود. (۱۰۹)

تا گناه کار نباشید، قهری نیست و هر کجا قهری است، گناهی در کار بوده است. (۱۱۰)

در اول دعای کمیل، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوندا: گناهی که عامل پاره شدن پرده حیا است، بر من ببخش!

خداوندا! گناهی که عامل تغییر پیدا کردن نعمتهاست، بر من ببخش!

خداوند! گناہانی که عامل حبس شدن دعاهاست، بر من ببخش!

از این جملات معلوم می‌شود که هر گناهی، آثار شوم مخصوص به خود دارد. بنابراین توجه دادن به آثار شوم گناهان، یکی از عوامل بازدارنده از منکر است.

## ۵- توجه به برکات معروف

همان‌گونه که آشنایی با آثار شوم گناه انسان را برای ترک منکر آماده می‌کند، آشنایی به منافع و آثار خوبیها، انسان را برای انجام معروف آماده می‌سازد. اکنون که سخن به اینجا رسیده است، نمونه‌هایی را در چند سطر نقل می‌کنیم؛ ولی این نمونه‌ها قطره‌ای است از دریا؛ زیرا قرن‌ها قبل، علمای ما کتاب‌هایی پیرامون علل احکام نوشته‌اند و هر چه علم پیشرفت کند، پرده از اسرار احکام اسلامی بیشتر برداشته می‌شود. برای مثال:

روایاتی داریم که بهترین غذا برای نوزاد را شیر مادر می‌داند. امروز که علم پیشرفت کرده است، علت آن را فهمیده‌ایم.

- امروز که می‌توانند از مجاری ادرار عکسبرداری کنند، بهتر می‌فهمیم که چرا اسلام می‌فرماید: ایستاده ادرار نکنید، زیرا مجاری ادرار در حال ایستاده براحتی باز نیست.

- امروز آثار شوم شراب بر دستگاههای بدن بهتر از قدیم قابل آزمایش و مشاهده است.

- امروز دنیا مضرات گوشت خوک را بهتر از دوران صدر اسلام می‌فهمد.

اکنون به سراغ چند نمونه می‌رویم در مورد اینکه در معروفها برکاتی است که اگر مردم آنان را بدانند، به سوی‌شان کشیده می‌شوند. بد نیست اکنون که اولین روز عید نوروز سال ۱۳۷۵ است و توفیقی یافته‌ام تا در لحظه سال تحویل مشغول نوشتن کتاب امر به معروف و نهی از منکر در جوار مرقد مطهر امام رضا علیه‌السلام باشم، جمله‌ای را در همین موضوع از امام رضا (ع) نقل کنم. ایشان فرمود: اگر مردم زیباییهای سخنان ما را بدانند، حتماً پیرو ما می‌شوند. (۱۱۱).

امام می‌فرماید: دلیل انحراف مردم، بی‌خبری آنان از راز و رمز سخنان ماست. در این سالها افراد زیادی که نسبت به نماز کاهل بودند، رو به نماز کرده‌اند و این به خاطر آن است که در سایه نظام مقدس جمهوری اسلامی، میلیونها جلد کتاب در سطوح مختلف در میان نسل نو درباره اسرار نماز پخش شده است. برگردیم به سراغ نمونه‌هایی از اسرار معروف‌ها که آگاهی از آنها ما را آماده انجام آن می‌کند.

نمونه‌ها

احسان ما به مردم، سبب احسان خداوند و مردم به ما می‌شود. (۱۱۲)

صدقه دفع بلا می‌کند. (۱۱۳)

حج، انسان را از فقیر شدن بیمه می‌کند. (۱۱۴)

زکات مال را بیمه می‌کند. (۱۱۵)

عفو از مردم، کلید عفو الهی از ماست. (۱۱۶)

صله رحم، عمر را طولانی می‌کند. (۱۱۷)

نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. (۱۱۸)

کارهای نیکوی شما، گناهانتان را از بین می‌برد. (۱۱۹)

عقیقه، وسیله بیمه کردن نوزاد از خطرات است.

استعاذه و دعا، انسان را از خطرات نجات می‌دهد. (۱۲۰)

دوری از ناز و کرشمه، زنان را گزند افراد هوسباز حفظ می‌کند. (۱۲۱)

توحید و ولایت علی بن ابیطالب، دژی است که انسان را از طاغوت‌زدگی حفظ می‌کند. (۱۲۲)

روزه، وسیله سلامتی است. (۱۲۳)

قناعت، کلید عزت است. (۱۲۴)

زهد، رمز رحمت است. (۱۲۵)

یاد خدا، تنها وسیله آرامش است. (۱۲۶)

به هر حال برای گسترش و احیای معروفها باید مردم را با آثار و برکات دنیوی و اجر اخروی آنها آشنا کنیم.

### بیان مکافات عمل

برای بازداشتن مردم از منکرات و یا تشویق به خوبیها می‌توانیم از طریق بیان مکافات عمل وارد شویم؛ یعنی به مردم بگوییم که کار خیر یا شر شما در همین دنیا بی‌پاسخ نمی‌ماند. به سراغ نمونه‌هایی از آیات و روایات می‌رویم:

۱ - مرد صالحی مقدار ارثی زیر دیواری برای فرزندان کوچک خود ذخیره کرده بود. دیوار در آستانه خرابی بود. حضرت خضر (ع) و موسی (ع) گرسنه وارد روستای این مرد صالح شدند و از مردم تقاضای غذا کردند، اما مردم به آن دو پیامبر غذایی ندادند. در این میان، نگاه خضر به دیوار در حال سقوط افتاد. به موسی گفت: باید دیوار را بازسازی کنیم.

موسی گفت: کارگری مجانی برای مردمی که حاضر نشدند قطعه نانی به ما بدهند، چه معنا دارد؟! ولی خضر دست به کار شد و دیوار را ساخت. به موسی فرمود: زیر این دیوار گنجی است که پدر نیکوکاری برای فرزندانش ذخیره کرده و اگر ما دیوار را نمی‌ساختیم، خراب می‌شد و افراد نااهل گنج را پیدا می‌کردند و می‌بردند و یتیمان آن مرد نیکوکار فقیر می‌ماندند. (۱۲۷)

آری! خداوند به خاطر نیکوکاری پدر، دو پیامبر را به کارگری مجانی وادار کرد. این داستان را که در سوره کهف می‌خوانیم ما را تشویق می‌کند به اینکه هر کار خیر و معروفی حتی در این دنیا بی‌پاسخ نمی‌ماند. خیر آن کار یا به خود ما می‌رسد و یا به فرزندان ما.

امام صادق (ع) تحت این آیه می‌فرماید:

خداوند متعادل به موسی وحی کرد: من به خاطر تلاش پدران به فرزندان لطف می‌کنم. اگر پدران نیکوکار باشند، به فرزندان‌شان خیر و برکت می‌رسد؛ اما اگر شرور باشند، به فرزندان‌شان شر می‌رسد. سپس فرمود: زنا نکنید تا به زنان شما زنا نشود. (۱۲۸)

آری: توجه به مکافات عمل، اهرم خوبی برای انجام معروف‌ها و ترک منکرات است. نمونه دیگر در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: کسانی که فرزندان ناتوانی از خود به یادگار می‌گذارند و از آینده آنان می‌ترسند، باید از ستم درباره یتیمان مردم بترسند. (۱۲۹) آری: با یتیمان مردم چنان رفتار کنید که دوست دارید با یتیمان شما رفتار شود. هر کس آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز ما به یتیمان جامعه، کم کم به صورت یک سنت بد در می‌آید که فردا دامن یتیمان خود ما را نیز می‌گیرد. به گفته مثنوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید صداها را ندا

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

در حدیث می‌خوانیم: هر کس، دیگری را به عیبی سرزنش کند، نمی‌میرد مگر آنکه به همان عیب گرفتار شود. (۱۳۰)

## مطالعه تاریخ

یکی از اهرمها تاریخ است. آشنایی با زندگی اقوام و گروههایی که اهل معروف یا منکر بودند، انسان را به انجام خوبیها و دوری از منکرات می‌کشاند. در قرآن کریم صدها آیه در این زمینه آمده است: ما فلان قوم را به خاطر گناهانش هلاک کردیم. (۱۳۱)

طغیان مردم سبب نابودی آنان است. (۱۳۲)

قومی را در آب غرق کردیم. (۱۳۳)

گروهی را با صاعقه نابود کردیم. (۱۳۴)

جمعی را با باد سرد کننده هلاک کردیم. (۱۳۵)

شهر قومی را زیر و رو کردیم. (۱۳۶)

آشنایی با این هشدارها برای نسلهای بعد یکی از عوامل دست برداشتن از منکرات و کفر و طغیان است. تمام آیاتی که سفارش به سیر در زمین و نگاه به عبرت کرده، به خاطر همین درس گرفتنها می‌باشد. تمام آیاتی که ما را به مطالعه عاقبت کار نیکوکاران یا فاسدان دعوت کرده، به همین منظور است.

تفاوت تاریخ با فلسفه تاریخ

حوادث گذشته را تاریخ می‌گویند. ولی فلسفه تاریخ، آن قوانین، اصول، درسها، عبرت‌ها و پندهایی است که از حوادث گذشته برای زندگی آینده به دست می‌آید.

یک مثال ساده :

مادری به فرزند خردسالش می گوید: به خیابان نرو! مگر ندیدی دیروز فرزند فلانی با ماشین تصادف کرد. در این سخن، حادثه دیروز تاریخ است و پندی که مادر از آن برای فرزند امروزش می گیرد، فلسفه تاریخ است. قرآن، داستان حضرت یوسف را به طور مفصل بیان می کند و در پایان می فرماید: کَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ یعنی: این گونه ما به نیکوکاران پاداش می دهیم.

در اینجا، آنچه قبل از کلمه (کذلک) است، تاریخ است و کلمه کذلک، فلسفه تاریخ است؛ یعنی: خیال نکنید که لطف ما به یوسف یک لطف شخصی است. هرگز! بلکه هر کس همچون یوسف در حوادث تلخ و شیرین مواظب خود باشد، ما با او اینگونه برخورد خواهیم کرد.

در گرفتار حضرت یونس نیز می خوانیم که او از خداوند عذرخواهی کرد و نجات یافت. سپس می فرماید: وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ؛ یعنی هر کس صادقانه از ما عذرخواهی کند، او را از لابه لای تاریکیها و بلاها نجات می دهیم.

بنابراین، فلسفه تاریخ یک قانون و سنت الهی و یک جریان دائمی است؛ نه یک جرقه موسمی. در امر به معروف و نهی از منکر، اگر ما مردم را با نتیجه و پایان کار گناهکاران یا نیکوکاران آشنا کنیم و بدانیم که سرنوشت تلخ و شیرین اقوام قبلی با مردم امروز تفاوتی ندارد، این آگاهی گامی به سوی رشد آنها خواهند بود.

### اهرمهای وادار کننده به گناه

همان گونه که عقاید انحرافی سرچشمه بسیاری از گناهان می شود، خیالها و تصورات انحرافی نیز ریشه گناهان بسیاری خواهد شد. وقتی انسان خیال می کند که از دیگران بهتر است، آنها را مسخره می کند؛ ولی اگر احتمال بدهد که چه بسا دیگران از او بهتر باشند، دیگر آنها را مسخره نخواهد کرد.

قرآن می فرماید: قومی قوم دیگر را مسخره نکنند! شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند. (۱۳۷)

« زنان نیز یکدیگر را به استهزاء نگیرند، چه بسا خانمی که استهزاء شده است، بهتر از شما باشد. » (۱۳۸)

گاهی انسان گمان می کند که با حرص، سرمایه اش زیاد می شود، غافل از آنکه رزق به دست خداست و چه بسیارند کسانی که شبانه روز حرص می ورزند؛ اما به جایی نمی رسند. (۱۳۹)

گاهی انسان تصور می کند که خوشبختی در مال است و لذا به سرمایه داران با حسرت نگاه می کند. به قول قرآن، همین که مردم قارون را می دیدند، با آه سردی می گفتند: ای کاش ما مثل او سرمایه هایی داشتیم. (۱۴۰)

غافل از آنکه چندی بعد قارون چنان به زمین فرو رفت که همه گفتند: چه خوب شد که ما سرمایه دار نبودیم.

گاهی انسان گمان می کند که اگر با فلان فامیل ازدواج کند، خوشبخت می شود و برای رسیدن به این خیال، از هر گونه تلاشی دریغ نمی کند. غافل از آنکه خوشبختی در سایه شهرت و مقام نیست. اگر در خیالات فاسد، تصورات واهی و گناهانی که انسان مرتکب می شود، دقت کنیم، خواهیم دانست که بخش بزرگی از گناهان ما برخاسته از خیالات و تصورات ماست لذا در آیات و روایات اسلامی جملات زیادی است که به مردم هشدار می دهد که نیکی و خیر در سایه فلان چیز نیست؛ بلکه در سایه چیز دیگر است.

به چند نمونه اشاره می کنیم :

۱ - برّ و نیکی در این نیست که قبله ما به کدام جهت باشد، بلکه نیکی و خیر در ایمان و عمل صالح و کمک به محرومان جامعه است. (۱۴۱)

۲ - چه بسا چیزهایی را بد می دانید، ولی برای شما خیر است. (۱۴۲)

۳ - سرمایه ها و فرزندان آنان تو را به تعجب وادار نکنند. خداوند اراده کرده است که آنها را با همین ثروت ها و فرزندان عذاب کند. (۱۴۳)

به هر حال، از قضاوت فوری دوری کنیم و باور نکنیم که آنچه را می فهمیم، حقیقت دارد و واقعیت است؛ زیرا بسیاری از باورهای ما بی اساس، و خیال و وهم است. قرآن برای اینکه انسان را واقعگرا تربیت کند و خیالات واهی و محاسبات بی اساس را از فکر و ذهن او برطرف کند، آیات زیادی آورده است. (۱۴۴)

به هر حال، در امر به معروف و نهی از منکر باید از اهرمها و زمینه ها استفاده کرد. اهرمهای مثبت را به یاد آورد و حتی ایجاد کرد و زمینه ها و اهرمهای منفی را حذف کرد. (۱۴۵)

### چند مسأله

در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) می خوانیم :

- ۱) اگر کلام از شخص خاصی اثر دارد و نه دیگران، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آن شخص واجب عینی است؛ وگرنه واجب کفایی است؛ یعنی اگر فرد یا گروهی قیام کرد، بر دیگران واجب نیست.
- ۲) در امر به معروف قصد قربت لازم نیست؛ حتی اگر برای ریا و خودنمایی باشد واجب ادا می شود.
- ۳) اگر محو فساد نیاز به حکومت و ولایت دارد، تحصیل قدرت و ولایت واجب است.
- ۴) اگر با اشاره، دست از خلاف بر می دارد، برخورد شدید و بیش از اشاره که توهین به او باشد، جایز نیست.
- ۵) اگر نهی ما از حجم گناه کم می کند، ولی گناه را ریشه کن نمی کند، باز هم واجب است.
- ۶) اگر به خاطر نهی ما دست از گناه بزرگ بر می دارد، ولی گناه کوچک انجام می دهد، باز هم واجب است.

۷) اگر نهی مکرر مؤثر است، تکرار واجب است.

۸) اگر امر و نهی دسته جمعی مؤثر است، دسته جمعی واجب است.

- (۹) اگر سکوت ما سبب جرأت بیشتر گناهکاران می شود، سکوت حرام است.
- (۱۰) اگر امر و نهی ما در خلافکار اثری ندارد، ولی در دیگران مؤثر است، امر و نهی واجب است.
- (۱۱) اگر سکوت ما سبب وهن اسلام یا ضعف عقائد مسلمانان شود، سکوت حرام است. (۱۴۶)
- (۱۲) اگر جلوگیری از گناه نیاز به تشکیلات و سازمان و حزب و حکومت و قدرت داشته باشد، ایجاد آنها واجب است.
- (۱۳) هر گاه بداند که یکی از دو نفر یا یکی از میان جمعی بر انجام خلافی اصرار دارد، واجب است طوری نهی کند که خطابش منطبق بر آن شخص خلافکار شود. برای مثال بگوید: هر کس شرب خمر کند، باید ترک نماید؛ اما نهی کردن همه یا عده‌ای خاص نه تنها واجب نیست بلکه جائز هم نیست و نباید نهی بنحوی باشد که خیال شود، همه آن گروه چنین خلافی را کرده اند. (۱۴۷)
- (۱۴) اگر رفت و آمد با گناهکار از مقدار گناه یا زمان گناه یا نوع گناه می کاهد، این آمد و رفت واجب است.
- (۱۵) اگر آمد و رفت با گناهکار در بعضی افراد خانه اثر موقت می گذارد، باز هم واجب است.
- (۱۶) اگر قطع رابطه گناهکار را از گناه بازمی دارد، این قطع رابطه واجب است.
- (۱۷) اگر رفت و آمد با کسی او را در گناه جسورتر می کند، این رفت و آمد حرام است.
- (۱۸) اگر شک داریم که آمد و رفت با گناهکار او را از گناه باز می دارد یا در گناه کردن جسورتر می کند، باز هم به خاطر قانون صله رحم و دید و بازدید باید رفت و آمد داشته باشیم.
- (۱۹) اگر آزاد گذاشتن فردی سبب انجام منکر است، حبس کردن او واجب است. شخصی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: مادرم انحراف دارد. چه کنم؟ حضرت فرمود: او را حبس کن. گفت: فایده ندارد. فرمود: جلو مردم را بگیر.
- گفت فایده ندارد. فرمود: دست و پای او را ببند که بهترین بر والدین، منع آنان از گناه است. (۱۴۸)
- (۲۰) اگر امر به معروف یا نهی از منکر شخصی در مورد خاصی موجب وهن اسلام شود، جائز نیست؛ گرچه در جای دیگر واجب باشد. (۱۴۹) مثل آنکه شخص مشهور و محبوبی روی منبر کلام نابجایی بگوید و اگر در انظار مردم او را نهی کنید، او به عنوان چهره اسلام برای همیشه سقوط کند.
- (۲۱) اگر امر به معروف و نهی از منکر اثر معکوس داشته باشد، واجب نیست؛ مثل افراد لجوجی که اگر نهی کنید، بدتر می کنند. (۱۵۰)
- (۲۲) در امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست که صد در صد به نتیجه برسیم؛ حتی اگر یک درصد اثر داشت، واجب است.
- (۲۳) کار حلالی که موجب وهن به مقدسات باشد، جائز نیست؛ نظیر مریضی که جوری روزه خواری کند که سبب وهن به مقدسات یا دیگران شود.
- چون هدف ما بیان مسائل نیست، به همین مقدار نمونه اکتفا می کنیم.



آیت الله خامنه‌ای در به پاسخ سؤالی فرمودند :

«در مواردی که نظام و قانون و حاکم اسلامی است و نسبت به معروف و منکر اهتمام دارند، وظیفه عموم مردم تذکر با زبان است. اقدامات بالاتر و برخوردهای انقلابی به گردن دولت است؛ ولی ما باید هم به دولت اسلامی اطلاع دهیم آمادگی خودمان را برای حمایت اعلام کنیم. اما اگر در منطقه نظام حکومت و حاکم اسلامی نبود و یا اسلامشان ظاهری بود تا نسبت به معروف و منکر غیرتی نشان دهند، خود مردم می‌توانند بعد از تذکر زبانی، برخورد انقلابی (با حفظ مراحل و شئون و تدریج) نیز داشته باشند».

## فصل دوم - ترک امر به معروف و نهی از منکر

### جامعه ساکت مرده است

قرآن می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (۱۵۱)؛ اگر در برابر قاتل ایستادید و او را به قصاص رساندید، زنده‌اید (و گرنه مرده‌اید).

البته، زنده یا مرده بودن فرد برای همه روشن است؛ اما زنده یا مرده بودن جامعه نیاز به درکی بالا و شعور اجتماعی دارد. به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید: «یا اولی الالباب»؛ یعنی اگر شما اهل فهم و درایت بالا باشید، این حقیقت را درک می‌کنید. جامعه‌ای که هر کس هر غلطی انجام دهد، احدی متعرض او نمی‌شود، جامعه مرده‌ای است.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که در برابر خوبیها و بدیها بی تفاوت است، مرده‌ای است که در میان زنده‌ها نفس می‌کشد. (۱۵۲)

سکوت در برابر گناه

سکوت در برابر گناه، نشانه ضعف، ترس، یأس و نداشتن تعهد نسبت به دین و جامعه و اصلاحات است.

سکوت در برابر گناه، به گفته پیامبر اکرم (ص)، نوعی بدعت است. (۱۵۳)

سکوت نتیجه‌ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می‌خوانیم: «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند، در خسارت قرار گرفته‌اند».

امام صادق (ع) فرمود: «خداوند، فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغولند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد: زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوتند.»

سکوت، زمین را به فساد می‌کشانند.

در آیه ۲۵۱ سوره بقره می‌خوانیم: «اگر گروهی از مردم جلو فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می‌شود.» (۱۵۴)

ساکت، ملعون خداست.

حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه فرمود: «خداوند امت‌های پیشین را لعنت نکرد، مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر.» (۱۵۵)

در حدیث می‌خوانیم: «اگر گناه مخفیانه انجام شود، خطری برای همه مردم ندارد؛ ولی اگر افراد خاصی گناه آشکارا انجام دهند و سایر مردم قدرت تغییر دادن داشته باشند، ولی ساکت بمانند، خداوند همه مردم را با هم مورد قهر و عذاب خود قرار می‌دهد.» (۱۵۶)

و این همان است که خداوند می‌فرماید: «از فتنه‌هایی که آتش آن همه را می‌سوزاند، بترسید!» (۱۵۷)

امام صادق (ع) فرمود: «کسی که نسبت به دین خود بی تفاوت باشد، در حقیقت دین ندارد.» (۱۵۸)

## سکوت زمینه تسلط اشرار

در روایات متعدد می‌خوانیم: «اگر شما مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، اشرار بر شما مسلط خواهند شد و ناله شما دیگر اثر نخواهد داشت.» (۱۵۹)

اولویت داشتن همسایه

امام صادق (ع) فرمود: «کسی که همسایه اش گناه کند و او را نهی نکند، به منزله شریک او است.» ساکت راضی، شریک جرم است.

گاهی سکوت، از بی خبری یا ترس یا خجالت و امثال آن است؛ ولی انسان قلباً از گناه متنفر است. اما گاهی سکوت در برابر گناه، نشانه رضایت آن است که در اینجا به گفته آیات و روایات، این گونه افراد در حقیقت شریک گناهکار حساب می‌شوند. به چند نمونه توجه فرمایید:

۱ - خداوند به یهودیان زمان پیامبر اکرم خطاب می‌کند که: «چرا شما انبیای پیشین را شهید کردید؟» در حالی که نیاکان آنان پیامبران را کشته بودند، ولی چون نسل آنها به کار پدران خود راضی بودند، خداوند، فرزندان را به کردار پدران مورد عتاب و انتقاد قرار می‌دهد.» (۱۶۰)

۲ - و در خطبه ۲۰ نهج البلاغه می‌خوانیم: با اینکه شتر حضرت صالح را فقط یک نفر از بین برد، ولی قرآن می‌فرماید: «جمعی او را کشتند و گرفتار عذاب شدند. این به خاطر آن است که آن گروه به عمل آن فرد راضی بودند.» (۱۶۱)

۳ - با اینکه قاتل علی (ع) یک نفر به نام ابن ملجم بود، ولی در شب نوزدهم ماه رمضان سفارشی کرده‌اند که صد مرتبه بگویند: «خدایا! قاتلان حضرت علی را لعنت کن!» (۱۶۲)

## سیمای بی تفاوتان در قیامت

در حدیثی می‌خوانیم: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «به خدایی که جانم در دست اوست، از امت من گروهی از قبر برمی‌خیزند؛ در حالی که در قیافه بوزینه و خوک هستند. این قیافه‌ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشته، ولی با گناهکاران سازش کردند.» (۱۶۳)

رسول اکرم (ص) فرمود: «در شب معراج دیدم که لب‌های گروهی را با قیچی می‌برند. پرسیدم: اینها کیانند؟! گفتند: کسانی هستند که زبان نهی از منکر داشتند، ولی نهی نکردند.» (۱۶۴)

از حضرت علی (ع) نقل شده است که: «اگر دانشمندی علم خود را کتمان کند، بدترین افراد در قیامت خواهد بود.» (۱۶۵)

کوتاه سخن آنکه گاهی باید سکوت را شکست؛ زیرا سکوت نابجا بدعت است. (۱۶۶)

اگر:

سکوت علما سبب بدگمانی مردم به خود آنان شود؛

سکوت علما موجب جرأت ظالم شود؛

سکوت موجب تأیید ظالم شود؛

سکوت سبب شود که معروفی منکر و یا منکری معروف شود؛

سکوت موجب ضعف عقاید مسلمانان شود؛

سکوت موجب رشد انحرافات فکری و بدعت شود؛

حرام است و باید سکوت را شکست؛ حتی اگر به انسان لطمه‌ای وارد شود.

کسانی که سکوت را شکستند!

ابن سکیت از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام و معلم فرزندان متوکل خلیفه عباسی بود.

روزی متوکل از او پرسید: «فرزندان من بهترند یا حسن و حسین، دو فرزند علی بن ابیطالب.»

او سکوت چندین ساله را شکست و گفت: «قبر غلام علی از تو و فرزندان بهتر است، تا چه رسد به حسن و حسین!»

متوکل که طاغوت و دیکتاتور زمان بود و هرگز توقع شنیدن چنین سخنی را نداشت، بشدت عصبانی شد و دستور قتل استاد را صادر کرد. (۱۶۷)

نمونه دیگر:

مؤمن آل فرعون که مدت‌ها ایمان خود را مخفی می‌کرد، در لحظه‌ای سکوت چند ساله را شکست و گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» (۱۶۸)؛ آیا بنا دارید کسی که موحد است و می‌گوید: «پروردگارم خداست»، به قتل برسانید؟

نمونه دیگر:

امر به معروف و نهی از منکر کاری است که زینب کبری در کوفه و شام و مجلس یزید کرد؛ یعنی سکوت را شکست و گفتنی‌ها را گفت.

## توجیهات بهانه جویان

در روایات می‌خوانیم که در آخرالزمان، گروهی امر به معروف را رها می‌کنند و برای خود بهانه‌ها و عذرهای می‌آورند و کار خود را توجیه می‌کنند؛ از جمله:

## گناه دیگران کاری به ما ندارد

بعضی به این دلیل که: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و به دلیل اینکه: من و گناهکار را در یک قبر نمی‌گذارند، در برابر باطل ساکت می‌مانند، در حالی که در زمان عیسی نباید به دین موسی بود و اگر شما و گناهکار را در یک قبر نمی‌گذارند، ولی در یک جامعه گذاشته اند.

جرم در جامعه قابل سرایت است. یک خلاف از یک فرد، در کل جامعه اثر دارد. برای مثال، یک نفر سیگاری هوای همه محیط را آلوده می‌کند. یک دروغ نیز همه ارتباطات را به هم می‌ریزد. یک نگاه بد، سرچشمه عیاشی و زنا و فرزند حرام‌زاده می‌شود که آن حرام‌زاده هر روز صدها فتنه و فساد می‌کند. یک گناه گاهی زمینه ساز انواع گناهان دیگر می‌شود. شرابخواری گناهی است که انسان را مست می‌کند و در مستی هزاران حادثه پیش می‌آید. در حدیث می‌خوانیم: «گناه در جامعه مثل سوراخ کردن کشتی در دریاست»؛ اگر مسافری محل خود را سوراخ کند، همین که آب وارد کشتی شد، همه را غرق خواهد کرد. به هر حال، این تفکر که گناه کسی در سرنوشت دیگران اثر ندارد، صحیح نیست. رسول خدا (ص) فرمود: «گناه مخفیانه تنها به گناهکار ضربه می‌زند؛ ولی اگر از گناه علنی نهی نشود، به همه مردم ضربه خواهد زد.» (۱۶۹)

### امر و نهی خلاف آزادی فردی است

آزادی، کلمه مقدسی است که در سایه آن هزاران کار نامقدس انجام گرفته است. معنای آزادی آن نیست که، هر کسی بتواند هر کاری انجام دهد؛ زیرا این نه با عقل سازگار است و نه هیچ فرد و جامعه و رژیمی به آن تن می‌دهد.

آزادی در چهارچوب قانون الهی و عقل و فطرت صحیح است؛ و گرنه می‌شود هرج و مرج و بی بند و باری و مزاحمت این و آن و کارشکنی و صدها آفت دیگر.

اگر کودکان را آزاد می‌گذاشتیم، در روی زمین انسانی باقی نمی‌ماند؛ چون همه آنان خودشان را به نحوی نابود می‌کردند و در معرض خطر قرار می‌دادند. اگر آزادی کنترل نشود، سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد. در زندگی اجتماعی، آزادی باید بر اساس سلامتی جامعه و مقررات فراگیر معنا شود و آزادی شخصی نباید آزادی دیگران را سلب کند و اگر کسی از اراده و آزادی خود سوء استفاده کرد، باید مهار شود.

### خجالت

گاهی سکوت و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، سرچشمه روحی و روانی دارد. فرد خجالت می‌کشد و حیا می‌کند. این نوع حیا در روایات اسلامی مورد انتقاد است و باید این صفت را کسی که گرفتار آن است، با تمرین از خود دور کند. او باید بداند که عار و خجالت موقت در دنیا، نتیجه‌ای جز آتش ابدی در قیامت نخواهد داشت.

### ترس

گاهی انسان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، زیرا می‌ترسد. از چه؟ ...

می ترسد مشتری و خریدار جنس او کم شود؛ ولی باید بداند که به فرموده حضرت علی (ع) امر و نهی، رزق کسی را قطع نمی کند.

می ترسد دوستانش را از دست بدهد؛ ولی باید بداند بهترین دوست او، خداست. و بالاخره دوستان، او را رها خواهند کرد.

می ترسد به حرفش اعتنایی نشود؛ ولی باید بداند که به پاداش بزرگی می رسد؛ گرچه مردم به سخن او گوش ندهند.

می ترسد مورد تهدید قرار گیرد؛ ولی باید بداند که خدا با اوست و مرگ به دست خداست.

می ترسد مردم نیز از عملکرد او انتقاد کنند؛ ولی این نیز برای کسانی که اهل خودسازی هستند، کمالی است.

در روایات متعدد از رسول خدا (ص) و علی بن ابیطالب و امام صادق (ع) بارها نقل شده است : «امر به معروف و نهی از منکر کنید و نترسید؛ زیرا نه رزق شما قطع، و نه مرگ شما نزدیک می شود. (۱۷۰)

### با یک گل بهار نمی شود

گاهی سکوت دیگران، انسان را به سکوت وا می دارد؛ طوریکه فرد با خود می گوید : با یک گل بهار نمی شود. در اینجا نیز باید مسلمان روحیه خط شکنی داشته باشد و از نیش و نوشها نهراسد. او باید بداند که امر به معروف در آن فضای مرگبار و ساکت، پاداش بیشتری دارد. به همین دلیل در حدیث می خوانیم : «بهترین جهاد، کلمه حقی است که انسان در برابر رهبر ستمگر بگوید؛ چون اطراف رهبران ستمگر، افراد متملق و چاپلوسی هستند که همه کارهای طاغوت را زیبا جلوه می دهند و او خیال می کند که همه کارهایش صحیح است (زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ)؛ و در آن فضای سکوت و چاپلوسی اگر شیر دلی پیدا شود و حق را بگوید و سکوت را بشکند، بزرگترین شهادت را از خود نشان داده است و بهترین اجر و پاداش را دریافت خواهد کرد.

### انحراف فکری

بعضی انحراف فکری دارند و مسائل را جبری می پندارند و می گویند : «خدا خواسته است که این کارها باشد. به ما چه ربطی دارد که مانع شویم؟

این منطق نظیر سخن بعضی است که شرک خود را به خدا نسبت می دادند و می گفتند : «اگر خدا می خواست، ما غیر او را عبادت نمی کردیم. اکنون که بت پرستیم، لابد خدا به آن راضی است!» (۱۷۱)

و یا می گویند : «اگر فلان کار خوب است، چرا خدا خودش انجام نمی دهد؛ برای مثال، اگر سیر کردن گرسنگان خوب است، خداوند خودش به آنان روزی دهد؛ چرا ما خرج آنان را پردازیم؟» (۱۷۲)

گویا این افراد از اینکه خداوند مردم را آزاد قرار داده و با دادن و گرفتن نعمتها آزمایش می‌کند، غافلند. خدا به انسان فکر داده است تا دنبال بت نرود؛ رحم داده است تا به فقرا انفاق کند و از این راه رشد کند. متأسفانه، در معنای «انتظار» نیز بعضی گرفتار انحراف فکری شده‌اند. برای مثال می‌گویند: «ما منتظریم که حضرت مهدی (ع) تشریف بیاورند و خودش کارها را درست کند.»

اینها انتظار را همچون «احتضار» گرفته‌اند که انسان پای خود را رو به قبله گذارد و منتظر آمدن فرشته قبض روح شود؛ غافل از آنکه، معنای انتظار، آماده باش است و نه بی تفاوتی. کسی که در شب منتظر خورشید صبح است، هرگز در تاریکی انتظار نمی‌کشد؛ بلکه چراغی و نوری تهیه می‌کند و در روشنایی منتظر روز می‌ماند.

### توقع نابجا

بعضی توقع دارند که هرچه گفتند فوراً عمل شود. آنها به خاطر توقعی که دارند، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند و می‌گویند: «نگرانیم که به گفته ما عمل نشود.» این گونه افراد توقع نابجایی دارند؛ زیرا مگر مردم همه سخنان انبیا و امامان معصوم را گوش دادند؟ ما باید مسائل را نسبی و درصدی بررسی کنیم و اگر به تمام اهداف نرسیدیم: به همان چند درصد قانع شویم. حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «به خدا سوگند که اگر حتی یک نفر را خداوند توسط تو هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر او می‌تابد، بهتر است.»

در این حدیث، پیامبر عزیز به هدایت یک نفر نیز قانع است.

نمونه دیگر از توقع نابجا آن است که می‌خواهد همین امروز و همین الان در کمال رفاه و آسایش با حفظ همه شؤون و عزت، آن هم با یک تذکر کار انجام شود و اگر به یکی از مسائل فوق ضربه‌ای وارد شود، می‌گوید: «من وظیفه‌ای ندارم!»

### دیگران هستند

گروهی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند و می‌گویند: «اگر لازم باشد، فلان شخصیت، یا مقام و یا فلان انجمن اسلامی و دیگران هستند.» غافل از آنکه امر به معروف همچون نماز، وظیفه همه است امکان دارد آن خلافی را که شما مشاهده کردی، فلان مسئول یا رئیس مشاهده نکند. یا ممکن است آن مسئول فکر می‌کند که پشتوانه مردمی ندارد و اگر افرادی مثل شما فریاد بزنند، دیگران نیز قیام می‌کنند و می‌گویند: جانا که سخن از دل ما می‌گوئی!»

آری! غفلت دیگران دلیلی برای توجیه غفلت ما نیست.

**امروز بگویم فردا چه می‌شود**

بعضی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند: «بر فرض ما امروز جلو فساد را گرفتیم. باز فردا فساد خواهد کرد.» مثل آن است که بگوییم: «اگر امروز منزل و حیاط آن جاروب کنیم، باز هفته دیگر کثیف خواهد شد.» تکرار گناه فردا، دلیل بر سکوت امروز ما نیست.

### **با یک صحنه از دور خارج می شود**

افرادی امر به معروف و نهی از منکر می کنند، ولی موفق نمی شوند و این شکست برای همیشه در روح آنان اثر منفی می گذارد؛ طوری که همیشه با خود می گویند: «فایده ندارد؛ زیرا در فلان وقت گفتم و اثری نکرد.» این افراد نیز باید بدانند که اولاً: شما در همان دفعه ای که به ظاهر شکست خوردی، پاداش بزرگی از طرف خداوند دریافت کردی.

ثانیاً شاید در برابر تذکر شما سرسختی نشان بدهند و گوش به سخن شما ندهند، ولی حرف در درون هر فرد، دیر یا زود اثر خواهد گذاشت.

به علاوه، شکست در یک یا چند مورد، دلیل بر ترک این وظیفه الهی نیست. مگر شما اگر به نسخه پزشکی عمل کردی و نتیجه ای نگرفتی، برای همیشه بیماری را تحمل می کنی؟ یا پزشک و نسخه را آن قدر تغییر می دهی، تا به نتیجه برسی؟!

### **ترک وظیفه به گمان خود سازی**

بعضی به خیال خودسازی به خیر و شر جامعه و مسائلی که در آن می گذرد، کاری ندارند؛ این گونه افراد نظیر همان فراریان از جنگ تبوک هستند که به پیامبر اکرم می گفتند: «ما برای حفظ تقوی در جبهه به کمک تو نمی آییم؛ زیرا در سفر به تبوک و جنگ باروم: نگرانیم که چشمان به دختران آنان بیفتد و گناه کنیم. لذا، تو را در جبهه تنها می گذاریم.»

### **کار از کار گذشته**

بعضی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند: «باید فکر اساسی کرد و کار از تذکر و موعظه و امر به معروف گذشته است.» «این نیز یکی از حيله ها و وسوسه های شیطانی است. درست مانند کسی که تشنه ای را می بیند و می تواند با کمی آب او را از مرگ نجات دهد، ولی می گوید: باید فکر آبرسانی کلی و آب بهداشتی سراسری باشیم.» البته، فکر اساسی و تصمیم کلی حرف منطقی است، ولی این تفکر نباید بهانه ترک امر به معروف و نهی از منکر شود.

**طمع**



گاهی به طمع مال، گرفتن جایزه و هدیه و عیدی، جذب مشتری، خوشایندی دیگران و امثال آن، در برابر منکرات سکوت می‌کند. (۱۷۳)

### رفاه طلبی

بعضی خود را به بی‌خبری می‌زنند و رفاه طلب هستند. پیامبر فرمود: «شما به خاطر علاقه به زندگی مرفه و بی‌خبری از مسؤولیتها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید. (۱۷۴)

### آثار شوم منکرات

اگر از اول جلو منکر گرفته نشود و مردم ساکت بمانند، پی در پی خطراتی را به دنبال خواهد داشت. به مراحل زیر توجه فرمائید:

گام اول - دیدن گناه و بی تفاوتی و نهی از منکر نکردن؛

گام دوم - عادی شدن گناه

گام سوم - رضایت به انجام گناه؛

گام چهارم - کمک به انجام گناه؛

گام پنجم - ارتکاب گناه؛

گام ششم - اصرار در انجام گناه، معتاد شدن به آن و حتی لذت بردن از آن؛

گام هفتم - دعوت دیگران به انجام گناه؛

گام هشتم - سرمایه‌گذاری برای انجام و تبلیغ گناه؛

گام نهم - موضع‌گیری در برابر کسانی که اهل خلاف نیستند و طرد و تبعید آنان؛

گام دهم - سنگدل شدن و قساوت قلب پیدا کردن (نعوذ بالله).

آری! اگر قرآن می‌فرماید: «از گامهای شیطان پیروی نکنید!» (۱۷۵)

به خاطر آن است که او انسان را گام به گام به فساد می‌کشاند. (۱۷۶) یکی از قاضیها می‌گفت: «منافق قاتلی را گرفتیم که هفده نفر را ترور کرده بود. از او پرسیدم که در هنگام ترور ناراحت نمی‌شدی؟ گفت: اولین

مؤمنی را که شهید کردم، لرزیدم؛ ولی بعد برایم عادی شد.»

نهج البلاغه، نفوذ تدریجی و گام به گام شیطان را اینگونه توصیف می‌فرماید:

- «فَبَاضَ»؛ اول شیطان در روح آنان تخمگذاری می‌کند.

- «وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ»؛ بعد جوجه باز می‌کند.

- «وَدَبَّ»؛ بعد جوجه‌های شیطانی در روح انسان چهار دست و پا به حرکت در می‌آیند.

- «وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ»؛ سپس در دامن انسانها به راه می‌افتند.

- «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ»؛ سپس شیطان نه چشم آنان می‌نگرد و به جای عین الله، عین الشیطان می‌شوند.

- «وَنَطَقَ بِالْأَسِنَّةِ» ؛ شیطان حرف خود را به زبان آنان می‌زند.

- «فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ» ؛ شیطان به واسطه همین افراد، سبب لغزش دیگران را فراهم می‌کند. (۱۷۷)

آثار شوم

هر گناه وسیله‌ای برای گناه دیگر می‌شود. اگر انسان مراقب در حرکات و رفتار خود و دیگران نباشد و به خود و دیگران نهیب نزد، گاهی یک روحیه یا گناه سرچشمه انواع خلاف های دیگر می‌شود.

### نگاهی به داستان یوسف علیه السلام

برادران یوسف حسادت داشتند و به خاطر همین روحیه فاسد به خلافهایی گرفتار شدند؛ از جمله :

۱ - نسبت انحراف به پدر دادن.

۲ - طراحی برای ربودن برادر به نام ورزش و تفریح و دور کردن فرزند از پدر. (۱۷۸)

۳ - انداختن برادر در چاه. (۱۷۹)

۴ - گفتن این دروغ که گرگ او را دریده است. (۱۸۰)

۵ - نسبت دزدی به یوسف دادن.

بنابراین، هر گناه ممکن است عامل و زمینه «گناهان دیگری شود؛ لذا باید از اولین گناه نهی کرد تا سایر خلاف ها رشد نکنند.

ناگفته پیداست که منکرات آثار شومی در ابعاد مختلف دارند؛ خواه ما آن آثار را بفهمیم و یا نفهمیم.

داستان

روزی سوار هواپیما شدم اما قبل از پرواز اعلام شد : «تمام مسافران پیاده شوند».

سپس مسافران و تمام بارها را پیاده کردند. همه نگران شدند که ماجرا چیست؟ مسؤولان پرواز گفتند : «یک سوسک وارد هواپیما شده است. من با تعجب و خنده پرسیدم : «تأخیر پرواز به خاطر وجود یک سوسک، چه توجیهی دارد؟

کارشناسان گفتند : «همین حیوان کوچک ممکن است یکی از سیمهای ارتباطی را بجود و بعضی از ارتباطات حساس قطع شود».

با خود فکر کردم : «برای همین مورد کوچک، ممکن است افرادی تلاشهای زیاد بکنند، ولی به خاطر بعضی خصلتهای جزئی، تمام عمر آنها تباه شود. «مثال منکرات در جامعه، مثال همان سوسک است که سیستم تکاملی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد. راه دوری نرویم! کشورهایی که در آن گناه بیشتر می‌شود، اضطراب، پوچگرایی، خودکشی، مصرف قرص اعصاب، امراض روانی، امراض مقاربتی و توحش (ولو به صورت مدرن) هم بیشتر می‌شود.

### احتمال ضرر و خطر

گرچه طبق قانون «اهم و مهم» باید در هر اقدامی محاسبه کرد و هر حرکتی را سنجیده انجام داد و به خاطر رسیدن به منفعت قلیل، منابع کثیری را مصرف نکرد؛ ولی این به آن معنا نیست که ما در امر به معروف و نهی از منکر، بیمه بودن آبرو و مال و جان را برای کسی تضمین کنیم. ما باید در انجام این دو وظیفه بزرگ، گاهی به استقبال خطر برویم. این همه سفارش و پاداش تنها برای کسانی نیست که بی هیچ دردسری امر به معروف کنند و به طور قطع نتیجه هم بگیرند.

گاهی انسان به نتیجه نمی رسد، ولی باید امر و نهی کند. مگر حضرت نوح چقدر به نتیجه رسید؟ مگر روز عاشورا که شخص امام حسین (ع) موعظه کرد و مردم را از بزرگترین منکرات (شهید کردن امام) باز داشت، چقدر اثر کرد؟ همیشه تأثیر لازم نیست. گاهی برای اتمام حجت، لازم است موعظه کنیم؛ به قول قرآن کریم: «غَدْرًا أَوْ نُذْرًا» (۱۸۱)

به هر حال، به نظر می رسد که ترک این دو وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر به خاطر همین توقع نابجایی است که بتدریج پیدا شده است؛ یعنی: «سخن ما باید همین امروز اثر کند و به ما هم هیچ لطمه‌ای وارد نشود.»

در حدیث می خوانیم: اگر نماز ضربه‌ای به مال و جان مردم می زد، آن را رها می کردند، همان گونه که بزرگترین و شریف ترین واجبات را بخاطر لطمه‌ای که می خورند، رها می کنند. (۱۸۲)

از این حدیث چنین معلوم می شود که باید به استقبال خطر رفت اگر قرآن در ستایش افرادی می فرماید: «آنان از هیچ سرزنشی نمی هراسند» (۱۸۳) به خاطر آن است که عمل به وظیفه، سرزنش دارد و ما باید به استقبال آن برویم. اگر قرآن می فرماید: (۱۸۴) «مجرمین به اهل ایمان می خندند و هر گاه از کنارشان عبور می کنند با غمزه است و هر گاه دور یکدیگر جمع می شوند، پشت سر اهل ایمان فکاهی می گویند و نسبت انحراف و کج سلیقگی به آنان می دهند و به هر حال از طریق خنده و غمزه و همزه و لمزه و فکاهی و نسبت انحراف، مؤمنان را به رگبار تحقیر می بندند، به خاطر آن است که عمل به وظیفه، دردسر دارد.»

من نمی دانم در دینی که تمام انبیا و اولیای آن مورد اهانت و شهادت قرار گرفته‌اند، این شرط رفاه و بی دردسر بودن از کجا پیدا شد که گفته می شود: «شرط امر به معروف و نهی از منکر آن است که لطمه و ضربه‌ای به انسان وارد نشود.» من می گویم: «این تفکر دین بدون دردسر دینی است که هیچ یک از انبیا و اولیا نیاورده‌اند. مگر تأسیس دین بی دردسر بود تا حفظ آن بی دردسر باشد؟ «ضمن آنکه می دانیم: «گاهی حفظ چیزها سخت تر از تأسیس آنهاست.»

آیاتی که در انتقاد از گروهی می فرماید: «خداوند سزاوارتر به ترسیدن است تا مردم.» (۱۸۵) به ما می گوید: «از مردم نترسید!»

آیاتی که در ستایش گروهی می فرماید: «آنان از احدی نمی ترسند!» (۱۸۶) به ما می گوید: شما نیز نباید ترسو باشید!

آیاتی که می فرماید: «انبیا در راه هدف خود شهید شدند.»؛ یعنی: شما هم راه آنان را بروید!

آیاتی که می‌فرماید: «از کمی افراد باکی نداشته باشید و اکثریت را ملاک قرار ندهید!» (۱۸۷) و روایاتی که می‌فرماید: «بزرگترین جهاد، کلام حقی است که نزد شاه ستمگری زده شود.» (۱۸۸) و: «حق را بگویند گرچه بر علیه شما باشد» (۱۸۹) گرچه تلخ باشد و گرچه رضای خلق در آن نباشد! همه و همه الهام بخش جرأت و جسارت در انجام تکلیف الهی است. آیات و روایاتی که از صبر افراد در برابر آزار و اذیت مخالفان ستایش می‌کند، و آیات و روایاتی که ابراهیم و محمد (ص) را اسوه قرار داده‌اند، همه و همه دلیل آن است که گاهی باید انسان به استقبال خطر برود. بنابراین، روایاتی که می‌گویند: «امر به معروف زمانی است که انسان بر جان خود و دوستانش نترسد.» (۱۹۰) شاید مخصوص مواردی باشد که قانون اهم و مهم مطرح است؛ یعنی منکر در حدی نیست که ارزش فدا کردن جان را داشته باشد. اما اگر دین و خط اسلام و ناموس و عفت عمومی و نظام مقدس اسلامی و رهبری حق در خطر باشد، اینجا باید انسانهای مؤمن خط شکنی کنند و رفاه را کنار بگذارند. قرآن «رفاه طلبان بی درد» را این چنین معرفی می‌کند:

۱ - هرگاه فرمان جهاد صادر می‌شود، مرفهان ترسو از تو اجازه مرخصی می‌گیرند. (۱۹۱)  
 ۲ - هرگاه در تابستان فرمان جهاد داده می‌شود، می‌گویند: «در گرما به جبهه‌ها نروید! صبر کنید در هوای مناسبی بروید.» (۱۹۲)

۳ - اگر راه و مسیر نزدیک بود، حرکت می‌کنند، ولی اگر راه دور باشد، حرکت نمی‌کنند. (۱۹۳)  
 قرآن از کسانی ستایش می‌کند که در سختیها یاور اسلام بودند. (۱۹۴)  
 ناگفته نماند که انسان دچار لغزش می‌شود و رفاه را دوست دارد، ولی نباید رفاه او در حالی باشد که دیگران در سخت ترین شرایط باشند.

یکی از یاران پیامبر اکرم هنگام جنگ، به جای رفتن به جبهه، در کنار همسران خود بر بالش تکیه داده بود و آب خنک می‌نوشید. ناگهان به یاد جبهه افتاد و اینکه رسول خدا (ص) در آن گرما می‌جنگد. فوری برخاست و به سوی جبهه شتافت و خود را به پیامبر اکرم رساند. این ماجرا را قرآن نقل می‌کند و می‌گوید: «نزدیک بود روحیه رفاه طلبی بعضی را از خط منحرف کند؛ ولی خداوند لطف خود را به او برگرداند و او متوجه شد و خود را برای یاری به مسلمانان رساند.»

نه تنها در جبهه‌ها که قرآن دل‌کندن از رختخواب و به پا خواستن برای مناجات سحر و نماز شب را ستایش کرده و فرموده است: «کسانی که از رفاه خواب بگذرند، احدی نمی‌داند که چه پاداش بزرگی در پیش دارند.» (۱۹۵)

اصلاً امر به معروف در دسر دارد و لذا لقمان به پسرش می‌گوید: فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر نما! در انجام این وظیفه بر آنچه به تو رسد، صبر و تحمل کن که این پشتکاری نیاز به یک صلابت و عزم و اراده‌ای قوی دارد.» (۱۹۶)

حضرت لقمان می‌داند که مخالفت با هوسهای مردم و نهی آنان از خلافکاریها سبب ناراحتی و سلب آزادی آنها می‌شود و قهراً در برابر انسان جبهه می‌گیرند؛ بخصوص در برابر نوجوان. لذا می‌فرماید: باید صبر کنی.» کسانی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، به آرزوی خود نمی‌رسند. بسیاری از افرادی که این واجب الهی را رها کرده‌اند، به گمان آن هستند که اگر امر به معروف یا نهی از منکر کنند، خطری آنها را تهدید خواهد کرد، از عمرشان کاسته خواهد شد و یا سودی را از دست خواهند داد. لذا حضرت علی (ع) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ را نزدیک، و نه روزی را کم‌کند.» (۱۹۷) ولی این افراد غافلند که هرگز به آرزوی خود نمی‌رسند؛ زیرا در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، اشرار بر آنان تسلط پیدا می‌کنند. (۱۹۸) در آن صورت، نه به مال مردم رحم می‌کنند و نه بر جان آنان.

نشانه بی‌عقلی

در میان مردم؛ کسانی هستند که لقب عاقل به افرادی می‌دهند که اهل نظارت و دخالت و امر و نهی نیستند؛ ولی در فرهنگ اسلام، به افراد بی‌تفاوت لقب بی‌عقل، ضعیف و مبغوض داده شده است. در حدیثی می‌خوانیم: «خداوند، مسلمانان ضعیف و بی‌عقل را مورد غضب خود قرار می‌دهد و آنها، همان کسانی هستند که از منکرات جلوگیری نمی‌کنند.» (۱۹۹)

### حمایت از آمرین به معروف

ابوذر غفاری به معاویه اعتراض می‌کرد و با ریخت و پاشهای معاویه مخالفت می‌ورزید. عاقبت معاویه نامه‌ای به عثمان نوشت که: «اگر می‌خواهی حکومت در دست ما باشد؛ ابوذر را از صحنه خارج کن؛ زیرا افشاگری او آبرویی برای ما نگذاشته است» عثمان دستور تبعید ابوذر را به ربه صادر کرد و گفت: هیچ کس نباید ابوذر را بدرقه کند!»

اما امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام سکوت را شکسته و بر حمایت این آمر به معروف به پا خاستند و او را بدرقه کردند. به هنگام بدرقه، هر سه بزرگوار به ابوذر دلداری دادند و سخنانی فرمودند. حضرت علی فرمود: «ای اباذر! تو برای خدا غضب کردی و فریاد زدی. اینها از افشاگری تو و از دست دادن حکومت ترسیدند؛ ولی تو هم از گناه سکوت ترسیدی و فریاد زدی. فردای قیامت معلوم خواهد شد که برنده کیست.»

ابوذر در ربه غریبانه و در حالی که سرش در دامن دخترش بود، وصیتی کرد و جان سپرد. او در وصیتش گفت: دخترم! لحظاتی دیگر من از دنیا می‌روم. تو بر خود مسلط باش! بعد از مرگ من، به نقطه بالای جاده برو! در آنجا گروهی می‌آیند که در میانشان مردی به نام مالک اشتر است. به او بگو که ابوذر یار پیامبر بود و به خاطر نهی از منکر به عثمان و معاویه فوت کرده است.»

مالک اشتر با احترام جنازه ابوذر را تحویل گرفت و فرمود: «اللهم هذا ابوذر صاحب رسول الله عبدك و جاهد فيك ولم يبدل و لكنه رای منكراً فغيره بلسانه حیت جفی و نفی ثم مات وحيداً غريباً» (۲۰۰)؛ خدایا! این ابوذر از اصحاب رسول الله (ص) و بنده خالص تو است که در راه تو برای امر به معروف و نهی از منکر مجاهده کرد و دست از دینش برنداشت؛ تا جایی که تبعیدش کردند و از زندگی محرومش ساختند و سرانجام در تنهایی درگذشت.

### اگر مشکلات و ضرب و جرح پیش آمد

از یک سو دین اسلام، دین آسان و مبارکی است و قرآن می‌فرماید: «خداوند برای شما آسانی خواسته است و نه سختی» (۲۰۱). یکی از قاعده‌ها و اصول جاری در اسلام آن است که ضرر و حرج در انجام وظایف نباشد. از سوی دیگر، امر به معروف و نهی از منکر غیر از نماز و روزه است؛ زیرا امر و نهی، نظارت و دخالت در کار مردم و مبارزه با هوسهای آنان است. این دو وظیفه سبب ناراحتیها، درگیریها و ضررها می‌شود. در اینجا مسأله امر به معروف را پیگیری کنیم و یا مسأله ضرر و حرج را؟ پاسخ:

اولاً: خود قرآن به مشکلات امر به معروف و نهی از منکر توجه دارد و لذا فرموده است: «باید در این راه، هر مشکلی به تو رسید، تحمل کنی!» (۲۰۲) ثانیاً: اگر به خاطر احتمال ضرر و سختی، وظیفه امر و نهی از مردم برداشته شود، هر ستمگری مردم را پشت خاک ریز (احتمال ضرر) نگاه می‌دارد.

ثالثاً: انبیاء، اولیاء و ابوذرها در راه زنده کردن حق و محو باطل آن همه سختی کشیدند، اما نوبت به ما که رسید، با احتمال ضرر و خطر کنار بنشینیم و با چشم خود شاهد گسترش فساد باشیم؟ این قابل قبول نیست. بنابراین، مورد قاعده «ضرر و حرج» در مسائل عادی است؛ نظیر کسی که وضو گرفتن برای او مشکل است، یا آب برای او ضرر دارد و به او می‌گویند: به خاطر «قانون حرج»، شما به جای وضو، تیمم کنید.» ولی بعضی دستورات اسلام بر اساس تحمل سختیها پایه ریزی شده است؛ مثل جهاد و روزه که باید انسان سختی بکشد و به استقبال مشکلات برود. قرآن می‌فرماید: «اگر شما درد و رنج می‌کشید، دشمنان شما نیز در جبهه‌ها درد و رنج دارند» (۲۰۳) اصلاً جهاد بی دردسر و روزه گرفتن بدون صبر و مقاومت امکان ندارد. بنابراین، قانون «حرج» مربوط به مسائل عادی است و نه وظایفی که سختی و مشکلات جزء ذات کار آنها قرار دارد؛ مثل شوری که در ذات نمک نهفته شده است، جهاد بی دردسر یعنی نمک بدون شوری!

بنابراین، در مسأله امر به معروف و نهی از منکر باید محاسبات اهم و مهم را به پیش کشیم و نه دردسر و حرج را. باید بنگریم که هر کجا مسأله‌ای اهم بود، باید همه چیز، هرچه هم مهم باشد، فدای آن شود؛ برای مثال، چون اسلام مهمتر از جان امام حسین است، امام حسین (ع) شهید می‌شود تا اسلام زنده بماند. هر کجا منکری رخ داد، باید نهی کنیم و اگر ضرر و خطری در کار است، باید محاسبه کنیم و ببینیم منکر در چه

حدی و خطر و ضرر در چه حدی است، و کسی که به استقبال خطر می‌رود، چه شخصی است؟ گاهی گناهی که انجام می‌شود، یک گناه صغیره است؛ اما اگر بخواهیم نهی کنیم، باید تاوان زیادی برای آن بدهیم. در اینجا از نهی آن صرف نظر می‌کنیم؛ اما اگر واجب مهمی از دست می‌رود و یا منکر مهمی انجام می‌شود و سکوت و کتمان در اینجا سبب جسارت ستمگران، توهین به مقدسات، ضعف عقیده مردم به دین و علما و یا از دست دادن عزت اسلامی است، در این موارد باید به استقبال خطر رفت و نهی از منکر کرد.

## وظایف مخاطبان

### آمرین به معروف را دوست بداریم!

کسانی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرند، باید بدانند که تذکر دیگران به آنان، نشانه عشق و محبت و دلسوزی نسبت به آنهاست و ما باید آنان را دوست بداریم. یکی از انتقاداتی که انبیا به بعضی از مردم داشتند، این بود که: «چرا شما ناصحین را دوست ندارید؟» (۲۰۴)

امام صادق (ع) می‌فرماید: بهترین دوستان من کسی است که عیوب مرا به عنوان هدیه به من تذکر دهد» (۲۰۵)

امام صادق انتقاد را هدیه و انتقاد کننده را بهترین دوست خود می‌داند. آری! دوست واقعی کسی است که ما را بگریاند؛ ولی از غفلت برهاند. نه آنکه ما را بخنداند، ولی در غفلت نگه دارد. قرآن می‌فرماید: «غفلت چیزی است که دشمنان برای شما آرزو می‌کنند.»

امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد: «پروردگارا! به من روحیه انتقاد پذیری و پیروی از کسانی مرحمت فرما که مرا ارشاد می‌کنند.» (۲۰۶)

یک طفل دبستانی به امام خمینی نامه‌ای نوشت که: «ای امام! می‌خواستم به شما تذکر دهم. با خود فکر کردم من کجا و شما کجا؟ از تذکر صرف نظر کردم.»

امام خمینی با دستان مبارک خود پاسخ این نامه را چنین نوشت: «فرزند عزیزم! ای کاش آن تذکر را می‌نوشتی؛ زیرا که همه ما نیاز به تذکر داریم.»

کسی که به ما امر و نهی می‌کند، در حقیقت ما را از غفلت درمی‌آورد. او عامل هوشیاری و بیداری ماست.

### ارزش بیداری حتی به قیمت رنجها

قرآن می‌فرماید، «حوادث تلخی که برای شما پیش می‌آید، با وجود تلخی و نگرانی برای شما، برکاتی نیز دارد و آن این است که شما از خواب غفلت بیدار می‌شوید و به خداوند توجه می‌کنید. این، وسیله‌ای برای توبه و استغفار شماست.» (۲۰۷)

حضرت علی (ع) فرمود: «در گروهی که ناصحین را دوست ندارند، خیری نیست.»

قرآن کسانی را که هرگاه مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرند، غرور گناه، آنها را نفوذ ناپذیر کرده است، بشدت انتقاد می کند. (۲۰۸) و می فرماید: «گروهی هستند که هرگاه مورد تذکر قرار می گیرند، متذکر نمی شوند.» (۲۰۹)

بعضی گمان می کنند که اگر دست از کار خلافتشان بردارند، به نوعی عقب نشینی کرده اند و ضعف نشان داده اند؛ و حال آنکه انسان هر کجا متوجه خلاف شود، و فوراً دست بردارد، این خود یک ارزش است. این خیال واهی زمانی شدید می شود که آمر به معروف از نظر سواد و موقعیت اجتماعی در مرحله پایین تری باشد. در این صورت، پذیرفتن حق دو اهرم لازم دارد: یکی به خاطر حق بودن انسان می پذیرد، و دیگری حرف حق را از کوچکتر از خود بپذیرد.

حضرت علی (ع) می فرماید: «از علامات سقوط و عقب گرد، مظنون شدن به کسانی که برای ما دلسوزی می کنند.» (۲۱۰)

و فرمود: «هر کس تو را موعظه کرد، او را به وحشت نینداز.» (۲۱۱)

کسانی که خیال می کنند هدایت یافته هستند و نیاز به ارشاد ندارند، به جای خداوند، شیطان را به سرپرستی خود پذیرفته اند. (۲۱۲)

این منافقان بودند که هرگاه مورد نهی از منکر قرار می گرفتند، با غرور می گفتند در جامعه تنها ما مصلح هستیم.» (۲۱۳)

و این کفار بودند که هرگاه انبیا آنان را ارشاد می فرمودند، به جای پذیرش می گفتند: هدف انبیا فخر فروشی بر ماست!! (۲۱۴)

برادران و خواهران، اگر تذکری به شما می دهند، سرسختی نکنید! تکبر، شیطان را از درگاه خدا دور کرد.

گروهی لجوج به پیامبر می گفتند: «ما راه خودمان را می رویم؛ خواه موعظه بکند یا نکند.» (۲۱۵)

آنها بقدری سنگدل بودند که دیگر هیچ تذکری را نمی پذیرفتند. خداوند نیز به پیامبرش می فرماید: «چه هشدار بدهی و چه هشدار ندهی، برای آنان تفاوتی ندارد.» (۲۱۶)

کیفر این بی تفاوتی آنان در دنیا، بی تفاوتی در قیامت است و آن زمانی است که در دوزخ برای نجات خود فریاد می کشند و سپس با خود می گویند: «امروز فریاد رسی نداریم؛ برای همین، چه جیغ بزنیم و چه نزنیم، تفاوتی ندارد.» (۲۱۷) آری! کسانی که در برابر موعظه انبیا می گویند: «فرقی ندارد که بگوئید یا نگوئید. آنجا هم گویند: «فرقی ندارد که ناله کنیم یا نکنیم؟»

چرا انسانهایی که می توانند در سایه پندپذیری و پیروی از منطق و رهبران معصوم و بندگی خدا از فرشته ها برتر شوند، به خاطر غرور و لجاجت، کار را به جایی می رسانند که قرآن درباره آنها تعبیرات تندی به کار می برد و می فرماید: «آنها گروهی کران و لالها و کوران هستند.» (۲۱۸)

«آنها به خاطر غفلت از چهارپا بدترند.» (۲۱۹) «قلب آنها از سنگ سفت تر است؛ زیرا گاهی از کنار سنگ

چشمه هایی سرازیر می شود، ولی این سنگدلان ذره ای تکان نمی خورند.» (۲۲۰)



## عوامل نپذیرفتن امر و نهی

عوامل نپذیرفتن متعدد هستند که آنها را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. یکی عوامل درونی و دیگری عوامل بیرونی. ابتدا با چهار عامل درونی آشنا می‌شوید:

### عوامل درونی - (جهل، تعصب، تکبر، لقمه حرام)

#### ۱ - جهل:

کودکانی که از سخنان والدین اطاعت نمی‌کنند، به خاطر آن است که اسراری را که در فرمان والدین است نمی‌فهمند.

امام رضا (ع) فرمود: «اگر مردم زیباییهای سخنان ما را بدانند، پیرو ما می‌شوند.» (۲۲۱)  
انبیا به مردم منحرف می‌فرمودند: «شما جاهلید؛ و گرنه در برابر ما این همه سرسختی از خود نشان نمی‌دادید.»

چه بسیارند کسانی که پایبند به نماز نیستند؛ چون از اسرار آن آگاهی ندارند و اگر آشنا شوند نماز خواهند خواند. این روزها که بحمدالله کتب اسرار نماز منتشر شده است، شاهد گرایش به نماز هستیم. در آیات و روایاتی که آن همه سفارش به علم جویی و سؤال کردن از علما شده است، به خاطر نقش علم در اطاعت است. مراد ما از علم مدارک علمی حوزه و دانشگاه نیست؛ زیرا چه بسیارند کسانی که از نظر مدرک علمی باسوادند، ولی نسبت به انجام بعضی از معروف‌ها و یا ترک منکرات بی‌تفاوتند؛ چون نسبت به آن معروف و منکر آگاهی لازم را ندارند.

در روایات می‌خوانیم: «خداوند همانگونه که از جاهلان پیمان آموزش دیدن گرفته، از دانشمندان نیز پیمان آموزش دادن گرفته است.»

به هر حال، توسعه علم و مطالعه و کتابخانه و مسابقات علمی بخصوص اگر جهت‌دار، کاربردی و مفید و سازنده و در جهت آشنایی با اسرار معروف‌ها و خطرات منکرات باشد، گامی مهم در جلوگیری از مفاسد است.

#### ۲ - تعصب:

یکی از عوامل نپذیرفتن، تعصب است. تعصب گاهی مفید و مثبت است و آن زمانی است که پافشاری بر اهداف و آرمانهای مقدس و مستدلی باشد.

ولی اکثر تعصبات، ریشه ملی و قومی و حزبی و نژادی و شغلی و ... دارد و یا پافشاری بر موهومات و رسومات و پندارهای فردی و اجتماعی است. قرآن در این باره می‌فرماید: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.» (۲۲۲)

تعصب، دود و تاریکی است که جلو چشم را می‌گیرد و هیچ حقیقتی را جز راه و رسم خود نمی‌پذیرد. پافشاری اکثر بت پرستان در مقابل انبیا، روی بت پرستی نیاکان و تعصب بر راه آنان بود. سرچشمه اکثر جنایات اسرائیل امروز، عقیده به برتری نژاد و قوم خودشان است. آنچه ظلم از طرف سفید پوستان نسبت به سیاه‌پوستان می‌شود، به خاطر تعصب نژادی است.» (۲۲۳) امروز که دنیا را دنیای علم و صنعت می‌نامند، صدها قانون در کشورها بر اساس تعصب وضع شده است که به آنها عمل می‌شود. آنچه ابلیس را به سرنوشت شوم گرفتار کرد، تعصب او بود که به خداوند گفت: نژاد من از نژاد آدم برتر، و من از آتش و او از خاک است. پس چرا من به او سجده کنم؟»

قرآن می‌فرماید: اگر ما این کتاب را بر عجم‌ها نازل می‌کردیم، عربها به خاطر تعصب نابجا تسلیم نمی‌شدند.» (۲۲۴)

اسلام در برنامه‌های خود، همه جا با تعصب مبارزه کرده است؛ از جمله:

- ۱ - پیامبر اکرم، دختر عمه خود را که از خاندان شریف و آزاد بود، به عقد یک برده در آورد.
  - ۲ - مادر شش نفر از امامان معصوم ما کنیز بودند.
  - ۳ - امام رضا (ع) با برده‌های خود مشورت می‌کرد.
  - ۴ - اسلام همه ملاک‌ها - جز علم و تقوی و سابقه و جهاد و هجرت - را زیر پا گذاشت.
  - ۵ - همه مردم را در برابر قانون مساوی دانست.
  - ۶ - رابطه خود را با همه ملیت‌ها و اهل مکاتب، تنها برهان و منطق قرار داد.
  - ۷ - در تقسیم بیت المال و شرکت در جبهه، برای احدی حساب خاصی باز نکرد.
  - ۸ - راه رسیدن به تمام کمالات از قبیل امام جمعه بودن، قاضی بودن، مجتهد و مرجع تقلید بودن را برای همه افراد باز کرد.
  - ۹ - هیچ شخصی و قومی را از نظر شغلی نسبت به دیگران برتر ندانست.
  - ۱۰ - در برنامه‌های عملی همه را در کنار هم قرار داد؛ نظیر نماز جماعت، جمعه، نماز عید، حج و جهاد.
- در هزاران دستور اسلام، حتی یک مورد که نشانی از برتری عرب بر عجم و یا سفید بر سیاه باشد، به چشم نمی‌خورد.
- ۳ - تکبر:

یکی از دلایل نپذیرفتن انتقاد و نهی از منکر، روحیه استکبار است. سرچشمه تکبر، سن و علم و مال و شکل و قبیله و مقام و حزب و فرزند و امثال آنهاست که در قرآن برای انواع این سرچشمه‌ها، آیاتی را می‌خوانیم:

تاریخ فرعون را بیان می‌کند که به خاطر قدرتش تکبر ورزید و گوش به سخنان موسی نداد. تاریخ قارون را نقل می‌کند که به خاطر سرمایه اش تکبر کرد و زیر بار پندهای حضرت موسی نرفت. تاریخ یهود را نقل می‌کند که آنها خود را فرزندان و محبوبان خدا می‌پنداشتند و می‌گفتند:

«هرگز دوزخ با ما تماس نخواهد گرفت، جز چند روزی؛ زیرا ما عزیز خدا هستیم.»

- از مستکبرانی نام می برد که به خاطر جمع کردن مال، همه کس و همه چیز را به باد مسخره می گرفتند.  
 - از مستکبرانی نام می برد که به خاطر فرزندان پسر، پیامبر اکرم را تحقیر می کردند و او را ابر می دانستند.  
 - از مستکبران پر توقعی نام می برد که به انبیا پیشنهاد طرد فقرا را می دادند؛ ولی پیامبران عزیز هرگز این پیشنهادها را نمی پذیرفتند.  
 - از مرفهان بی دردی نام می برد که هنگام جنگ، اجازه مرخصی می گرفتند.

و ...

نشانه تکبر

شخصی به محضر امام آمد و گفت: «من از لباس فاخر و منزل و مرکب خوب استفاده می کنم. آیا این نشانه تکبر من است؟»

امام فرمود: «نشانه تکبر آن است که حرف حق را نپذیری. چه بسیارند فقرای متکبر و اغنیای پذیرنده.»  
 ۴- لقمه حرام:

امام حسین (ع) روز عاشورا به طرفداران یزید فرمود: «دلیل آنکه نهی از منکر من در شما اثر نمی کند آن است که شکمهای شما از حرام پر شده است:

آری! لقمه حرام مانع پذیرفتن حق می شود؛ گرچه سخن از فرزند پیامبر و امام (ع) باشد. (۲۲۵)

لقمه حرام مانع مستجاب شدن دعاها می شود. (۲۲۶)

لقمه حرام مانع از قبول شدن عبادت می شود. (۲۲۷)

لقمه حرام گرایش انسان را به گناه و طاغوت گرایی زیاد می کند. (۲۲۸)

لقمه حرام در نسل اثر منفی می گذارد. (۲۲۹)

خوردن مال یتیم که لقمه حرام است، در قیامت آتشی در درون پیا می کند. (۲۳۰)

لقمه حرام عامل سنگدلی و قساوت قلب است. (۲۳۱)

لقمه حرام مانع تربیت و حرکت های انقلابی صحیح می شود. (۲۳۲)

**عوامل بیرونی - (تبلیغات سوء، تعارضات، طاغوتها، سابقه گوینده، مشکلات اجتماعی)**

۱. تبلیغات سوء:

اگر افراد یا گروه هایی علیه آمرین به معروف دست به تبلیغات سوء بزنند می توانند مانع تأثیر کلام آنان شوند. اگر امروزه تبلیغات سوء علیه جمهوری اسلامی نمی شد، مردم به سراغ شناخت آن می آمدند. تبلیغات سوء کار را به جایی می رساند که مردم، انبیا را مجنون و ساحر؛ یوسف (ع) را متهم؛ حضرت علی (ع) را واجب القتل؛ امام حسین (ع) را خارجی؛ و خدمت به یزید را عبادت دانستند. تبلیغات، از کلیسا که در

جنايات ابرقدرتها - مستقيم يا با سكوت و رضايت - شريك جرم بوده است، چهره‌ای انسان دوست و عاطفی می‌سازد.

## ۲. تعارضات :

یکی از موانع پذیرفتن حق و امر به معروف، تعارضات است. از جمله :

- تعارض میان مدرسه و منزل. شاگرد در مدرسه نماز یاد می‌گیرد، ولی در خانه با والدینی است که اهل نماز نیستند.

- تعارض میان دیدن تابلوهایی که خطرات سیگار را نشان می‌دهد، با دیدن افتتاح کارخانه سیگار سازی از سیما.

- تعارض میان سفارشیایی که درباره صرفه جویی و حفظ بیت المال می‌شود، و ولخرجیهای بی حساب دستگاههای دولتی.

این قبیل تعارضات، اعتقاد شنونده را نسبت به گوینده - اگر نگوئیم او را بکلی بی‌اعتقاد می‌کند - کم می‌کند .

## ۳. طاغوتها :

در قرآن، بارها جمله «يُضِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» به کار رفته؛ افرادی مانع راه خدا می‌شوند که معمولاً یا طاغوتها هستند، یا سرمایه داران و مقامات مملکتی، یا دوستان فاسد و یا والدین و همسر و استاد و مشاوران ناباب . برای مثال :

- جوانی که بنا دارد به تحصیل خود ادامه دهد، گرانی حق معلم و کتاب و مسکن و هزینه زندگی می‌تواند مانع او شود.

پاکدلی که می‌خواهد به وظیفه خود عمل کند، لبخندهای سرد و استهزاهای این و آن می‌تواند مانع شود.

## ۴. عملکرد و سابقه گوینده :

یکی از موانع پذیرفتن امر به معروف، سابقه گوینده است. در این باره، در شرایط آمرین به معروف مطالبی را یادآور می‌شویم و از تکرار آن در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

## ۵. حل نشدن مشکلات اقتصادی :

اگر ما مشکلات اقتصادی مردم را حل کنیم، مردم هم براحتی به سایر سخنان ما گوش خواهند داد. قرآن در دعوت مردم به عبادت، به این مسأله توجه فرموده است؛ آنجا که می‌گوید : «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»؛ یعنی : «مردم باید بنده خدا باشند؛ او آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.» در اینجا، سیر کردن مردم را زمینه دعوت به عبادت قرار داده است.

## یک سؤال

به خاطر ترس و رفاه طلبی، یا کج فهمی بعضی آیات قرآن را دستاویز قرار می‌دهند و می‌گویند : آیا کسانی که در راه امر به معروف و نهی از منکر مال و جان خود را دادند، مشمول آیه :

«لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، که خداوند می‌فرماید: «با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید؟ نیستند؟ چرا ما در جایی که امر به معروف و نهی از منکر سبب تحمل سختیها، تبعیدها، می‌شود، خود را فدا کنیم؟ قرآن می‌فرماید: «خود کشتی نکنید» در حدیث می‌خوانیم: «با کسانی که شمشیر دارند، طرف نشوید!» چنین افرادی با امثال این حرفها، شانه از زیر بار امر به معروف خالی می‌کنند.

پاسخ:

سوره بقره از آیه ۱۹۰ تا آیه ۱۹۵، مربوط به جنگ است و در هر آیه، به نکته‌ای اشاره می‌شود؛ به این گونه:

۱ - آیه ۱۹۰ می‌فرماید: «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ در راه خدا بجنگید. این، اصل جنگ را مطرح می‌کند.

۲ - آیه ۱۹۱ می‌فرماید: «وَأَقْتُلُوا هُمُ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ»؛ هر کجا کفار را دیدید بجنگید: این جمله، شدت جنگ را مطرح می‌کند.

۳ - آیه بعد، هدف جنگ و مدت آن را بیان می‌کند که: «بجنگید تا فتنه از بین برود!»

۴ - آیه دیگر، مسأله مقابله به مثل را بیان می‌کند که: «اگر کفار احترام مکه را نگاه نداشتند و به شما حمله کردند، شما نیز در همان مکان مقدس مقابله به مثل کنید!»

خلاصه اینکه، هر یک از این آیات پی در پی به گوشه‌ای از مسائل جنگ اشاره می‌کنند بعد می‌رسد به آیه «لا تُلْقُوا» و می‌فرماید: «جنگ کردن نیاز به حمایت مالی دارد.» و می‌فرماید: «ای مردم! باید بودجه جنگ را بپردازید و اتفاق کنید!»

و سپس می‌فرماید: «با دست خودتان، خود را به هلاکت نیندازید؛ یعنی اگر رزمنده‌ها را حمایت مالی نکنید و آنان شکست بخورند، دشمن به شما یورش می‌آورد و مال و جان شما را از بین می‌برد.

کسی که مال و جان خود را برای احیای دین خدا و جلوگیری از مفاسد، در معرض خطر قرار می‌دهد، بزرگترین تجارت و معامله را با خدا می‌کند. او جان و مال می‌دهد و احیای دین و بیداری امت اسلامی را نتیجه می‌گیرد.

این داد و ستد، هدر دادن نیست؛ تجارتی سودبخش است که قرآن به آن اشاره کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «آیا شما را به تجارتی که از عذاب سخت نجاتتان می‌دهد، راهنمایی بکنم؟ به خدا ایمان آورید و در راه او مال و جان را فدا کنید! بدانید که این جهاد با مال و جان برای شما بهتر است. شما با نثار مال و جان، کاری می‌کنید که خداوند گناهانتان را می‌بخشد و شما را وارد آن باغهای بهشتی می‌کند که نه‌رها از پای آن روان است و در جایگاههای دلپسند در باغهای دائمی قرارتان می‌دهد. این رستگاری بزرگی است.» (۲۳۳)

در این آیه، جهاد با مال و جان، یک فوز و رستگاری، و تجارتِ نجات‌دهنده معرفی شده است.

آری! جان و مال را برای احیای دین خدا نثار کردن، به هدر دادن نیست؛ بلکه معامله با خداست و قرآن می‌فرماید: «بعضی از مردم، آنهایی هستند که جان خود را به رضای خدا می‌فروشند.» (۲۳۴)

با نگاهی به بزرگان تاریخ اسلام می‌بینیم که رادمردانی مثل حجر بن عدی، رشیدهجری، میثم تمار، ابوذر غفاری، عمار یاسر، مالک اشتر به خاطر فریاد علیه حکومت جان دادند و امامان ما از آنان تجلیل کردند.

برای مثال، امام حسن و حسین همراه با پدر عزیزیشان حضرت علی علیهم السلام هنگام تبعید ابوذر - به جرم نهی از منکر - او را بدرقه کردند (با اینکه از طرف عثمان سفارش شده بود که کسی او را بدرقه نکند) و از او ستایشها کردند. (۲۳۵)

امام حسن (ع) در صلحنامه‌ای که از طرف معاویه به حضرت تحمیل شد، شرط کرد که باید حجر بن عدی را که به جرم امر به معروف و نهی از منکر دستگیر و حکم قتلش صادر شده بود، آزاد کنید. تمام اهل بیت پیامبر (ص) به شهادی راه امر به معروف و نهی از منکر احترام مخصوصی می گذاشتند. آیا این حمایت‌های امامان معصوم، حمایت از به هدر دهندگان جان است، یا احترام به شهادی فضیلت و کرامت؟ در قرآن که می فرماید: «خداوند مجاهدین را بر نشستگان برتری داده است.» (۲۳۶) مراد همین گونه افرادند. سابقه کج فهمی از آیه «لاتلقوا»

در منطقه قسطنطنیه (اسلامبول)، میان لشکر اسلام و لشکر روم صف آرایی شده بود. در این میان، یکی از مسلمانان خود را به قلب لشکر دشمن زد و به آنان حمله ور شد. بعضی از مسلمانان کج فهم گفتند: «این شخص خود را به هلاکت انداخت.»

ابوایوب انصاری که میزبان پیامبر اکرم در مدینه بود، فریاد زیاد: «چرا آیه را کج معنا می کنید؟ این آیه ماجرای دارد و آن این است که بعضی از مسلمانان مخفیانه با هم زمزمه می کردند که: اگر ما اموالمان را انفاق نمی کردیم، اکنون جزء سرمایه داران بودیم.» آیه نازل شد که: «انفاق کنید و خود را به هلاکت نیندازید» یعنی اگر انفاق نکنید، نابود می شوید.

دینداری خرج دارد. پیروزی اسلام بر کفر بودجه می خواهد. فکر نکنید که اگر خرج نمی کردید، امروز اموالتان زیاد شده بود. (۲۳۷)

بنابراین، هدف این آیه در کنار آیات جهاد، کمک مالی به رزمنده است و نه نفی قیام علیه منکرات. آری! کسانی که می گویند: «ما باید به خاطر آیه (لاتلقوا...) که سفارش کرده است: «خودتان را به هلاکت نیندازید!» در هر کجا احساس خطر کردیم، از امر به معروف و نهی از منکر لب فرو بندیم و صلح و سازش کنیم و جلو خونریزی را بگیریم. ولی باید از آنان سؤال کنیم: «جنگهای پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را که در آنها جان مسلمانان در خطر بود چگونه توجیه می کنید؟! چرا حضرت علی (ع) در صفین قبل از آنکه عمار یاسر و اویس قرنی شهید شوند، صلح نکرد؟ راستی! اگر جانفشانی در راه اسلام خودکشی است، باید مسأله جهاد، از دین برداشته شود؟ دستاویز دیگر

خداوند در سوره مائده می فرماید: «مواظب خودتان باشید! اگر شما هدایت یافتید، انحراف دیگران ضرری به شما نمی رساند.» (۲۳۸)

آیا معنای این آیه این است که ما کاری به کار مردم نداشته باشیم و از امر و نهی دیگران خودداری کنیم؟ پاسخ:

آیه ۱۰۵ سوره مائده در پاسخ به آیه ۱۰۴ قرار گرفته است؛ زیرا در آیه قبل، سخن از مشرکان و بت پرستان است که هرگاه به آنان گفته شود: «به سراغ راه خدا و رسول بیاید!» می‌گویند: «همان راهی را که نیاکان بت پرست ما رفتند، خواهیم رفت و کاری به وحی و نبوت تو نداریم.» خداوند می‌فرماید: «اکنون که آنان این گونه سرسختی نشان می‌دهند، مواظب خودتان باشید و انحراف آنها ضرری به شما نمی‌رساند.»

بنابراین، این آیه درباره افراد لجوج است و ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. آنچه از آیات قرآن و روایات و راه انبیا و امامان ما معلوم می‌شود، آن است که باید در انجام امر به معروف و نهی از منکر کمر همت ببندیم تا خداوند معصیت نشود و در این راه از ملامت و نیش و نوش و تبعد و آزار و تحقیر و مشکلات نهراسیم. به غیر از موارد تقیه یا مواردی که انجام معروف و یا جلوگیری از منکر در آن درجه از اهمیت نیست که ما جان و مال و آبرو نثار کنیم، که تشخیص این موارد نیز، نیاز به مراجعه به اسلام شناسان بی‌هوی و شجاع دارد.

## فصل سوم - وظایف آمرین به معروف و ناهیان از منکر

### وظایف آمرین به معروف

از آیات قرآن موارد زیر را می توان دریافت:

۱. کسانی در امر به معروف موفق ترند که خودشان صفات برجسته ای داشته باشند و اهل توبه و سجده و رکوع و قیام باشند. (۲۳۹)

۲. این افراد هرگز نباید توقع مادی از مردم داشته باشند. (۲۴۰)

۳. نباید به خاطر جذب بیگانگان، نیروهای خود را از دست بدهند. (۲۴۱)

۴. در گفتار متانت داشته باشند.

در قرآن برای بیان، تعبیری به کار رفته از جمله:

الف. کلمات، حق و دلپسند باشد؛ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (۲۴۲)

در قرآن، کلمه طَیِّبَةً به درختی تشبیه شده است که ریشه آن ثابت و شاخه های آن در فضا پخش و میوه های آن دائمی است. (۲۴۳)

یکی از اوصاف قرآن، أَحْسَنُ الْحَدِيثِ است. (۲۴۴)

ب. قرآن به ما دستور داده است که به بهترین بیان با مردم حرف بزنیم؛ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (۲۴۵)

جالب آن است که سخن نیکو را باید نسبت به همه مردم مراعات کرد؛ خواه مسلمان یا غیرمسلمان؛ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا. (۲۴۶)

در قرآن، ناسزاگفتن حتی به مشرکین نهی شده است؛ زیرا آنان نیز ممکن است به مقدسات ما ناسزا بگویند؛ «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا» (۲۴۷)

۵. سخن منطقی باشد؛ در سراسر قرآن، کلمات برهان، بینه بارها به چشم می خورد؛ حتی از کفار می خواهد تا اگر منطقی دارند، عرضه کنند. (۲۴۸)

سخن اگر منطقی باشد، طرفداران خود را در تاریخ و در سراسر جهان جذب می کند. حتی اگر زمانی به خاطر فشار و تهدید ابرقدرتها، خورشید منطق پشت ابرها بماند، دیر یا زود ابرهای تعصب و لجاجت و تهدید کنار می رود و حق، خود را نشان خواهد داد.

زلیخا به تهمت و تهدید و تردستی و قدرت، یوسف پاكدامن را ناحق به زندان انداخت، اما پس از چند سال ناچار شد با صراحت اعلام کند که حق با یوسف است. (۲۴۹)

۶. ساده گویی؛

۷. پرهیز از شوخی و تحقیر؛

۸. مختصر و مفید گویی؛



۹. استفاده از کلمات عاطفی، نرم و محبت آور؛

قرآن، انبیا را برادر مردم معرفی می کند (۲۵۰) و این تعبیر، بهترین اهرم برای جذب مردم است. ما اگر کسی را که خلافتی انجام می دهد، با کلمات: برادر! خواهرم! صدا بزنیم، توفیق بیشتری خواهیم داشت. خداوند به موسی و هارون علیهما السلام می فرماید، هنگامی که نزد فرعون رفتید، با او به نرمی سخن بگوئید. (۲۵۱)

و کسانی که در بیانشان نوعی سنگینی است، بهتر آن است که سخنگویی همراه خود ببرند. (۲۵۲) در آیه ۴۳ سوره احزاب می خوانیم: خداوند و فرشتگان برای اینکه شما را از ظلمات به نور دعوت کنند، بر شما درود می فرستند. (۲۵۳)

آری! راه نفوذ در دلها، تأثیر در کلام، و آموزش و راهنمایی مردم باید از طریق رحمت و ملاحظت باشد. در قرآن، در این زمینه آیاتی به چشم می خورد: «وَتَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ» (۲۵۴) و «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۲۵۵). اگر نگاهی به آیه روزه کنیم، درک خواهیم کرد که چگونه برای تشویق مردم به این معروف بزرگ، به لطافت زمینه سازی می کند. فرض کنید، کودکی از آمپول زدن نگران است. پزشک یا پرستار باید او را آماده کند؛ لذا به او می گوید: من تو را دوست دارم. نگران نباش! اگر آمپولی به تو می زنم از روی علاقه است. خداوند نیز برای فرمان روزه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی: ای کسانی که به من ایمان آورده اید و مرا می خواهید!

پزشک آمپول را می زند. خداوند نیز می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» پزشک به کودک می گوید: چند دقیقه بیشتر درد ندارد. خداوند هم می فرماید: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» روزه چند روزی بیش نیست.

پزشک می گوید: همه مردم آمپول زده اند و آمپول زدن چیز مهمی نیست. خداوند نیز می فرماید: «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ در همه ادیان آسمانی، روزه واجب بوده است.

پزشک می گوید: اگر آمپول به شما نمی سازد، به جای آمپول قرص مصرف کنید. خداوند هم می فرماید: «فَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (۲۵۶)؛ اگر مسافر یا مریض بودی، روزه نگیر! به جای رمضان، روزهای دیگری روزه بگیر.

لحن فرمان برای روزه؛ همانند لحن یک پزشک دلسوز است که کودک را با جملاتی آماده تزریق می کند. آری! این گونه امر به معروف کجا و نحوه ای که ما با آن برخورد می کنیم، کجا؟ در ضمن، از تشبیه آیات قرآن به رفتار پزشک دلسوز معذرت می خواهم.

۱۰. نهی از منکر، حربه به دست دشمن نباشد.

نهی از منکر نباید به گونه ای باشد که برای دشمنان قسم خورده ما دستاویز قرار گیرد. متأسفانه بعضی در قالب تذکر و نهی از منکر مسائل را طوری در گفتار و نوشتار مطرح می کنند که متن خوبی برای دشمنان ما در رادیوهاست.

یک نمونه از قرآن ؛

گاهی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله صحبت می کرد، بعضی برای آنکه حضرت در حین گفتگو نگاهی به آنان کند یا آرامتر سخن بگوید و امثال اینها، می گفتند: یا رسول الله؛ راعنا؛ یعنی: مراعات ما را بکن! کلمه راعنا نزد یهودیان معنای بدی داشت و لذا آنها همین جمله مسلمانان را دستاویز قرار دادند که مسلمانان به پیامبرشان می گویند: راعنا (۲۵۷) پس این آیه نازل شد: ای کسانی که ایمان آورده اید! این کلمه را به کار نبرید، بلکه بگویید: انظرنا؛ یعنی: ای پیامبر به ما نظر کن! (۲۵۸)

از این آیه چنین معلوم می شود که: در انتخاب کلمات و اصطلاحات و ادبیات، حسن ظن و صفای دل تنها کافی نیست؛ بلکه باید به سوء استفاده و دستاویز قرار دادن مخالفین نیز توجه داشت. برای مثال، گاهی امام جمعه یا عالمی، انتقادی دوستانه نسبت به اختلاف میان مسؤولان، را بیان می کند و گاهی متن همان سخنرانی از رادیوهای بیگانه پخش می شود. بنابراین، در امر به معروف و نهی از منکر، صفای باطن و قصد قربت به تنهایی کافی نیست و باید طوری عمل کنیم که خود و جامعه خود را دشمن شاد نکنیم. (۲۵۹)

### مقدمات تاثیر را به وجود آوریم

برای اینکه در جامعه بتوان خوینها را گسترش داد و از مفاسد جلوگیری کرد، باید نخست مقدمات نفوذ کلام و قدرت عمل را به وجود آورد. زیرا هر حرفی از هر کسی، در هر زمان و با هر شرایط علمی و سنی و فکری و اجتماعی پذیرفته نمی شود بلکه:

- این ابوذر، نور چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است که فریادش بساط معاویه را متزلزل می کند.
- این امام خمینی است که فتوای اعدام سلمان رشدی را صادر می کند و به آمریکا می گوید: هیچ غلطی نمی تواند بکند.

آری! مسلمانان باید در برابر مخالفان مجهز باشند. اگر از نظر علمی و تکنولوژی و تشکیلاتی و اقتصادی و نظامی و سیاسی خود کفا و مستقل و عزیز باشند، می توانند در برابر منکرات بین المللی قیام کنند؛ به مصوبات سازمان ملل (هر کجا که بر خلاف حق است) اعتراض کنند؛ و دیگران را به مخالفت وادار کنند. در امر و نهی های فردی نیز انسان باید وارستگی هایی داشته باشد تا حرفش در جامعه خریدار داشته باشد. به هر حال، امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که امر و نهی ما در مخاطب اثر بگذارد. این ما هستیم که باید از هر جهت شرایط تأثیر کلام را به وجود آوریم. اما چگونه؟ شرایط عاطفی را با محبت و هدیه و دید و بازدید، و شرایط علمی و اقتصادی را با تحصیلات بالا و خود کفایی می توانیم به وجود آوریم.

به علاوه، مردم باید بدانند که هدف ما از نهی و انتقاد، گرفتن پست و مقام آنان نیست. آری! اگر مردم به گوینده خوش بین باشند، سخنش را با جان و دل گوش می دهند؛ و گرنه تلاشها کم اثر خواهد بود.

## قضاوت عجلولانه ممنوع

امام صادق علیه السلام برای مهمان خود خرمای مرغوبی آورد. مهمان آیه‌ای از قرآن خواند. (۲۶۰) که مفهومش این بود: از این نعمت‌ها در قیامت، مورد بازخواست قرار خواهید گرفت. گویا به نظرش آمد که خرمای به این خوبی، چرا در منزل امام است. امام فرمود: مراد از نعمتی که در قیامت مورد بازخواست قرار گرفته می‌شود، نعمت رهبری و ولایت است و نه خرما. (۲۶۱)

این مهمان به خیال خود، خرمای عالی را خلاف زهد و مقام امامت دانست و خواست به امام تذکری بدهد. غافل از آنکه، امر و نهی و تذکر نیاز به شناخت معروف و منکر دارد و با قضاوت عجلولانه نمی‌توان هر کلامی را گفت. در حدیث می‌خوانیم: خداوند منزّه است از آنکه از نعمتهای مادی سوال کند زیرا انسان‌های معمولی از آب و نانی که به شخصی می‌دهند، بازخواست نمی‌کنند؛ تا چه رسد به خدای رحمان.

## میانه روی

مسلمان باید در امر و نهی میانه‌رو باشد و از هرگونه خود کم‌بینی و ضعف و یا خشونت و تندروری پرهیزد. (۲۶۲)

## محبوبیت و نفوذ کلام

از امام صادق علیه السلام سوال شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟ امام فرمود: این کار بر شخصی واجب است که مورد احترام و اطاعت دیگران باشد و نسبت به معروف، علم و بصیرت داشته باشد، و نه بر کسانی که خود در انتخاب راه متحیرند. (۲۶۳)

بنابراین، اگر کسی خواست جلوی فساد را بگیرد، حتماً باید مو به مو از عالم با تقوی پیروی کند تا گرفتار حرکت‌های ناشیانه و خودسرانه‌ای که سبب بهره‌برداری دشمن و یا سوء استفاده افراد مغرض و یا مانع حرکت‌های اساسی می‌شود، قرار نگیرد. در اینجا حدیث جالبی را نقل می‌کنیم تا بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر کار ساده‌ای نیست و هر کسی نمی‌تواند با هر شناختی که دارد و با هر شیوه‌ای که می‌پسندد، این کار را انجام دهد. در حدیث حسینی می‌خوانیم:

«صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»: «کسی که امر به معروف می‌کند، باید دین شناس باشد و حلال و حرام را بداند».

«فَارْغَا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ»: «او باید گرفتار نفس خود نباشد». اگر حرفی می‌زند و یا گامی بر می‌دارد، برای اصلاح جامعه و رضای خدا باشد و نه سختی دیگران و یا مطرح کردن خود».

«نَاصِحًا لِلْخَلْقِ»: «او باید خیرخواه مردم باشد و انگیزه او، سوز درونی و غیرت دینی باشد».

«رَحِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ»: «او باید با مردم مهربان و رفیق باشد و تا ضرورت پیش نیاید، خشونت نکند».

«داعياً لهم باللطف»: «او باید با لطافت و محبت مردم را به کار خیر دعوت کند.»

«حسن البیان»: «گفتارش نیکو باشد.»

«عارفاً بتفاوت اخلاقهم»: «او باید بداند که هر کس خلق و خویی دارد و با هر کس باید طور خاصی سخن گفت.»

«بصیراً بمکر النفس»: «او باید از حیل‌های نفسانی آگاه باشد» تا مبادا در قالب امر به معروف و نهی از منکر به اهداف شومی کشیده شود.

«صابراً»: «اگر در راه امر به معروف و نهی از منکر ضربه‌ای دید، مأیوس نشود و پشتکار داشته باشد.»

«لا یکا فیهم و لا یشکو منهم»: «اگر از مردم آزاری دید، انتقام نگیرد و شکایتی نکند.»

«لا یستعمل الحمیه»: «در کار خود تعصب قومی و قبیله‌ای نداشته باشد.»

«لا یغتاظ لنفسه»: «غیظ او برای نفس نباشد»، بلکه برای خدا و کار زشت باشد. نه اینکه چرا شأن و مقام مرا مراعات نکرد. (۲۶۴)

### آگاهی شرط امر به معروف و نهی از منکر

(۲۶۵) ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام هم غذا شدند. امام در میان غذا فرمودند: خداوند! این نعمتها از تو و پیامبرت می‌باشد.

ابوحنیفه گفت: نعمتها تنها از خداست. چرا شما رسول را اضافه می‌کنی؟ آیا این نوعی شرک نیست (اجعلت مع الله شریکاً)؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند در قرآن نام پیامبر را در کنار نام خودش در نعمتهایی که به مردم داده، آورده و فرموده است: خداوند و پیامبرش مردم را بی‌نیاز کردند. (۲۶۶) (۲۶۷)

روزی یک صوفی زاهدنا به امام صادق علیه السلام گفت: چرا شما لباسهای نرم و لطیفی پوشیده‌اید؟ به خدا سوگند که پیامبر این گونه لباسها را نمی‌پوشید.

امام لباس خود را کنار زد و فرمود: من زیر این لباس، لباس خشن پوشیده‌ام. لباس خشن زیر را برای خدا و اینکه نفس من رفاه طلب نباشد، و لباس رو را برای آراستگی میان مردم پوشیده‌ام. (۲۶۸)

آری! کار آمر به معروف باید آگاهانه باشد و معروف را با توجه به همه جوانب درک کند. کار او نباید بر اساس وهم و خیال، تحریکات خارجی و نفسانی و یا اخبار غیرمستند باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: تنها کسانی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند که چند ویژگی داشته باشند:

عالم بما یأمر به؛ به آنچه فرمان می‌دهد، آگاه باشد.

آگاهی شرط لازم در همه ارکان دین است. برای مثال، به تجار می‌فرماید: الفقه ثم المتجر؛ یعنی: اول آموزش، سپس تجارت.

در حدیث می‌خوانیم: هیچ حرکتی نیست، مگر اینکه انسان در آن محتاج به شناخت باشد. (۲۶۹)

ایمان نیز زمانی ارزش دارد که بر اساس تفکر و تعقل باشد (نه تقلیدی و یا سطحی). قرآن در ستایش چنین افرادی می‌فرماید: آنان ابتدا در آفرینش آسمانها و زمین فکر می‌کنند و سپس ایمان خود را اظهار می‌کنند. (۲۷۰)

در مورد نماز نیز قرآن اجازه نمی‌دهد که انسان در حال مستی نماز بخواند و می‌فرماید: نمازی بخوانید که بدانید چه می‌گوئید. (۲۷۱)

بنابراین، آگاهی از احکام و مسائل امر به معروف اولین شرط است.

### نهی از منکر با منکر دیگر ممنوع

گاهی انسان کار خلافی را مشاهده می‌کند و با لحن تندی نهی می‌کند. این لحن تند، منکر بالاتر است؛ برای مثال، مردی را می‌بینید که ایستاده ادرار می‌کند. در مقام نهی از منکر با کلمات زشت او را نهی می‌کنید. به طور قطع، به کار بردن آن کلمات، از ادرار کردن ایستاده بدتر است.

نمی‌توان به هر گناهکاری لقب بی‌دین داد. قرآن در وصف متقین می‌فرماید: آنان، کسانی هستند که هرگاه عمل زشتی انجام دادند و یا به خویش ستم کردند، به یاد خدا بیفتند و برای گناهان خود استغفار کنند. (۲۷۲)

بنابراین، صرف انجام کار زشت و ظلم به خود، اگر بدنبالش توجه و استغفار باشد، انسان را از مدار دین بیرون نمی‌کند؛ البته به شرط آنکه اصرار بر گناه نداشته باشد.

### با عمل خود مردم را دعوت کنیم

در قرآن، بارها از کسانی که مردم را به حق دعوت می‌کنند، ولی خود را فراموش کرده‌اند، انتقاد شدید شده است. (۲۷۳) کسی که این گونه باشد، گرفتار قهر بزرگ الهی می‌شود. (۲۷۴) حضرت شعیب به مردم می‌فرماید: من در ترک آنچه شما را نهی می‌کنم، پیشگام هستم. (۲۷۵)

در حدیثی می‌خوانیم: در جهل و انحراف انسان همین بس که مردم را از کاری نهی می‌کند که خودش به آن کار گرفتار است. (۲۷۶)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: خداوند لعنت کند کسانی را که امر به معروف می‌کنند، ولی خودشان به آنچه می‌گویند، عمل نمی‌کنند. مردم را نهی از منکر می‌کنند، ولی خودشان مرتکب آن گناه می‌شوند. (۲۷۷)

در حدیث دیگر می‌خوانیم: این گونه افراد را مثل الاع آسیاب در دوزخ می‌گردانند و وقتی از او می‌پرسند: تو چرا آمدی؟ تو که ما را از منکرات نهی می‌کردی؟ او می‌گوید: چون خودم مرتکب گناه می‌شدم. (۲۷۸)

در روایات می‌خوانیم: با عمل خودتان مردم را به راه حق دعوت کنید. (۲۷۹)

برای مثال اگر پدر یا معلم در کوچه پوست خیاری دید و با نوک پا آن را کنار زد تا کسی به زمین نخورد، شاگردان با دیدن این حرکت، از آن به بعد پوست خیار در کوچه و خیابان نمی‌اندازند. یا اگر مدیر اداره

هنگام ورود چراغهای اضافی را خاموش کند، سایر کارمندان تکلیف خود را می‌فهمند. همچنین اگر مسؤولان مملکتی در صف اول نماز جمعه و جماعات باشند، نمازخانه‌ها و مساجد پر می‌شود.

و بر عکس، اگر چهره‌های سرشناس خلافتی انجام دهند، راه گناه را به روی دیگران باز می‌کنند. قرآن به زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که از موقعیت اجتماعی و مذهبی بالایی برخوردارند، می‌فرماید: ای زنان پیامبر! حساب شما از سایر زنان جداست. اگر هر یک از شما خلافتی انجام دهد، دو برابر دیگران کیفر خواهد دید. (۲۸۰)

در حدیث می‌خوانیم: هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده شود؛ چون عالم با گناه خود، راه را برای دیگران آسان می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام با یک مسیحی همسفر شدند. به دو راهی رسیدند و هر یک باید از راهی می‌رفت؛ اما حضرت علی علیه السلام در مسیر مسیحی حرکت کرد. مسیحی از او پرسید: راه شما آن جاده است. امام فرمود: می‌دانم! لکن اسلام سفارش کرده است که هرگاه دو نفر همسفر شدند، نسبت به یکدیگر حقی پیدا می‌کنند و من خواستم مقداری شما را بدرقه کنم. مسیحی به خاطر این برخورد حضرت، مسلمان شد. (۲۸۱)

هارون الرشید کنیز زیبایی را به زندان نزد امام کاظم علیه السلام فرستاد تا زمینه تهمتی را فراهم کند. رفتار امام طوری بود که کنیز را عوض کرد و او نیز مشغول عبادت شد. (۲۸۲)

امام صادق علیه السلام به شیعیانی که در میان اهل سنت زندگی می‌کردند، سفارش فرمود: در نمازهای آنان شرکت کنید! مریضان آنان را عیادت کنید! جنازه‌های آنان را تشیع کنید! و در هر کار خوبی، شما پیشگام باشید. (۲۸۳)

آری! با این گونه رفتارها، دیگران به راه ما دعوت می‌شوند.

سؤال

در فتوای فقها می‌خوانیم: امر به معروف و نهی از منکر واجب است گرچه انسان به آنچه می‌گوید، عمل نکند.

ولی در آیات و روایات از کسانی که به گفتار خود عمل نکنند، انتقاد شدید شده است و آنان از بزرگترین غضب شدگان معرفی شده‌اند. کدام یک از این دو گفتار را بپذیریم؟

پاسخ

انتقاد قرآن و روایات به کسانی است که به طور کلی میان گفتار و کردارشان تفاوت است؛ یعنی برنامه زندگی و رفتار آنان خلاف است. ولی در جامعه قیافه مصلح و آمر به معروف دارند. فتوای فقها این است که لازم نیست به تمام فرامین خدا عمل کنید تا واجد شرائط امر به معروف باشید. این حقیقت را در حدیث نیز می‌خوانیم که می‌گوید:

گروهی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمدند و گفتند: تا ما به همه احکام عمل نکنیم، امر به معروف نمی‌کنیم.

حضرت فرمود: امر به معروف کنید؛ گرچه به همه آنچه می‌گویید، عمل نمی‌کنید و نهی از منکر کنید گرچه از همه منکرات دوری نمی‌کنید.

توجه داشته باشید که پیامبر عزیز می‌فرماید: عمل کردن اجمالی کافی است و انتقاد قرآن و روایات نسبت به کسانی است که به کلی اهل عمل نیستند. (۲۸۴)

### محاسبات عقلی، اگر مخالفت کردند

از آنجا که مقصود در امر به معروف و نهی از منکر، رشد خوبی‌ها و جلوگیری از گناهان در جامعه است و اسلام به طور کلی آن را واجب کرده، اما جزئیات و نحوه آن را به عقل واگذار کرده و محور را نتیجه گرفتن بهتر و بیشتر دانسته است، لذا باید در اجرای این فرمان الهی محاسبات عقلی را در نظر بگیریم؛ از جمله:

۱ - کدام معروف و کدام منکر؟

۲ - به چه قیمت و با چه مقداری تلاش؟

۳ - از کدام شخص؟

۴ - در کدام زمان یا کدام مکان؟

۵ - با چه وسیله؟

۶ - نسبت به کدام گناهکار؟

۷ - در چه نظام و حکومتی؟

و امثال این مسائل باید مراعات شود.

بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به دست مبارک امام خمینی، از صدا و سیما آهنگی دلنواز پخش شد. از امام سؤال شد: این آهنگ حلال است یا حرام؟

ایشان فرمودند: این آهنگ اگر از صدا و سیمای جمهوری اسلامی باشد، مانعی ندارد؛ ولی اگر از رادیو تلویزیون کشور دیگری باشد، حرام است. (۲۸۵)

از این کلام معلوم می‌شود که اگر آهنگی مردم را به رژیم فاسد دلگرم و سرگرم کند، حرام ولی اگر امت حزب الله را شاد کند، حلال است؛ درست مثل تجسس و جاسوسی که برای حفظ منافع کفار حرام، ولی برای حفظ نظام اسلامی حلال است.

یا مثل شکار حیوان که اگر برای مصرف گوشت آنها باشد، حلال، ولی اگر برای هوسبازی حیوان را شکار کنیم، حرام است.

امامان ما گاهی با وارد شدن یک بیگانه، حکم شرعی را به خاطر تقيه طور دیگری مطرح می کردند. گاهی اختراع و تکنولوژی در اجتهاد اثر می گذارد، برای مثال، فقیه به خاطر حدیث شریف هر کس زمینی را آباد کند، آن زمین از آن او است یا هر کس چیزی را حیات کند، مالک می شود. به مردم سفارش کشاورزی یا ماهیگری می کند. بعد، وسائل جدیدی اختراع می شود؛ مثل تراکتور که تاجری می تواند با خرید چند تراکتور، صدها کیلومتر زمین را یکجا آباد کند. در اینجا، فقیه به خود جرأت نمی دهد که بگوید این حدیث و قانون که هر کس هر کجا را آباد کند، از آن اوست. گسترش دارد و انسان می تواند صدها کیلومتر را مالک شود.

یا اگر فردا وسیله ای اختراع شد که در اقیانوس و زیر دریا حرکت کرد و تمام ماهیان دریا را حیات کرد، این اختراع، مجتهد و فقیه را به سؤال وامی دارد که: آیا قانون حیات تا اینجا را شامل می شود یا نه؟ به هر حال، قانون کلی دین محمد (ص) ثابت است؛ ولی در مصداق یا اطلاق قانون، مجتهد را وادار به تجدید نظر می کند. و بطور کلی به احکام الهی با سه دید می توان نظر کرد:

۱. دید واقعی؛ یعنی بگوئیم که هر چه خدا فرموده، بدون کم و زیاد مورد قبول است و ذره ای تغییر در آن نیست.

۲. دید فقهاتی؛ یعنی که ما از واقع خبر نداریم، ولی از کلمات، آیات و روایات این گونه می فهمیم.

۳. دید حکومتی؛ یعنی ما یقین داریم که مردم حکومت می خواهند و می دانیم که حکومت را باید امام معصوم یا مجتهد عادل بی هوس به دست گیرد. و مجتهد عادل قانونی را در چهارچوب اختیارات کلی که از طرف اسلام دارد و با ابزار اجتهاد، وضع می کند. برای مثال، حج را برای یک سال ممنوع می کند. فرمان جنگ می دهد. پیشنهاد صلح را قبول یا رد می کند.

دو عنصر زمان و مکان و شرایط اقتصادی و سیاسی و نظامی در دید دوم و سوم مؤثر است و نه اول. لذا چه بسا امری در زمانی منکر و در شرایط زمانی دیگر معروف باشد و یا بالعکس و بدون تشخیص زمان نمی توان امر و نهی کرد.

در امر به معروف و نهی از منکر باید محاسبه کنیم که کدام شخصیت می خواهد قیام کند و یا تذکر دهد؟ آن هم به کدام خلافکار و نسبت به کدام گناه؟

گاهی منکر، تغییر قانون الهی و پیدا شدن بدعت ها و اضمحلال اسلام و استیلای کفار بر مسلمین است که در این صورت، شخصی چون امام خمینی باید قیام کند و ده ها هزار شهید در راه اسلام جان خود را تسلیم کنند. از آن بالاتر، امام حسین علیه السلام باید قیام کند و ماجرای کربلا را به راه اندازد به همین خاطر پیامبر عزیز می فرمود: حسین منی و انا من حسین؛ یعنی: وجود حسین علیه السلام از من؛ چون نوه من است، ولی من نیز از حسین هستم.

شاید مراد این باشد که دین و مکتب من زنده به قیام حسین است. به هر حال، در امر به معروف باید تمام این شرایط، اولویت ها و محاسبات را در نظر گرفت.



اگر مخالفت کردند، چه کنیم؟

گاهی انسان امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، ولی مردم اعتنایی نمی‌کنند: در این صورت چه باید کرد؟  
اولاً: باید بدانیم که رسیدن به اهداف، به طور کلی نیاز به اجبار دارد؛ اما خداوند چنین نخواست است و در قرآن آیات زیادی داریم که می‌فرماید: اگر بخواهیم، همه مردم را با اجبار در راه حق قرار می‌دهیم. (۲۸۶)  
ولی سنت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن مردم است. (۲۸۷)

لذا پیامبرش نیز می‌فرماید: وکیل شما نیستم (۲۸۸)؛ و خدا به او می‌فرماید: حق سیطره و اجبار نداری (۲۸۹)؛  
مردم آزاد آفریده شده‌اند و نظام تربیتی اسلام بر اساس آزادی آنهاست. بنابراین، معنای تذکر شما، قبول حتمی مردم نیست.

ثانیاً: کسانی که مدت‌ها در راهی سیر کرده‌اند، یکدفعه نمی‌توانند از راه خود دست بردارند و باید به مردم فرصت داد.

ثالثاً: گاهی تذکر در زمان و شرایطی قرار می‌گیرد که فرد حساسیت دارد و باید صبر کنیم تا حساسیت او از بین برود، درست مثل دندانپزشکی که اگر دندان درد کند، آن را نمی‌کشد.

به علاوه، ممکن است به شیوه‌ای سخن حق را نشنود، ولی اگر شیوه را عوض کنیم، او می‌پذیرد.  
در روایات تجارت می‌خوانیم که اگر در خرید و فروش جنسی موفق نشدید، نوع تجارت را تغییر دهید؛  
شاید موفق شوید. این تغییر در رشته‌های تحصیلی نیز هست که گاهی انسان در رشته‌ای موفق نیست؛ اما با تغییر دادن رشته، موفق می‌شود. می‌گویند که داروین در دو رشته علمی (پزشکی، علوم دینی مسیحیت) شکست خورد؛ اما در رشته طبیعی موفق شد. بگذریم که نظرات او رد شده است، ولی به هر حال صاحب نظریه‌ای شد.

از همه گذشته، آشنایی با قرآن، اخلاق انبیاء و سفارشهایی که اسلام به ما کرده، کار گشاست.

گاهی می‌فرماید: در برابر جاهل با سلام و مسالمت برخورد کنید. (۲۹۰)

و گاهی می‌فرماید: بدیهای مردم را با خوبی پاسخ دهید که این حرکت، دشمن را دوست می‌کند. (۲۹۱)

گاهی می‌فرماید: حتی اگر برخورد کرد، آرام باش. (۲۹۲)

گاهی باید در انتظار پاسخ قیامت بود. قرآن می‌فرماید: مجرمان به مؤمنان می‌خندند، غمزه می‌کنند، مسخره می‌کنند، (۲۹۳) نسبت انحراف می‌دهند؛ ولی مؤمنان بدانند که روز قیامت هم مؤمنان به آنان خواهند خندید.  
فراموش نکنیم که نتیجه امر به معروف و نهی از منکر، تنها توجه مردم نیست. ممکن است مردم اعتنایی نکنند، ولی پاداش ما در نزد خداوند محفوظ است. خدا ما را می‌بیند و ذره‌ای از اجر ما نمی‌کاهد. به علاوه، مگر ما از انبیا به‌تریم؟ آن بزرگواران چه مشکلاتی را تحمل کردند و زخم زبانها شنیدند، ولی در برخوردشان همچنان با وقار بودند. به پیامبران می‌گفتند: ما شما را سفیه می‌بینیم. (۲۹۴) ولی آن عزیزان می‌فرمودند: ما سفیه نیستیم. (۲۹۵) می‌گفتند: ما شما را گمراه می‌بینیم. (۲۹۶) می‌فرمودند: ما گمراه نیستیم.

کار انبیا همچون کار پزشکی است که مشغول معالجه مریض است، او داد می‌زند، ولی پزشک تمام توجهش به آزمایش و معاینه است و کاری به حرکات و فریادهای بیمار ندارد.

### از کار انتقاد کنیم نه از شخص

ما نباید نسبت به خلافکار کینه دل باشیم، بلکه باید کار خلاف او را به او تذکر دهیم. به عبارت دیگر، با جهل مبارزه کنیم و نه با جاهل؛ با گناه مبارزه کنیم و نه با گناهکار. در روایات می‌خوانیم: چه بسا خداوند افرادی را دوست دارد؛ اگر چه از عمل آنان ناخشنود است. (۲۹۷) در قرآن می‌خوانیم که پیامبران به مردم می‌گفتند: «من با عمل شما مخالف هستم نه با خود شما». (۲۹۸) اگر خلافکار احساس کند که شخصیت دارد و محبوب است و تنها نقطه ضعف او کار خلافتش است، براحتی آن را ترک می‌کند.

اما اگر احساس کند که انسانی منفور، و مردود و مطرود است، هر روز به تباهی خود می‌افزاید. شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: یکی از یاران شما شراب خورده است. آیا از او تبری جویم؟ امام فرمود: از کارش تبری جوئید (نه از خودش). (۲۹۹)

در حدیث می‌خوانیم: سزاوار است که افراد صالح و مصلح نسبت به خلافکار رحم کنند. (۳۰۰) این قانون در مسائل خانوادگی و تربیت فرزند نیز جایگاه مهمی دارد. والدین خوب کسانی نیستند که فرزندان از آنها بترسند، بلکه کسانی هستند که شخصیت فرزندان خود را حفظ می‌کنند و حتی اگر مورد خشم و قهر قرار گرفتند، فرزندان از لطف والدین مأیوس نمی‌شوند. اگر شما فرزندان را تحقیر و او را با پسر عمویش مقایسه کردی و به او گفتی: تو فرزند بدبختی هستی و پسر عمومیت از تو بهتر است؟

او هم در جواب می‌گوید: عموم هم از تو بهتر است. او به اصطلاح، مقابله به مثل می‌کند و کینه پدر و پسر عمو را به دل می‌گیرد. اما اگر به او گفتی: فرزندم! تو سال قبل از امسال بهتر بودی و او را با خودش مقایسه کردی نه با دیگران و یا به او گفتی: انسان باید هر روز از روز قبل بهتر باشد و هر چه بهتر باشی نزد خدا و خلق و والدین محبوبتر خواهی بود، در اصلاح فرزند خود نقش مثبتی خواهد داشت. بنابراین، در امر به معروف و نهی از منکر برای خلافکار رقیب نترسیم تا او را حسود و حساس و انتقامجو کنیم؛ بلکه خویهای او را به او بگوییم؛ سابقه درخشان او را متذکر شویم؛ بزرگواری قومی و قبیله او را گوشزد کنیم؛ از توان و استعداد او سخن به میان آوریم تا او احساس کند که ورشکسته نیست؛ بلکه هم محبوب و هم توانمند است.

### صفات اخلاقی آمرین و ناهیان

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر ایمان و علم و قدرت و شیوه، نیاز به یک سوز و گداز و تعصب و غیرت دینی خاصی دارد. در حدیثی می‌خوانیم امام سجاد علیه السلام فرمود که حضرت موسی از خداوند پرسید: چه کسانی را در سایه عرش خود می‌پذیری؟

خطاب آمد: افراد دست و دل پاکی هستند که هرگاه دیدند حرامهای الهی به صورت حلال در آمد، همچون بیر زخم خورده غضب می‌کنند. (۳۰۱)

خاطره

همین که سلمان رشدی مزدور در کتابش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله اهانت نمود، امام خمینی رحمه الله علیه، فتوای قتل او را صادر کرد. گروهی از سیاستمداران و حقوقدانان بین المللی به امام گفتند: این فتوا با قوانین بین المللی سازگار نیست.

امام با عصبانیت فرمود: به درک! آبروی پیامبر عزیز را برده است و باید کشته شود. حتی اگر عابد دهر شود، فایده ندارد و توبه او پذیرفته نیست.

بار دیگر فرمود: ای کاش جوان بودم و به انگلستان می‌رفتم تا خودم او را هلاک کنم. این است غیرت دینی. آری! امر و نهی نیاز به قلبی پرسوز و تصمیم و اراده‌ای جدی دارد. قرآن می‌فرماید: إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: (۳۰۲)

حتی اگر سخن ما مؤثر واقع نشد، همین امر و نهی وسیله نجات ما خواهد شد. قرآن می‌فرماید: زمانی که قهر خدا آمد، ما ناهیان از منکر را نجات دادیم. وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا (۳۰۳) به هر حال، اگر انسان اهل درد و سوز باشد، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. بی‌دردی، بزرگترین درد است. قدیمیها گاهی که می‌خواستند کسی را تحقیر کنند، می‌گفتند: فلانی بی‌درد است.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در بسیاری از سخنان و نامه‌های خود، افرادی را به عنوان مرفه‌ان بی‌درد مورد انتقاد قرار می‌داد. قرآن می‌فرماید: پیامبر وقتی مشکلات مردم را می‌دید، می‌سوخت. (۳۰۴)

در حدیث می‌خوانیم:

خداوند به موسی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی که چرا تو را برای پیامبر انتخاب کردم؟ موسی گفت: نه! خداوند فرمود: در تو سوزی بود که در دیگران نبود.

قرآن می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برای ارشاد مردم حرص می‌زد (۳۰۵) و گویا خودش را می‌خورد.

بی‌دردی و سنگدلی از بزرگترین امراض روحی است. خداوند می‌فرماید: بعضی دلها از سنگ سفت‌تر است، زیرا از کنار بعضی سنگها چشمه آبی بیرون می‌آید؛ ولی دلهایی پیدا می‌شود که با هیچ موعظه‌ای تکان نمی‌خورد. (۳۰۶)

به هر حال، کسی توفیق امر به معروف و نهی از منکر را پیدا می‌کند که روحی شاد و قلبی پرسوز داشته باشد.

نشانه سوز آن است که مانند وقتی که سخن ناروایی درباره خودش شنید، عصبانی شده و عکس العمل نشان می‌دهد، هرگاه غیبت دیگران را نیز شنید، ناراحت شود. یا اگر در منزل خودش شیر آبی باز ماند، آن را می‌بندد، همین که دید شیر آبی در جای دیگر باز مانده است، آن را ببندد.

راستی که اگر این حساسیتهای شخصی به حساسیت‌های عمومی تبدیل شود، دنیا بهشت می‌شود. چرا برف خانه خود را پاک می‌کنیم، ولی آن را در کوچه می‌اندازیم؟ چرا آب‌های آلوده منزل را به سوی جویهای خیابان روانه می‌کنیم؟ چرا آشغالهای مغازه را در خیابان می‌ریزیم؟ و چرا؟ و چرا؟ همه اینها نشانه آن است که ما هنوز مانده‌ایم؛ بلکه من هستیم. باید دیگران را از خود و خود را از دیگران بدانیم و به گفته قرآن (بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ) همه از یکدیگر باشیم؛ همچون حدیثی که شاعر آن را چنین به شعر در آورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

دلسوزی و حُسن نیت بقدری ارزش دارد که در کتابهای فقهی می‌خوانیم: هرگاه شخصی به قصد خدمت کاری انجام داد، ولی در این کار ضرری پیش آمد، آن شخص جریمه نمی‌شود. برای مثال، اگر شخصی از روی دلسوزی، کودکی را که در وسط خیابان و در معرض ماشینهاست، به کنار دیوار ببرد ولی از سوراخ دیوار ماری کودک را بگذرد آن شخص مسؤول نیست؛ زیرا کارش به قصد خیر بوده است. یا اگر شخصی در حین خدمت بدون کوتاهی کردن؛ ضربه‌ای بر جنس یا مال زد، جریمه‌اش نمی‌کنند. قرآن در این موارد می‌فرماید: مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ؛ (۳۰۷) یعنی کسی که به قصد احسان گامی برداشت، ولی تصادفاً خطر و یا ضرری پیش آورد، راهی برای جریمه کردن او نیست.

### نشانه عشق به مکتب

اگر به شعارها و کلمات امام حسین (ع) و یاران باوفای او در عاشورا نگاه کنیم، می‌بینیم که همه جا سخن از عشق به اسلام و مکتب است. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و جلو باطل گرفته نمی‌شود؟ (۳۰۸)

در جای دیگر می‌فرماید: من جز برای اصلاح در دین جدّم قیام نمی‌کنم. (۳۰۹)

و می‌فرماید: هدف از قیام من، امر به معروف و نهی از منکر است. (۳۱۰)

و حضرت ابوالفضل (ع) می‌فرماید: اگر دین جدّم جز با شهادت من استوار نمی‌شود، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید. (۳۱۱)

کسی که عشق به مکتب دارد، حاضر است برای حفظ آن جانش را به خطر اندازد. در زندگی پیامبر اکرم می‌خوانیم که ایشان با مسیحیان نجران قرار گذاشتند که مسلمانان به مسیحیان و مسیحیان به مسلمانان نفرین

کنند و هر نفرینی که عملی شد، گروه نفرین کننده بر حق و گروه نفرین شده بر باطل است. این ماجرا که به داستان مباحله معروف است، در قرآن نیز مطرح شده است. (۳۱۲) پیامبر اکرم حاضر شد جان خود، فاطمه، علی و امام حسن و حسین صلوات الله علیهم را در معرض بزرگترین خطرات (نفرین مسیحیان) قرار دهد و این جز ایمان و عشق به مکتب چیزی نیست.

### اکتفا به حداقل

در امر به معروف ونهی از منکر به حداقل اکتفا کنیم و اگر پذیرفته شد، قدم بعدی را برداریم. رسول خدا (ص) در روزهای اول، مردم را به یک جمله دعوت فرمود: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا! بگویند جز خدای یکتا معبودی نیست، تا رستگار شوید.

اما قوانین سختی همچون قانون روزه، زکات و جهاد بعد از گذشت پانزده سال از بعثت نازل شد. اگر خواستیم کسی را به نماز دعوت کنیم، تنها به آموزش واجبات اکتفا کنیم و پس از مدتی مستحبات را بتدریج برایش بگوییم. اسلام سفارش کرده است که امام جماعت حال ضعیف ترین افراد را مراعات کند و نماز را طولانی نکند. در قرآن می خوانیم: چون خداوند مردم را ضعیف دید، قانون خود را تخفیف داد. (۳۱۳)

در قرآن، در قوانینی که در آن عسر و جرح وجود دارد، تخفیف داده شده است. خاطره

در روایات است که یک نفر مسیحی، مسلمان شد. رفیق مسلمانانش سحرگاه به منزل او رفت و گفت: الان وقت نماز شب است. او را از خواب بیدار و به نماز شب واداشت. همین که اذان صبح شد، گفت: اکنون وقت نماز صبح است. و بعد، نماز ظهر و عصر را خواندند؛ در حالی که می گفت، نباید از نمازها و دعای نافله و مستحبات غافل شد. این مسلمان چنان با نماز و دعا، وقت مسیحی تازه مسلمان را پر کرد که روز بعد گفت: اگر اسلام این است، همان بهتر که مسیحی باشم.

یکی از عوامل رکود اسلام، بد معرفی کردن و تبلیغ آن توسط افراد بی تجربه و ناآگاه بوده است. اگر پیامبر اسلام (ص) از روز اول می فرمود: هر کس مسلمان شد، خود را آماده جهاد و شهادت کند؛ روزه بگیرد؛ خمس و زکات بدهد. کسی دین او را نمی پذیرفت. برای دعوت افراد بی حجاب، همان بس که به مقدار واجب اکتفا کنیم. اگر در مساجد نمازهای واجب بدون سخنرانی و مستحبات برگزار شود، به طور قطع مساجد شلوغ تر خواهد شد.

بعضی از روحانیون بین دو نماز سخنرانی می کنند به خیال آنکه اگر بعد از نماز دوم صحبت کنند، مردم پراکنده خواهند شد؛ غافل از آنکه اینگونه سخنرانی در حقیقت مانع شرکت بیشتر مردم در نماز می شود.

### به سراغ کشف نرفتن

بعضی با تجسس به سراغ کشف عیبها و گناهان مردم می‌روند تا او را نهی کنند، در حالی که قرآن با کمال صراحت، تجسس را تحریم کرده است. (۳۱۴)

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به نجاشی نوشت: لغزشهای مؤمنان را پیگیری نکنید که هر کس این گونه باشد، خداوند علاوه بر آخرت، در همین دنیا او را افتضاح خواهد کرد. (۳۱۵)

### **نهی از منکر نه حسادت**

کسی که امر به معروف یا نهی از منکر یا انتقادی می‌کند، باید براساس ارشاد باشد و نه حسادت. چه بسیار زنانی که چون زیورآلات ندارند، در قیافه نهی از منکر می‌گویند: چرا فلان خانم برای خودنمایی این همه طلا به خود آویخته است؟

یا کسی که اهل مطالعه نیست، می‌گوید: فلانی در اثر مطالعه عاقبت دیوانه خواهد شد.

یا: افراد لایابالی دیگران را به وسواس متهم می‌کنند.

به هر حال، ریشه بعضی از انتقادهای، عقده‌ها و حسادتها و کمبودهاست. قرآن می‌فرماید: بعضی از مردم درباره تقسیم زکات به تو انتقاد می‌کنند؛ ولی اگر مقداری از زکات به خود آنان بدهی، راضی می‌شوند و انتقادی نمی‌کنند؛ اما در صورتی که ندهی، عصبانی می‌شوند. (۳۱۶)

این آیه به ما می‌گوید: گاهی سرچشمه انتقادهای مسائل شخصی و اقتصادی و روحی است و نه مکتبی.

### **انتقاد نه انتقام**

گاهی از شخصی انتقادی می‌شود، و او به فکر انتقام می‌افتد. لذا همین که خلاقی را مشاهده کرد، در قالب نهی از منکر انتقام می‌گیرد.

### **نهی از منکر نه مخالفت خوانی**

انتقاد و نهی از منکر نباید به صورت شغل درآید. متأسفانه هر روز ما شاهد روشنفکر نمایانی هستیم که شغل آنها مخالفت خوانی در سخنرانیها و روزنامه‌هاست و قوام گروه و حزب آنان با همین مخالفتهاست؛ گویا چشم آنها کارهای خوب را نمی‌بیند.

## **شرایط آمرین و ناهیان**

### **۱- بصیرت و آگاهی**

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید معروف و منکر را بشناسد و شیوه را هم بداند. (۳۱۷)

## ۲- اراده و عزم

کسی که بنا دارد به وظیفه مهم امر به معروف عمل کند، نباید کار خود را بر اساس قهر و صلح مردم تنظیم کند. قرآن می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر نیاز به عزم و اراده قوی دارد. (۳۱۸)

خاطره

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی (ع) و خضر (ع) گرسنه وارد منطقه‌ای شدند و با اینکه مردم آن دیار از این دو پیامبر حتی با کمی نان پذیرایی نکردند، ولی آن دو بزرگوار همین که دیواری را در آستانه خرابی دیدند، تصمیم به تعمیر دیوار گرفتند، در واقع بی‌وفایی مردم در آن دو بزرگوار اثری نگذاشت. (۳۱۹)

## ۳- قصد قربت

اگر آمر انتقادی می‌کند، براساس سلیقه شخصی، حزب سیاسی، عقده درونی و کینه و انتقام نباشد. قرآن می‌فرماید: ریشه بعضی از انتقادهای، مسائل شخصی است. (۳۲۰)

اگر امر و نهی برای خدا باشد و مسائل قبیله‌ای، محلی و صنفی و حزبی و اقلیمی و نژادی و زبانی در آن نباشد، مؤثرتر است؛ زیرا حرف صاف بر دل صاف می‌نشیند؛ ولی اگر حرف همراه با اغراض دیگری باشد و یا شونده روح سالمی نداشته باشد، امر به معروف اثر نخواهد داشت.

خاطره

شخصی به نام همّام از حضرت علی علیه السلام نشانه و اوصاف افراد با تقوا را سؤال کرد. امام کمی تأمل فرمود. اما همّام اصرار کرد و امام نشانه‌هایی فرمود. ناگهان همّام فریاد کشید و از دنیا رفت. امام فرمود: موعظه خالصانه در دل آماده این گونه اثر می‌کند. (۳۲۱)

قرآن بارها سفارش می‌کند که حبّ و بغضها شما را از مرز حق خارج نکند! مرز اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و با اندک لغزشی از مدار اخلاص به مدار شرک کشیده می‌شویم. نشانه اخلاص آن است که توقع پاداش و تشکری از کسی نداشته باشیم. (۳۲۲)

علامت اخلاص آن است که نخواهیم در برابر کار از ما ستایشی شود. علامت اخلاص آن است که برای ما، نوع کار، مکان کار، زمان کار و امثال آن مهم نباشد. در وادی اخلاص تمام ملاکها و روابط محو می‌شود و تنها ارزشهای الهی به حساب می‌آیند. لذا:

قرآن به نوح می‌گوید: پسرِ کافر تو باید غرق شود!

به لوط می‌گوید: همسر تو باید هلاک شود!

به پیامبر اکرم می‌گوید: بریده باد دست ابی‌لهب، عموی تو!

به ابراهیم می‌گوید: حق دعا برای عموی بت پرست خود را نداری!

## ۴- صعه صدر

همینکه حضرت موسی مأمور تبلیغ شد، از خداوند روح بزرگ و سعه صدر خواست. خداوند دعای او را مستجاب کرد: لذا موسی با روحیه‌ای قوی به سراغ فرعون رفت. امر و نهی بدون روحیه، امکان ندارد. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، در برابر تمایلات مردم ایستاده است و قهراً از ناحیه بعضی مردم مورد نامهربانی قرار خواهد گرفت. او اگر سعه صدر نداشته باشد، بایکی دو برخورد تند از طرف مردم از انجام وظیفه دست برخواهد داشت. قرآن در نشانه بندگان خوب خداوند می‌فرماید: آنان، کسانی هستند که هرگاه با افراد ناآگاه برخورد کنند، با سلام و مسالمت رد می‌شوند. (۳۲۳)

مگر به انبیا نسبت جنون (۳۲۴)، سحر (۳۲۵)، سفاهه (۳۲۶)، گمراهی (۳۲۷) برتری خواهی نمی‌دادند؟ دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر، کار انبیاست و مشکلات انبیا را نیز خواهد داشت. انبیا تهمتها را با صبر و سعه صدر پشت سر می‌گذاشتند. برای مثال، درباره کسانی که می‌گفتند: ما تو را سفیه می‌بینیم، می‌فرمودند: لیس بی سفاهه (۳۲۸)؛ در من سفاhti نیست. یا در برابر نسبت گمراهی می‌فرمودند: لیس بی ضلاله (۳۲۹)؛ در من گمراهی نیست.

صبر و پایداری سفارشی است که خداوند به انبیا می‌کند. (۳۳۰)  
گذشت از لغو، از صفات برجسته مؤمنان است. (۳۳۱)  
انبیای بزرگوار نه تنها با کلمات ناروا، بلکه با تهدید و تبعید و شکنجه و قتل مردم رو به رو می‌شوند. (۳۳۲)  
ولی توجه به اینکه:

۱. ما زیر نظر خداوند هستیم و خداوند هر لحظه کار را می‌بیند و به ما توجه و لطف دارد. (۳۳۳)

۲. پیروزی با طرفداران حق است. (۳۳۴)

۳. هر چه کار سخت‌تر باشد، پاداشش بیشتر است. (۳۳۵)

۴. این راهی است که همه انبیا و اولیا رفته‌اند. (۳۳۶)

راه را برای انسان آسان می‌کند؛ تا آنجا که از هیچ تهدید و سرزنشی نمی‌هراسد. (۳۳۷)

## ۵- نرمخویی و حسن خلق

در امر و نهی به مردم نرمخو باشیم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو وکیل مردم نیستی؛ (۳۳۸) تو بر مردم سیطره نداری؛ (۳۳۹) تو نسبت به ایمان مردم، حق اجبار نداری؛ (۳۴۰) حق اکراه هم نداری. (۳۴۱)  
کسی که امر و نهی می‌کند، بدیها را با خوبی دفع کند. (۳۴۲) و اهل انتقام و غیظ نباشد؛ (۳۴۳) مردم از گرد افراد بداخلاق فرار می‌کنند. (۳۴۴)

باید با منکرات و کار بد مردم مخالف باشیم و نه با خود آنان. (۳۴۵) با جهل مخالف باشیم، نه با جاهل. نگاه ما به گناهکار، نگاه پزشک باشد به بیمار و نه نگاه انسان به دشمن. باید خوبیهای او را نیز در نظر بگیریم. ممکن است انسان گناهی انجام دهد، ولی خوبیهایش نیز داشته باشد. اگر ابتدا خوبیهای او را بیان کنیم و او احساس کند که ما دوست او و قدردان کمالات او هستیم، طوری که تذکر ما به او برای تکمیل خوبیهای



اوست، به طور حتم به نتیجه خواهیم رسید. در برخورد نباید قیافه متکبرانه بگیریم که از نشانه‌های مردان خدا، تواضع در حرکت است. (۳۴۶)

آری! باید نسبت به مردم با تواضع باشیم. در قرآن می‌خوانیم که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو بال تواضع خود را نسبت به مؤمنان باز کن و آنان را زیر بال بگیر! (۳۴۷)

از لغزش مردم در هنگام عذرخواهی بگذریم که این، نشانه جوانمردان تاریخ است. همین که برادران یوسف از او عذرخواهی کردند، فرمود: امروز ملامتی بر شما نیست. (۳۴۸)

همین بزرگواری را رسول اکرم صلی الله علیه و اله هنگام فتح مکه نسبت به همه کسانی که او و یارانش را سالها آزار دادند، از خود نشان داد و همه را یکسره بخشید. ما باید در مواردی، حتی از زیردستان خود عذرخواهی کنیم. باز هم نمونه‌ای از رفتار پیامبر عزیز نقل می‌کنم. اجناسی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آوردند. حضرت به هنگام تقسیم ملاحظه فرمود که به همه نمی‌رسد. پس، به افرادی داد که محتاجتر بودند؛ ولی برای دلنوازی سایرین از آنان عذرخواهی کرد. (۳۴۹)

ممکن است افرادی که مورد امر و نهی، قرار می‌گیرند، در خود احساس شرمندگی یا شکست کنند. در اینجا، برای جبران این احساس می‌توانیم با کلماتی لطیف یا دعایی، دل او را به دست آوریم.

## ۶- توجه به همه ابعاد و جوانب

در روایات می‌خوانیم: کسی می‌تواند دین خدا را یاری کند که به همه جوانب احاطه داشته باشد؛ و گرنه گاهی ضرر او بیش از منفعت است.

خاطره

در کتاب الغدير می‌خوانیم؛ شخصی از دیوار خانه مردم بالا رفت تا ببیند که افراد آن خانه چه می‌کنند. همین که دید مشغول شراب خوردن هستند، از بالای بام نهی از منکر کرد. صاحبخانه به او گفت: من یک منکر انجام دادم و آن اینکه شراب خوردم؛ ولی تو گرفتار چند منکر شدی؛ تجسس و ورود به حریم خانه مردم و ارباب، منکری بود که تو مرتکب شدی. (۳۵۰)

خاطره

شخصی گفت: امام باقر (ع) را دیدم که در اطراف مدینه مشغول کشاورزی است. با خود گفتم: چرا فرزند پیامبر (ص) در این هوای داغ به فکر دنیا طلبی است؟

به سوی او رفتم تا به خیال خود او را نهی از منکر کنم. امام باقر علیه السلام فرمود: کسب حلال و کشاورزی از بهترین عبادات است و اگر مرگ من در این حالت برسد، در بهترین حالات مرده‌ام. (۳۵۱)

گاهی عکس بزرگان را در جای نامناسب نصب می‌کنند. یا با خط بد بر دیوارهای زیبا شعار می‌نویسند. یا روی بلیطهای اتوبوس که معمولاً پاره می‌شود، آیات و روایات می‌نویسند. و از بلندگوی مساجد مردم آزاری می‌کنند. یا در قالب نظافت، گرفتار وسواس می‌شوند یا به خیال تربیت، کودک خود را می‌زنند. یا به خیال

آبروداری، اسراف می کنند. یا به خیال سخاوت، گرفتار ریخت و پاش می شوند. یا به گمان نهی از منکر، گناهکار را تحقیر می کنند و آبروی او را می ریزند. اگر کمی در رفتار خود دقت کنیم، هزاران از این نمونه ها می بینیم که نشان دهنده ناآشنایی ما با شیوه کار است.

خاطره

حضرت علی علیه السلام مقدار قابل توجهی خرما را خوب برای کسی فرستاد. شخصی به خیال نهی از منکر گفت: این مقدار از خرما برای او زیاد است. بعلاوه، او که از شما خرما درخواست نکرده؛ پس بهتر آن است که یا به او خرما بدهیم و یا لااقل مقدار کمی بدهیم.

حضرت با تندی فرمود: خدا امثال تو را زیاد نکند. چگونه برای مؤمنان بهشت از خدا درخواست می کنیم. اما حاضر نیستیم مقداری خرما به آنان بدهیم؟ من می بخشم، ولی تو تحمل دیدنش را نداری. اگر صبر کنم تا او درخواست کند و آن گاه به او بخشم، بخشش من، پول آبروی او است که نزد من ریخته شده است. (۳۵۲)

خاطره

منزل پیرمردی که سه فرزند جوانش یکی پس از دیگری در جبهه اسلام شهید شده بودند، مهمان بودم. به زیر زمین رفتم و وضو گرفتم. این پدر پیر حوله ای برایم به زیر زمین آورد. گفتم: حدیث داریم که اگر آب وضو را خشک نکنید، ثواب وضو سی برابر است.

پیرمرد گفت: آیا حدیث نداریم که اگر پیرمردی پدر سه شهید از این همه پله برای کسی حوله آورد، دل او را نشکنید؟

من تکانی خوردم و دیدم که حق با او است و من در عمل به این حدیث، باید شرایط دیگری را هم مراعات کنم. آری! یک بعدی فکر کردن و تمام جوانب و ابعاد را در نظر نگرفتن، آفاتی در پی خواهد داشت.

هرگز خود را بهتر ندانیم

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، خودش را بهتر می پندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خودش را بهتر از دیگران بداند، مستکبر است. شنونده با تعجب دلیل این کلام را از امام پرسید. امام فرمود: اگر امروز ما از کسی که خلافتی می کند، بهتر هستیم؛ ولی خبر از آینده نداریم.

سپس امام برای روشن کردن افکار عمومی، نمونه ای از قرآن آورده و فرموده است: ساحرانی را که فرعون برای مبارزه با موسی با تشویق و تهدید از تمام شهرها جمع کرده بود، همین که معجزه موسی را دیدند، یکسره ایمان آوردند و تهدیدات فرعون را نادیده گرفتند. این ساحران هنگام صبح کافر و از طرفداران فرعون بودند، ولی غروب همان روز به خدای موسی ایمان آوردند و به دستور فرعون شهید شدند.

آری! ممکن است افرادی امروز راه خلاف روند و یا کار خلافتی انجام دهند که در این صورت، وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است؛ ولی ما چون از عاقبت کار خود و آنان خبر نداریم، ضمن آنکه به وظیفه عمل می کنیم، نباید خلافتکار را برای همیشه فاسد و خود را برای همیشه مؤمن بدانیم. در تاریخ می خوانیم:

امام حسین علیه السلام برای شخصی نامه نوشت که: تو از یاران جدم پیامبر اسلام هستی و در جنگها فداکاریهای زیادی کرده‌ای. بعد از پیامبر، از یاران پدرم علی بن ابیطالب و بعد از او هم از یاران برادرم امام حسن بوده‌ای. سابقه رزمندگی تو در جنگها درخشان است. اکنون من به کربلا می‌روم. چه خوب است برای حمایت از من به کربلا بیایی.

او در پاسخ نوشت: من خسته شده‌ام. دیگر حال جبهه ندارم. و در پایان عمر، امام را تنها گذاشت. بعد از شهادت امام گریه‌ها می‌کرد که: چگونه کسی که عمری در جبهه‌ها بود، در آزمایش آخر الهی مردود شد؟ حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: ای بنده خدا! در عیبجویی کسی به خاطر گناهانش، شتاب مکن! چه بسا آن گناه بخشیده شود. و درباره خود، حتی از گناه کوچکی که انجام داده‌ای، خود را در امان ندان؛ زیرا چه بسا که به خاطر آن عذاب شوی. (۳۵۳)

خاطره

شهید محراب آیت الله مدنی از یک خانواده غیرمسلمان، نوجوانی را هدایت کرد. او مسلمان شد. سپس با او کار کرد تا طلبه شد و در حوزه قم و نجف تحصیلاتش را ادامه داد. آن گاه به ایران آمد و در جنگ تحمیلی و دفاع از انقلاب اسلامی شرکت کرد و شهید شد. از این نمونه‌ها در تاریخ کم نیست. کسانی را هم سراغ داریم که عمری خود را مذهبی می‌پندارند، ولی در اثر پیش آمدن بعضی از حوادث، راه خود را عوض می‌کنند و بی تفاوت و یا ضد مذهب می‌شوند.

یک مثال جالب

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، مانند پزشکی است که به مداوای مریض می‌پردازد. چه بسا مریض بهبود یابد و سالها عمر کند؛ ولی خود پزشک در حادثه‌ای جان دهد. بنابراین، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای خود برترین و حسن عاقبت یکی و روسیاهی دیگری نیست.

## ۷- سرعت و صراحت

در حدیث می‌خوانیم: چشم انسان با ایمان هنگام دیدن حرام به هم نمی‌خورد؛ جز آنکه آن را تغییر دهد. (۳۵۴)

اصولی را که باید مراعات کرد!

۱. در شناخت منکر تجسس نکنیم! اگر خلافی روشن شد، نهی کنیم، اما حق نداریم به سراغ کشف خلاف برویم.

۲. طوری امر و نهی نکنیم که دیگران به مخاطب ما زخم زبان بزنند (در برابر افرادی که نسبت به گناهکار حسادت دارند و این نهی ما را چماغی علیه او می‌کنند، نهی نکنیم).

۳. شئون افراد را در نظر بگیریم؛ برای مثال، کسی را که مخفیانه گناهی کرده است، علنی نهی نکنیم.

۴. اگر احتمال دهیم که شخص خلافکار پیش خود منطق و توجیهی دارد و خلاف او برای ما ثابت نشده است، اقدام بر امر و نهی نکنیم؛ مثل کسی که خبر از سالروز شهادت فلان امام ندارد و عروسی راه انداخته است.

۵. شؤن خودمان را نیز در نظر بگیریم.

۶. امر و نهی به فرد در قالبی نباشد که نظام تضعیف شود (گاهی نهی از منکری در مورد فردی به دلیل شرایط خاص، انتقاد از نظام می شود).

۷. با گناه مخالفت کنیم و نه با گناهکار.

۸. خود را برتر از دیگران ندانیم.

۹. اصل حمل بر صحت را فراموش نکنیم.

۱۰. شرایط زمانی و مکانی را در نظر بگیریم (حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر مسلمانی خلاف کرد و شما او را در سرزمین کفار یافتید، در آنجا اقامه حد نکنید. شاید با این کار شما او به کفار وابسته شود). (۳۵۵) هشدارها

از آنجا که شیطان مکار به اندازه تاریخ عمر و تجربه و شیطنت دارد، گاهی برای وادار کردن به منکر از راه معروف وارد می شود؛ برای مثال:

۱ - روح انسان را به کارهای جزئی گرایش می دهد تا ظرف روح را پر کند و دیگر فرصتی برای کارهای مهمتر نماند.

۲ - فرد را به کارهای نیکی وادار می کند که آسیب پذیرتر است و بیشتر در معرض غرور و عجب و یا سمعه است.

۳ - چنان انسان را به کارهای نیک وادار می کند تا روح را از عبادت متنفر سازد و روح یکسره ترک عبادت کند.

۴ - انسان را به سمتی متمایل می کند که در قالب بیان حق، نفس خود را مطرح کند.

۵ - گاهی چهره عبادی را پررنگ می کند تا چهره سیاسی کمرنگ شود.

حضرت علی علیه السلام به کمیل فرمود: ای کمیل! به خدا سوگند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شنیدم که شیطان افرادی را به انجام گناهان بزرگ زشت وادار می کند، مثل زنا و شرب خمر و ربا و قمار و نظیر آن. سپس (برای آرام کردن وجدان دینی) عبادات سنگین و سخت را برای آنان دوست داشتنی می کند؛ نظیر رکوع و سجدهای با خضوع و خشوع. سپس آنان را به پذیرفتن رهبران انحرافی وا می دارد. (۳۵۶)

۶ - توجه به زمان ؛ یکی از یاران حضرت علی علیه السلام را مار گزید. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: آیا می دانی چرا تو را مار گزید؟

گفت: نه! فرمود: آیا یادت هست که قبر نزد فلان ستمگر رفت و تو به احترام من، به قبر احترام گذاشتی و برای او قیام و از او ستایش کردی؟ ستمگر از تو پرسید: آیا در حضور من برای غلام علی احترام می نهی؟!

گفتی: چرا برنخیزم، در حالی که فرشتگان الهی بالهای خود را به احترام او می گسترانند. ستمگر همین که این همه ستایش را برای خادم علی علیه السلام شنید، کینه اش برافروخت و قنبر را تحت آزار خود قرار داد و با تهدید از من پیمان گرفت که کتکی به قنبر بزنم و به کسی نگویم. کیفر زمان شناسی تو، همین مار بود. (۳۵۷)

در این ماجرا، مار گزیده به خیال خود معروف انجام می داد؛ ولی معروفی که در درونش منکری نهفته بود. چه بسیار حرکتی از ما سر می زند که ما خیال می کنیم معروف است؛ ولی بی توجهی به شرایط زمانی و مکانی، در واقع غیر معروف است. همین امروز که این صفحه را می نوشتم، گروهی از مؤمنان بازار نزد آمدند و از امام جماعت بازار که با نافله های نماز ظهر و عصر نمازش را طولانی می کند و به همین خاطر گروه زیادی در نماز شرکت نمی کنند، گلایه ها داشتند. این امام جماعت محترم به خیال خود، نوافل می خواند؛ ولی این معروفی است که مردم را از شرکت بیشتر در نماز واجب باز می دارد.

## از کجا شروع کنیم

۱ - از خود ؛

ناگفته پیداست که تأثیر کلام ما، زمانی است که خود گرفتار منکر نباشیم و به آنچه سفارش می کنیم، ابتدا خودمان عمل کرده باشیم تا مشمول انتقادهای تند قرآن نباشیم. قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا آنچه را می گوئید عمل نمی کنید؟ (۳۵۸)

و در جای دیگری می فرماید: آیا مردم را به نیکی سفارش می کنید، در حالی که خودتان را فراموش می کنید؟ (۳۵۹)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: تا خودم کاری را انجام ندهم، سفارش آن را نمی کنم و تا خودم از کاری دوری نکنم، شما را از آن باز نمی دارم. (۳۶۰)

آری! آئینه زمانی می تواند زشتی و زیبایی را نشان دهد که خودش گرد و غبار نداشته باشد. البته، عمل، رمز موفقیت است و نه رمز وجوب. (۳۶۱)

۲ - از خانواده ؛

ناگفته پیداست که اصلاح خود و خانواده، مقدم بر اصلاح جامعه است. قرآن می فرماید: ای پیامبر! اول به دختران و همسران سفارش کن و آن گاه به زنان دیگر. (۳۶۲)

و در جای دیگر می خوانیم: ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید! (۳۶۳)

قرآن در ستایش یکی از انبیا می فرماید: او خاندان و بستگان خود را به نماز سفارش می فرمود. (۳۶۴)

حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ابتدا علی اکبر را به جبهه فرستاد و بعد جوانان دیگر را. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، برای فرزندان حق ویژه ای بیان فرموده است. قرآن از کسانی که نسبت به خاندان خود سوز و گدازی دارند، ستایش کرده است. (۳۶۵)

البته، این بدان معنا نیست که تا بستگان اصلاح نشده‌اند، انسان به سراغ دیگران نرود، زیرا گاهی همسر و فرزند قابلیت هدایت ندارند، ولی دیگران حرف حق را می‌پذیرند. نمونه آن، پسر نوح (۳۶۶) و همسر لوط است.

اصلاح خانواده، زیربنای اصلاح جامعه است؛ زیرا جامعه چیزی جز خانواده‌های در کنار هم نیست. پیامبر اسلام نیز در ابتدای بعثت مأمور می‌شود که بستگان نزدیکش را هشدار دهد. (۳۶۷)

بخش مهمی از توفیق مردان بزرگ، مرهون همفکری و همکاری و همیاری همسر و بستگان آنهاست. در روایات می‌خوانیم: نشانه سعادت است اگر کسی فرزندش بازو و همکار او باشد. (۳۶۸)

البته، اصلاح نسل با امر و نهی به تنهایی نمی‌شود. کسانی که به فکر نسل صالحی هستند، باید از ابتدا در انتخاب همسر و سپس در تهیه لقمه حلال و انتخاب استاد گامهای عمیق و زیربنایی بردارند.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: شنیده‌ام در بازار، مردان نامحرم به زنان شما تنه می‌زنند. آیا حیا نمی‌کنید؟ خداوند لعنت کند کسی را که از خود غیرت نشان نمی‌دهد. (۳۶۹)

### ۳ - از نسل نو ؛

در امر به معروف و نهی از منکر، اگر به سراغ نسل نو برویم، توفیق بیشتری خواهیم داشت. این حقیقت نیاز به تجربه ندارد و آیات و روایات رسیده معصومین گویای آن است. اینک ما به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. در زمان فرعون، تنها نسل نو به حضرت موسی گرویدند. (۳۷۰)
  ۲. ناراحتی کفار از پیامبر اسلام این بود که حضرت، جوانان را جذب کرده بود. (۳۷۱)
  ۳. حضرت علی می‌فرماید: روح نوجوان همچون زمین خالی است و آموزش نوجوان نقش بر سنگ است. (۳۷۲)
  ۴. در روایات می‌خوانیم: علیک بالاحداث فانهم اسرع الی الخیر؛ به سراغ نسل نو بروید، زیرا که آنان زودتر از دیگران به سوی خیر گرایش پیدا می‌کنند. (۳۷۳)
- رسول خدا فرمود: جوانان با من موافقت و پیران با من مخالفت کردند. (۳۷۴)
- ### ۴ - همسایگان ؛

بعد از اصلاح خود و بستگان، نوبت به اصلاح همسایگان می‌رسد. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چرا مردم همسایگان خود را آموزش نمی‌دهند؟ موعظه نمی‌کنند؟ امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند؟ و چرا همسایگان حاضر نمی‌شوند آموزش ببینند؟

سپس پیامبر (ص) فرمود: من این همسایگان بی تفاوت را تحت تعقیب و عقوبت قرار خواهم داد. (۳۷۵)

از آفات شهرهای بزرگ، زندگی ماشینی و ایجاد مراکز عمومی، کمرنگ شدن و یا بی‌رنگ شدن نظام همسایه‌داری است. غافل از آنکه اگر همسایگان به فکر یکدیگر باشند، صدها مشکل یکدیگر را حل

می کنند. اگر همسایه بی سواد روزی نیم ساعت نزد همسایه باسواد درس بخواند، از بودجه ای که دولتها برای سوادآموزی می گذارند، می توان هزاران خانه برای بی مسکنها تهیه کرد.

آری! اگر همسایگان در عزا و شادی و مسافرت با دلسوزی یار یکدیگر باشند، بسیاری از مشکلات حل می شود. به یک مثال توجه فرمائید:

در یک محله، خانمی که محل کارش بیمارستان یا مدرسه است، به خاطر کودکی که دارد، باید مشکلاتی را تحمل کند. از جمله:

۱. بیدار کردن کودک خواب آلود در اول صبح.

۲. بغل کردن آن در سرما و گرما و نگرانیهای برف و باران.

۳. تأخیری که در محل کار دارد.

۴. بودجه ای که صرف هزینه مهد کودک می کند.

در حالی که همسایگی همین خانم ممکن است خانمهای بزرگسال و بی بچه ای باشند که حاضرند کودک همسایه را نگهداری کنند، تا مادر بتواند با خیال راحت و سر وقت به بیمارستان برود. و مریضی را از مرگ نجات دهد؛ یا به مدرسه برود و بدون نگرانی درس بهتری دهد. همین برکات در سایر شغلها نیز هست. برای مثال، پزشکی که هر هفته یک ساعت به مسجد محله می آید تا مریضهای کم درآمد محله را درمان کند. این پزشک با این حرکت خود، به مسجد رونق می دهد؛ روحیه مردمی خود را تقویت می کند؛ به فقرا کمک می کند، محبوبیت پیدا می کند. در این صورت، اگر پزشک هم کاری داشت، مردم با جان و دل برایش انجام می دهند و اگر سفری داشت، خانه او را حفاظت می کنند.

این روابط اگر برای خدا و با برنامه ریزی صحیح و با در نظر گرفتن مرکزیت مسجد انجام شود، لذت بخش است و کام همه را از شیرینی پر خواهد کرد.

آری! با کمک روحانی شخص ناآشنایی به دین پیدا نخواهد شد. با امانت دادن کتاب، فشار خرید کتاب از دوش مردم برداشته خواهد شد. با در اختیار گذاشتن منازل بزرگ و وسائل لازم، اجاره تالار و ظروف برای امر خیر از دوش مردم برداشته خواهد شد. حیف که ما به خاطر کنار گذاشتن بعضی از دستورات اسلام، میلیاردها پول و میلیونها ساعت عمر را تلف می کنیم. وزیر بهداشت جمهوری اسلامی می گفت: ما با تبلیغ صحیح و به حق در مورد شیر مادر و توجه دادن مادران شیرده به روایات و سفارشهای اسلام نسبت به اهمیت شیر مادر، توانسته ایم صدها میلیون دلار در خرید شیر خشک از کشورهای بیگانه صرفه جویی کنیم و در توسعه بیمارستانهای مجهز در نقاط محروم، گامهای مهمی برداریم.

### آنجا که حکومت باید قیام کند

منکرات فردی را افراد نهی می کنند و منکرات قبیله ای را قبیله ها؛ اما گاهی منکرات در سطح وسیعی مطرح است که جز با حرکت دولت، امکان نهی از آن نیست. برای مثال، حکومتی بر مردمی تجاوز می کند. و شعله

جنگ در میان حکومت و مردم بالا می‌گیرد. در اینجا، اگر اصلاح و موعظه و نامه و تذکر کارساز شود، باید کشورهای اسلامی به پا خیزند و دست به اصلاح بزنند. اگر متجاوز تن به اصلاح و معروف نداد، بر او بشورند و با قیام مسلحانه او را سرکوب کنند. این سرکوب باید بقدری محکم و طولانی باشد که متجاوز، به امر خدا برگردد و به حرکت‌های دفعی و سطحی و ایدائی بسنده نکنند. (۳۷۶)

وظیفه حکومت تنها در این موارد نیست؛ بلکه باید از آمرین به معروف و ناهیان از منکر که طبق وظیفه فردی نیز تذکر می‌دهند، حمایت کرد؛ زیرا اگر خلافکار بداند که دولت حامی امر به معروف کنندگان است، زودتر و بهتر دست از خلاف برمی‌دارد.

همکاری دولت و مردم همیشه کارساز بوده است و هیچ یک به تنهایی توفیق کامل را به دست نخواهند آورد. لذا برای اجرای احکام نورانی اسلام باید حکومت اسلامی در کار باشد؛ وگرنه بسیاری از احکام که نیاز به قدرت دارد، به زمین خواهد ماند. آری! ولایت فقیه یک ضرورت برای اجرای احکام الهی است.

### سالم سازی محیط

از جمله مواردی که در انجام معروف و رها کردن منکرات نقش مهمی دارد، وظیفه دولت، شهرداری، سازمانها و ارگانها در سالمسازی محیط است. محیط و جامعه در گرایشهای فکری و اخلاقی افراد اثر می‌کند. نمونه‌هایی از قرآن را نقل کنیم:

۱. در تاریخ بنی اسرائیل می‌خوانیم: «همین که با معجزه موسی (ع) از رود نیل گذشتند، گروهی بت پرست را دیدند. فوراً تحت تأثیر قرار گرفتند و از موسی خواستند که حضرت برای آنان بت قرار دهد تا آنها گردش عبادت کنند.» (۳۷۷)

اگر در جامعه بت باشد، بت پرست هم پیدا می‌شود؛ لذا باید جامعه را پاکسازی کرد.

۲. موسی به سامری گفت: «به خدا سوگند که گوساله طلایی تو را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم.» (۳۷۸)

۳. حضرت ابراهیم یک تنه تبری به دست گرفت، وارد بتکده شد و همه بت‌ها را شکست. سپس تبر را به گردن بت بزرگ آویخت. (۳۷۹)

۴. ماجرای مسجد ضرار؛ منافقان در مدینه با وجود مسجد پیامبر اکرم (ص)، مسجد دیگری ساختند تا در سایه نام مسجد، نیروهای خود را تمرکز دهند و با دشمنان خارجی ارتباط برقرار کنند. آنها برای به رسمیت شناخته شدن مسجدشان از پیامبر اکرم (ص) دعوت کردند به امامت خویش، نماز جماعتی در آنجا برگزار کند. حضرت که در آستانه جنگ تبوک بودند، پاسخ مثبتی ندادند. پس از آنکه رفتند و برگشتند، مردم را برای خراب کردن مسجدی که مرکز تجمع منافقین بود، بسیج کردند. از این ماجرا در قرآن به اشاره ذکر شده است.



از چهار نمونه‌ای که از قرآن نقل کردم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای اجرای نهی از منکر باید ابتدا، مراکز و انسانهای فتنه خیز را از جامعه حذف کرد؛ زیرا بدون محو کردن آنها، نهی از منکر، مبارزه با معلول و رها کردن علت‌هاست. نظام و حکومتی که بنا دارد امر به معروف و نهی از منکر را احیا کند، باید برای سالمسازی محیط گامهایی بردارد؛ از جمله:

- ۱ - تبلیغ در مورد ازدواج آسان و دادن وام ازدواج به جوانها.
- ۲ - تفکیک مراکز دختر و پسر در همه مقاطع تحصیلی، پارک ها، مکانهای عمومی، بیمارستانها و حتی مراکز خدماتی (تا آنجا که امکان دارد)؛ تا زنان بتوانند با لباس ساده مشغول به کار شوند و مردان نیز مزاحمتی نداشته باشند.
- ۳ - جلوگیری از تولید فیلمها، نوارها، کتابهایی که در آنها زمینه های انحراف و فساد و ابتذال زیاد است؛ بخصوص بستن بعضی از شرکت ها، بوتیک ها و مؤسسات منحرف و یا جلوگیری از ارائه لباسها و ...
- ۴ - دقت در گزینش افراد تا مهره های وابسته و فتنه گر، میدانی برای رشد افکار خود نداشته باشند. بخشی از این اقدامات بحمدالله در سایه جمهوری اسلامی انجام شده و امید است که کامل شود.
- ۵ - از آنجا که حیا مانع بسیاری از گناهان و نداشتن حیا زمینه ساز انواع منکرات است، مسؤولان نظام باید اصل حیا را در تار و پود جامعه مراعات کنند تا میدانی برای رشد خلافاکاران پیدا نشود.
- از جمله، دولت اجازه ساختن ساختمان هایی را که ساکنان آن به طور طبیعی حیا را از دست می دهند، به کسی ندهد. آری! در ساختمان هایی که فرد در درون خانه خود همه جای خانه همسایه را می بیند، حیایی نمی ماند.
- ۶ - توجه به زمانبندی برای ورود و خروج دختران و پسران در بازدید از موزه ها، آزمایشگاهها، نمایشگاهها؛ یکی از اصول مدیریت کسانی است که می خواهند مدیریت آنان بر اساس تقوا باشد.
- ۷ - برنامه ریزی برای پر کردن ایام فراغت جوانان، یکی دیگر از مسائلی است که در سالمسازی محیط و ترک منکر نقش دارد.
- ۸ - لباس شنا را می توان طوری طراحی کرد که ضمن سادگی و سبکی، کوتاه نباشد، در اینجا حدیثی را نقل می کنم:
- امام حسن و امام حسین (ع) کودکانی بودند که با شلوار بلند وارد فرات شدند. شخصی به آن دو عزیز گفت: «لباس شما خراب شد.»

این دو عزیز در پاسخ او فرمودند: «خراب شدن شلوار بهتر از خراب شدن دین و حیا است.» (۳۸۰)

- ۹ - اسلام برای سالمسازی محیط، هنرهای دستی، تربیت کودکان، و مدیریت داخلی را به زن سپرده است و تا حد امکان با سپردن کارهای مفید در محل آرام خانه، زن را از خارج شدن بدون دلیل و دور از چشم شوهر نهی فرموده است. البته، هر کجا که نیاز باشد، به زن اجازه خروج داده است؛ از جمله رفتن به مکه بدون شوهر.

آنچه محیط را فاسد می‌کند، رها شدن، ولگردی، بی‌هدفی است؛ و گرنه اسلام به زن اجازه راهپیمایی، شرکت در انتخابات، داشتن استقلال اقتصادی و سیاسی، شرکت در عالیت‌ترین کنگره‌های علمی، نوشتن انواع مقالات تخصصی و تربیتی و علمی را داده است. قرآن به آشنایی با تاریخ زنان نمونه همچون آشنایی با تاریخ مردان نمونه سفارش کرده است. (۳۸۱)

قرآن همان طور که از بعضی از مردان نام برده، ستایش کرده و آنان را الگوی دیگران قرار داده است، همسر فرعون را هم الگوی همه اهل ایمان در طول تاریخ قرار داده است. قرآن با الگو قرار دادن زن فرعون به دنیا ثابت کرد که زن تحت تأثیر مرد نیست؛ بلکه می‌تواند بر خلاف انحرافات شوهر، استقلال فکری داشته باشد. زن با اینکه در خانه شوهر و سر سفره اوست، اما نیاز اقتصادی در شخصیت او اثر نمی‌گذارد. نان فرعون را می‌خورد، ولی علیه او قیام می‌کند. انسان می‌تواند جبر محیط و اقتصاد و فشار سیاسی را از بین ببرد؛ حتی اگر در خانه فرعون باشد؛ ولی با همه این مطالب، هر چه اختلاط زن و مرد کمتر باشد، محیط به سلامت نزدیکتر و میدان برای رشد منکرات تنگتر است.

۱۰ - دفع موانع؛ متأسفانه برای انجام معروف‌ها آن قدر موانع سر راه است که انجام معروف را برای عموم مردم مشکل و گاهی غیر ممکن می‌کند. به چند مثال توجه فرمایید:

الف) اگر در ایام امتحانات نسل نو، فیلمهای پر جاذبه فکر آنان را به خود جلب کند، نتیجه‌ای جز شکست در امتحانات نخواهد داشت. در اینجا، فیلمها مانع از انجام معروف و تحصیل است که دولت باید با برنامه ریزی زمانبندی صحیح، زمینه مناسب را فراهم کند.

ب) اگر شروط ازدواج را بقدری بالا ببریم که جوانان نتوانند داماد شوند، این شرطها مانع معروف خواهد بود و این نیز از وظایف حکومت است.

ج) اگر هنگام نماز اول وقت، اساتید برنامه درسی داشته باشند؛ سرویسهای آشپزخانه غذا بدهند؛ تلویزیون فیلم نشان بدهد؛ مشتری به فروشنده مراجعه کند؛ به طور قطع همه این برنامه‌ها می‌توانند برای بزرگترین معروف‌ها (نماز) مانعی باشند.

د) اگر لباسهای مبتذل فراوان و ارزان، ولی لباسهای غیر مبتذل گران یا نایاب باشد، مانع معروف است.

ه) بسیاری از قوانین دست و پاگیر، کاغذ بازی ادارات و ... از موانع هستند.

و) اگر از ادامه تحصیل دختری که عروسی کرده است، در دبیرستان جلوگیری کنیم، مانع معروف شده ایم.

ز) اگر راننده‌ای که افتاده‌ای را از خیابان به بیمارستان می‌رساند، بازداشت کنیم، مانع معروف شده ایم.

ح) اگر برای صدور کتاب‌های مفید به خارج از کشور کرایه سنگینی مقرر کنیم، مانع معروف شده ایم.

ط) اگر بی دلیل به زیر دستان اخم کنیم، طوری که از ما بترسند و به جای حقیقت، دروغ بگویند، مانع معروف شده ایم.

ی) اگر به خاطر طولانی شدن زمان نماز جماعت، عده‌ای به مسجد نیایند، مانع معروف شده ایم.

ك) اگر با توقعات نابجا جلو ازدواج عروس و دامادی را بگیریم و یا آنها را به ریاکاری، وام‌گیری، تأخیر در ازدواج واداریم - نظیر آنکه بگوییم: چون فلانی در فامیل از دنیا رفته است، مراسم عروسی باید تا فلان زمان به عقب افتد - همه مانع معروف هستند.

### تدابیر عملی برای امر به معروف و نهی از منکر

زندگی ماشینی و برقی به بسیاری از کارها سرعت بخشیده است و انسانها معمولاً وقت زیادی دارند. برای ایام فراغت اگر تدابیر صحیحی اندیشیده نشود، زمینه خلاقکاری زیادی پیش می‌آید. به چند تدبیر خوب و سازنده توجه فرمایید:

۱. ایجاد نمایشگاههای علمی و هنری و صنعتی و بازدیدهای سازنده؛
  ۲. ایجاد مسابقات ورزشی و علمی؛
  ۳. ایجاد تنوع در آموزشهای زبان، کامپیوتر، شنا، خوشنویسی، مقاله نویسی و ...؛
  ۴. ایجاد کارگاههایی که در آن بتوان از نیروهای پاره وقت استفاده تولیدی کرد و سودی به افراد رساند؛
  ۵. تولید کتاب برای سنین مختلف سطوح متنوع و توسعه دادن کتابخانه‌ها؛
  ۶. رونق دادن به مساجد از جهت برگزاری برنامه های مفید، نماز به وقت تأمین نظافت و ...؛
  ۷. پخش فیلمهای مفید؛
  ۸. هنر آموزی و تبلیغ این شعار که: «هر فرد یک هنر و یک شغل بازویی»؛
  ۹. توسعه دادن فرهنگ قصه؛
  ۱۰. تلخیص کتاب های مفصل و روان نویسی آنها، چاپ آنها در انواع قطعهها و کاغذها با نرخهای متفاوت؛
  ۱۱. آشنایی با مفاخر؛ بخصوص نسل هر منطقه با رجال همان منطقه؛
  ۱۲. شرکت و تماشای مانورهای رزمی؛
  ۱۳. تبلیغ در مورد پیاده روی که بهترین، عمومی ترین و ارزان ترین ورزش است و بدون وسیله برای هر کس و در هر جایی امکان دارد.
- شما هم می‌توانید نظریاتی اضافه کنید. برای تدابیر عملی، هر وزارتخانه‌ای می‌تواند برای فرزندان کارمندان خود بودجه‌ای در نظر بگیرد و از امکانات وزارتخانه با توجه به مسائل شرعی و قانونی، به منظور پر کردن ایام فراغت فرزندان پرسنل خود برنامه‌ریزی کند.
- وظایف حکومت در امر به معروف و نهی از منکر مخصوص به چند نمونه نیست. حکومت وظیفه دارد معروف‌های سیاسی اجتماعی را احیا و از منکرات اقتصادی اجتماعی جلوگیری کند.
- به نمونه‌هایی نیز توجه فرمایید :

- کنترل نرخها و جلوگیری از هرج و مرج بازار؛
- جلوگیری از واسطه‌های کاذب که وسیله ای برای گران شدن جنس است؛

- نظارت بر قراردادهای و جلوگیری از سوء استفاده هایی که در تنظیم اسناد قراردادها می شود.
- دقت در توزیع عادلانه، حفظ بیت المال و شناسایی امین ترین افراد برای سپردن بیت المال به آنها.
- نظارت کامل بر پخت نان که اگر نباشد، بخش مهمی از نانها هدر می رود و اسراف می شود.
- استفاده بهینه از منابع طبیعی.
- ایجاد شغل مفید برای بیکاران و آموزش دادن کارگران ساده برای بهتر نتیجه گرفتن از منابع طبیعی و فنی؛ زیرا اشتغال، بزرگترین معروف و بیکاری زمینه انواع منکرات است.
- آماده کردن و در اختیار گذاشتن وسیله رفت و برگشت برای رفتن عموم مردم به مکانهایی که رشد مردم در آنهاست.
- نامگذاری میدین و خیابانها به نام افرادی که باید نامشان در تاریخ زنده بماند.
- جلوگیری از گداهای تن پرور.
- ایجاد محل مناسب برای اقامه نماز در تمام مراکز پر جمعیت.
- پخش صدای اذان از تمام مراکز دولتی.
- برگزاری جلسات پند و موعظه برای کارمندان، هشدار، و نظارت کامل بر حسن اجرای امور، توجه به حالات روحی، جلوگیری از آمارهای خلاف، رقابت های منفی و غرورهای بی محتوا و یا باندبازیهای مخرب.
- تحقیر و تضعیف افراد خلافکار و ترویج افکار و عادات سالم، بالا بردن سطح آگاهی عمومی از طرق مختلف.
- جهت الهی، معنوی و فرهنگی دادن به تمام تلاشها، طرحها و پروژه های عمرانی، درمانی و خدماتی و غافل نشدن از اصول و ارزشها.
- قطع کردن دست ظالمان و متجاوزان به آب و خاک و ناموس و مال مردم و برخورد شدید با آنها.
- قرار دادن عیون و بازرسین در تار و بود نظام، برای جلوگیری از هر گونه توطئه سیاسی یا سوء قصد ها.
- شرکت مسؤولان بلند مرتبه در صف اول جماعات، خود از وظایف مسؤولان حکومتی است که خود وسیله احیای معروف است.
- نصب تابلوهای زیبا همراه با تذکرات کوتاه و مفید در جای جای کشور.
- تشویق افراد و عناصر برجسته و تنبیه افراد فاسد.
- سپردن پست های حساس به مؤمنان کاردان و عزل عناصر ناهل.
- و صدها نمونه دیگر که می توان به عنوان وظایف دولت ذکر کرد.

## گروه های ویژه

گرچه امر به معروف و نهی از منکر بر همه مردان و زنان مؤمن واجب است، ولی از گروه‌هایی، بیشتر خواسته شده است.

#### ۱ - انبیاء ؛

از جمله وظایف انبیاء، امر به معروف و نهی از منکر است. (۳۸۲)

قرآن اولین وظیفه انبیاء را امر به معروف و نهی از منکر دانسته است؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا الْوَسِيلَ إِلَيْهِ** (۳۸۳) بعد، مسائل دیگر را بیان کرده است؛ چون اولین معروف، یکتاپرستی و اولین منکر، طاغوت پرستی است؛ **أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**. (۳۸۴)

#### ۲ - ائمه معصومین ؛

امام حسین (ع) در برابر سخنان برادرش محمد حنفیه که می‌گفت به طرف عراق نروید! فرمود: می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم تا به روش جدم رسول خدا عمل کرده باشم. (۳۸۵)

#### ۳ - علما و دانشمندان ؛

قرآن می‌فرماید: چرا علما؛ مردم را از حرام‌خواری و حرام‌گویی باز نمی‌دارند؟ (۳۸۶)  
حضرت علی علیه السلام فرمود: دلیل هلاکت اقوام، قبل این بود که گروهی گناه می‌کردند و علما ساکت بودند؛ و لم ینههم الربانیون و الاحبار. (۳۸۷)

قرآن می‌فرماید: چرا خردمندان و برجستگان جامعه، مردم را از فساد باز نمی‌دارند؟ (۳۸۸)  
حضرت علی علیه السلام در سخنرانی خود فرمود: خداوند از علما خواست که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم غیرت به خرج دهند. (۳۸۹)  
هرگاه بدعت (و منکری) پیدا شد، بر دانشمندان واجب است که علم خود را اظهار کنند، و گر نه لعنت خدا بر آنان باد.

امیر مؤمنان می‌فرماید: خداوند، افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر، از رحمت خود دور کند! (۳۹۰)

#### ۴ - مسؤولان حکومتی ؛

قرآن می‌فرماید: نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به آنان دادیم آن است که در زمین، اقامه نماز می‌کنند، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. (۳۹۱)  
آری! حکومت اسلامی باید از هر گونه حمایت از آمران به معروف دریغ نکند. باید بطور مستقیم و با در دست داشتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و نظامی جلو منکرات را بگیرد و مراکز فحشا را ببندد؛ به حساب مفسدین برسد و مقررات گناه‌خیز را حذف کند.

#### ۵ - والدین ؛

قرآن می‌فرماید: خود و اهل خود را از آتش دوزخی که آتش گیران آن انسان و سنگ است، حفظ کنید! (۳۹۲)

از امام علیه‌السلام سؤال شد: چگونه آنان را از آتش حفظ کنیم؟

فرمود: آنان را امر به معروف و نهی از منکر کن! (۳۹۳)

۶ - بزرگان جامعه؛

امام صادق علیه‌السلام در نامه‌ای به یاران خود نوشت: حتماً بزرگان و پیرمردان و قدرتمندان شما نسبت به جاهلان ریاست طلب از خود عطوفتی نشان دهند و دست کسانی را که تجربه‌ای ندارند، بگیرند؛ و گرنه نفرین و لعنت به همه آنان خواهد رسید. (۳۹۴)

امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمود: به طور قطع، گناه نابخردان شما بر عهده علمای شماست. چرا وقتی یکی از شما کار خلافی می‌کند که به خاطر آن به ما آزار می‌رسد و ما را در پیش مردم معیوب می‌کند، به سراغش نمی‌روید و با نرمی او را مخاطب قرار نمی‌دهید و موعظه‌اش نمی‌کنید؟ و او همچنان به یاهو سرایی خود ادامه می‌دهد و ما را در جامعه تحقیر می‌کند و شما هم ساکت می‌مانید.

یار امام گفت: «مردم حرف ما را نمی‌پذیرند و از ما پیروی نمی‌کنند.»

امام فرمود: «اگر شما گفتید و آنان گوش ندادند، وظیفه دیگری دارید و آن این است که با آنان قطع رابطه کنید و در مجالسشان شرکت نکنید!» (۳۹۵) پس، وظیفه اول علما، رفتن به سراغ سفها و موعظه است. اگر نپذیرفتند، متارکه است. گلايه امام در این بود که چرا علما به مرحله اول وظیفه خود عمل نمی‌کنند؟ در حدیث می‌خوانیم:

خداوند به جبرئیل وحی کرد: «فلان منطقه را به خاطر جنایاتی که دارند، هلاک کن!»

جبرئیل از خداوند عفو یک زاهد را درخواست کرد؛ ولی خطاب رسید: «او را نیز هلاک کن!»

جبرئیل علت هلاک عابد را می‌پرسد. خداوند فرمود: «من به او امکانات دادم و او را بر مردم قدرت دادم؛ ولی او در راه امر به معروف و نهی از منکر از امکانات و قدرت خود استفاده نکرد.» (۳۹۶)

گرچه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه عمومی است، اما گروه ویژه‌ای نیز لازم است تا با داشتن امکانات و قدرت به این وظیفه عمل، و از عموم مردم نیز حمایت کند.

در سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (۳۹۷)؛ از شما مسلمانان، گروهی باید باشند که به این وظیفه عمل کنند. درست مانند ماشینی که خلاف می‌رود، هم وظیفه همه ماشینهاست که از طریق بوق و چراغ زدن به او بفهمانند که خلاف می‌روی و هم وظیفه پلیس است که با هشدار و جریمه و قدرت راننده را تنبیه کند.

## مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد:

۱ - مرحله قلبی که هر مسلمانی از کار خلاف در دل خود متنفر باشد و کارهای خوب را تشویق و حمایت کند. این حمایت قلبی در هر شرایطی لازم است.

۲ - مرحله گفتاری که وظیفه عموم مردم و در شرایط عادی است.

۳ - مرحله برخورد انقلابی که در آیه ۴۱ سوره حج می‌خوانیم :

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۳۹۸)

مؤمنان همین که در زمین قدرت به دست گرفتند، نماز به پا می‌دارند، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

در این آیه، امر و نهی همراه با قدرت و امکانات است (مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ).

## فصل چهارم - شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر

### اهمیت شیوه‌ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «هر کسی امر بمعروف می‌کند، باید شیوه‌اش نیز معروف باشد». (۳۹۹)  
هر گناهی که از فردی سر می‌زند، ممکن است به دلیلی باشد. همان گونه که یک دردسر ممکن است از چند ریشه سرچشمه بگیرد؛ برای مثال، خانمی بدحجاب است. امکان دارد که این عمل او دلایلی داشته باشد؛ از جمله:

- ۱ - مسأله حجاب را نمی‌داند و فکر می‌کند که عیبی ندارد.
  - ۲ - فلسفه حجاب و آثار شوم بی‌بندوباری را نمی‌داند.
  - ۳ - کمبودی دارد که می‌خواهد خود را مطرح کند.
  - ۴ - طبق هوی و هوس و میل عمل می‌کند.
  - ۵ - می‌خواهد از سایر بدحجابها عقب نماند.
  - ۶ - مادر و خواهر و دوستانش بدحجابند.
  - ۷ - می‌خواهد با نظامی که طرفدار حجاب است، مخالفت کند.
  - ۸ - تبلیغات سوء در او اثر گذاشته است.
  - ۹ - فکر می‌کند بی‌حجابی، رمز ترقی و روشنفکری است.
  - ۱۰ - می‌خواهد با دیگران فرقی داشته باشد.
  - ۱۱ - فکر می‌کند که بدحجابی گناه ساده‌ای است و لطمه‌ای به کسی نمی‌زند. کسانی که می‌خواهند منکر بدحجابی را نهی کنند، باید همه این ریشه‌ها را بررسی کنند و برای هر یک نسخه خاصی بنویسند.
- در اینجا، معلوم می‌شود که نهی از منکر علاوه بر وظیفه عمومی، یک کار تخصصی است و نیاز به کارشناسی علمی، روانی، اجتماعی، تبلیغی و هنری دارد. آمرین به معروف و ناهیان از منکر باید از دانشمندان، متفکران، مصلحان و دلسوزان جامعه باشند. اگر مشاهده می‌کنیم که گاهی نهی از منکرها بی‌اثر است، گناه را تنها به گردن خلافاکار نیندازیم؛ زیرا گاهی شیوه‌های واحد برای دردهای متنوع، مثل نسخه واحد برای مرضهای گوناگون است و شفابخش نخواهد بود.
- بد نیست درباره تنوع در برخورد نیز حدیث جالبی نقل کنم:
- قرآن در سوره بقره، آیه ۱۸۹ می‌فرماید: نیکی در این نیست که از بی‌راهه به خانه‌ها وارد شوید. نیکی در تقوی و در این است که از در خانه‌ها و راه آن وارد شوید.
- این آیه ضمن اینکه این عقیده خرافی را که: در حال احرام در سفر حج از پشت خانه‌ها وارد می‌شوند را رد می‌کند، نیز می‌گوید که هر کاری راهی دارد؛ زمانی دارد؛ مکانی دارد؛ رهبری دارد؛ شیوه‌ای دارد و در انجام کارها باید شرایط را در نظر گرفت. اکنون برویم به سراغ روایات جالب:



۱ - امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: خانه‌ها را از راهش وارد شوید؛ یعنی هر کاری را از راهش انجام دهید! (برای هر دردی، نسخه‌ای خاص لازم است. برای هر منکری، شیوه‌ای مخصوص و برخورد ویژه‌ای لازم است).

۲ - امام رضا علیه السلام فرمود: هر کسی کاری را از شیوه خودش وارد شود، لغزشی پیدا نخواهد کرد و اگر لغزشی رخ دهد، حيله‌ها و شیطنت‌ها او را خوار نخواهد کرد. (۴۰۰)

۳ - امام جواد علیه السلام فرمود: کسی که راه کار را نداند، ریشه‌های ناشناخته کار او را در انجام فلج خواهد کرد. (۴۰۱)

### شیوه‌ها

نتیجه این روایات در بحث ما آن است که برای هر معروف و منکری، از هر شخصی در هر مکانی و هر زمانی، شیوه‌ای خاص لازم است که اگر مراعات نشود، امکان دارد اثر منفی دهد.

همان گونه که برای هر کاری شیوه‌ای است، امکان دارد برای یک کار شیوه‌های زیادی باشد. برای مثال، یکی از معروفهایی که در قرآن و روایات روی آن تأکید فراوانی شده، کمک به مردم و انفاق است. قرآن برای اینکه این معروف را در مردم احیا کند، شیوه‌های متعددی به کار برده است؛ از جمله:

۱ - دنیا کم است (۴۰۲) و تو انسان و جانشین خدایی. (۴۰۳) حیف است که تو اسیر دنیا شوی. (۴۰۴) در این شیوه، قرآن با معرفی جایگاه انسان که خلیفه خداست و جایگاه دنیا که متاع قلیل است، انسان را آماده انفاق می‌کند.

۲ - اگر مالی را در راه خدا بدهی، سایر اموال تو بیمه خواهد شد. بنابراین، ضرر نمی‌کنی. (۴۰۵)

۳ - اگر به فقرا کمک نکنی، اموال تو نابود خواهد شد؛ زیرا آه فقرا یا یورش محرومان مالکیت تو را متزلزل خواهد کرد. (۴۰۶)

۴ - اگر چیزی را در راه خدا بدهی، خداوند جای آن را پر خواهد کرد. این وعده در قرآن آمده است. (۴۰۷)

۵ - کسانی که کمک نکردند، در آب و خاک غرق شدند. نگاهی به تاریخ فرعون و قارون آن را ثابت می‌کند. (۴۰۸)

۶ - افرادی براحتمی در راه خدا ایثار کردند. (۴۰۹) تو چرا عقب ماندی. انسان در کمالات باید در حال مسابقه و رقابت باشند.

۷ - مثال مالی که انفاق می‌شود، مثال دانه‌ای است که در زمین کاشته می‌شود و از آن هفت خوشه بیرون آید که در هر خوشه، صد دانه است. (۴۱۰)

۸ - اموالی که در دنیا گنج می‌شوند و به فقرا کمک نمی‌شوند، در قیامت داغ می‌کنند. و بر پیشانی و پهلوی سرمایه‌داران می‌گذارند و به آنان خطاب می‌شود: این همان چیزی است که در دنیا اندوخته بودید. (۴۱۱)

تمام تعبیرات فوق که برخاسته از آیات قرآنی است، شیوه به تمکین در آوردن مردم برای انفاق به فقر است.

## توجه به کرامت انسان

از اهرمهایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کارساز است، توجه دادن انسان به مقام و موقعیت اوست.

اگر انسان بداند که جانشین خداست (۴۱۲)، هرگز کاری خلاف خدا نمی‌کند؛ یعنی قائم مقام هیچ‌گاه کاری خلاف صاحب مقام نمی‌کند.

اگر انسان بداند که: فرشتگاه بر او سجده کردند (۴۱۳) او موجودی است که روح خدا در او دمیده شده است؛ (۴۱۴) تنها موجودی است که خداوند در آفرینش او خود را ستوده است؛ (۴۱۵) همه چیز را به تسخیر او در آورده؛ (۴۱۶) در آفرینش بهترین ساختمان را به او عطا کرده است؛ (۴۱۷) او را برای اطاعت خود آفریده است؛ (۴۱۸) برای او، انبیا و کتب آسمانی فرستاده است؛ (۴۱۹) او را موجودی فناپذیر قرار داده است (۴۲۰) ارزش او بهشت است و نه کمتر؛ خداوند انواع فضیلت‌ها و کرامتها (۴۲۱) را به او مرحمت کرده است؛ زندگی در حدّ خوراک و پوشاک و مسکن یک زندگی حیوانی است و این همه استعداد و عقل نباید فدای مسائل مادی شود؛ فطرت بی‌نهایت طلبی که در انسان است، نشان آن است که انسان می‌تواند تا بی‌نهایت رشد کند؛ آری! اگر انسان به این کرامتها و مقامات توجه کند، هرگز خود را به کارهای زشت آلوده نخواهد کرد.

انسانی که می‌تواند هر لحظه با خدا بدون واسطه تماس بگیرد؛ (۴۲۲)

انسانی که خداوند او را مکلف کرده است و با او حرف می‌زند؛ (۴۲۳)

انسانی که ظرفیت علمی او فرشتگان را به حیرت واداشت؛ (۴۲۴)

انسانی که می‌تواند حتی با نیت خود به تمام ارزشها دست یابد؛ (۴۲۵)

انسانی که می‌تواند به جایی رسد که خداوند به خاطر او بر فرشتگان مباحثات می‌کند؛ (۴۲۶)

انسانی که می‌تواند با قصد قربت خود به تمام مادیات رنگ معنوی و به فنا رنگ بقا دهد؛

انسانی که می‌تواند با چهل روز شرکت در دانشکده اخلاص از خود فارغ‌التحصیل بسازد که چشمه‌های

حکمت از قلب به زبانش سرازیر شود؛ (۴۲۷)

انسانی که می‌تواند در اثر بندگی، مدال نعم العبد از خدا بگیرد؛ (۴۲۸)

انسانی که می‌تواند با عبادت در هستی تصرف کند؛ (۴۲۹)

انسان اگر بداند، هر روز که به عمرش اضافه می‌شود، بزرگ نمی‌شود، بلکه کوچک می‌شود، زیرا از

سرمایه عمرش کم می‌شود؛ (۴۳۰)

انسان اگر بداند که مرگ ناگهانی او را می‌گیرد (۴۳۱) و قبر صندوق عمل اوست.

انسان اگر بداند که ورودش به دوزخ قطعی ولی خروجش مشکوک است؛ (۴۳۲)

آری! هرچه انسان به ارزش والای خود بیشتر واقف شود، کمتر خود را در معرض خلاف قرار می‌دهد. اگر شما نوار گرانی خریداری کنید، هر صدایی را روی آن ضبط نمی‌کنید. اگر فرش گران قیمتی ببینید، هرگز با کفش روی آن قدم نمی‌گذارید.

راستی! چرا عمر ما چراگاه شیطان و قرین ما ابلیس باشد؟ ما که جانشین خدائیم، چرا با دشمن خدا باشیم؟ ارزش انسان به مقام معنوی اوست؛ و گرنه بالا رفتن ظاهری که کار دود است؛ داشتن زر و سیم که کار کوه است؛ شهرت را که کوه هیمالیا نیز دارد.

به هر حال، کسی گرد منکرات می‌گردد که ارزش خود را فراموشی می‌کند. در قرآن می‌خوانی: هر کسی خدا را فراموش کند، خداوند کیفرش را خودفراموشی قرار می‌دهد. از آنجا که فراموش کردن خدا بزرگترین جرم انسان است، باید سخت‌ترین کیفر را داشته باشد. همین که می‌بینیم خداوند کیفر را «خودفراموشی» قرار داده است، می‌فهمیم که غفلت از مقام انسانیت سخت‌ترین کیفرهای خدا است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کسی که کرامت و ارزش خود را شناخت، دنیا و هوسها نزد او ناچیز می‌شود، یعنی براحتی می‌تواند به خاطر روح بلندش از موجها و هوسها بگذرد. آری! لاستیک دوچرخه که نازک است از موجهای جاده متأثر می‌شود و رینگ آن تاب برمی‌دارد؛ ولی لاستیک تراکتور که بزرگ است، از موجها براحتی می‌گذرد و جاده را پشت سر می‌گذارد؛ و تابی هم بر نمی‌دارد. هر چه روح بزرگتر و اتصال او با بی‌نهایت بیشتر باشد، امواج بلا و شهوت در او بی‌اثرتر است.

آری! توجه به مقام و موقعیت علمی، اجتماعی و قبیله‌ای، انسان را از خلافاکاری باز می‌دارد. لذا قرآن به همسران پیامبر اکرم می‌فرماید: «کیفر خلاف شما، دو برابر سایر زنان است؛ زیرا شما همسر پیامبر هستید.» (۴۳۳)

#### خاطره

شخصی به نام شقرانی در زمان امام صادق علیه السلام مرتکب خلاف شرابخواری شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای شقرانی! کار زشت از هر کس که سرزند، زشت است؛ ولی اگر از تو سرزند، زشت‌تر است؛ همان گونه که کار نیکو از هر کس نیکوست؛ ولی اگر از تو سرزند، نیکوتر است. این به خاطر جایگاه مذهبی و اجتماعی تو است. تو از بستگان ما هستی. پس، قدر خود را بدان! (۴۳۴)

گاهی کفار با رهبرشان مسلمان می‌شدند. پیامبر اکرم (ص) رهبر آنان را به عنوان سرپرست همان گروه مسلمان شده منصوب می‌کرد و اجازه نمی‌داد کسی که تا دیروز محبوب مردم بوده است، امروز به خاطر مسلمان شدن، فردی عادی باشد.

بسیار دیده شده است که افرادی به خاطر یک سرفه، یا عطسه در پشت دوربین تلویزیون، از بینندگان عذرخواهی می‌کنند، در حالی که این فرد اگر پشت دوربین نبود، عذرخواهی نمی‌کرد. این به خاطر توجه به موقعیتی است که احساس می‌کند.

آری! توجه به مقام و موقعیت و شخصیت افراد، یکی از عوامل بازدارنده از منکرات و کارهای زشت است. لذا سفارش شده است: «حتی نزد نزدیکان خود، آداب را مراعات کنید؛ زیرا خودمانی شدن و شوخی، پرده حیا را پاره و راه را برای ارتکاب گناه باز می‌کند.»

این دستور حتی نسبت به کودکان باید مراعات شود.

اگر می‌خواهیم فرزندانمان به سفارشهای ما عمل کنند، باید آنان را با نام نیکو صدا زنیم و به آنان شخصیت بدهیم. (۴۳۵) در حدیث می‌خوانیم: پیامبر خدا، نام کودکان را با کنیه می‌برد.

اسلام می‌گوید: بردگان را با کلمه فتی (جوانمرد) صدا بزنید.

از ابتکارات اسلام، تغییر نامهای بد به نیکو و معنادار بود. و در قرآن آیاتی پیرامون نهی از بد صدا زدن افراد آمده است. (۴۳۶)

به هر حال، نام نیک، احترام، توجه به کمالات، محبت و تشویق، ریسمانها و راهروهای موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر هستند. حتی اگر شخصی هیچ کمالی ندارد، ولی نیاکان و بستگان او، یا منطقه مسکونی او، یا اساتید و دوستان او از مقام و موقعیتی برخوردارند، برای دعوت به خیر می‌توان از این اهرمها استفاده کرد؛ برای مثال می‌توان گفت: تو که فرزند فلانی هستی! تو که اهل فلان منطقه هستی! تو که از دوستان و یاران فلانی هستی! شایسته است که این گونه باشی؟

### زمینه سازی برای پذیرش

در حوزه‌های علمیه، اصطلاحی است که می‌گوید: مقدمه واجب، واجب است؛ یعنی همان‌گونه که نماز واجب است، وضو گرفتن نیز - که از مقدمات آن است - واجب است. برای وضو گرفتن، تهیه آب واجب است. برای تهیه آب هم خرید آب و یا عاریه کردن طناب، دلو و گاهی حفر چاه واجب می‌شود. کسی که می‌خواهد به معروفی امر و یا از منکری نهی کند، باید مقدماتی فراهم آورد. کسانی که می‌خواهند خود را کاندیدای ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس کنند، از مدتها قبل در جلسات پرسش و پاسخ شرکت می‌کنند؛ در محافل دانشگاهی حضور به هم می‌رسانند؛ در روزنامه‌ها مقاله می‌نویسند، با افرادی تماس می‌گیرند، بودجه تهیه می‌کنند و وسائل تبلیغاتی و مراکز تبلیغاتی در نظر می‌گیرند. آری! هر کسی برای هدف خود، باید مقدماتی فراهم آورد. امر به معروف و نهی از منکر هم نیاز به زمینه‌سازی دارد. یک مثال ساده بزنم: اگر ائمه جمعه و جماعات، طلاب، روحانیون و فضلاء جوان در هر منطقه، جوانان را شناسایی کنند و برای آنان جلسات علمی و شیرین برگزار کنند و به مشکلاتشان گوش دهند، در عزا و شادی آنان شریک شوند به طوری که در دفتر تلفن هر شخصی، شماره تلفن یک اسلام شناس وارسته و متقی باشد و همه نسل‌نو بهترین و عزیزترین دوست خودشان را علمای جوان و متقی بدانند، این کار کشور را در مقابل هر خطری بیمه می‌کند؛ زیرا هر فساد پدید شود، جوانان مؤمن، به رهبری عالمی متقی، جلو فساد را می‌گیرند. از حفظ کوچه تا خط مرزها همه با هم یکدل و یکدست می‌شوند.

ولی متأسفانه در بسیاری از موارد، رابطه میان طلاب جوان و نسل نو بسیار کمرنگ است. لذا یک روز ویدئو، روز دیگر ماهواره، روز سوم کاندیدایی نا اهل، روز چهارم یک شبهه و اشکال و گاهی یک نوار و سخنرانی، نسل نو را از اسلام می گیرند. این گناه به گردن غفلت ما در زمان قبل است.

### جلوگیری از زمینه های گناه

همان گونه که کشتن مرغ، زمینه ذبح گوسفند و نحر کردن شتر است، گناهان کوچک زمینه ساز گناهان بزرگ هستند. نگاه ناروا زمینه پیدایش علاقه و علاقه مند شدن زمینه سوء قصد و ارتکاب گناهان دیگر است. خلوت کردن با نامحرم، زمینه گناه است. دوست بد، کتاب بد، فیلم بد مقدمه غرق شدن در دریای گناه است. لذا اسلام از زمینه ها و مقدمات گناه نیز جلوگیری کرده است؛ لذا برای نهی از منکر باید یک سلسله برنامه های جداسازی انجام شود:

- ۱ - جداسازی وسیله گناه از انسان؛ همان گونه که شما چاقو را از دسترس کودک دور می کنید.
- ۲ - جداسازی دو نفر که اگر با هم باشند، گناه می کنند. روایتی داریم که با فلانی رفیق نشوید.
- ۳ - جداسازی انسان و محل گناه (شرکت و نشستن در بعضی مجالس حرام است).
- ۴ - جداسازی انسان و زمان گناه (این کار نیاز به برنامه ریزی صحیح دارد).
- ۵ - جداسازی انسان و دلال گناه.

### پر کردن ایام فراغت

یکی از راههای جلوگیری از گناه، پر کردن ایام فراغت است. به همسر پیامبر (ص)، (ام سلمه) گفتند: شما که دیگر پیر شده ای، چرا کار می کنی؟ گفت: اگر انسان بی کار باشد، دست به فتنه می زند.

### الف - شیوهی آئینه وار

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود: المؤمن مرأه المؤمن ؛ یعنی : مؤمن آئینه مؤمن است

اگر در این حدیث کوتاه دقت کنیم، نکاتی درباره شیوه امر به معروف درک می کنیم؛ از جمله:

۱ - آئینه از روی صفا عیب را می گوید، نه از روی انتقام و غرض و ....

۲ - آئینه زمانی عیب را نشان می دهد که خودش گرد و غبار زده نباشد.

۳ - آئینه مراعات مقام و مدال را نمی کند.

۴ - آئینه عیب را بزرگتر از آنچه هست، نشان نمی دهد.

۵ - آئینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوت را نیز نشان می دهد.

۶ - آئینه عیب را روبه رو می گوید نه پشت سر.

۷- آئینه عیب را بی سر و صدا می گوید.

۸- آئینه را اگر شکستی و خرده های آن را برداشتی، باز همان خرده ها زشت و زیبایی را نشان می دهد. مؤمن را اگر تحقیر کردی و او را شکستی، باز دست از حرفش بر نمی دارد.

۹- آئینه عیب را در دل خود نگه نمی دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می شود.

۱۰- اگر آئینه عیب مرا گفت، باید خودم را اصلاح کنم؛ نه آنکه آئینه را بشکنم.

آری! اگر مسلمانی نهی از منکر کرد، شما گناه را از خود دور کن و به انتقاد کننده اعتراض نکن. یادم است که در ایام جوانی، در مورد این حدیث بیست و شش نکته یادداشت کرده ام؛ ولی اکنون همین مقدار بیشتر در ذهنم باقی نمانده است.

این دو رباعی را گمان می کنم در جای دیگر نیز آورده ایم اگر تکراری نباشد و رعایت نسبت ملاحظه شود :

گر نصیحت کنی، به خلوت کن  
که جز این، شیوه نصیحت نیست  
هر نصیحت که برملا باشد  
آن نصیحت به جز فضیحت نیست

\* \* \*

ای غزالی گریزم از یاری  
که اگر بد کنم نکو گوید  
مخلص آن شوم که عییم را  
همچو آئینه رو به رو گوید  
نه که چون شانه با هزار زبان  
پشت سر رفته و مو به مو گوید

\* \* \*

از صحبت دوستی برنجم  
کاخلاق بدم حُسن نماید  
عییم هنر و کمال بیند  
خارم گل و یاسمن نماید  
کو دشمن شوخ چشم ناپاک  
تا عیب مرا به من نماید (۴۳۷)

**آماده سازی**

کلمات حق، همچون شکر است؛ ولی همین شکر را اگر در گلولی بچه بریزیم، امکان دارد خفه شود. باید شکر تبدیل به شربت شود تا برای همه افراد قابل استفاده و تحمل شود. گاهی بیان حق نیاز به مقدمات و نهی از منکر نیاز به زمینه‌سازی دارد.

خاطره

اینجانب از لطف خدا، تقریباً بیش از دو هزار ساعت در رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی صحبت کرده‌ام. برای بیان بعضی بحثها، از قبل زمینه‌سازی می‌کنم. از خاطرم نمی‌رود زمانی که می‌خواستم درباره روایات کفن صحبت کنم، فکر کردم که بعضی از مردم، حوصله شنیدن این گونه حرفها را ندارند. پس، زمینه را این گونه آماده کردم که: از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری لباس در نظر گرفته و دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس نماز باران، لباس احرام و حج، لباس عروس، لباس دادن به برهنه‌ها، نظافت لباس، وصله کردن لباس، رنگ لباس، دوخت لباس، جنس لباس و ...

و برای هر یک از عناوین هم حدیثی و نکته‌ای گفتم. کم‌کم مردم را برای شنیدن بحث آخرین لباس (کفن) و روایات کفن لابه‌لای بحث لباس آماده کردم. ولی اگر از ابتدا می‌گفتم: موضوع بحث امروز کفن است، شاید میلیونها نفر تلویزیون را خاموش می‌کردند.

خاطره‌ای دیگر

برای سخنرانی به سمیناری دعوت شده بودم. در بین راه، مسئول سمینار به من گفت. شرکت کنندگان از اساتید دانشگاه و شخصیت‌های علمی هستند. لازم است بحثی در شأن تحصیلات آنها گفته شود. و از من خواست که از گفتن سخنان ساده و پیش پا افتاده خودداری کنم. از او پرسیدم: حرف ساده چیست؟ مگر بزرگان نیاز به تذکر به مسائل ساده ندارند؟ فقط باید در شیوه گفتن دقت کنیم و سلیقه به خرج دهیم؛ نه اینکه اصل مطلب را حذف کنیم.

سپس به او گفتم: ساده‌ترین مطالب را می‌توان با مقدمات و زمینه چینی برای بزرگترین افراد گفت؛ حتی مسائلی از قبیل آداب مستراح رفتن. او با شنیدن این حرف، بسیار نگران شد که مبادا سخنرانی من در سمینار دانشمندان بد شود.

به هر حال، وارد سمینار شدم و این گونه بحث را آغاز کردم که: بهترین پزشک کسی است که وقتی برای عضوی و دردی نسخه‌ای می‌نویسد، با توجه به تمام اعضاء و ارتباطات آنها باشد. برای مثال داروی کلیه، ضرری به قلب و اعصاب نزند. داروی قلب، لطمه‌ای به اعضای دیگر نزند.

سپس گفتم: بهترین طبیب، اسلام است که برای هر مسأله‌ای نسخه می‌دهد که با توجه به نظام آفرینش و همه ابعاد تربیتی است.

سپس از مستمعین اجازه خواستم تا مثالی ساده بزنم.

گفتم: همین مسأله ادرار کردن، در اسلام آدابی دارد که با توجه به نظام طبیعت بیان شده است. اسلام به ما فرموده است که:

۱ - رو به خورشید و ماه نباشد؛ ۲ - رو به قبله و پشت به قبله نباشد؛ ۳ - رو به باد نباشد؛ ۴ - در نهر آب نباشد؛ ۵ - پای درخت میوه نباشد؛ ۶ - محل استراحت و رفت و آمد عموم نباشد؛ ۷ - در انظار نباشد؛ ۸ - ایستاده نباشد؛ ۹ - روی زمین سخت نباشد؛ ۱۰ - در زمین غصبی نباشد؛ ۱۱ - در سوراخ حشرات نباشد؛ ۱۲ - بدون تطهیر با آب نباشد.

شما در این مسأله جزیی و ساده، جامعیت اسلام را می‌بینید. دیدید که چگونه در نسخه‌ای که برای ادرار کردن داده، همه چیز را در نظر گرفته است؛ هم مسائل طبیعی، هم اجتماعی، هم طبیی، هم اخلاقی و هم دینی.

سپس بحث خود را ادامه دادم. هنگام بازگشت از مسؤول سمینار پرسیدم: آیا مشاهده کردی که چگونه آداب ادرار کردن را گفتم؛ هر چند که شنوندگان از تحصیل کرده‌ها بودند؟ او گفت: تو با زمینه چینی آنان را آماده شنیدن کردی.

آری! بسیاری از کلمات با زمینه چینی زیبا می‌شوند و بدون زمینه چینی، مورد تنفر قرار می‌گیرند. مثال دیگر

اگر سر سفره بینیم که سبزیها درست پاک نشده است و بگوئیم: چرا سبزیها تمیز نیست؟ امکان دارد هر کسی که سبزی پاک کرده است، ناراحت شود و از خود عکس‌العمل نشان دهد. ولی اگر از زحمات صاحبخانه و لذیذ بودن غذا و نظافت سفره تشکر کردیم و بعد گفتیم: اگر کمی در شستن سبزیها هم دقت می‌شد، بهتر بود، نه تنها سخنمان اثر می‌گذارد که بازتاب منفی هم نخواهد داشت. انتقاد زمانی مؤثر است که ما از نقاط مثبت و تشکر از ارزشها و خدمات غافل نباشیم.

## ب- تلقین

چه بسیارند افرادی که از انجام معروف هراس دارند و می‌توان آنان را با تلقین به کار خیر واداشت. چه بسیارند کسانی که جدا شدن از بعضی منکرات را برای خود محال می‌پندارند و فکر می‌کنند که چون معتاد به خلافی شده‌اند، دیگر نمی‌توانند تغییر موضع بدهند. در صورتی که تلقین صحیح و بیان نمونه‌ها در این زمینه کارگشا خواهد بود.

## ج- استفاده از هنر

از هر یک از عناوین فوق می‌توان در دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد. جذابیت قرآن، موزون بودن شعارهای اذان، طرح جمعه و جماعت و نماز عید، طرح حج، تغییر لباس، نظم صفهای



جماعت، سفارش به زیبایی صوت مؤذن، نظافت لباس نمازگزار، زیبایی مسجد، استفاده از بهترین لباس و عطر نشانه توجه به هنر و زیباییها در گرایش مردم به معروف است.

نقش هنر در دعوت به فساد و انحراف، بر کسی پوشیده نیست. سامری به توسط هنر مجسمه‌سازی خود توانست مردم را منحرف کند.

زیباگویی، فصاحت و بلاغت بهترین شیوه و اهرم برای جذب مردم است؛ همان‌گونه که قیافه زیبا و موزون نقش مهمی در تأثیر کلام دارد. هیچ یک از پیامبران بدقیافه نبوده‌اند و شرط نبوت آن است که انبیاء از امراضی که موجب تنفر عمومی است، مصون باشند.

انسان به طور فطری زیبایی را دوست دارد. خداوند، آفرینش را زیبا آفریده است. صوت زیبا در تلاوت قرآن، بارها در اسلام سفارش شده است. اسلام برای آرایش انسان دستوراتی داده است.

در قرآن، امر شده است که هنگام رفتن به مسجد، زینت‌های خود را با خود بردارید. سخن زیبا و مجادله نیکو از سفارشهای قرآن کریم است.

یکی از نامهای قرآن، احسن القصص است. قصه گویی یک هنر است و در قرآن، حدود دویست و پنجاه قصه واقعی وجود دارد.

امامان ما به فرزندان خود سفارش می‌کردند که: «اشعار ابوطالب را همچون قرآن حفظ کنید».

شعرا با اشعار خود، بهترین نقش را می‌توانند داشته باشند.

در سرود و جمع خوانی، جاذبه‌ای است که در تک خوانی نیست. از نقش خط زیبا نیز نباید غافل شویم.

پیامبر اکرم هفده منشی برای کارهای مختلف داشت که زیباترین آنها، مسؤول ارتباطات پیامبر اکرم با مهمانهای خارجی بود.

امروز، دنیای استعمار از طریق عکسهای مبتذل ولی زیبا، به اهداف خود می‌رسد. جاسوسان بین‌المللی از طریق زنان زیبا اخبار محرمانه را با جاسوسی کشف می‌کنند. در دنیا، بیشترین کتابی که به فروش می‌رود، کتاب‌های رمان است. قصه‌گویی کار ساده‌ای نیست؛ کار خدایی است. خداوند می‌فرماید: «ما برای شما قصه می‌گوییم.» مهمترین و سنگین‌ترین مسائل علمی، فکری و فرهنگی را می‌توان در قالب داستان به افراد منتقل کرد. به هر حال؛ دنیای هنر و شعر و فیلم و عکس و طرح و خط و قصه، دنیایی است که منحرفان وارد آن شده و از آن به اهداف شوم خود رسیده‌اند. این ما هستیم که باید با جهت‌گیری صحیح، بهتر و بیشتر به سراغ این دنیا برویم.

## از خوبیها هم بگوئیم

در انتقاد و نهی از منکر، تنها نقطه ضعف را مطرح نکنید. از خوبیها نیز بگوئید.

قرآن کریم در نهی از شراب، اول از منافع آن سخن گفته است و بعد می‌فرماید: «ضررش از نفعش بیشتر است.» زیرا درست است که برای ساختن آن افراد زیادی به نوا می‌رسند؛ از جمله: کشاورزان؛ کارگرانی که

در کارخانجات شرابسازی مشغولند؛ ماشینهای حمل و نقل، کارخانجات بطری سازی و شیشه سازی، فروشندگان جزء و کلان و رابطه ها و دلالان و خدمه‌ای که سرویس می‌دهند؛ ولی مگر می‌توان آثار شوم شراب را که بر مغز و اعصاب، دستگاه گوارش و آثاری که بر نسل می‌گذارد، تصادفات رانندگی، خودکشیها و تصمیمات نابخردانه‌ای که افراد مست می‌گیرند، با سودهای آن مقایسه کرد؟ آنچه مهم است اینکه قرآن با توجه به منافی که شراب دارد، آن را تحریم فرموده است. شما هم می‌توانید هنگام نهی از منکر، ابتدا نقاط قوت را بگویید و سپس تذکر دهید: «کسی که این کمالات را دارد، چرا این منکر را انجام می‌دهد؟»

## د- امید دادن

گاهی انسان گنهکار خود را بدبخت و محروم می‌پندارد و با خود می‌گوید:

چون قامت ما برای غرق است

در کم و زیاد او چه فرق است

این گونه افراد هر روز به گناه بیشتری گرفتار می‌شوند. کسانی که نهی از منکر می‌کنند، باید این افراد را بازسازی کنند. به آنها از عفو الهی و از پذیرفتن توبه و لطفی که خداوند به توبه‌کنندگان دارد، بگویند. خاطراتی از توبه‌کنندگان بگویند تا گناه او را به یأس نکشاند. باید به او تذکر داد که یأس از گناهان کبیره است. باید به او شخصیت داد. گذشته‌های او را فراموش کرد. باید به یاد داشته باشیم که خود ما نیز امثال این خلفا را داشته‌ایم و خداوند آنها را کتمان کرده است. باید به او گفت: ساحرانی که به دعوت فرعون برای شکست دادن موسی (ع) در دربار فرعونیی اجتماع کرده: و به هدیه او چشم دوخته بودند و به عزت او قسم می‌خوردند، چگونه با دیدن معجزه موسی (ع) تغییر جهان‌بینی و ایدئولوژی دادند؛ به فرعون و قدرت و مال او پشت پا زدند، به استقبال هر گونه تهدید و خطر رفتند؛ و بالاخره هم شهید شدند.

آری! می‌توانیم از طریق یک مهمانی، یا اردو، یا سفر، یا هدیه، یا ملاقات، یا نامه، یا کتاب، و یا استدلال و با ایجاد یک رابطه منطقی و عاطفی، بر افراد زیادی اثر بگذاریم و جرمهای آنها را نادیده بگیریم. می‌توانیم با تکریم و احترام، شخصیت متزلزل فرد را بازسازی کنیم و او را به راه حق راهنمایی کنیم.

## ه- تغافل

یکی از زمینه‌های انجام خلاف آن است که انسان احساس کند، در جامعه آبرو و کرامت ندارد، عذرش پذیرفته نمی‌شود و کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند. در این صورت احساس حقارت و بی‌آبرویی او را به هر گناهی می‌کشاند. اسلام می‌فرماید: گاهی باید انسان خود را به غفلت بزند. و تظاهر کند: من متوجه خلاف تو نشدم. تا از این طریق کرامت و شخصیت افراد شکسته نشود.

خاطره

قرآن می‌فرماید:

برادران یوسف که پس از ده‌ها سال او را دیدند و نشناختند، به یوسف گفتند: ما قبلاً برادری داشتیم به نام یوسف که دزد بود.

یوسف خود را به تغافل زد و هیچ نگفت که: آن برادر من هستم و چرا به من نسبت دزدی می‌دهید. (۴۳۸) اگر کسی گفت: من شراب نخورده‌ام! عذرش را بپذیر (گرچه دروغ می‌گوید) و هرگز دهانش را بو نکن! اگر فرزند گفت: من از جیب شما پول برنداختم. به گفته او اعتماد کن. البته، تغافل در مورد خلافهای شخصی، جزئی و فردی است؛ و گرنه در مسائل مهم که دشمنان و کفار برای براندازی نظام اسلامی نقشه می‌کشند، تغافل بزرگترین خواست دشمن است. (۴۳۹)

### توجه به ظرفیت افراد

امام صادق (ع)، شخصی را برای مأموریتی به منطقه‌ای فرستاد. او در گزارش خود به امام، از مردم منطقه شدت انتقاد کرد. امام فرمود: ای سراج! ایمان ده درجه دارد. بعضی یک درجه ایمان دارند و بعضی دو درجه بعضی هم هفت تا ده درجه. نباید کسانی که ایمان کاملتری دارند، از دیگران توقع بیش از ظرفیت داشته باشند.

در امر به معروف و نهی از منکر، توجه به ظرفیت افراد بسیار لازم و ضروری است. برای مثال، حساب جوانی که تازه سیگاری شده، از حساب پیرمردی که از سالها پیش معتاد شده، جداست. نسبت به جوان می‌توان سختگیری بیشتری کرد.

امام صادق (ع) فرمود: ای کاش شلاق بر سر جوانان شیعه نواخته می‌شد تا در دین‌شناسی تلاش می‌کردند. (۴۴۰)

در حالی که امام صادق (ع) هرگز این تعبیر را در مورد پیرمردان به کار نمی‌برد. امامان معصوم همه مطالب و معارف دین را به همه افراد نمی‌گفتند.

برای مثال، جابر جعفی که از یاران امام باقر (ع) بود، هزاران حدیث می‌دانست که حق بازگو کردن آن را نداشت. سلمان فارسی مطالبی می‌دانست که ابی‌ذر نمی‌دانست. در شیوه تبلیغ انبیاء می‌خوانیم که فرمودند: ما مأمور هستیم که طبق ظرفیت افراد با مردم صحبت کنیم. (۴۴۱)

توجه به ظرفیت و حالات افراد، حتی در کارهای شخصی و روزمره هم باید مورد دقت قرار گیرد. در حدیث می‌خوانیم: روح انسان گاهی علاقمند و گاهی متنفر است. (۴۴۲)

هنگامی که آمادگی روحی داری، به سراغ کاری برو. کسالت در عبادت از چیزهایی است که در دعاها از آن به خدا پناه برده شده است؛ اللهم انی اعوذ بک من الکسل - والکسل عن عبادتک. همچنین نشاط در عبادت از مواهبی است که امامان ما در دعا از خدا خواسته‌اند. در روایت می‌خوانیم: هر کس کودک دارد، خود را به کودکی زند؛ من کان له صبیا فلیتصبی.

این به خاطر آن است که بتوانید خودتان را با کودک تطبیق دهید و ظرفیت او را در نظر بگیرید.

همه عیبه‌ها را یکجا نگوئیم

در نهی از منکر و انتقاد، سعی کنیم که طرف را به رگبار نیندازیم. اگر مادری از تحصیل دخترش ناراحت است، هنگام تذکر نگوید: در درس عقب ماندی؛ در خیاطی بد دوختی؛ غذا را شور کردی؛ لباس را نشستی و ...

این گونه نهی از منکر برای بسیاری از افراد قابل تحمل نیست. اسلام در مدت بیست و سه سال دستورات خودش را به مردم اعلام کرد.

خاطره

می‌گویند:

حضرت عیسی علیه السلام با جمعی از کنار لاشه سگی عبور می‌کردند. یکی گفت: این لاشه چقدر بدبوست.

دیگری گفت: چقدر سیاه و بدقیافه است.

اما حضرت عیسی (ع) فرمود: چه دندانهای سفیدی دارد.

این شیوه به ما می‌آموزد که در نهی از منکر، به همه جهات باید توجه کرد.

خلاصه، در شیوه گفتن، دقت فراوان لازم است. گاهی می‌توان به دانش آموزی گفت اگر سعی کنی نمره بهتری می‌آوری. گاهی هم می‌توان گفت: تو استعداد نداری و بی‌خود درس می‌خوانی. هریک از این جمله‌ها در روح دانش آموز اثر خاصی دارد.

در دعوت مردم بهتر است از خود آنان پرسیم که آیا آمادگی دارند یا نه؟ حضرت موسی (ع) به فرعون می‌گوید: هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكِيَ (۴۴۳)؛ آیا مایل هستی که گامی به سوی تزکیه برداری؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در ایام حج از مردم می‌پرسید: آیا مایلید که برایتان صحبت کنم؟ همین که آمادگی مردم را احساس می‌کرد، آن گاه برای آنها آیات قرآن را تلاوت می‌فرمود و آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

گاهی مردم در شرایطی هستند که آمادگی پذیرش حق را دارند. در حدیث می‌خوانیم: ان للقلب اقبالا و ادبارا؛ در آمادگیها نیز شرایط یکسان نیست. گاهی آمادگی شنیدن کلمات کوتاه هست و گاهی آمادگی شنیدن استدلالهای مفصل. کسانی در امر به معروف و نهی از منکر موفقند که تمام شرایط زمانی و مکانی و روانی و اجتماعی را در نظر بگیرند تا کلامشان تأثیر بیشتری داشته باشد.

خاطره

یکی از علما هنگامی که بر مرده نماز می‌خواند، می‌گفت: اگر میت مرد است، روی کفن را باز کنید و صورت مرده را به مردم نشان دهید.

وقتی کفن را باز می کردند، آن عالم به همراهان می فرمود: مشاهده کنید که چشمهای این مرحوم بسته شده است. تا چشم شما باز است، نگاه بد نکنید! پای او تکان نمی خورد. تا قدم شما حرکتی دارد، جای بد نروید. زبان او دیگر نمی گوید. شما که قدرت حرف زدن دارید، خلاف نگویید. در آن شرایط عاطفی، چند دقیقه موعظه بخصوص روی بستگان آثار مفیدی دارد که در غیر آن شرایط، آن آثار را ندارد.

به در بگو تا دیوار بشنود

قرآن به حضرت عیسی (ع) می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا بگیرند؟! (۴۴۴) در اینجا، دو گانه پرستی شدت نهی شده است؛ اما در قالبی که در واقع مخاطب دیگرانند. در جای دیگر، خداوند پیامبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده است و می فرماید: اگر پدر یا مادرت نزد تو به پیری رسیدند، تو با آنان درشتی نکن! (۴۴۵) این در حالی است که همه می دانیم پیامبر در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده بود. به هر حال، گاهی غیر مستقیم و به اصطلاح: به در بگو تا دیوار بشنود، از شیوه های موفق است.

## و- ایجاد محبت

عشق و محبت، بهترین زمینه و انگیزه برای امر به معروف و نهی از منکر است. در بخش مهمی از قرآن، خداوند نعمتهای خود را می شمارد تا عشق انسان را نسبت به خود زیاد کند. این، زمینه ای است برای اینکه هر چه را که او دوست دارد، انجام دهیم و هر چه را که او دوست ندارد، انجام ندهیم. اگر والدین الطاف و خدمات خود را برای فرزندان شماره کنند، عشق فرزندان نسبت به آنها زیاد می شود و فرامینشان را اطاعت می کنند. برای شناسایی نعمتهای خداوند هم بهتر است فرض کنیم که اگر نعمتها وجود نداشته باشد، چه می شود؟

اگر آب تلخ بود؛

اگر حرکت زمین کند بود و شب و روز طول می کشید؛

اگر هر چه زمین را می کنیدم، به آب نمی رسیدیم؛

اگر خورشید به زمین نزدیک بود؛

اگر برگها برای ما اکسیژن سازی نمی کردند؛

اگر حیوانات مسخر انسان نبودند؛

اگر باران نبارد؛

اگر زمین برکات خود را از ما بازدارد؛

و هزاران اگر دیگر را در نظر آورید!

اگر تنها انگشت شست را نمی داشتیم، آیا می توانستیم قلم یا سوزن یا چکش دست بگیریم؟

اگر حالت فیزیکی پلک چشم ما پاره شود و پلکها روی چشمها بیفتند، تمام فعالیت‌های ما متوقف نمی‌شود؟ اگر اشک ما شور نباشد، آیا چشم ما که از پیه ساخته شده است، با چیز دیگری حفظ می‌شود؟ در اینجا میلیون‌ها و میلیارد‌ها «اگر» مطرح است که چه بسا انسان در تمام عمر حتی یک لحظه به فکر آن نباشد.

کسی که می‌خواهد دیگری را به معروف و نیکی سفارش کند و یا از کار بدی باز دارد، بهترین راه آن است که با بیان و یاد نعمتها و الطاف الهی ابتدا او را عاشق کند. در آن صورت، عاشق هم تسلیم انجام فرامین است و هم از هر کار خلافی که معشوق دوست ندارد، پرهیز می‌کند.

کسانی که می‌خواهند فرزندان خود را به نماز وادار کنند، باید نعمت‌های الهی را برای آنان بشمارند. ابتدا لطف و محبت، بعد امر و نهی

قرآن که مردم را امر به عبادت می‌کند، می‌فرماید: پروردگار این کعبه را پرستش کنید؛ زیرا او شما را از گرسنگی و ترس نجات داد. (۴۴۶)

هرچه گوینده محبوبتر باشد، کلامش مؤثرتر است. روزی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله وارد مدینه شد، هر قبیله برای کسب افتخار خود می‌خواست حضرت وارد قبیله آنان شود؛ ولی حضرت می‌خواست بی‌طرفی خود را نسبت به همه قبائل نشان دهد و بگوید که همه را با یک چشم می‌بیند؛ زیرا گاهی یک موضعگیری و حمایت از فرد یا حزبی، محبوبیت انسان را برای همیشه خدشه‌دار و تأثیر سخن او را کم می‌کند. در آن روز، حضرت فرمود: من افسار شتر را رها می‌کنم و هر کجا که او خوابید؛ همان همان خانه می‌شوم.

این طرح را همه پسندیدند. پس حیوان را رها کردند و شتر در خانه ابو ایوب انصاری خوابید که در آن زمان، در مدینه فقیرتر از او نبود. به هر حال، کسی که امر به معروف می‌کند، باید محبوب باشد. شرط محبوبیت آن است که در ابتدا همه را با یک چشم ببیند. البته بعد از تبلیغ هر کس حق را بهتر و زودتر پذیرفت، باید با دید خاصی به او نگریست که قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! بال رحمت خود را برای کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، باز کن (۴۴۷) و نسبت به منافقین خشن باش. (۴۴۸)

بد نیست نمونه‌هایی از سیره پیامبر اکرم (ص) درباره جذب دل‌ها را بیان کنیم :

۱. هرگاه سه روز یکی از یاران خود را نمی‌دید، به سراغش می‌رفت. (۴۴۹)

۲. از مریضها در دورترین نقطه شهر عیادت می‌کرد. (۴۵۰)

۳. هرگاه با مسافری خداحافظی می‌کرد، دست او را می‌گرفت و برای او دعا می‌کرد. (۴۵۱)

۴. جنگ که تمام می‌شد، به سراغ ضعیفا می‌رفت و به آنان کمک می‌کرد. (۴۵۲)

۵. همین که صدقه و زکات برای حضرت می‌آوردند، بر خاندان او صلوات می‌فرستاد. (۴۵۳)

۶. مردم را با بهترین نام صدا می‌زد. حتی نام زنان و کودکان را با کرامت می‌برد. (۴۵۴)

۷. اگر چیز کهنه‌ای را به عنوان وام می‌گرفت، هنگام پس دادن، چیز نو پس می‌داد. (۴۵۵)

۸. اطعام می کرد و به مردم غذا می داد.

کمالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بقدری زیاد است که نمی توان شمرد؛ ولی همین چند نمونه کافی است. به هر حال کسی که بنا دارد مردم را به معروف دعوت کند و از منکر باز دارد، باید سر تا پا جاذبه باشد و محبوبیت داشته باشد؛ همه وجودش روح بزرگ و سعه صدر و تمام کارهایش ناشی از عفو و رأفت و صفا باشد.

نمونه دیگر

شخصی به نام شقرانی شراب خورده به نزد امام صادق آمد. امام علیه السلام اول کارش را انجام داد و او را شاد کرد، سپس با بیان لطیفی او را نهی از منکر کرد؛ اما دو نکته را در نظر داشت: اول آنکه مسأله شرابخواری را به رخ او نکشید؛ دوم آنکه با او با کرامت سخن گفت و فرمود: ای شقرانی! کار خوب از هر کسی زیباست؛ ولی کار خوب تو زیباتر است؛ چون تو با ما نسبت داری.

کار زشت هم از هر کسی زشت است؛ ولی کار زشت تو، زشت تر است؛ چون به ما وابسته هستی. (۴۵۶)  
برای رونق مساجد که یکی از معروفهاست باید برنامه ای داشته باشیم که همه مردم از مساجد خاطره خوشی داشته باشند. مثلاً:

اگر گواهینامه پزشکان را در مراسمی که در مسجد گرفته می شود عطا کنیم.

اگر عقد دختران را به دور از تجمّلات در مسجد بگیریم.

اگر جوایز مسابقات را در مسجد بدهیم.

اگر هر انسانی از مسجد خاطره شادی داشته باشد، مسجدها از غمکده بیرون آمده و مورد استقبال قرار می گرفت.

آری اگر شبی که برای دخترمان گوشواره می خریم نصیحت کنیم.

و اگر کنار کادوها، هدایا، عیدی ها، سوغاتی ها، چشم روشنی ها، و امثال آن جمله ای از سفارش به معروف ها یا پندی نسبت به رها کردن منکرها بنویسیم زودتر و بهتر نتیجه خواهیم گرفت آری اول باید مردم را جذب کرد سپس به آنان امر و نهی نمود.

## ز: شیوه محبت

در تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت معصوم او، هزاران خاطره درباره برخوردهای عملی آن بزرگواران و نحوه امر به معروف و نهی از منکر آنان به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را در اینجا نقل می کنیم:

۱ - مردی شامی به امام حسن مجتبی علیه السلام جسارت کرد. حضرت، ایشان را به منزل بردند و چنان مورد تفقد قرار دادند که او از حرفهای خودش شرمند شد. (۴۵۷)

۲ - شخصی نسبت به امام سجاد علیه السلام سخنان ناروایی گفت. حضرت به او فرمود: آیا تو مشکل و حاجتی داری؟

سپس هزار در هم و لباسی نو به او داد. وقتی او از خدمت حضرت بر می گشت، می گفت: من گواهی می دهم که تو فرزند رسول خدا هستی. (۴۵۸)

۳ - یکی از بستگان خلیفه دوم به امام کاظم علیه السلام توهین کرد. مردم خواستند او را بکشند. امام اجازه نداد. روزی امام کاظم وارد مزرعه فرد شد و پرسید: امید سود تو از این کشاورزی چقدر است؟ گفت: فلان مقدار.

امام سیصد دینار به او داد و فرمود: این را بگیر و در آمد مزرعه نیز مال خودت باشد.

امام به این شکل آن مرد را با خود مهربان کرد. (۴۵۹)

۴ - در روایات می خوانیم: با هر کس که با تو قطع رابطه می کند، ارتباط برقرار کن و هر کس به تو بدی می کند، تو با او خوبی کن. (۴۶۰)

۵ - فرزند مسیحی، مسلمان شد. امام صادق به او فرمود: اکنون که مسلمان شده ای، احترام بیشتری نسبت به مادرت داشته باش.

همین که مادر مهربانی بیشتر فرزند را در سایه اسلام او دید، مادر هم مسلمان شد. (۴۶۱)

۶ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: اصلاح بعضی از طریق احترام به آنان است؛ همان گونه که راه اصلاح گروه دیگری از طریق تأدیب است. (۴۶۲)

۷ - امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد:

خداوند! توفیقی به من مرحمت فرما که هر کس نسبت به من ناروایی کرد، من خیر خواه او باشم.

هر کس سخن بدی به من گفت، من او را ستایش کنم.

هر کس به من بدی کرد، من از او چشم پوشی کنم.

هر کس مرا محروم کرد، من به او بذل کنم.

هر کس مرا از خود دور کرد، من به او نیکی کنم. (۴۶۳)

۸ - شخصی عبا ی پیامبر را از عقب طوری کشید که لبه عبا گردن مبارک حضرت را خراشید. مردم عصبانی شدند و خواستند او را اذیت کنند؛ ولی پیامبر عزیز با محبت، نظر مردم را نسبت به او تغییر داد.

امثال این برخوردهای عاطفی در شاگردان و اصحاب امامان نیز بسیار است که ما دو نمونه از آن را در اینجا نقل می کنیم:

(۱) در یکی از سالها، قحطی شدیدی رخ داد. یک نفر یهودی به منظور تهیه غذا به مجلس درسی سید مرتضی آمد و از او اجازه گرفت تا قسمتی از علم نجوم را از محضر او بیاموزد. سید مرتضی درخواست او را اجابت کرد و دستور داد تا برای امرار معاش او روزانه وجهی مقرر کردند. مرد یهودی مدتی از درس استفاده کرد و بعد از چند ماه به دست سید مرتضی مسلمان شد. (۴۶۴)



۲) روزی مالک اشتر که پیراهنی از کرباس در بر و عمامه‌ای از کرباس بر سر داشت، از بازار کوفه عبور می‌کرد. شخصی که او را نمی‌شناخت، با مشاهده آن لباس کم ارزش، مالک را حقیر و خوار شمرد و کلوخی به او زد. مالک اشتر بدون خشم و ناراحتی به راه خود ادامه داد. بعضی که ناظر این ماجرا بودند، به آن مرد گفتند: وای بر تو! آیا دانستی به چه کسی اهانت کردی؟  
مرد جواب داد: نه!

گفتند: این مالک اشتر، دوست صمیمی علی علیه‌السلام است.  
مرد از شنیدن نام مالک به خود لرزید و از کرده خود سخت پشیمان شد. تصمیم به عذرخواهی گرفت. دنبال مالک به راه افتاد تا او را در مسجد به حال نماز یافت. صبر کرد تا نمازش تمام شد. سپس خود را روی پاهای مالک انداخت و همان طور که آنها را می‌بوسید، پوزش می‌خواست:  
فقال لابس عليك فوالله ما دخلت المسجد الا لاستغفرن لك؛  
مالک با گشاده‌رویی و محبت به او فرمود: خوف و هراسی نداشته باش! به خدا قسم به مسجد نیامده‌ام؛ مگر آنکه برای تو طلب آمرزش کنم. (۴۶۵)

### استمداد از وجدان

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمد و گفت: من فردی زناکارم.  
حضرت فرمود: آیا حضری کسی با ناموس تو این کار را بکند؟  
گفت: نه!

پیامبر عزیز فرمود: پس تو نیز این کار را نکن!  
نام یکی از یاران باوفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که در احد به درجه شهادت رسید، عمرو بن جموح بود. او در ابتدا بت پرست بود و از چوب، بتی تراشیده بود و آن را در منزل نگهداری و پرستش می‌کرد. چند نفر از جوانان مؤمن با همکاری فرزندش بارها بت او را آلوده کردند. ولی او بت خود را تمیز و همچنان عبادت می‌کرد. روزی خسته شد و به بت گفت: چرا از خودت دفاع نمی‌کنی؟ پس شمشیری به او آویخت و گفت: این دفعه از خودت دفاع کن!

بعد که به سراغ بت آمد، دید شمشیر نیست و او را به لاشه سگی مرده بسته‌اند و در زباله‌ها انداخته‌اند. با دیدن این صحنه، وجدانش پیدا شد و اشعاری در وصف بی‌هنری بت خواند و ایمان آورد. (۴۶۶)

### تحریک عواطف

برای امر به معروف و نهی از منکر، تحریک عواطف یکی از اهرمهای بسیار قوی است. قرآن می‌فرماید: کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او، محترم است. او که حضور ندارد تا از خود دفاع کند. آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟

غیبت، همچون خوردن گوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیا رفته است. (۴۶۷)

پیامبر اسلام (ص) با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیاء، مشورت با مردم، عیادت بیماران غیر مسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر، دعا به کسانی که آنان را نمی دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می فرمود.

گرچه وطن پرستی مانند بت پرستی شرک است، ولی وطن دوستی و علاقه به دیار و مسکن حق طبیعی انسان است. یکی از کارهای ستمگران، گرفتن این حق طبیعی و خارج کردن مردم از دیار و کاشانه های خودشان است. (۴۶۸) در امر به معروف می توان از حسّ وطن دوستی مردم استفاده کرد و گفت: برای عزّت کشور و استقلال ملی این گونه عمل کنید.

یا: این گونه عمل نکنید!

کشورهای بی دین، میلیون ها سرباز را با همین حسّ وطن دوستی و ملیت خواهی به جبهه ها می فرستند.

در امر به مطالعه تاریخ و جغرافیا نیز می توان از این حسّ وطن دوستی استفاده کرد. برای مثال، اگر تاریخ مردان منطقه و زنان نمونه هر منطقه را در دسترس جوانان آن منطقه قرار دهند، جاذبه مطالعه بیشتر می شود. ولی شرح تاریخ کلی و جغرافیای کلی برای همه، آن جاذبه لازم را ندارد به هر حال، گسترش خوبیها و جلوگیری از مفاسد نیاز به قصد قربت ندارد. از هر احساس و وجدان ملی و میهنی که بتوان بهره مند شد، نباید کوتاهی کرد.

شخصی به مادرش تندی کرد. روز بعد، امام صادق علیه السلام او را دید و امام به او فرمود: چرا با مادرت تندی کردی؟ مگر نمی دانی که شکم مادرت منزل تو بود؟ دامن مادرت گهواره تو بود؟ پستان مادرت غذای تو بود؟

سپس فرمود: پس با او خشن نباش. (۴۶۹)

### **مخفیانه باشد**

در حدیث می خوانیم: هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند، او را آراسته است؛ ولی هر کس او را آشکارا موعظه کند، شرمنده اش کرده است. (۴۷۰)

ناگفته پیداست که اگر خلافکار خود را هنوز عزیز و محترم بداند، پند ما را زودتر و راحت تر خواهد پذیرفت؛ ولی اگر خود را رسوای مردم احساس کند، اصلاح او بسیار سخت خواهد شد.

### **مختصر باشد**

در حدیث می خوانیم: اذا وعظت فاجز؛ هر گاه کسی را موعظه می کنی؛ خلاصه بگو!

گاهی آثار جملات و کلمات کوتاه بیش از بحثهای طولانی است و در ذهن بهتر می ماند. برای حفظ کردن و نوشتن هم راحت تر است.

## وعده و وعید

کی از راههای امر به معروف و نهی از منکر، بیان وعدههای اولیای خداست. از آنجا که انسان برای انجام هر کار معروف و یا ترک هر کار منکری نیاز به انگیزه دارد، این وعدهها می تواند یکی از بهترین انگیزهها باشد. انبیا به مردم می گفتند: شما از راه انحراف خود دست بردارید و استغفار کنید! خداوند شما را بنحو خوبی کامیاب می کند. (۴۷۱)

امام کاظم علیه السلام می فرمود: من بهشت و شفاعت را برای علی بن یقین ضمانت می کنم. رسول اکرم صلی الله علیه و اله به کسی که به بهانه سر زدن به درختش مزاحم صاحب باغ و زن و بچه او می شد، فرمود: اگر این یک درخت خود را به او بفروشی، من برای تو بهشت را ضمانت می کنم. ولی او نپذیرفت.

امام صادق علیه السلام به کسی که در دستگاه بنی امیه موقعیتی داشت و اموالی جمع کرده بود، فرمود: اگر توبه و استغفار کنی، من برای تو بهشت را ضمانت می کنم.

وعیدها نیز در ترک منکر نقش مهمی دارند. قرآن می فرماید: کسانی که از طاغوتها پیروی می کنند، هم در دنیا به قهر و لعنت خداوند گرفتار می شوند و هم در آخرت. (۴۷۲)

کوتاه سخن آنکه، انسان مشمول دعای اولیای خدا یا نفرین آن بزرگواران باشد، در حرکاتش بسیار مؤثر است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۴ نهج البلاغه می فرماید: اگر شما در راه خدا باشید و به وظیفه الهی خود عمل کنید در دنیا هم به کامیابی نرسید، من در قیامت ضامن رستگاری شما هستم. (۴۷۳)

## ح- شیوههای آموزشی

کسی که امر و نهی می کند، اگر رمز و راز امر و نهی خود را بگوید، توفیق بیشتری خواهد داشت. البته، گاهی دلایل و اسرار اوامر و نواهی خداوند پیچیده است؛ گاهی امر و نهی به خاطر آزمایش است؛ گاهی فهم دلیل نیاز به گذشت زمان دارد؛ گاهی هم تسلیم فرمان بودن، خود یک دلیل است. (۴۷۴)

اما بسیار از اوامر و نواهی بر اساس منطق و دلیلی است که اگر ما آنها را برای مردم بیان کنیم، زودتر به نتیجه می رسیم؛ لذا در آیات و روایات به بسیاری از دلائل اشاراتی شده است. از جمله:

دلیل فرمان نماز، یاد خدا بودن است. یاد او یگانه وسیله آرامش دلهاست. (۴۷۵)

دلیل دیگر نماز، تشکر از خداوند است. (۴۷۶)

دلیل سوم نماز آن است که نماز شما را از فحشا و منکر باز می دارد. (۴۷۷)

اثر روزه گرفتن، پیدا شدن تقواست. (۴۷۸)

از برکات جهاد، جلوگیری از فساد در زمین است که اگر گروهی با قیام خود جلو ستمگران را نگیرند، زمین به فساد کشیده می‌شود. (۴۷۹)

فلسفه خمس و زکات، محروم‌زدایی، حمایت از تبلیغات دینی، آزاد کردن اسرا، رسیدگی به ورشکستگان و مأموران زکات و در راه ماندگان، جذب دل‌های دیگران و امثال آن است. دلیل حج، حضور در صحنه و برخورداری از منافع زیادی است که در قرآن به آن اشاره شده است. (۴۸۰) آری! آشنایی با رازها و رمزها بهترین وسیله انجام گرفتن آن کار است.

### آگاهی دادن

بسیارند کسانی که از آثار و خطرات خلاف خود آگاهی لازم را ندارند و همین که مثلاً با خطرات سیگار آشنا شدند، آن را رها می‌کنند. اگر مردم دلیل پیدایش بعضی امراض و یا ناهنجاریها و یا کودکان ناقص‌الخلقه را بدانند و از ابتدا مراقبتهای لازم را داشته باشند، گرفتار آفات، حوادث و ناگواریها نمی‌شوند. برای مثال، اگر عروس و داماد در هنگام آمیزش جنسی یک سری دستورات را مراعات ننمایند، ممکن است در فرزند آنها نقصی پیدا شود که تا آخر عمر، فرزند و والدین را زجر دهد. جالب اینکه این دستورات در روایات اسلامی آمده است. ای کاش تمام عروسها و دامادها قبل از تشکیل زندگی در کلاسهای، اطلاعات لازم را فرا می‌گرفتند.

یک آشپز دانا از پوست پرتغال بهترین مربا می‌سازد؛ ولی آشپز ناآگاه بهترین جنس را خراب می‌کند. یک راننده مکانیک با ماشین ساده‌ای سفرها می‌کند؛ ولی راننده ناآشنا مدرنترین ماشینها را به درّه سقوط می‌دهد.

امام رضا علیه السلام فرمود: مسأله مهم مردم، آگاهی است. اگر مردم زیبایی سخنان ما اهل بیت پیامبر را بدانند، به طور قطع طرفدارمان می‌شوند. (۴۸۱)

لذا در حدیث می‌خوانیم: خداوند از علما تعهد گرفته است که جاهلان را آموزش دهند. (۴۸۲) راستی، اگر آموزش شنا و رانندگی و حرفه و فن نبود، خطرهای و اتلاف سرمایه‌ها و جانها از کجا سر در می‌آورد؟

خاطره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله با زنی گفتگو می‌کرد. شخصی از کنار حضرت عبور کرد. حضرت فرمود: این همسر من است. بهتر آنکه من تو را آگاه کنم تا مبادا فکر دیگری تو را به گناه وادارد.

این شیوه آگاه‌سازی پیامبر اکرم (ص) بهترین و ساده‌ترین راه برای جلوگیری از سوءظن است.

خاطره

مهمانی به خانه امام باقر (ع) وارد شد و پیش خود فکر کرد: چرا اتاق امام این همه زیبا و مجلل است؟

امام (ع) متوجه فکر او شد. هنگام خروج از منزل فرمود: فردا نیز نزد ما بیایید.

فردای آن روز، امام (ع) مهمان را به اتاق ساده دیگری برد و به او فرمود: اتاق دیروز من از سرمایه همسرم است. او مالک و آزاد است و دوست دارد که اتاقش زیبا باشد؛ اما اتاق من، همین است که سادگی از همه جای آن پیداست.

این حرکت امام برای آگاه‌سازی افراد ناآگاه، یکی از راههای جلوگیری از منکراتی از قبیل سوءظن، تهمت، غیبت و تجمل‌گرایی است.

آموزش را ساده ننگریم!

در بیمارستان سوانح، شخصی را دیدم که تمام بدنش سوخته بود. دلش را پرسیدم.

گفتند: این خانم متوجه شد که نفت چراغ رو به اتمام است. در حال روشنی به چراغ نفت ریخت. چراغ شعله‌ور شد و لباسهای خانم که از مواد نفتی بود، این حادثه را پیش آورد. در حالی که اگر رادیو و تلویزیون به او آموزش داده بود که در حال روشن بودن چراغ به آن نفت نریزد، چنین حوادثی رخ نمی‌داد.

راه دور نرویم. ما برای یک کیلو سبزی که مصرف می‌کنیم، چند بار پول حمل و نقل خاک و گل و آشغال می‌دهیم؛ زیرا یک بار کامیون، سبزی را همراه با گل به شهر و میدان تره‌بار می‌آورد و پول می‌گیرد. بار دیگر سبزی‌فروشان آن را از میدان به محله خود حمل می‌کنند و پول می‌دهند. بار سوم ما دو کیلو سبزی می‌خریم و پس از پاک کردن، یک کیلو آشغال و خاک آن را در سطل زباله می‌ریزیم. بار چهارم ماشین شهرداری با مخارج سنگینی همان گل و خاک را با آشغال سبزی به خارج از شهر حمل می‌کند. توجه کنید که در یک کیلو سبزی، ما چهار پول حمل و نقل آشغال و گل و خاک می‌دهیم. ولی با یک آموزش، می‌توان سبزی را در همان محل رویش و در روستا پاک کرد و در نایلون گذاشت و آنچه را که مصرفی است به مراکز فروش حمل کرد. به این شکل، عده زیادی از افراد بی‌کار اطراف شهرها مشغول پاک کردن سبزی می‌شوند و درآمدی به دست می‌آورند. این خود خدمتی به هموطنان است. فکر می‌کنم که آب خوردن و راه رفتن و ناخن گرفتن و تمام مسائل ساده و جزئی نیز نیاز به آموزش دارد تا هم بودجه کمتری مصرف شود و هم منافع دیگری داشته باشد.

امروز در دانشگاهها سمینارهای بهره‌وری و بهینه‌سازی تشکیل می‌شود. هدف همه آنها این است که به مردم آگاهی داده شود که می‌توان از امکانات کم، بهره‌های زیادی برد. در نهی از منکر، مهمترین گام، آگاه کردن مردم از خطرات مفاسد است.

## آسان سازی

گاهی افراد گناهکار خیال می‌کنند که ترک گناه و یا انجام فلان معروف برایشان مشکل است. یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر آن است که ما کار را امکانپذیر و شدنی قلمداد کنیم و به مردم بگوئیم: انجام دادن معروف، کار آسانی است.

حتی می‌توانیم نمونه‌هایی بیاوریم؛ برای مثال:

- ۱ - مگر فلانی در بزرگسالی به سراغ آموزش نرفت؟ او الان می‌تواند بخواند و بنویسد.
  - ۲ - مگر فلانی از تو ناتوانتر نبود؟ اما به حج رفت و برگشت.
  - ۳ - مگر فلان سیگاری یا تریاکی، بالاخره ترک اعتیاد نکرد.
  - ۴ - مگر فلانی که دختر یا پسرش را زود به ازدواج درآورد، خیر ندید؟
  - ۵ - مگر فلانی که همسر خود را از فامیل گمنام برگزید، زندگی خوشی ندارد.
  - ۶ - مگر فلانی که ازدواج آسان کرد، ضرر دید؟
- به هر حال، افرادی گرفتار منکراتی هستند و خیال می‌کنند که نمی‌توانند از آن منکرات دست بکشند، مثلاً می‌گویند: ما مدتهاست که این گونه اصلاح صورت خود را انجام می‌دهیم.
- یا: یک عمر با فلانی رفیق بوده‌ایم.

یا: ما با فلان گناهکار شرکت داریم؛ بیعت کرده‌ایم؛ هم قسم شده‌ایم.

یا: به همه گفته‌ام که قصدم چنین و چنان است. حالا بر عکس بگویم که این کار زشت است؟

در قرآن و روایات، نمونه‌هایی به چشم می‌خورد که انسان اگر اراده داشته باشد، همه چیز برای او آسان می‌شود. همسر فرعون در کاخ طاغوت حامی موسی بود. ساحرانی که برای مبارزه با موسی آمده بودند، یکباره از طرفداران موسی شدند. بیان الگوها و نمونه‌ها، آسان‌سازی ترک منکرات و انجام معروفها از طریق نقل تاریخ و فیلمهایی که ساخته می‌شود، یکی از شیوه‌هاست.

## ط - الگوسازی

معرفی چهره‌های موفق، تجلیل از آنها، تشویق آنان، گرایش دادن مردم به خطّ حق، تحقیر چهره‌های منحرف و همچنین نفرین بر آنها، در وادار کردن مردم به معروف و نهی از منکر نقش مؤثری دارد. همین که هر سال مردم در عاشورا فریاد «یا حسین» سر می‌دهند، حمایت خود را از امامت، عصمت و مظلومیت اعلام می‌کنند. همین که این همه سفارش درباره براءت و تنفّر و لعنت به دشمنان خدا و اولیای خدا شده است، مردم را از گرایش به آن خط باز می‌دارد. قرآن می‌فرماید: همه مردم دنیا از همسر فرعون درس بگیرند که چگونه او جذب مال و مقام و قدرت فرعون نشد. (۴۸۳)

خداوند با تجلیل از همسر فرعون، او را برای همه مردم به عنوان الگو معرفی کرده است. همان گونه که در جای دیگری می‌فرماید مردم باید از ابراهیم (ع) و محمد (ص) درس بگیرند؛ زیرا این دو بزرگوار اسوه و الگو هستند. (۴۸۴)

در بسیاری از کارها نیاز به معرفی افراد الگو و نمونه و خط شکن وجود دارد. به چند مثال توجه کنید:

- ۱ - همین که یک نفر اذان گفت و سکوت را شکست، راه اذان گفتن برای دیگران باز می‌شود.
- ۲ - در هواپیما همین که یک نفر بلند شد و به نماز ایستاد، زمینه برای علاقمندان به نماز باز می‌شود.

۳- همین که یک نفر معتاد، اعتیاد را رها کرد، می‌تواند برای سایر معتادان الگو شود.

۴- همین که یک نفر طلبه و یا دانشجو شود، در نزدیکیان خود اثر می‌گذارد.

### استفاده از طنز

روزی بهلول، کارگرانی را دید که به مسجدسازی مشغولند. از آنان پرسید: بانی مسجد کیست؟ گفتند: هارون الرشید.

بهلول به سنگتراش دستور داد که روی سنگی این جمله را حکاکی کند: بانی مسجد، بهلول! سنگتراش سنگ را تراشید و به بهلول تحویل داد. بهلول شبانه از نردبانی بالا رفت و آن سنگ را بر سر در مسجد نصب کرد. روز بعد، وقتی کارگران تابلو را دیدند، به هارون خبر دادند. هارون، بهلول را احضار کرد و پرسید، بانی مسجد من هستم شما چرا این سنگ را نصب کرده‌ای و خودت را بانی این مسجد معرفی کرده‌ای؟!

بهلول گفت: تو اگر برای خدا مسجد می‌سازی، بگذار نام من باشد. خدا که می‌داند بانی کیست. او با این طنز به هارون فهماند که: تو اخلاص نداری.

روز دیگری بهلول وارد مجلس هارون شد. چون هارون در مجلس حضور نداشت، بهلول جای هارون نشست. خادمان او را از آنجا بلند کردند کتک زدند. همین که هارون وارد مجلس شد، به او گفت: من چند دقیقه جای تو نشستم، کتک خوردم. وای به حال تو که عمری در جای اهل بیت پیامبر نشسته‌ای. و با این طنز، به هارون گفت: راه تو باطل و حکومت تو غصبی است.

### بیان ثواب و عقاب

یکی از راه‌هایی که می‌توان به وسیله آن انگیزه انجام معروفها و ترک منکرات را در مردم زیاد کرد، بیان پادشاهای کارهای معروف و کیفرهای منکر است. در قرآن و روایات صدها جمله در این باره به چشم می‌خورد. علمای ما کتابهایی به نام ثواب و عقاب نوشته‌اند.

آشنایی به کیفر گناهان، نحوه سقوط و هلاکت امتها، تاریخ عزت و ذلت اقوام و همچنین آشنایی با الطاف الهی نسبت به کسانی که خود را از گناه دور می‌دارند، بسیار سازنده است. حضرت یوسف رمز عزت خودش را به برادران در یک جمله بیان کرد: إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ (۴۸۵) ای برادران! بدانید که هر کس تقوا پیشه کند، خداوند پاداش او را ضایع نمی‌کند.

به هر حال، بیان ثواب معروفها و کیفر منکرات یکی از شیوه‌های انجام معروف و دوری از منکر است.

### ی- تدریج

همان گونه که شیطان انسان را گام به گام به فساد می کشاند، (۴۸۶) راه اصلاح و امر به معروف نیز باید گام به گام باشد. در مورد تحریم شراب، این شیوه را مشاهده می کنیم. شرابخواری در چند مرحله منع شد:

مرحله اول - قرآن فرمود: از انگور، هم رزق نیکو ساخته می شود و هم مایع مست کننده. و این مطلب اشاره به این است که مایع مست کننده نیکو نیست. (۴۸۷)

مرحله دوم - قرآن فرمود: گرچه در قمار و شراب منافی به چشم می خورد، ولی ضرر آنها بیشتر است. با این بیان، منکر بودن شراب را اعلام می کند. (۴۸۸)

مرحله سوم - قرآن فرمود: هنگام نماز، مست نباشید. (۴۸۹)

مرحله چهارم - قرآن فرمود: شراب بکلی حرام است؛ خواه مست بشوید یا نشوید؛ کم باشد یا زیاد؛ هنگام نماز باشد یا غیر نماز. (۴۹۰)

این شیوه مرحله ای، دارای زمانبندی و با تاریخ معین نیست و در توسعه جغرافیایی نیز یک مسأله معقول است. همان گونه که پیامبر اکرم (ص) ابتدا به خودسازی (۴۹۱) فرا می خواند، بعد به بستگان (۴۹۲) هشدار می دهد، سپس به اهل مکه و اطراف مکه (۴۹۳) و در پایان، همه مردم کره زمین را مخاطب قرار می دهد. (۴۹۴)

در مورد ربا نیز این مراحل به چشم می خورد. ربا در چند مرحله رد شد:

مرحله اول - قرآن می فرماید: سودی که به مال شما از طریق ربا اضافه می شود، نزد خدا افزایش نیست. (۴۹۵)

مرحله دوم - قرآن، رباخواری را از عادات زشت یهودیان می شمارد. (۴۹۶)

مرحله سوم - قرآن، انسان را از ربای مضاعف و زیاد نهی می کند. (۴۹۷)

مرحله چهارم - قرآن، ربا گرفتن را به منزله اعلام جنگ با خدا می داند. (۴۹۸)

مسأله تدریج و حرکت گام به گام، یکی از اصول تربیتی به شمار می رود. یکی از اعتراضات کفار این بود که می گفتند: چرا قرآن به یکباره بر رسول الله نازل نشد.

قرآن می فرماید: نزول تدریجی برای آرامش روح مؤثر است. (۴۹۹)

## ک - تکرار

میان تربیت و تعلیم تفاوت های فراوانی است. یکی از آنها این است که در تربیت، تکرار یک اصل ضروری است؛ ولی در تعلیم و آموزش همین که شاگرد مسأله را فهمید، تکرار کردن لازم نیست.

چون برنامه اسلام تنها آموزشی نیست، بلکه تربیتی هم هست لذا باید تکرار شود، ما در هر شبانه روز چند بار نماز می خوانیم. حساب ایمان به خدا از حساب یاد خدا جداست. قرآن نسبت به بعضی می فرماید: او به خدا ایمان ندارد. (۵۰۰)

ولی درباره بعضی دیگر می فرماید: خدا را فراموش کرده اند. (۵۰۱)



ما به خدا ایمان داریم، اما او را فراموش می‌کنیم. لذا باید با ذکر او ایمان خود را شکوفا کنیم. درباره معاد نیز این معنا هست؛ یعنی بعضی به قیامت ایمان ندارند؛ (۵۰۲) ولی بعضی دیگر ایمان دارند، اما او را فراموش می‌کنند. (۵۰۳)

به هر حال انسان بقدری فراموشکار است که تذکر گاه به گاه نیز برای او کافی نیست. لذا قرآن می‌فرماید: خدا را زیاد یاد کنید! (۵۰۴)

فراموشی انسان بقدری است که در اسلام سفارش شده است که هر شبانه روز پنج مرتبه در بلندی قرار بگیرید و با رساترین و زیباترین صدا فریاد بزنید: حی علی الصلوة؛ البته هر روز جملات مشابه این فریاد باید هفتاد بار در فضا تکرار شود. (۵۰۵)

تکرار سوره حمد در هر نماز یک ضرورت است؛ تا آنجا که اگر این سوره نباشد، نمازی نیست. (۵۰۶) در خود سوره حمد، کلمات ایاک، صراط، رحمن، رحیم تکرار شده است. به گفته بعضی، خود سوره حمد دوبار نازل شده است. در قرآن، داستان سجده فرشتگان بر آدم و تکبر ابلیس، داستان موسی و فرعون، داستان نوح و قوم لجوج او، و بسیاری از داستانهای دیگر بارها تکرار شده است. فخر رازی برای آثار و فواید و اسرار تکرار در قرآن، در تفسیر خود ده نکته آورده است.

در سوره «الرحمن» یک آیه بیش از سی مرتبه تکرار شده است. به هر حال، برای هر لحظه غفلت و فراموشی یک تذکر لازم است. شما در یک نماز ده‌ها بار جمله الله اکبر را در لابه‌لای رکوع و سجود و قیام تکرار می‌کنید.

یاد خدا غذای روح است که باید همچون غذای جسم تکرار شود. آیه شریفه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یکصد و چهارده بار در قرآن تکرار شده است. اسلام به ما سفارش کرده است که اگر سر سفره چند نوع غذا بود، برای مصرف هر نوع، یک بار بِسْمِ اللَّهِ بگویید. در مکتب تربیتی اسلام برای تمام ساعات روز دعای مخصوصی وارد شده است که اگر کسی در ساعت اول و دوم فرصت نکرد، برای ساعت سوم می‌تواند دعای خاصی بخواند؛ درست مثل فرودگاه‌هایی که برای هر ساعت، یک پرواز دارند و هر مسافری در هر ساعتی که تصمیم بگیرد، می‌تواند پرواز کند.

بسیاری از کسانی که گرفتار گناه شده‌اند، با یک تذکر از کار خود دست بر نمی‌دارند؛ لذا باید به هر انسانی تذکر داد و حتی به بعضی چند بار تذکر داد. شما در مراجعه به پزشک وقتی کسالت دارید، آن قدر به پزشکها مراجعه می‌کنید تا سالم می‌شوید. هیچ مریضی نمی‌گوید: چون به یک پزشک مراجعه کردم و مفید نبود، دیگر به سراغ هیچ پزشکی نمی‌روم و دارویی نمی‌خورم.

## مماشات

حضرت ابراهیم همین که ستاره پرستان را دید، فرمود: این ستاره پروردگار من است.

همین که ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم.

با دیدن ماه گفت: این پروردگار من است.

وقتی ماه ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار واقعی مرا هدایت نکند، به طور قطع از گمراهان می‌شوم.»  
بار سوم خورشید را دید و گفت: این از ستاره و ماه بزرگتر است. پس این پروردگار من است. خورشید که غروب کرد، رو به مردم گفت: من از هر چه که شما شریک خدا می‌پندارید، بیزارم.  
شکی نیست حضرت ابراهیم خداپرست بود؛ زیرا در پایان گفتگو با ستاره، ماه و خورشید پرستان گفت: من از شرک شما بیزارم.

و نفرمود: من از شرک خودم بیزارم.

دلیل آنکه چند بار به ماه و ستاره و خورشید گفت: «هذا رَبِّي» این پروردگار من است به خاطر آن بود که او برای نهی از بزرگترین منکرات (شرک) از راه مدارا و مماشات وارد شد و گام به گام به انتقادات خود اضافه کرد.

یعنی: بار اول فرمود: «من غروب شدنی را دوست ندارم»؛ «أَنْتِ لَا أَحِبُّ إِلَّا فُلِينَ».

بار دوم فرمود: «ماه پرستی انحراف است و خدا مرا گرفتار آن نکند»؛ «لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي...»

بار سوم فرمود: «من بیزارم از هر چه که شما شریک خدا می‌دانید. «أَنْتِ بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»

حضرت ابراهیم با این حرکت مماشاتی خود به مردم فهماند: «وجودی که در معرض محو و تغییر است، نمی‌تواند خدا باشد؛ خواه ستاره به اصطلاح کوچک و خواه خورشید بزرگ.

او به مردم فهماند: همین که دیدید راه انحرافی است، با سرعت و شهادت برگردید و لجاجت نکنید.

او از مردم براءت نداشت. از شرک مردم براءت داشت. «مِمَّا تُشْرِكُونَ»

## حکمت، موعظه و جدال نیکو

قرآن کریم به پیامبر عزیز می‌فرماید: «از طریق حکمت و منطق یا موعظه و نصیحت و یا جدال نیکو مردم را به راه خدا دعوت کن!» (۵۰۷)

ناگفته پیداست که ظرفیت فکری، روحی و علمی مردم متفاوت است. گروهی را با استدلال، گروهی را با موعظه و گروهی را با مجادله باید دعوت کرد.

کلمه حکمت در مواردی به کار می‌رود که گفته‌ها و پیشنهادها بنای محکمی در عقل و فطرت همه انسانها داشته باشد؛ برای مثال، در سوره اسراء انسان از فرزند کشی به خاطر فقر، زنا، قتل، تصرف در مال یتیم، انجام کارهایی که نسبت به آن علم ندارد، راه رفتن متکبرانه و کم فروشی نهی شده است. قرآن سپس می‌فرماید: «این نهیها حکمت است؛ زیرا احدی در بدی آن شک و گفتگو ندارد. بنابراین، حکمت به معنای سخن محکم و قطعی است. برای مثال، از سینما و ماهواره بدگویی نکنید؛ زیرا انتقاد شما محکم نیست و در واقع جهت گیری و مقابله در برابر پیشرفتهای علمی است. ولی از فیلم بد انتقاد کنید که دوست و دشمن آن را سخنی محکم می‌داند.

## خاطره

امام سجاد علیه السلام در شام همین که خواست دستگاه بنی امیه را رسوا کند، فرمود: پدرم امام حسین را به نحو سبر شهید کردند؛ همچون پرنده‌ای در قفس، او را با نوک چاقو سوراخ سوراخ کردند تا شهید شد. اینجا اگر امام سجاد علیه السلام می‌فرمود: «پدرم را شهید کردند.» در چشم مردم شام که شناخت عمیقی نسبت به اهل بیت نداشتند، خیلی مهم نبود؛ زیرا می‌گفتند: «در جنگ، افرادی کشته می‌شوند و یکی از آنها امام حسین بوده است.»

امام سجاد (ع) فرمود: بر فرض قصد کشتن دارید؛ اما چرا این گونه کشتید؟ چرا مثل پرنده بدنش را سوراخ سوراخ کردید؟ چرا کنار نهر آب، او را تشنه کشتید؟ چرا او را دفن نکردید؟ چرا به خیمه‌های او حمله کردید؟ چرا کودک او را شهید کردید؟ این کلمات به قدری در نزد افراد غیرقابل خدشه بود که شام را طوفانی کرد و یک کودتای فکری و فرهنگی علیه رژیم اموی به راه انداخت.

در امر به معروف و نهی از منکر باید روی مسائلی تکیه کرد که قابل خدشه نباشد. به سخنان محکمی که مورد قبول همه است، حکمت گفته می‌شود.

و اما مراد از موعظه حسنه، موعظه‌ای است که بر اساس محبت و با بیان نیکو باشد و در زمان و مکان مناسب با شیوه‌های صحیح انجام شود.

مراد از مجادله نیکو نیز حفظ اخلاق مجادله، پذیرفتن نقاط قوت دیگران و استدلال و مقابله به مثل در شیوه‌هاست. (۵۰۸)

## اصلاح عقاید

بعضی گناهان و مفاسد اخلاقی از عقائد و خیالهای باطل بر می‌خیزد که اگر شیوه ما اصلاح عقاید باشد، بهتر به نتیجه می‌رسیم. به چند نمونه توجه فرمائید:

۱ - افرادی بر خلاف نهی قرآن، برای زندگی خود به طاغوتها و ستمگران تکیه می‌کنند و از بازوهای ظلم می‌شوند. هدف آنان، کسب قدرت از طریق ستمگران است. خداوند می‌فرماید: «تمام قدرت و قوت از آن خداست؛ إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً».

اگر انسان معتقد باشد که تمام قدرتها از او است، برای کسب قدرت این همه ریاکاری، خودنمایی، تملق و عیب‌پوشی نمی‌کند.

گروه دیگری که صدها و هزاران کار خلاف انجام می‌دهند، هدفی جز رسیدن به عزت ندارند. آنها خیال می‌کنند که سرمایه، مقام و وابستگی به شرق و غرب، ازدواج با فلان فامیل، اشتغال به فلان کار و امثال آنها، عزت آفرین است؛ مثل پسر نوح که در برابر تهدید به غرق کفار، به پدر می‌گفت: من به کوه پناهنده می‌شوم تا غرق نشوم.

غافل از آنکه روز قهر الهی، کوه نیز نجات نمی‌یابد. اگر این افراد باور کنند که قرآن تمام عزتها را از خدا دانسته (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (۵۰۹) و زیادی و کمی عزت افراد تنها به دست او است و نه دیگران، این همه خود را به آب و آتش نمی‌زنند تا قرآن آنان را ملامت کند و بگوید: آیا عزت را از دیگران می‌خواهی؟! آری! باور و ایمان ما به اینکه قدرت و عزت تنها از اوست، ما را از ارتکاب بسیاری از گناهان باز خواهد داشت.

### خشکاندن ریشه مفاسد

قرآن می‌فرماید: «سوء ظن نبرید و تجسس نکنید»؛ (۵۱۰) زیرا سوء ظن، سرچشمه تجسس و تجسس، سرچشمه غیبت می‌شود.

برای پیشگیری از گناهان جنسی، قرآن از نگاه مسموم نهی فرموده است؛ به گفته حضرت عیسی علیه السلام، نگاه سرچشمه علاقه و کشیده شدن به فساد می‌شود. (۵۱۱) اگر قرآن زنان را از پایکوبی منع (۵۱۲) و یا از گفتار همراه با ناز و کرشمه و تحریک آمیز (۵۱۳) نهی می‌کند، به خاطر خشکاندن سرچشمه گناه است. خلوت با نامحرم در خانه، یا محل کار، ساختن خانه‌های مشرف بر یکدیگر، پشت‌بامهای بدون حصار، اجاره دادن خانه کسانی که دختران بزرگ دارند به خانواده‌ای که پسر دارد. آزاد گذاشتن بیش از حد کسانی که آسیب‌پذیر هستند، در اختیار قرار دادن فیلمهای ویدیویی، راحت گذاشتن ارتباط دختر و پسر در پارکها و اتوبوسها، دانشگاهها، نداشتن برنامه‌ای برای ورود و خروج دختران و پسران مدارس که همزمان نباشد، و امثال آن، از اسباب تولید گناه است. مسأله جداسازی به معنای تحقیر زن یا مرد نیست، بلکه نوعی سالم‌سازی است. کیست که نداند جدا بودن دختر و پسر در دانشگاه، سبب تمرکز فکر و رشد علمی بیشتری می‌شود. اسلام و انقلاب اسلامی ثابت کرد که حضور زن در صحنه‌های اجتماعی، علمی و سیاسی ربطی به بی‌بندوباریها و مفاسد غربی ندارد. زن موجودی است کامل که در تمام کمالات دوش به دوش مرد گام بر می‌دارد و نقش او در رشد جامعه و سرنوشت ملت، مثل مرد و در بعضی از مسائل تربیتی و هنری حتی از مرد جلوتر است. تاریخ اسلام زنانی را سراغ دارد که سرچشمه برکاتی بوده‌اند. یکی از آنان، خواهر زراره است که ابتدا شیعه شد، سپس برادرش زراره را شیعه کرد. از زمان امام صادق تا زمان امام مهدی نسل زراره از فقهای شیعه بود.

### خاطره

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: با آنکه رسول خدا (ص) به زنها سلام می‌کرد، چرا شما سلام نمی‌کنید؟

فرمود: رسول اکرم (ص) سی سال از من بزرگتر بود. ولی من جوان هستم. نگرانم پاسخ بعضی زنها در من اثر سوئی (بیش از پاداشی که از سلام کردن توقع دارم) بگذارد. (۵۱۴)

امام باقر علیه السلام به مردی که به زنی قرآن آموزش می‌داد و در ضمن آموزش، مزاحی کرده بود، فرمود: این آموزش را تعطیل کن. (۵۱۵)

ناگفته نماند که مبارزه با ریشه‌ها، مخصوص گناهان جنسی نیست. در مسائل سیاسی نیز باید به سراغ ریشه‌ها رفت. قرآن می‌فرماید: «اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»؛ (۵۱۶) شباهت مردم به فرمانروایان، بیش از شباهت آنان به پدران است. (۵۱۷) برای اصلاح دولتها باید دولتمردان اصلاح شوند و برای اصلاح نسل نو، باید خانواده اصلاح شود.

در حدیث می‌خوانیم: اگر فقها و امرا اصلاح شوند، جامعه اصلاح می‌گردد. در حدیث دیگری می‌خوانیم: اگر سلطان تغییر کند، تاریخ و زمان تغییر می‌کند. (۵۱۸) اصلاح نظام با اصلاح مسؤولان و مدیران صورت می‌گیرد. قرآن می‌فرماید: با رهبران کفر مبارزه کنید. (۵۱۹)

خاطره

از حضرت علی (ع) پرسیدند: شما به فراریان جنگ صفین حمله می‌کنید؛ در حالیکه به فراریان جنگ جمل کاری نداشتید. دلیلش چیست؟

فرمود: مخالفان فراری در صفین، پس از فرار دور رهبرشان معاویه جمع می‌شوند و قدرت تازه‌ای پیدا می‌کنند؛ ولی در جنگ جمل، چون رهبرانشان از پا درآمدند، فراریان پناهگاهی نداشتند و من آنها را آزاد گذاشتم.

آری! آنجا که محورها و قدرتها و سیاستگذاریهای نظامی و اقتصادی متمرکزند، در امر به معروف و نهی از منکر باید سراغ آن محورها رفت.

### سنت شکنی

گاهی منکراتی در میان مردم به صورت یک جریان و عادت و رسوم در می‌آید که شکستن آن سنتها کار هر کس نیست. ولی به هر حال، افرادی با صلابت و با توکل به خداوند باید با سعه صدر وارد میدان شوند و آن عادات را دگرگون کنند و طلسم را بشکنند.

به یک نمونه توجه فرمایید:

اسلام می‌گوید: «پدر نمی‌تواند با همسر فرزندش ازدواج کند؛ ولی عقیده جاهلیت این بود که با همسر فرزند خوانده نیز نباید ازدواج کرد.»

قرآن به پیامبر اکرم می‌فرماید: «با همسر طلاق داده شده زید که فرزند خوانده توست، ازدواج کن تا سنت جاهلی شکسته و راه برای دیگران باز شود.» (۵۲۰)

البته، این نوع حرکت کار هر کسی نیست. کسانی باید دست به این کار بزنند که به جای سنت شکنی، خودشکنی نکنند؛ زیرا گاهی موج مخالفت چنان شروع می‌شود که مقاومت انسان سبب می‌شود به سایر اهداف بلند خود نیز نرسد. در مورد این مسأله نیز نمونه‌ای نقل می‌کنیم:

در زمان خلفا، نمازهای مستحبی را با جماعت می‌خواندند. همین که حضرت علی (ع) حکومت را به دست گرفت، دستور داد که تنها نمازهای واجب را به جماعت بخوانید. ناگهان چنان موج مخالفت شروع شد که حضرت فرمودند: «هر کاری می‌خواهید، انجام دهید.»

چون مقاومت امام درباره نماز مستحبی و آن همه مخالفت، همه استعدادهای مردم و اهداف بلند امام را تحت تأثیر قرار می‌داد، لذا امام آنان را به حال خود رها کرد.

### احترام به ارزشهای دیگران

یکی از راه‌های جذب، احترام به اصول و ارزشهای دیگران است. اگر نقاط مثبت فرد یا گروهی را پذیرفتیم و ستایش و احترام کردیم و سپس از نکته منفی او نهی و انتقاد کردیم، موفق خواهیم بود. همین که مسلمانان صدر اسلام به خاطر فشار کفار مکه به حبشه هجرت کردند، کفار هیأتی را همراه با هدایا برای پادشاه حبشه فرستادند تا مسلمانان را از کشور اخراج کند. نجاشی، پادشاه حبشه گفت: «من باید خودم حرفهای مسلمانان کفار را بشنوم.»

پس، از سخنگوی مسلمانان، جعفر طیار پرسید: «حرف شما چیست؟» ایشان اهداف اسلام را مطرح کرد. کفار برای تحریک شاه که مسیحی بود، گفتند: «مسلمانان به حضرت عیسی بی توجهی می‌کنند.»

جعفر سوره مریم را که در آن سیمای زیبای حضرت عیسی آمده بود، تلاوت کرد. نجاشی مسیحی که دید اسلام به مقدسات آنان این همه احترام گذاشته است، اشک شوق در چشمش حلقه زد و مسلمانان را در پناه خود حفظ کرد. کفار هم مأیوسانه به مکه بازگشتند. حسن سلیقه و بلاغت و روان شناسی تبلیغاتی جعفر طیار سبب پیدایش مکتب اسلام در حبشه شد. در سفارشهای اسلامی آمده است: «بزرگان هر قوم را احترام کنید!» (۵۲۱)

قرآن کریم تورات و انجیل و انبیای گذشته را احترام کامل می‌گذارد و مراکز عبادت سایر ادیان را محترم می‌شمارد؛ حتی برای حفظ آن، دفاع را لازم دانسته است. (۵۲۲)

### با انجام معروف زمینه را بر منکر تنگ کنیم

بدون مقدمه، چند نمونه ذکر می‌کنیم:

۱ - گروهی فاسد برای انجام خلاف به سراغ مهمانان زیبا روی حضرت لوط آمدند، لوط (ع) به آنها گفت: «من حاضرم دخترانم را به عقد شما در آورم تا شما از فکر منکری که نسبت به مهمانان من دارید، بیرون آید.» (۵۲۳) ولی آن خلافکاران همچنان نسبت به انجام گناه خود اصرار داشتند.

در این ماجرا، حضرت لوط از طریق ارائه معروف جلو منکر را می گیرد؛ یعنی با ارائه طرح ازدواج دخترانش به جنگ با لواط می رود.

۲ - همین که خداوند می خواهد حضرت آدم را از خوردن غذایی منع کند، ابتدا اجازه بهره برداری از غذاهای دیگر را به او می دهد و می فرماید: «از هر رقم غذا در بهشت استفاده کن؛ ولی دنبال این نوع غذا نرو!» (۵۲۴)

آری! راه معروف را باز کنید تا زمینه ای برای منکر پیدا نشود.

۳ - حضرت علی (ع) فرمود: «اگر خلیفه دوم ازدواج موقت را حرام نمی کرد، هیچ کس جز افراد شقی مرتکب زنا نمی شد.» (۵۲۵)

۴ - خداوند، مردم را از آمیزش جنسی با همسران خود در روز ماه رمضان منع می کند؛ ولی در عوض، جواز این آمیزش را در شب این ماه (قبل از آنکه روز فرا رسد) صادر می کند. یعنی اول انسان را از طریق حلال تأمین می کند و بعد، از آمیزش در روز خاص نهی می کند. (۵۲۶)

شاید به همین دلیل است که همواره کلمه امر به معروف قبل از نهی از منکر به کار می رود؛ یعنی چنان جامعه را با معروف پر کنید که راهی برای منکر نباشد.

در اسلام سفارش شده است که والدین خود را به کودک بزنند تا فرزندشان احساس کند که همبازی دارد و این غریزه در او تأمین شود. (۵۲۷)

اگر ازدواج را در جامعه آسان کنیم، نصف گناهان کم می شود. امام صادق (ع) فرمود: «کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است.» (۵۲۸)

قرآن می فرماید: «راه جلوگیری از فحشا و منکر، انجام معروفی همچون نماز است.» (۵۲۹)

اگر مساجد ما جامعیت لازم را داشتند، از رونق مراکز فساد کاسته می شد.

اگر والدین به مقدار لازم به فرزندان خود محبت می کردند، فرزندان آنان دچار دوستان نااهل نمی شدند.

اگر اغنیا حق محرومان را ادا می کردند، حرکتی علیه آنها صورت نمی گرفت. (۵۳۰)

تفریح و ورزش از معروف هایی است که جلو بسیاری از مفاسد، امراض، عقده ها و منکرات را می گیرد.

زهد و عدالت مسؤولان مملکتی از معروف هایی است که می تواند جلو بزرگترین منکرات را که بدبینی به حکومت اسلامی است، بگیرد.

کوتاه سخن آنکه بهترین راه مبارزه با منکر، پر کردن ایام فراغت، تأمین نیازهای طبیعی و بازگذاشتن راههای حلال است.

خداوند همان طور که دوست دارد از محرمات پرهیز شود، دوست دارد که از حلالها استفاده شود.

در قرآن، از کسانی که حلالها را بر خود حرام کرده اند، انتقادات شدیدی شده است. (۵۳۱)  
در سوره تحریم، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «چرا به خاطر رضایت بعضی از همسران، حلالهای خدا را بر خود حرام کرده‌ای.» (۵۳۲)

تهیه فیلمهای مفید، سرودهای زیبا، کتابهای پرجاذبه، دید و بازدیدهای سالم، سرگرمی با طبیعت، ایجاد اشتغال، و پر کردن ایام فراغت با کارهای علمی، هنری، فنی و دستی زمینه را برای انجام منکر تنگ می‌کند.

## علنی کردن خویبها

با اینکه کار خیر هر چه مخفی تر باشد، پاداش آن بیشتر است، ولی گاهی باید برای رضای خدا کارهای خیر را علنی کرد؛ البته حساب تظاهر به خویبها برای خدا، از ریا و خودنمایی جداست.

اگر می‌بینیم گناه علنی کیفر بیشتری دارد، برای آن است که جامعه را برای فساد آماده می‌کند.

اگر می‌بینیم که نماز جماعت و تظاهر به خیر اجر بیشتری دارد، به خاطر همین زمینه سازیهاست.

روزه گرفتن در ماه رمضان از غیر ماه رمضان آسانتر است و این به خاطر فضایی است که در ماه رمضان به وجود می‌آید.

در قرآن از ما نورهای دسته جمعی که ارتش اسلام انجام می‌دهد. و از این طریق دشمن را مرعوب می‌کند، با تظاهر قدرت، ارباب دشمن می‌کند، به عمل صالح تعبیر شده است. (۵۳۳)

اکنون که افراد فاسد، گناه خود را علنی انجام می‌دهند، چرا اهل ایمان کارهای خود را مخفی می‌کنند؟ زنان بی‌حجاب خود را در خیابانها به نمایش می‌گذارند؛ اما زنان با حجاب در مساجد بزرگ کنار خیابان، پشت دیوارهای ضخیم و دور از چشم مردم به عبادت می‌ایستند. باید خویبها در معرض دید قرار گیرد تا فضای جامعه، فضای معروف شود.

## افشاگری

در تاریخ می‌خوانیم:

شخصی از همسایه خود آزار می‌دید. نزد پیامبر آمد و شکایت کرد. حضرت او را امر به خیر فرمود. شخص مدتی صبر کرد؛ اما همسایه دست از آزار برنداشت. باز شکایت کرد. حضرت فرمود: «باز هم صبر کن.» مدتها با صبر گذشت همسایه با پند و موعظه دست از آزار برنداشت. سرانجام در آخرین مرحله پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: «روز جمعه اثاثیه خود را در کنار مسیر مردم قرار بده و هر کس از تو پرسید: «چرا کنار راه نشسته‌ای؟» بگو: «همسایه‌ام مرا خسته کرد.»

او این شیوه را عملی کرد و همسایه مردم آزار که آبروی خود را در جامعه در معرض خطر دید، دست از کارش برداشت و تقاضا کرد که شخص به خانه برگردد. (۵۳۴)

افشاگری چهره‌های منحرف



سرچشمه بسیاری از منکرات و انحرافات، چهره‌های مرموزی هستند که با خودفروشی به ابرقدرت‌ها مردم را اغفال، حقایق را واژگون و برای انجام معروف مانع تراشی می‌کنند. ابزار کار این افراد عبارت است از:

۱ - دین تراشی:

مطالبی را با دست خود می‌نویسند و می‌گویند که قانون خدا این است؛ (۵۳۵) همان گونه که سامری گوساله‌ای ساخت و به مردم گفت: «خدای شما این است.» (۵۳۶)

۲ - توجیه کارهای خلاف:

این چهره‌های مرموز برای اینکه منکرات طاغوت‌ها را معروف جلوه دهند، دست به توجیه کارهای خلاف آنان می‌زنند تا به این وسیله مردم را آرام کنند. این افراد خود فروخته معمولاً از عناوین و القاب برخوردارند؛ برای مثال، معاویه با پول دادن به سمره بن جندب که عنوان صحابی داشت، حدیث تراشی می‌کرد. امروز هم آخوندهایی که در خطبه‌های جمعه کلمه مقدس «اولوالامر» را با ستمکاران تاریخ تطبیق می‌دهند، کم نیستند.

۳ - تضعیف:

چهره‌های خودفروخته، مردم را از قیام علیه طاغوت یا نهی از منکر باز می‌دارند و می‌گویند: «شما حریف نمی‌شوید.»

یا: «مال و جان و آبروی شما در خطر می‌افتد. بهتر است شما مشغول کار خود باشید.»

یا: «قدرت خلافت‌کار زیاد است.»

و امثال این کلمات که مردم را از قیام به حق باز می‌دارد.

۴ - ایجاد تفرقه:

چهره‌های مرموز گاهی برای آنکه اتحاد مردم خطری برای استکبار نباشد، ساز جدایی می‌زنند؛ ندای مخالفت سر می‌دهند؛ حزب جدیدی تشکیل می‌دهند و با ایجاد انشعاب و تفرقه، به اربابان خود خوش خدمتی می‌کنند.

به هر حال؛ کسانی که بنا دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند، اول باید با افشاگری این چهره‌های مرموز را که مانع از قیام به معروف و جلوگیری از منکرات می‌شوند، از سر راه خود بردانند.

## نجوا در امر به معروف

در قرآن می‌خوانیم: «در بسیاری از گفتگوهای در گوشه، خیری نیست جز آن سخنان مخفی که امر به معروف و نهی از منکر و یا اصلاح بین مردم باشد.» (۵۳۷)

از این آیه معلوم می‌شود: «سزاوار است که کمک به محرومان، سفارش به کارهای نیک و آشتی دادن میان مردم محرمانه باشد.»

کاملاً هم روشن است که در این گونه کارهای محرمانه، آبروی مردم حفظ می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: «اگر فقیری درخواستی کرد و شما به او کمک کردی، کمک شما، پاداش آبروی اوست که ریخته است. سزاوار است قبل از سؤال به او کمک کنید.

در حدیثی می‌خوانیم امام صادق علیه‌السلام نگاهی به کعبه کرد و فرمود: «ای کعبه تو خیلی عزیز هستی؛ اما آبروی مؤمن از تو عزیزتر است.»

امامان معصوم ما در تاریکی شب با پوشاندن چهره خود به فقر کمک می‌کردند تا ضمن سیر کردن افراد، آبروی آنان محفوظ بماند. مسأله امر به معروف و اصلاح ذات‌البین نیز باید به طور سری باشد. مشاوران خانواده و کسانی که پرونده افراد را نگه می‌دارند، باید رازدار باشند. درباره رازداری در منابع اسلامی، آیات و روایات متعددی داریم که از نقل آن صرف نظر می‌کنیم.

### حرکت جمعی

در دعوت به حق و جلوگیری از منکرات و مفساد، گاهی باید حرکت دسته جمعی کرد. و تذکرات فردی اثری ندارد. باید هیأتی اعزام شود. گاهی لازم می‌شود که طوماری تهیه شود و افراد زیادی آن را امضا کنند. بعضی از راهپیمایی‌ها همان امر به معروف و نهی از منکر عملی است که به صورت دسته جمعی صورت می‌گیرد. اگر تظاهرات میلیونی مردم ایران نبود، هرگز طاغوت ساقط نمی‌شد.

قرآن در اسرار حج می‌فرماید: «مردم به حج روند تا شاهد منافع باشند.»

در کلمه منافع، وسعتی هست که در دیگر اسرار نیست. با نگاهی به حج، آنچه از همه بیشتر جلب توجه می‌کند، مانورهای دسته جمعی آن است؛ سادگی، یکرنگی، قداست، وحدت، حرکت‌ها و کوچ کردنهای دسته جمعی و پی در پی از میقات به مکه و از مکه به عرفات و از عرفات به مشعر و از مشعر به منی و از منی به مکه سیمای حج در این حرکت جلوه می‌کند که انسان شاهد منافع آن است.

### نفوذ در دستگاه ظلم

امام کاظم علیه‌السلام در جلوگیری از ظلم حاکمان بنی عباس به افرادی مثل محمد بن اسماعیل و علی بن یقطین دستور نفوذ در دستگاه ظلم را داد تا در حد امکان از یاران اهل بیت پیامبر حمایت کنند و از ستم نسبت به آنان بکاهند. حضرت به این افراد که در آن شرایط خفقان حامیان معروف و ناهیان از منکر بودند، فرمود: شما ستارگان خداوند در زمین هستید.» (۵۳۸)

امام کاظم (ع) فرمود: «از سعادت علی بن یقطین آن است که من در موقف حج (مکه و عرفات) به او دعا می‌کنم.» (۵۳۹) و فرمود: «من بهشت را برای او ضامن شده‌ام و هرگز آتش به او نخواهد رسید.» (۵۴۰)

قرآن از همسر فرعون نقل می‌کند که جلو بزرگترین منکرات (قتل موسی) را گرفت؛ ولی این زن با ایمان نمی‌گذاشت که فرعون از تفکر و اعتقاد او آگاه شود و به اصطلاح تقیه می‌کرد.

ابوطالب، عموی عزیز پیامبر که از بزرگترین حامیان پیامبر اکرم (ص) بود، اشعار زیادی در وصف پیامبر - که نشانه ایمان قلبی او به حضرت بود - سرود. او در میان سیل کفار و مشرکین مکه، در قالب بی طرفی از حضرت طرفداری می کرد.

قرار دادن عوامل نفوذی برای جلوگیری از منکرات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می کند، واجب است. این کار را تقیه می گویند. تقیه یعنی: حفظ اقلیت صالح برای پیشبرد هدف های سازنده؛

- جلوگیری از هدر دادن نیروها؛

- نشان دادن نرمش و ایجاد محبت؛

- گرفتن اطلاعات صحیح از دشمن، شناسائی سرچشمه ها، پیدا کردن زمان مناسب، مکان مناسب، یاور مناسب؛

- تغییر شکل دادن کار و نه تعطیل کردن آن؛

- پیدا کردن راه و نه تغییر عقیده دادن.

یک محاسبه

بعد از اینکه امام حسین (ع) در کربلا شهید شد، عده کمی بودند که امام سجاد (ع) را به امامت قبول داشتند؛ در صورتی که امام صادق (ع) فقط چهار هزار شاگرد داشت. اکنون محاسبه کنیم که اگر در آن زمان از هر صد نفر، یک نفر طلبه و شاگرد امام باشد، باید آمار کسانی که امامت امام صادق (ع) را پذیرفته بودند، به چهارصد هزار نفر برسد. حالا کارشناسان تحلیل کنند که چگونه در فاصله بین امام چهارم و امام ششم به این تعداد رسید.

آیا برای این رشد شیعی، راهی جز رفتار نیکو، استدلال قوی، تقیه و روشنگری بموقع بوده است؟ در قرآن، مواردی به چشم می خورد که مردان خدا برای رسیدن به اهداف معروف خود و یا برای مبارزه با منکرات، از شیوه ها و تاکتیک های خاصی استفاده می کردند. از جمله :

۱ - در زمان رژیم فاسد دقیانوس، چند خداپرست که در فشار بودند، تصمیم بر هجرت گرفتند و از شهر خارج شدند. آنها به غاری پناه بردند. به فرمان خداوند، خوابی طولانی آنان را فرا گرفت. همین که از خواب برخاستند، یکی را برای تهیه غذا به شهر فرستادند. در این مأموریت به او تذکر دادند که: به هنگام خرید، با تیزهوشی تمام عمل کن! به نحوی که احدی از سرنوشت و مبارزه منفی ما علیه رژیم آگاه نشود.» (۵۴۱)

بنابراین، گاهی در راه حق باید انسان حرکت و کارش را مخفیانه و سری انجام دهد تا حرکت و هدف خود را به انجام رساند و از گزند مخالفان محفوظ بماند.

۲ - کاهنان به فرعون خبر دادند بزودی پسری به دنیا می آید که وقتی بزرگ شد، کاخ تو را سرنگون خواهد کرد.»

فرعون دستور داد «هر زنی که پسر آورد، نوزادش را بکشید.»

مادر موسی همین که موسی را بدنیا آورد، از ترس مأموران فرعون به وحشت افتاد: خداوند به مادر موسی الهام کرد که نوزاد خویش را شیر بدهد، در صندوقچه‌ای بگذارد تا معلوم شود که سرنوشت این نوزاد چه می‌شود؟» (۵۴۲)

این گونه حرکت‌های به ظاهر طبیعی، ولی در واقع هدفدار برای رسیدن به اهداف بزرگ، معروف و مبارزه با منکرات است.

## ل - شیوهی اجتماعی

### وحدت اجتماعی

علامه شهید مطهری در آیه ۱۰۱ سوره آل عمران که درباره امر به معروف است، به نکته‌ای توجه فرموده‌اند که دیگران از آن غافل شده‌اند. آن نکته این است که آیه امر به معروف در میان دو آیه قرار گرفته که هر دو مربوط به اتحاد و وحدت مسلمین است. گویا می‌فرماید: «رمز توفیق و نفوذ کلام در وحدت کلمه است؛ یعنی اگر شما متفرق باشید، امر به معروف شما تأثیری نخواهد داشت. به چند نمونه اشاره می‌کنم:

تعارض بین رفتار والدین با سفارشات مدرسه؛ تعارض بین سفارش به صرفه جویی از یکسو و ریخت و پاش افراد یا دستگاهها و سازمانهای دولتی از سوی دیگر، تعارض بین رفتار پدر با مادر، تعارض بین دستور پوشیدن فلان لباس و نبود آن در بازار از یکسو و سفارش به حجاب و جوراب کامل از سوی دیگر، تولید جوراب‌های نازک و بدن نما از یکسو و سفارش به پوشیدن چنین جورابهایی از سوی دیگر، تبلیغ علیه سیگار از یک سو و وارد کردن مجهزترین ماشین آلات سیگارسازی از سوی دیگر و ... اگر بخواهیم مردم را به حق دعوت کنیم، باید این تعارضات را به حداقل برسانیم.

و جامعه ما از یک وحدت نسبی خوبی برخوردار باشد؛ زیرا تفرقه خود بزرگترین منکر و عذاب الهی است. در قرآن، سه نوع عذاب مطرح شده است:

۱ - عذاب از آسمان و بالا؛ «عذاباً من فوقکم»

۲ - عذاب زمینی؛ «و من تحت ارجلکم».

۳ - عذاب تفرقه؛ «او یلبسکم شیعاً».

امروز، بزرگترین منکرات، استکبار جهانی است. آیا مسلمانان با آن همه تفرقه می‌توانند شانه از بار تسلیم استکبار خالی کنند؟

آیا انگشتان دست بدون جمع شدن و به صورت مشت در آمدن، می‌توانند پتکی بر مغز مخالف باشند.

آیا قطرات باران بدون جمع شدن در پشت سد، می‌توانند برقی تولید کنند؟

آیا همه مصیبت‌هایی که ما داریم، به خاطر تفرقه نیست؟

آیا دلیل تحریم سوء ظن و تجسس و غیبت و اهانت و تحقیر و قطع رحم و انزوا طلبی، آن نیست که این قبیل کارها علاقه های میان افراد را قطع می کند و عامل جدایی میان افراد می شود؟

آیا رمز و راز سفارشهایی که اسلام برای: سلام کردن، هدیه دادن، سوغاتی بردن، دید و بازدید کردن، به عیادت مریض رفتن، تشییع جنازه کردن، وام دادن، عیب پوشی کردن، انفاق و کمک به هم نوع، شرکت در نمازهای جمعه و جماعات و عید، عفو، اغماض و کظم غیظ، آرایش و نظافت، دست دادن و معانقه کردن، برخورد های نیکو و انتخاب کلمات، مهمانی کردن، پذیرفتن دعوت دیگران، قبول عذرخواهی از خلافکار، دیدار دوست، دفاع از مظلومان، پرداختن سهمی از زکات به افراد ضعیف و صدها دستور دیگر، برای تحکیم ریشه های مودّت و محبت نیست؟

به هر حال، ما در انجام هر کار خیر و جلوگیری از هر کار شر نیاز به وحدت و اتحاد داریم. با وحدت افراد یک محله می توان جلو افراد فاسد را در محله گرفت. با اتحاد کلمه می توان جلو همه ابر قدرت ها ایستاد. یگانه ریسمانی که می تواند همه انسانها را دور یکدیگر جمع کند، ایمان به خدا و پذیرفتن رهبران و قوانین الهی است؛ زیرا انسان برای اتحاد با دیگران باید از بسیاری تمایلات شخصی بگذرد. انسان زمانی می تواند از تمایلات شخصی خود برای مدت طولانی بگذرد که قدرت مافوقی به او دستور دهد و چشم به جبران داشته باشد. خداوند و رهبران و قوانین او از قداستی برخوردارند که ارزش آن را دارد که افراد، دست از خواسته های شخصی خود بردارند. به علاوه، این تنها خداوند است که با یادداشتهای ابدی خود، این جلوگیری از تمایلات را در دنیا یا آخرت جبران می کند، ولی وحدت شعاری، نژادی، ملی، قومی و منطقه ای، در عمق عقاید انسان ریشه ندارد؛ لذا انسان با یک سلسله حرارت و تبلیغات کند، دست از آن بر می دارد.

### عرضه کار صحیح

خلافکاری که بدون غرض به راه کج می رود، باید راه صحیح را - آن هم به طور غیر مستقیم - به او نشان داد.

خاطره

پیر مردی مشغول وضو بود؛ ولی آن را صحیح انجام نمی داد. امام حسن و امام حسین که در آن روز دو کودک بودند، وضوی غلط پیرمرد را دیدند. برای راهنمایی این پیر، او را به داوری خواندند و گفتند: «ای پدر! ما هر کدام وضو می گیریم و شما داور باش که وضوی کدام درست تر و بهتر است.» پیرمرد که وضوی هر دو طفل معصوم را دید، فرمود: «وضوی هر دوی شما صحیح است. وضوی من باطل است.»

این نمایش آن دو کودک، یک آموزش هنرمندانه و غیر مستقیم همراه با حفظ آبروی پیرمرد و بهترین شیوه امر به معروف است.

## توجه به موقعیت زمان

گاهی امر به معروف و نهی از منکر در زمانی بی اثر، ولی در زمان دیگر مؤثر است. در این موارد، باید با توجه به عنصر زمان کار خود را انجام داد.

در روایات می‌خوانیم: هنگام مسافرت، همسر خود را به تقوی سفارش کنید؛ زیرا در آستانه جدایی، علاقه‌ها اوج می‌گیرد و زمینه پذیرش در انسان زیاد می‌شود.»

در حدیث دیگری می‌خوانیم: در زمانی که غضبناک هستید، کسی را ادب نکنید؛ زیرا در معرض افراط هستید.» (۵۴۳)

شاید یکی از دلایلی که در جلسات سوگواری قرآن تلاوت می‌شود، - علاوه بر اینکه هدیه کردن ثواب تلاوت قرآن به روح میت یک ارزش است - این است که شرکت کنندگان در جلسه ختم، برای شنیدن موعظه آمادگی روحی خوبی دارند.

در سوره قلم، داستان چند برادری را می‌خوانیم که وارث باغ پدر شدند و بر خلاف شیوه پدر که به فقرا رسیدگی می‌کرد، تصمیم گرفتند که از محصولات باغ چیزی به فقرا ندهند، در این میان، یکی از پنج برادر مخالف تصمیم دیگر برادران بود؛ ولی سخن این یک نفر در میان آن چهار برادر، نقشی نداشت. آنها اول شب خوابیدند تا سحرگاه به باغ روند و دور از چشم فقرا و تا قبل از روشن شدن روز - که محرومان آگاه می‌شوند - تمام میوه را از باغ به جای دیگر منتقل کنند. همین که وارد باغ شدند، دیدند که قهر خداوند از طریق صاعقه‌ای باغ را به صورت کویری در آورده است که برادری که خط پدر را می‌پسندید، جلو آمد و گفت: «آیا من دیروز به شما تذکر ندادم که تصمیم محروم کردن فقرا سبب محروم ماندن خودتان می‌شود؟» در این داستان، نکات جالبی وجود دارد: یکی آنکه: تصمیم و نیت گناه گرچه کیفر اخروی ندارد، ولی تأثیر دنیوی دارد.

دیگر آنکه: اگر در زمانی نهی از منکر شما اثری نداشت، خود را برای زمان دیگر آماده کنید؛ ولی دست از نهی از منکر و امر به معروف برندارید.

زمانی که معلم نمره خوب به شاگردی می‌دهد، اگر او را امر به معروف و نهی از منکر کند، اثر بیشتری دارد. زمانی که انسان هدیه‌ای برای کسی می‌فرستد محبوبیت بیشتری در دل او دارد، سخنش مؤثرتر است. قرآن و روایات روی «زمان» عنایت دارند؛ برای مثال، نسبت به استغفار در سحر مکرر سفارش شده است. (۵۴۴)

برای دعا کردن بعد از نماز واجب، بعد از خطبه‌های نماز جمعه، شب جمعه، غروب جمعه، ماه رمضان، در صحرای عرفات و هنگام نزول باران، روایات مخصوصی آمده است. (۵۴۵)

حضرت یوسف (ع) در زندان متوجه شد که دیگر زندانیها مشرک هستند. ابتدا به آنان چیزی نگفت؛ اما وقتی بعضی از آنان خوابی دیدند، نیاز به تفسیر و تعبیر داشتند و از رفتار یوسف هم آثار بزرگواری را دیده

بودند، نزد او آمدند تا خوابشان را تعبیر کند. یوسف این زمان را برای نهی از منکر مناسب دید و پرسید: «آیا چند ارباب و خدا داشتن بهتر است یا ایمان به خدای یکتای قهار!» (۵۴۶)

یوسف با این سؤال، آنها را از شرک که بزرگترین منکر است، نهی فرمود. یوسف برای دعوت به تقوا طور دیگری عمل کرد. هنگامی که بعد از سالها برادران یوسف او را شناختند و از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟! گفت: «بله! من یوسف هستم و این برادرم است که خداوند بر ما منت گذاشت و بعد از ده ها سال و آن همه حوادث و پیمودن مراحل از بردگی تا حکومت، همه ما را یکجا جمع کرد.»

در اینجا، فلسفه این عزت چنین بیان شده است: «هر کس تقوی و پشتکار داشته باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.» (۵۴۷)

وقتی فرعون برای مبارزه با حضرت موسی (ع) تمام ساحران با تجربه را از سراسر کشور گرد آورد و به آنان وعده پاداش و مقام داد، قرار شد روزی را برای به نمایش گذاشتن سحر خود با معجزه موسی تعیین کنند. حضرت موسی فرمود: «وعده ما روز زینت (عید) باشد تا همه مردم حاضر باشند.» (۵۴۸) در ضمن، محل نمایش باید مناسب باشد؛ یعنی هم بزرگ و مسطح باشد و هم مسافت آن برای رسیدن عموم مردم به آن محل، یکسان و محل مرکزی باشد.» (۵۴۹)

در انتخاب روز عید نکاتی است؛ از جمله:

۱ - عید ظاهری مردم را که با تغییر لباس و کفش و کلاه دلشادند، به عید معنوی تبدیل کند بلکه با تغییر فکر و عقیده، شاد باشند.

۲ - روز عید چاشت، انتخاب شد تا حضور مردم بهتر و فراغت ذهنی آنان بیشتر باشد؛ زیرا هر چه افراد بیشتری معجزه را مشاهده می کردند، توفیق موسی بیشتر می شد.

## غیر حضوری و مکاتبه‌ای

قلم یکی از نعمتهای الهی است که خداوند به آن و سطرها و نوشته هایی که توسط آن پدید می آید، سوگند یاد فرموده است. در حدیث می خوانیم: «در میان همه صداها، سه نوع صدا را خداوند دوست دارد:

۱ - صدای قلم دانشمندان؛

۲ - صدای پای سربازان؛

۳ - صدای چرخ زنان خانه دار که مشغول ریسندگی و بافندگی هستند.» (۵۵۰)

آری! امت خداپرست باید در ابعاد علمی، رزمی، تولیدی و اقتصادی در حال رشد باشد. قلم، تاریخ گذشته را به آینده گره می زند. شاید بتوان گفت: بعد از نعمت هدایت و عقل، نعمتی به ارزش قلم نیست. قلم حکومت ها را تغییر می دهد و فکرها را دگرگون می کند. فتنه ها را ایجاد یا خاموش می کند.

امام صادق (ع) قلم خود را پشت گوش مبارکشان می گذاشتند. رسول اکرم (ص) به پادشاهان زمان خود، نامه هایی برای دعوت به اسلام نوشتند. (۵۵۱)

بخشی از نهج البلاغه نامه‌هایی است که حضرت علی (ع) نوشته اند و هر یک از امامان معصوم نیز به مناسبت نامه‌هایی می‌نوشتند. (۵۵۲)

نامه تاریخی امام خمینی (ره) به بزرگترین رهبران کمونیسم و دعوت ایشان به مطالعه درباره مکتب اسلام؛ از مسائل فراموش نشدنی است. به هر حال، همان گونه که نقش قلم در دنیای علم و تاریخ و انتقال تجربه و تخصص و ابتکار بر کسی پوشیده نیست، نقش آن در دعوت به خیر و امر به معروف یا نهی از منکر نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد.

از طریق تابلوهای خیابانی، شعارهای سازنده، دیوار نویسیهای زیبا، پوسترها و پلاکاردها، آرمها و شکلها، طراحیها می‌توان مسیر جامعه را به سوی حق قرار داد. برعکس، اگر عکسهای روی اجناس و کالاهای کارخانجات از حیوانات وحشی و طرحهای نامفهوم پوشیده شود، مسیر جامعه به پوچی و بی‌محتوایی خواهد رفت. در اینجا، رسالت نویسندگان، روزنامه‌ها و مجلات بر احدی پوشیده نیست. آنها هستند که با انتخاب کلمات و شماره حروف چاپ و دامن زدن به مسائل و یا حذف آنها می‌توانند افکار و حرکت عموم مردم را تغییر دهند. اگر در فقه اسلامی مطالعه کتاب‌های منحرف کننده حرام است، به خاطر همین نقش قلم در انحراف مردم است.

اگر در حدیث مداد علما هم وزن یا برتر از خون شهدا بیان شده است، به خاطر همین نقش سازندگی است. در انقلاب اسلامی، امام خمینی بودجه و حزب و تشکیلاتی نداشت؛ ولی با اعلامیه‌ها و سخنرانیها، بزرگترین منکر تاریخ (رژیم شاهنشاهی) را برداشت. در این زمینه سخن بسیار است که از همه آنها می‌گذریم؟

## سکوت

در مواردی، باید با نگاه و سکوت معنادار نهی از منکر کرد؛ زیرا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «چه بسا سکوتی که رساتر از سخن باشد.» (۵۵۳)

شخصی برای طلب خود نزد بدهکار می‌رفت و به او می‌گفت: «بدهی خود را بپرداز!» بدهکار هر روز طفره می‌رفت. سرانجام طلبکار عصبانی شد و ماجرا را به امام گفت. امام فرمود: «راه مطالبه آن است که نزد او بروی و برای زمان طولانی بنشینی، ولی حرف نزنی.» این سکوت، از تقاضای تو، مؤثرتر خواهد بود. (۵۵۴)

در مسائل تربیتی نیز سکوت والدین و استاد یا نگاه با معنای آنان، نقش بسزائی دارد.

## اخم کردن

گاهی در برابر منکرات باید چهره در هم کشید و اخم کرد. پیامبر اکرم (ص) دستور دادند: «گناهکاران را با قیافه عبوس ملاقات کنید!» (۵۵۵)

در حدیث می‌خوانیم:



فرشتگانی که مأمور عذاب منطقه‌ای بودند، عابدی را در حال گریه و تضرع دیدند. به خداوند گفتند: «با این همه ناله و گریه به درگاه تو، او را هم عذاب کنیم؟»

خطاب آمد که: «همه را عذاب کنید! زیرا در میان این مردم حتی یک نفر نیست که برای رضای من در برابر گناهان، قیافه اش تغییر کند.» (۵۵۶)

روزی اسحاق بن عمار خدمت امام صادق (ع) رسید. حضرت که او را دیدند، اخم کردند. از امام سؤال شد: «چرا به او اخم کردید؟»

فرمود: «او برای مراجعان دربان گذاشته بود تا فقرا و شیعیان ما نتوانند براحتی به او دسترسی پیدا کنند.» (۵۵۷)

## متارکه

منافقان در مدینه مسجدی در برابر مسجد پیامبر ساختند و از حضرت برای افتتاح آن دعوت کردند. آیه نازل شد: «در آن مسجد، نماز اقامه نکن!» (۵۵۸)

البته، بعد از آنکه مردم را از مراکز فساد (گرچه به نامهای مقدس نامگذاری شود) باز داشتیم، باید آنان را به مراکز سالم راهنمایی کنیم؛ همان گونه که قرآن در کنار تحریم مسجد ضرار منافقان، مردم را به نماز در مسجد قبا که مسلمانان واقعی ساخته بودند، سفارش فرموده است. (۵۵۹)

## اعراض

گاهی نهی از منکر از طریق اعراض است. قرآن می‌فرماید: «هر گاه کسانی را دیدی که در آیات ما به یأوه سرائی نشسته اند، پس به عنوان اعتراض، آنان را ترک کن! یا مسیر حرف را تغییر ده! اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، تا متوجه شدی جلسه را ترک کن و با ستمگران منشین.» (۵۶۰)

آری! بی‌اعتنایی و قهر گاهی می‌تواند مؤثر باشند. قرآن بارها به پیامبرش می‌فرماید: از فلان گروه اعراض کن؛ «أَعْرِضْ عَنْهُمْ». (۵۶۱) آنان را رها کن؛ «ذرهم». (۵۶۲)

امام صادق (ع) درباره افرادی که با مخالفان می‌نشینند و یاوه‌های آنان را گوش می‌دهند، فرموده است: حتماً آنان را مؤاخذه خواهند کرد. (۵۶۳)

در تربیت فرزند نیز، در بعضی مراحل قهر و اعراض موقت والدین لازم است؛ ولی کتک زدن نهی شده است. (۵۶۴)

قرآن در مورد زنی که نسبت به مرد تمکین ندارد، می‌فرماید: «او را موعظه کنید و اگر اثر نکرد، با جداخواهی او را تنبیه کنید.» (۵۶۵)

از هر خلافتکاری که نهی از منکر را نپذیرفت، باید دوری کرد. (۵۶۶)

در حدیث می‌خوانیم: «سزاوار نیست که مؤمن در مجلس گناهی که نمی‌تواند آن را تغییر دهد، بنشیند.» (۵۶۷)

در قرآن می‌خوانیم: «پیامبر اکرم (ص) مأمور شد که در برابر پیشنهاد کفار (مبنی بر سکوت حضرت نسبت به کفر آنان و در عوض احترام آنان به مسلمانان) با صراحت بگوید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ» آیات زیاد است که ما به این مقدار اکتفا می‌کنیم. (۵۶۸)

۵۶۰ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (انعام/۶۸)

## اعراض دوستانه

اعراض گاهی نسبت به گناه و گناهکار است؛ ولی گاهی اعراضها بر اساس گناه نیست؛ بلکه دوستانه است؛ مانند دو نفر که هر دو در کار معروف خدمت می‌کنند، ولی از نظر سلیقه و شیوه با هم اختلاف دارند؛ به نحوی که ادامه کار برای هر دو رنج‌آور است. در اینجا نیز جدا شدن مانعی ندارد. برای مثال، حتماً لازم نیست که زن یا شوهری خلافکار باشند تا طلاق بگیرند؛ بلکه گاهی به دلایل دیگر کار به طلاق کشیده می‌شود و اگر طلاق صورت نگیرد، زن و شوهر تا آخر عمر در آتش یکدیگر می‌سوزند. حضرت موسی و خضر، دو پیامبر معصوم به خاطر دو افق فکری و دو شیوه و دو نوع مأموریت کارشان به جایی رسید که از یکدیگر با جمله: «هذا فراق بینی و بینک» جدا شدند.

گاهی انسان ذوق شعر یا فقه یا تاریخ یا تحصیل یا کار ندارد و اگر مسیر خود را عوض نکند و برخلاف گرایشهای درونی خود حرکت کند، علاوه بر یک رنج دائم به خاطر تحصیل در آن رشته‌ای که علاقه ندارد، موفق نیز نمی‌شود.

لذا در انتخاب همسر، همسفر، شریک، شاگرد، نوع کار و منطقه مسکونی و هر کار دیگر، اصل اول برای ما باید رضای خداوند و اصل دوم استعداد و گرایشهای درونی باشد. آری! راننده اگر دید یکی از چرخهای ماشین هماهنگ با سایر چرخها نیست، برای نجات جان مسافران باید آن را عوض کند. این کنار گذاشتن به معنای عیب و نقص نیست؛ بلکه به خاطر هماهنگی و سرعت بخشی به هدفی است که برای خود در نظر گرفته‌ایم.

## تنبيه

در روایات و تاریخ زندگی پیامبر اکرم و امامان می‌خوانیم که گاهی این عزیزان برای نهي از منکر دست به تنبيه گنهکار می‌زدند. در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم:

در زمان پیامبر اکرم (ص)، شخصی به نام سمره (۵۶۹) که در باغ یکی از یاران پیامبر درختی داشت. او به بهانه سرکشی به درخت خود، وارد باغ می‌شد. یک روز صاحب باغ به او گفت: «تو تنها یک درخت داری؛ اما همه باغ مال من است و زن و بچه من در آنجا زندگی می‌کنند. شما هنگام ورود سرزده وارد نشو!»

اما او گوش نکرد. صاحب باغ شکایت او را نزد پیامبر اکرم برد. حضرت او را احضار کرد و فرمود: «درخت خود را به او بفروش!» مرد گفت: «نمی فروشم.» پیامبر فرمود: «چند برابر قیمت بفروش!» گفت: «نمی فروشم.» پیامبر فرمود: «از این درخت صرف نظر کن تا در جای دیگر به تو درخت مشابهی بدهم.» اما مرد باز هم نپذیرفت. حضرت به صاحب باغ دستور داد: «این مرد یک فاسق مزاحم است. درختش را از ریشه برکن و در کوچه بینداز! زیرا در اسلام، کسی حق ندارد این گونه ضرر رسان باشد.» (۵۷۰) در این ماجرا، پیامبر برای نهی از منکر، فرد را تنبیه کرد.

### نمونه‌هایی از اقدامات انقلابی

- ۱ - حضرت علی (ع) در طواف دید که مردی نگاه ناروایی به زنی دوخته است. ابتدا او را نهی فرمود؛ اما آن مرد اعتنایی نکرد. امام سیلی محکمی به صورت جوان هرزه زد. جوان نزد خلیفه دوم شکایت کرد. او گفت: «چشم خدا تو را دیده و دست خدا بر تو زده است.» (۵۷۱)
- ۲ - مردم مشغول وضو بودند. شخصی قلدر وارد شد و دیگران را هل داد تا زودتر وضو بگیرد. حضرت علی (ع) را نیز بدون آنکه متوجه مقام او باشد، چنان هل داد که نزدیک بود امام به زمین افتد. وقتی امام وضوی خود را تمام کرد و از محل وضو خارج شد. سه ضربه شلاق به آن شخص زد.
- ۳ - قلدری به مظلومی سیلی زد و همین که شکایتش را نزد حضرت علی (ع) بردند، امام دستور زدن سیلی به آن قلدر را صادر کرد. سیلی خورده گفت: «من او را بخشیدم.» ولی امام با دست خود به جوان قلدر سیلی زد. جوان قلدر پرسید: «سیلی خورده مرا بخشید. شما چرا زدید؟!» حضرت فرمودند: حق ولایت دارم تا دیگر در جامعه مانند تو پیدا نشود.»
- ۴ - خرما فروشی در مسیر راه مردم سایبانی زده بود. چند بار به او تذکر دادند که راه را بر مردم تنگ کرده‌ای و او اعتنا نکرد. حضرت علی (ع) دستور داد که سایبان او را آتش زنند.

### تحریم و محاصره

رسول خدا (ص) به ابن مسعود می‌فرماید: «ای فرزند مسعود! تو نسبت به گناهکاران این نکات را در نظر بگیر:

- ۱ - با آنان نشست آشکارا نداشته باش! (۵۷۲) چون نشست غیر علنی سبب جرأت بر گناه نمی‌شود؛ ولی آمد و رفت علنی مهر تأییدی بر کار گناهکاران است.
- ۲ - در بازار با گناهکاران معامله نکن! (۵۷۳)
- ۳ - از رساندن خدمات به گناهکاران خودداری کن! (۵۷۴)

آری! با همین شیوه ها چه کارهایی که نمی توان انجام داد. اگر در گزینش، افراد لایبالی را از استخدام ممنوع کنیم و اگر در پذیرش، شروطی قرار دهیم، همه معروف ها انجام می شود.» (۵۷۵)

## ایذاء

در نهی از منکر، اگر موعظه و تذکر و طرد کردن اثر نکرد، می توان از طریق ایذاء وارد شد. امام صادق (ع) به بعضی از یاران خود فرمود: «شما که گناهکار را می بینید، چرا کارش را محکوم نمی کنید؟» چرا او را از خود نمی رانید؟ چرا او را آزار نمی دهید؟ تا دست از کارش بردارد. بر من است که به خاطر این بی تفاوتی شما را مؤاخذه کنم.» (۵۷۶)

حضرت علی (ع) به استنادارش می فرماید: «کسی که ارزاق عمومی را احتکار کرده است، احضار کن و به او هشدار بده! اگر نپذیرفت، با خشونت رفتار کن.» (۵۷۷) (البته بعضی از موارد ایذایی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد).

مراد ما از ایذاء تنها جنبه جسمی ندارد. گاهی اعراضها و بی اعتنائیهای کوبنده را نیز شامل می شود. برای مثال، علی بن یقطین، وزیر شیعه ای بود که به دستور امام کاظم در دربار بنی عباس نفوذ کرده بود. او برای سفر حج به مدینه آمد و از امام کاظم (ع) اجازه ملاقات خواست؛ ولی امام به او اجازه نداد. او بسیار ناراحت شد که: «من نماینده خود امام و از عوامل نفوذی حضرت در دستگاه جور بنی عباس هستم. مقام وزارت دارم. چرا امام به من اجازه ملاقات نمی دهد؟!

امام کاظم (ع) به او خبر داد: شخصی به نام ابراهیم شتریان که چوپانی فقیر بود، به دفتر کار تو مراجعه کرد و تو به خاطر آنکه چوپان بود، اجازه ورود به او ندادی. این کار تو خلاف بود. من نیز به تو راه نمی دهم. حج تو نیز پذیرفته نخواهد شد.

وزیر از کار خود شرمنده شد. پس، به کوفه برگشت و به سراغ چوپان رفت. صورت خود را روی خاک گذاشت و از چوپان خواست که صورتش را لگد کند تا او راضی شود. وقتی چوپان را راضی کرد به مدینه برگشت. امام کاظم (ع) هم به او راه داد. این شیوه ها نیز در زندگی ائمه بوده است.

## برخورد انقلابی

از نگاه اجمالی به آیات شاید بتوان فهمید که ابتدا راه ارشاد و تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق نیکو و سعه صدر و نرمی و محبت و امثال آنهاست؛ ولی در شرایطی که نرمش بی اثر است، باید با برخورد انقلابی جلو فساد را گرفت. ما در اینجا چند نمونه بیان می کنیم:

۱ - حضرت علی (ع) با شلاق، افرادی را که مارماهی می فروختند، نهی فرمود. (۵۷۸)

۲ - حضرت علی (ع)، قصه گویی را که در مسجد مردم را مشغول کرده بود، با شلاق بیرون کرد. (۵۷۹)

۳ - شخصی بنا داشت گوشت خوک مصرف کند. حضرت فرمود: «اگر می خوردی؛ حد را بر تو جاری می کردم: ولی اکنون که نخورده‌ای، به خاطر تصمیم بر خوردن یک شلاق به تو می زنم.» (۵۸۰)

شکستن بت به دست مبارک حضرت ابراهیم و سوزاندن گوساله طلایی سامری به دست مبارک حضرت موسی و شکستن بت‌های مکه به دست مبارک حضرت علی (ع) را نیز می توان از این نمونه ها دانست.

### چند مسأله

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: اگر برطرف کردن خلافها و یا برقراری معروفها در زمانی میسر است که انسان شدت عمل از خود نشان دهد، پس واجب است که انسان برخورد تند داشته باشد. و هر کجا اخم کردن و یا گفتن کارساز نیست، باید با قدرت عمل کرد. (۵۸۱)

اگر جلوگیری از منکر نیاز به تصرف در مال یا جان خلافاً دارد، باید تصرف کرد، برای مثال، چاقو را باید از دست چاقو کش با زور گرفت. یا ظرف شراب را باید با قدرت از شرابخوار گرفت. حتی گاهی لازم است که انسان برای جلوگیری از بعضی منکرات مهم، وارد اقامتگاه مردم شود و در اموال او تصرف کند (از قطع برق و آب و تلفن گرفته تا کارهای دیگر). اگر جلوگیری از خلاف های مهم نیاز به شکستن چیزی و یا ضرر زدن به مال خلافاً دارد، می توان چنین کرد و ضمانت هم نیاز ندارد؛ ولی اگر خلافاً لطمه ای به آمرین به معروف زد، ضامن است. ناگفته پیداست که این قبیل حرکات تنها در خلاف های مهمی است که با گفتگو و موعظه قابل حل نیست و آمر به معروف نباید بیش از حد تند برود. برای مثال، اگر لازم شد که چاقوی خلافاً کار را بشکند، ظرف های خانه را نباید بشکنند؛ بلکه به همان شکستن چاقو باید اکتفا کرد. آمر هر چه بیش از مقدار لازم لطمه وارد کند، ضامن خواهد بود. در مواردی که تنها از طریق حبس می توان مانع گناه شد، حبس یا جلوگیری از خروج فرد از منزلش لازم است. اگر جز با کتک زدن دست از خلاف بر نمی دارد، با اجازه فقیه می توان او را زد. و قوانین حدود و قصاص و دیات در فقه اسلامی نقش مؤثری در پیشگیری از جرائم دارد.

### م: شیوه تنبیه مجرم از طریق تشویق نیکوکار

حضرت علی (ع) می فرمایند: «از جرالمسیی بثوابک للمحسن»؛ همین که نیکوکار را پاداش دادی، بدکار متنبه و از کردار خود پشیمان می شود.

در تشویق نیکوکار دو اثر نهفته است؛ یکی اینکه: نیکوکار به کار خود جدی و دلگرم می شود، دیگر اینکه: بدکار به فکر اصلاح خود می افتد.

تشویق یک دانشمند، مبتکر، هنرمند، شاعر، ایثارگر رزمنده و نویسنده، هم می تواند مسیر افکار عمومی را به سوی حق سوق دهد، و هم برای محرومان هشدار خوبی باشد. البته، لازم نیست که تشویق همیشه جنبه مادی داشته باشد. بوسیدن دست کارگر و تجلیل از بزرگان، ساده ترین راه تشویق است.

وقتی در مسجد افراد با فضیلت در صف اول قرار گیرند، این خود یک تشویق عملی است. روایاتی که می‌فرماید: «نگاه به عالم یا بودن در خانه عالم، ثواب دارد.» تشویقی عملی از علم و عالم است. پیامبر اکرم در پایان جنگ احد فرمود: «من به شهیدی که بیشتر قرآن حفظ کرده است، زودتر نماز می‌خوانم.» و در جبهه پرچم را از دست یکی گرفت، به دیگری داد و فرمود: «چون نفر دوم، قرآن بیشتری حفظ است.» امام صادق (ع) در جلو چشم مردم چنان از هشام تجلیل می‌کرد که همه را به تعجب بر می‌انگیخت. از سوی دیگر در قرآن می‌خوانیم: به جنازه منافقان نماز نخوانید! بر سر قبرشان نروید! گواهی آنان را نپذیرید و ...

## فصل پنجم - انواع معروفها و منکرها در قرآن

### نمونه‌ای از معروفها در قرآن

چون قرآن در همه جا نور و هدایت است، لازم است در شناخت معروف و منکر نیز پای سخن آن بنشینیم و بدین منظور با مرور در قرآن نمونه‌هایی از معروفها را بدست می‌آوریم.

#### ۱- احیای مراکز دینی

قرآن می‌فرماید: در میان کسانی که پیشنهاد ساختمان و بنایی را به عنوان یادبود بر مزار جوانمردان خداپرست طرح کردند، بعضی گفتند چرا ساختمان یادبود بی‌هدف باشد اگر بنا باشد ما یادگاری بر مزار این غارنشینانی که بشر از طاغوت فرار کرده و عمری را در راه حفظ عقیده خود به هجرت و زندگی در غار گذراندند، بنا کنیم بهتر است آن بنا را مسجد قرار دهیم (۵۸۲) و لذا بر مزار این جوانمردان که به اصحاب کهف معروفند ساختمانی به نام مسجد ساخته شد. ای کاش طراحان شهرها و شهرکها از قرآن درس می‌گرفتند (۵۸۳) و در ساختمانهای خود اول جایگاه مسجد را مشخص می‌کردند و سپس خیابانها و طراحی خود را بر محوریت مسجد قرار می‌دادند.

فرهنگ سراسری مسلمانان باید همان مساجد آنان باشد و هر تزئینات و امکاناتی که در جای دیگر هزینه می‌شود باید در مسجد و اطراف آن هزینه شود زیرا که در غیر این صورت جاذبه‌های غیر مسجد بیشتر و مساجد خلوت تر خواهد شد به خصوص احیای مساجدی که به قول قرآن از روز اول بر اساس تقوی بنیانش گذاشته شده است (۵۸۴) باید محوریت بیشتری داشته باشد. احیای مسجد توفیقی است که خداوند تنها به کسانی می‌دهد که اهل ایمان و شجاعت و اخلاص باشند. (۵۸۵) مسجد به قدری ارزش دارد که انبیاء خدا نظیر ابراهیم و اسماعیل (۵۸۶) و زکریا علیهم‌السلام خادم آن بوده‌اند.

مسجد به قدری ارزش دارد که مادر مریم در ایام حاملگی نذر می‌کند که نوزادش را برای خادمی بیت المقدس از هر کار دیگر آزادش کند. (۵۸۷)

قرآن می‌فرماید تولیت مسجدالحرام مقامی است که جز افراد با تقوی لیاقت آن را ندارند (۵۸۸) در قرآن هر کاری که از رونق مسجد بکاهد بزرگترین ظلم شمرده است (۵۸۹) خواه کم رونقی مسجد بخاطر جلسات عزاداری یا مراسم سوگواری این و آن باشد و یا بخاطر برگزاری مراسم دیگر و یا محبوب نبودن امام جماعت و یا نامنظم بودن او و یا بداخلاق بودن خادم و یا نااهل بودن هیئت امناء و متولیان و یا طرح مسائل غیر لازم در مساجد و سخنرانی‌های طولانی و یا نداشتن نظافت و زیبایی لازم و یا سوء استفاده کردن از نام و نان مسجد و یا هر عامل دیگری که از تعداد شرکت کنندگان بکاهد بدترین ظلم است.

با کمال تأسف مساجد ما غمکده شده در حالی که عقد حضرت زهرا را در مسجد گرفتند ما با هر لباس به مسجد می‌رویم در حالی که قرآن می‌فرماید: به هر مسجدی می‌روید خود را زینت کنید. (۵۹۰) اسلامی که

می‌فرماید در میان چند نفر امام جماعتی که از نظر علم و تقوی و سابقه یکسان هستند زیباترین آنان امامت را بپذیرد.

اسلامی که می‌فرماید: در میان چند مؤذن خوش صداترین افراد اذان بگویند.

اسلامی که می‌گوید هنگام نماز از بهترین لباس و عطر استفاده کنید و زنان بهترین وسائل زینت خود را همراه داشته باشند.

اسلامی که مسجد را مرکز مشورت و اعزام به جبهه و کمک رسانی به دیگران و دادرسی محرومان و شناسائی نیروهای حزب اللهی قرار داده است نباید محل افراد بیکار و وارفته و ترسو و فقیر باشد. از بزرگترین معروف ها در زمان ما احیای مساجد و بازسازی عمرانی و فرهنگی آن است.

خادم مسجد باید از افراد محبوب و سرشناس و از مقامات عالی باشد. در هر محله باید افراد خوش صدا برای اذان به مساجد جذب شوند تحصیل کرده های هر منطقه هر مقصد یک ساعتی در مسجد حضور شغلی و به مردم خدمات رایگان ارائه دهند، مریضی که راه به جائی ندارد با خود بگوید شب به مسجد می‌روم و پزشک رایگان مرا می‌بیند، بدهکار خود را با وام از صندوق مسجد دلگرم کند و برعکس هر فردی که بنای سفر دارد و مشکل خانواده و یا سرویس رفت و آمد مدرسه فرزند و یا نگرانی از سرقت دارد با خود بگوید بسیج و مردم مسجد ناظر بر خانه و زندگی من هستند اگر هر مشکلی داشتم مردم برادر من و نیروهای حزب اللهی بازوی من هستند با این گونه برنامه ها بزرگترین معروف ها که احیای مسجد است عملی خواهد شد. انشاءالله

## ۲- استقلال و خود باوری

یکی از معروف ها استقلال است. استقلال در همه ابعاد و رهائی از وابستگیها قرآن می‌فرماید: جامعه اسلامی مثل گیاهی است که هر روز رو به رشد و توسعه باشد تا بتواند روی پای خود بایستد. (۵۹۱)

فقههای بزرگوار ما می‌فرمایند تشبّه به کفار حرام است و در روایات از پوشیدن لباس کفار و عمل کردن به آداب کفار به شدت انتقاد شده است در تاریخ می‌خوانیم: پیامبر اکرم (ص) همینکه متوجه شد تکیه به دیوار کافری داده حرکت کرد و به درختی تکیه داد و فرمود: مسلمان تکیه به دیوار بیگانه نمی‌دهد.

## ۳- قصد قربت

یکی از معروف ها اخلاص و رنگ الهی دادن به کارها و انتخاب بهترین هدف ها و نیت ها حتی در خوراک و پوشاک و مسکن و در قهر و صلح و انتخاب رشته تحصیلی یا شغل یا دوست و همسر است نیت پاک و الهی کیمیائی است که با هر کار ساده‌ای همراه باشد آن را به یک گوهر گران بها تبدیل می‌نماید.

## ۴- تشویق



بهترین اهرم برای گسترش معروف ستایش از اهل معروف و تشویق آنان است. قرآن می‌فرماید: راه بیرون آوردن مردم از ظلمات و هدایت آنان به سوی نور همراه با تشویق است. (۵۹۳) و در جای دیگر به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد از هر کس که زکوئه می‌گیری او را تشویق کن و به او صلوات بفرست که این درود و صلوات تو برای او آرام بخش است. (۵۹۴) خداوند بارها از زنان و مردان نمونه در قرآن ستایش کرده. (۵۹۵)

## ۵- تحصیل

در هیچ مکتبی اولین فرمان آن آیه مبارکه اقرأ نیست. اسلام علم را شرط اول برای رهبری و مرحمت قضاوت و زمان تحصیل را از گهواره تا گور و مکان را تا چین و ثریا دانسته و برای تحصیل علم تنها یک شرط قرار داده است و آن این است که باید علم مفید باشد و از علوم بی فایده و یا مضر به شدت انتقاد کرده است. (۵۹۶) و برای شیوه تحصیل و یادداشت کردن و نشر آن و احترام استاد و وظائف متقابل استاد و شاگرد صدها سفارش کرده است.

## توجه به مسائل اجتماعی

قرآن در صدها آیه به مسائل جامعه توجه خاصی کرده و مردم را به معروف‌های اجتماعی توصیه و تشویق فرموده است که ما گوشه‌ای از آنها را فهرست وار با نقل آیه در پاورقی بیان می‌کنیم:

عدالت در گفتار و عمل (۵۹۷)

اصلاح ذات الیمین (۵۹۸)

مراقب دشمن بودن (۵۹۹)

همگامی با خوبان (۶۰۰)

پیروی از خوبان (۶۰۱)

سبقت در کار خیر (۶۰۲)

پذیرفتن طرح صلح (۶۰۳)

تنبيه مجرمانی که امنیت جامعه را بهم می‌زنند. (۶۰۴)

عفو و گذشت نسبت به خلافهائی که مربوط به شخص انسان انجام گرفته (۶۰۵)

وام دادن (۶۰۶)

## تألیف قلوب

و آزاد کردن اسرا و زندانیان بدهکار و نجات مسافران بین راهی؛ (۶۰۷) از طریق پرداخت سهمی از زکات.

ارج نهادن به پیشگامان در نیکی‌ها؛ (۶۰۸)

رابطه متقابل رهبر و مردم سلام و صلوات عمیق و دائمی باشد؛ (۶۰۹) نه ترس و تهدید.  
بایکوت کردن متخلفان از راه حق؛ (۶۱۰) به فرمان پیامبر اکرم همه مسلمانان علیه سه نفری که در بسیج  
عمومی شرکت نکردند اعتصاب کردند و هیچ مسلمانی با آنان سخن نمی گفت تا آنکه آن سه نفر توبه کرده  
و اعتصاب شکسته شد.

مشورت؛ (۶۱۱)

سفارش یکدیگر به صبر و رحمت؛ (۶۱۲)

یتیم نوازی؛ (۶۱۳)

دعا برای گذشتگان و پاکدلی نسبت به اهل ایمان. (۶۱۴)

## تجلیل از خوبان

در صورت ضرورت جدائی ولی همراه با نیکوئی (۶۱۶) (جدائی زن از شوهر، مستأجر از موجر، کارگر از  
کارفرما، شریک از شریک)

خدمت خالصانه به مردم (۶۱۷)

پاسداری از ارزش ها (۶۱۸)

نجات مستضعفان (۶۱۹)

رازداری (۶۲۰)

نیروگیری برای اهداف مقدس (۶۲۱)

مردمی بودن (۶۲۲)

محو آثار شرک (۶۲۳)

آسان گرفتن با کارگر (۶۲۴)

مسافرت صاحبان قدرت و حکومت برای سرکشی به مناطق محروم و رفع مشکلات آنان (۶۲۵)

همکاری مردم با دولتمردان در سازندگی (۶۲۶)

نداشتن چشم داشت به اجرت گرفتن از فقراء (۶۲۷)

به دیگران فرصت فکر و تحقیقات دادن (۶۲۸)

اینها و دهها نمونه دیگر از معروف های اجتماعی بود.

برخورد مسالمت آمیز با ناآگاهان (۶۲۹)

قدردانی همه جانبه از زحمات دیگران (۶۳۰)

تفقد از غائبین (۶۳۱)

تواضع نسبت به پیروان (۶۳۲)

خواب راحت را از کفار گرفتن (۶۳۳)

سرکوب یاغی (۶۳۴)

قرار دادن سهمیه‌ای در مال خود برای محرومان (۶۳۵)

غریب نوازی (۶۳۶)

جا دادن یا ترک جلسه هنگام ورود افراد تازه در مکان‌های محدود (۶۳۷)

دعوت مردم به حرکت در راه خدا آن هم از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکو (۶۳۸)

وفای به عهد و پیمان (۶۳۹)

گذشت نیکو و بدون منت از مردم (۶۴۰)

دوری از ستمگران (۶۴۱)

نشان دادن و معرفی عوامل تقوی (۶۴۲)

ضربه زدن به منافع ابر قدرت‌ها (۶۴۳) (حضرت موسی به فرعونیان نفرین کرد که پروردگار اموال آنان را نابود کند)

حفظ نیروهای خودی (۶۴۴) (مستکبرین به انبیا پیشنهاد می‌کردند که فقراء را از دور خود برهانند ولی آنان نمی‌پذیرفتند)

مهمان نوازی سریع و عالی (۶۴۵) گرچه مهمان را شناسیم

حفظ آثار گذشتگان که سبب عبرت دیگران است (۶۴۶)

بکارگیری شیوه‌های امنیتی و مکتبی در شهر سازی و معماری (۶۴۷) خداوند به بنی اسرائیل دستور می‌دهد که خانه‌های خود را رو به قبله یا مقابل هم بسازید.

سعه صدر و لبخند در برابر اهانت زیردستان (۶۴۸)

نعمت‌های الهی را فضل و رحمت او بدانیم نه علم و زیرکی خود (۶۴۹)

کمک بدنی به نیازمندان (۶۵۰)

اقرار به کمالات دیگران (۶۵۱)

### نمونه معروفهای فردی در قرآن

اخلاص در عمل (۶۵۲) و ایمان به مبدأ و معاد (ایمان به غیب) (۶۵۳)

امید به فضل خدا داشتن (۶۵۴)

عجله در کار خیر (۶۵۵)

صبر و استقامت در عبادت (۶۵۶)

صبر و استقامت در برابر معصیت (۶۵۷)

صبر و استقامت در مصیبت (۶۵۸)

شجاعت و صلابت (۶۵۹)

خشوع و حضور قلب در نماز (۶۶۰)

سحر خیزی و استغفار (۶۶۱)

ادب داشتن به خصوص نسبت به بزرگان دین (۶۶۲)

آرامش و متانت و وقار در رفت و آمد (۶۶۳)

میانه روی و تعادل در بخشش (۶۶۴)

تشکر از نعمت های الهی و بازگو کردن آنها (۶۶۵)

توکل بر خداوند (۶۶۶)

شتاب برای نماز و نماز جمعه (۶۶۷)

پناه بردن به خداوند (۶۶۸)

امید به آینده روشن (۶۶۹)

نرسیدن از مرگ و آمادگی برای آن (۶۷۰)

تزکیه و خودسازی و داشتن نفس و روح آرام.

عبادات شبانه و تلاوت قرآن به صورت ترتیل به قدر امکان، گفتن کلمه حق و استقامت بر آن، خستگی ناپذیری، عفو هنگام غضب، دعا برای نسل و ذریه، شجاعت، روح پاک داشتن و یاد قیامت و صدها نمونه دیگر از معروف های شخصی است.

### نمونه معروفهای خانوادگی در قرآن

در قرآن برای مسائل خانواده سفارشات شده که ما گوشه ای از آن را به عنوان معروف های خانواده بیان می کنیم.

در انتخاب همسر اصل، تفکر و ایمان اوست نه شکل و سرمایه. (۶۷۱)

خانواده همسر در پاکدامنی او نقش دارد. (۶۷۲)

مهریه را در قراردادها جوری تنظیم کنید که داماد در فشار قرار نگیرد. (۶۷۳)

آمیزش جنسی مقدمه ای برای ذخیره قیامت و نسل صالح است نه تنها شهوترانی بدون هدف. (۶۷۴)

زن تحت تکفل مرد است و باید زندگی زن توسط مرد تأمین شود. (۶۷۵)

زندگی با همسر باید به نحو معروف باشد. (۶۷۶)

مادران دو سال فرزندان خود را شیر دهند. (۶۷۷)

مقدار خرجی مرد به همسر باید به مناسبت درآمد مرد باشد. (۶۷۸)

اگر از پیدایش کدورت نگران بودید دادگاه خانوادگی تشکیل دهید و مسئله را با بیگانگان در میان نگذارید. (۶۷۹)

زن و مرد لباس یکدیگرند و باید همدیگر را حفظ نمایند. (۶۸۰)

عفت و حجاب و نشان ندادن مواضع زینت و پایکوبی نکردن و با کرشمه حرف نزدن و با حیا راه رفتن و با مردان مختلط نشدن از سفارشات قرآن به زنان است که برای هر یک، آیه صریحی داریم.

### نمونه معروفهای سیاسی در قرآن

اطاعت از رسول خدا و اولی الامر، یعنی رهبران معصوم؛ (۶۸۱)  
وحدت و دوری از هر گونه تفرقه و عوامل آن؛ (۶۸۲)  
صلابت و نپذیرفتن هیچگونه سازش منفی؛ (۶۸۳)  
تکیه نکردن به ابر قدرت ها؛ (۶۸۴)  
خشونت نسبت به کفار و مهربانی با مؤمنان؛ (۶۸۵)  
انهدام مراکز توطئه و برخورد انقلابی با توطئه گران تحت هر نام و عنوان (۶۸۶)  
جهاد علیه رهبران کفر؛ (۶۸۷)  
آمادگی در عالی ترین حد امکان برای دفاع از ارزشها؛ (۶۸۸)  
برائت از مشرکین؛ (۶۸۹)  
قضاوت عادلانه؛ (۶۹۰)  
پذیرش صلح شرافتمندانه؛ (۶۹۱)  
پشتوانه قرار دادن خداوند و مؤمنین به خدا را به جای وابستگی به شرق و غرب؛ (۶۹۲)  
اقامه نماز و زکوة و امر به معروف را در رأس وظایف حکومت قرار دادن؛ (۶۹۳)  
آگاهی بر اهداف دشمن به خصوص تهاجم فرهنگی. (۶۹۴)

### منکر چیست

هر کاری را که عقل و دین بد می دانند منکر است. منکرات را نمی توان محدود کرد. در قرآن نمونه هایی از منکرات بیان شده است؛ ولی شماره کردن و شناسایی همه منکرات، کار ساده ای نیست. گاهی انسان گرفتار منکری می شود، ولی خودش نمی داند که منکر انجام می دهد. اسراف در : شستشو و وضو و غسل، مصرف بی رویه نان و میوه و لباس و کاغذ، پر خوری، پارک نابجای اتومبیل، ریختن آشغال در خیابان، سد معبر، بوق زدن و گاز دادن نابجا که سبب ترس و وحشت مردم شود، حتی لباس مهمانی را در خانه پوشیدن، سیگار و هر دود دیگری که علاوه بر اسراف و ضرر به سلامتی و دستگاه تنفس، نوعی تجاوز به حریم هوایی هم نشینان و آلوده کردن هوای مطلوب و تبدیل آن به هوای دود آلود از منکراتی است که بسیاری از مردم آن را منکر نمی دانند.

برنامه ریزیهای غلط از بزرگترین منکرات است. اگر دانش آموزان در هوای صبح که تازه نفس هستند و صبحانه خورده به مدرسه می روند، برنامه های ساده و سطحی داشته باشند، ولی نزدیک ظهر که هوای گرم و

مغز خسته و شکم گرسنه است، برنامه‌های سنگین ریاضی، زبان و درسهای سخت داشته باشند، در امتحانات شکست می‌خورند و این برنامه‌ریزی باعث تحقیر شخصیت و اتلاف عمر آنان می‌شود. آری! این گونه برنامه‌ریزیها بزرگترین منکرات است.

رها کردن بیت‌المال در دست افراد غیرامین، بازرسی نکردن، تأخیر استاد در کلاس، گفتن سخنان غیر مفید روی منبر، طول دادن نماز جماعت که سبب خلوت شدن مساجد می‌شود، باز کردن پنجره‌های ساختمان به خانه همسایه، دیگران را با نام بد صدا زدن، سوءظن و ریختن برف در کوچه و خیابان، خالی کردن زیرکوچه و خیابان و جزء منزل آوردن، ریختن آب پیر پای درختان خیابان، مزاحمت‌های تلفنی و بیدار کردن دیگران از خواب، غیر از اذان صدا را بلند کردن، در گزارشها آمار دروغ دادن، تملق و چاپلوسی کردن، بدون کار اضافه دستمزد اضافی از دولت به دیگران دادن، خارج از نوبت چیزی گرفتن، بی وقت تلفن زدن، ترساندن همسر و فرزند، تبعیض میان فرزندان، بکارگیری کارگر برای غیر کاری که با او قرارداد بسته‌ایم، ندادن وام و بدهی به کسانی که حقشان است، گرفتن و دادن ربا، سوگند ناحق خوردن و صدها و صدها نمونه دیگر که شبانه روز خواسته و یا ناخواسته مرتکب آنها می‌شویم؛ ولی متأسفانه آنها را منکر و گناه نمی‌دانیم و لذا در صدد عذرخواهی و تسویه و جبران هم بر نمی‌آئیم.

همه منکرات در یک سطح نیستند. بعضی جنبه زیربنایی و کلیدی دارند؛ مثل منکرات عقیدتی که نسبت به منکرات اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جنبه زیربنایی دارد.

قرآن به کم‌فروشان می‌گوید: "چرا کم‌فروشی می‌کنید؟ مگر به قیامت عقیده ندارید؟" (۶۹۵)

و یا برای امر به نماز می‌فرماید: "نماز به‌پا دار که قیامت در پیش است!" (۶۹۶)

بیشترین کار انبیا مبارزه با انحرافات عقیدتی مردم بوده است. در بحث شیوه‌ها و اهرمها در این باره سخن گفته‌ایم.

## الف . منکرات اعتقادی

بد نیست فهرستی از منکرات عقیدتی مردم را برشماریم و توضیح و تفسیر آن را به فرصتی دیگر واگذاریم :

### شرک به خدا

بیش از صد مرتبه، قرآن از توجه به غیر خدا با بیان "دون الله ، و دونه " انتقاد کرده است. در قرآن از منکرات عقیدتی نسبت فرزند به خدا دادن (۶۹۷)، بعضی از پیامبران را فرزند خدا دانستن (۶۹۸)، فرشتگان را دختران خدا پنداشتن (۶۹۹)، خدا را فقیر (۷۰۰) و یا دست خدا را بسته دانستن (۷۰۱) ، بشدت انتقاد شده است. در میان واژه‌های تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح بیش از هر چیز به کلمه مبارکه «سُبْحَانَ اللَّهِ» تکیه شده است ؛ "سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ" ؛ منزّه است خداوند از تعبیرات و عقاید ناروایی که منحرفان دارند.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: "انبیا برای به وجود آوردن عقیده نیامدند؛ زیرا مردم عقیده به مبدأ هستی دارند. هدف انبیا بیشتر روی اصلاح عقیده بوده است؛ لذا قرآن روی آن تکیه کرده است و نمونه‌هایی را علاوه بر آنچه که گفتیم، آورده است؛ برای مثال: خود را فرزند خدا دانستن (۷۰۲)؛ کتمان حقایق کردن (۷۰۳)؛ اینکه از بشارت‌های کتب پیشین نام و نشان پیامبر اسلام را چنان فهمیده بودند که حضرت را مثل فرزندشان می‌شناختند (۷۰۴)، ولی همین که رسول خدا آمد منکر او شدند (۷۰۵)؛ افترا بستن بر خدا (۷۰۶)؛ تحریف کردن کتب آسمانی (۷۰۷)؛ نوشته‌های خود را به خدا نسبت دادن (۷۰۸)؛ تقلید کردن از نیاکان (۷۰۹)؛ سوء استفاده بعضی علمای دین از دین (۷۱۰)؛ تحریف و تبدیل قانون خدا (۷۱۱) و غلو کردن (۷۱۲) درباره بندگان خدا.

نمونه‌های دیگری از منکرات اعتقادی است که در قرآن مجید مطرح و پاسخ داده شده است. البته اگر بخواهیم به همه خرافات اشاره کنیم بحث ما طولانی می‌شود.

اگر نگاهی به آیات سوره انعام داشته باشید، نمونه‌های خرافات رفتاری حتی در تغذیه مکرر مطرح شده است. برای مثال، عده‌ای قسمتی از گوشت گوسفند را حلال و قسمت دیگرش را حرام و یا قسمتی را مخصوص مردان و بخشی را مخصوص زنان می‌دانستند (۷۱۳) که قرآن بارها فرموده است: "آیا خدایه شما اجازه این حرفها را داده است یا بر خدا افترا می‌بندید؟" (۷۱۴)

البته در زمان ما، شبهات جدیدی مطرح است که باید علمای دین و مسئولان فرهنگی برای پاسخ آنها قیام کنند که بحمدالله قیام هم کرده‌اند. در اینجا لازم می‌دانم به همه اقشار تحصیلکرده سفارش کنم که همواره تلفن یک نفر اسلام‌شناس متقی را همراه داشته باشند. ای کاش هر سال مهمترین سؤالا و پاسخها چاپ می‌شد و در اختیار نسل نو قرار می‌گرفت. ای کاش صداوسیما برای برنامه پاسخ به سؤالا گام جدی‌تری برمی‌داشت. و ای کاش از طرف ارشاد و سازمانهای تبلیغاتی جاهایی را به صورت شبانه روزی فراهم می‌کردند تا پاسخگوی سؤالهای مردم باشند. البته بحمدالله حرکت‌هایی شده است، ولی در انتظار وضع مطلوب‌تری هستیم.

- پزشک به‌خاطر خجالت نمی‌گوید: "مرض را تشخیص ندادم". و نسخه آزمایشی می‌نویسد و با مال و جان مریض بازی می‌کند.

- استاد یا روحانی خجالت می‌کشد بگوید: "بلد نیستم" و پاسخ نابجا یا فتوای خلاف نقل می‌کند و مسیر را کج نشان می‌دهد.

- مردم به‌خاطر خجالت عمری راه انحراف می‌روند و در فراگرفتن واجبات خود کوتاهی می‌کنند.

- جوانان به‌خاطر حیا و خجالت حاضر نیستند به پدر و مادر خود مسأله خواست ازدواجشان را مطرح کنند و خود را به انواع منکرات آلوده می‌کنند.

- افرادی از بی‌سوادان بزرگسال به‌خاطر خجالت از رفتن به سرکلاس درس، همچنان بی‌سواد باقی می‌مانند.

مردم به‌خاطر خجالت، گواهی ناحق می‌دهند و یا امضای خلاف می‌کنند.

هر چه مسأله کلی تر و انسانها مهمتر باشند، حیا و خجالت آنان خطرناکتر است:

- گاهی در مجامع بین‌المللی به‌خاطر عناصر بی‌اراده و خجالتی، خطرناکترین تصمیمات برای سرنوشت انسانها گرفته می‌شود و یک مرد با صلابت و با عزم پیدا نمی‌شود تا فریاد بزند.

- با خجالت، انسان را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند و هر کاری که بخواهند بر سر انسان می‌آورند؛ لذا وظیفه والدین و مربیان مدارس است که نسل نو را از خجالت نابجا نجات دهند؛ زیرا خجالت می‌تواند سرچشمه هرگونه فساد و منکری شود.

ریشه بعضی از گناهان، محرومیتها و یا ترک واجبات، مسأله خود کم بینی و خجالت نابجاست. در قرآن، روایات و رساله‌های عملیه، مسائل و احکام بی‌پرده بیان شده است. در حدیث می‌خوانیم: «حیا دو نوع است؛ حیایی که از عقل ریشه می‌گیرد و حیایی که از سادگی و حماقت ریشه می‌گیرد.» (۷۱۵)

داستان

در مسجدی پرجمعیت، پشت سر عالمی به نماز جماعت ایستاده بودم. ناگهان دیدم که در وسط سوره حمد، امام جماعت با قطع کردن نماز، به مردم اعلام نمود که وضو ندارد و مردم نماز خود را به طور فردی به پایان برسانند. در اینجا، اگر امام جماعت اهل خجالت بود، بدون وضو با مردم نماز می‌خواند و گرفتار منکری بزرگ می‌شد.

نمونه‌ای دیگر

در وسط جلسه متوجه می‌شویم که نماز نخوانده‌ایم و اگر تا پایان جلسه بنشینیم، نماز ما قضا می‌شود. اگر شهادت به‌پاخواستن را نداشته باشیم، گرفتار منکر می‌شویم و نماز ما قضا می‌شود.

از ما سؤالی می‌کنند و ما از گفتن: "نمی‌دانم!" خجالت می‌کشیم و جواب نادرست می‌دهیم.

برای جمع کردن امضاء، طوماری نزد ما می‌آورند و ما حیا می‌کنیم و به‌ناحق آن را امضا می‌کنیم.

چه بسیارند کسانی که چون چند دقیقه جرأت و جسارت سؤال کردن را به خود نداده‌اند، عمری در اشتباه هستند.

چه بسیارند دختران و پسرانی که در ابتدای زندگی نیاز به اطلاعاتی دارند و از پرسیدن خجالت می‌کشند و همین خجالت سرچشمه منکراتی می‌شود.

در روزنامه‌ها چیزی را به دروغ به اسلام یا شخصی نسبت می‌دهند و او جرأت و جسارت تکذیب ندارد. اینها، نمونه‌هایی بود که در ذهنم آمد. اگر شما هم فکر کنید، می‌توانید نمونه‌های زیادی برای اینکه چگونه حیا و خجالت سرچشمه بسیاری از منکرات می‌شوند، به یاد آورید. چه بسیارند کسانی که لقمه حرام می‌خورند اما از انجام شغلهایی که به خیال خود در شأن آنان نیست، خجالت می‌کشند.

**حیای مثبت**



البته همه جا حیا و خجالت سرچشمه خلاف و گناه نیست. در مواردی هم انسان به خاطر حیا دست به کار زشت نمی زند که این حیا برخاسته از عقل و حیای مثبت است.

اگر در حدیث می خوانیم که: «الحیاء مفتاح کل خیر» (۷۱۶)؛ «حیا کلید همه خوبیهاست»، مراد همین نوع حیا است.

اگر در حدیث می خوانیم که: «الحیاء یصد عن فعل القبیح» (۷۱۷)؛ «حیا انسان را از کار زشت باز می دارد»، مراد همین نوع حیا است.

اگر در حدیث می خوانیم که: «علی قدر الحیاء تكون العفة» (۷۱۸)؛ «هرچه حیا بیشتر باشد، عفت بیشتر است»، مراد همین نوع حیا است.

حیا بقدری اهمیت دارد که در حدیث آمده است: «لا ایمان لمن لا حیاء له» (۷۱۹)؛ «اگر حیا نباشد، دین نیست».

انسان باحیا، عیب خود را از مردم پنهان می کند و به گناه اقرار نمی کند. به هر حال، حیا و موارد آن یک بحث روانی و اجتماعی است که تفصیل آن ما را از هدفی که در پیش داریم، باز می دارد.

شخصی از من پرسید: «من گرفتار خجالت هستم. داروی آن چیست؟» گفتم: «بهترین دارو، تمرین است؛ برای مثال کسی که از سخنرانی خجالت می کشد، اگر در منزل اذان بگوید، کم کم خجالتش از بین می رود».

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: از هر کاری وحشت دارید، خود را در آن بیندازید. (۷۲۰) در اینجا لازم است به پدران، مادران و اولیای مدارس تذکر دهم که هرگاه کودکی خواست از خود ابراز وجود کند، او را سرکوب نکنید و به او میدان بدهید؛ حتی اگر کار ناقصی انجام داد، روحیه او را نشکنید؛ زیرا سرچشمه بسیاری از خجالتها، ناشی از تحقیرهای زمان کودکی است؛ همان گونه که ریشه بسیاری از جرأتها، تشویقهای دوران کودکی است.

ترس یکی از مسائل روحی و روانی است که سرچشمه و زمینه منکرات زیادی می شود. چه بسیار دروغها، فرار از جبهه ها، کتمانها، توجیهات ناروا، اقرارهای ناروا و گواهی های به ناحق که از ترس ریشه می گیرد. ترس از جمله حالاتی است که امام سجاد (ع) در سحرهای ماه رمضان از خطر آن به خدا پناه می برد. اگر ترس سران کشورهای اسلامی از ابرقدرتها نبود، امروز مسلمانان چنین تحقیر نمی شدند یا همانگونه که اگر شجاعت امام خمینی (ره) نبود، ایران به این عزت نمی رسید. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به افراد بی حال و ترسو سخت ترین تعبیرات را نثار می کند.

گاهی می فرماید: "اراکم اشباحاً بلا ارواح" (۷۲۱)؛ "ای لاشه های بی روح!" گاهی می فرماید: "یا اشباه الرجال و لا رجال" (۷۲۲)؛ "ای کسانی که قیافه مرد دارید، ولی مرد نیستید!" در جایی دیگر می فرماید: "با افراد ترسو مشورت نکن!" (۷۲۳)

و در جای دیگر نیز می‌فرماید: "با زن مشورت نکن؛ زیرا که رأی آنها انسان را متزلزل می‌کند." (۷۲۴)

ناگفته پیداست که این بیان حضرت علی علیه‌السلام، شامل مردان نیز می‌شود؛ یعنی با هر کسی که تورا از قاطعیت و جرأت باز می‌دارد و در تو روحیه ترس و یأس می‌دمد، مشورت نکن! ولی در جای دیگر می‌فرماید: "اگر از زنی تجربه ارشاد و تعقل و کمال داری، با او مشورت کن!" (۷۲۵)

به هر حال، داشتن روحیه و غیرت دینی، شرط اول امر به معروف و نهی از منکر است.

خاطره

شخصی به من گفت: "از راننده اتوبوس تقاضا کردم تا برای نماز در کنار جاده بایستد و او اعتنایی نکرد. آیا باز هم من مسؤولم؟"

گفتم: "بله، زیرا تقاضا فایده ندارد. باید چنان فریادی بزنی که گویی چمدان پول یا فرزندت از ماشین افتاده است.

همه‌جا تقاضا اثر ندارد، بلکه فریاد و تعصب و سوز و گداز و روحیه و شهادت لازم است. در قرآن ده‌ها آیه برای تقویت روحیه مؤمنان بخصوص در جنگها آمده است.

## ب. منکرات فرهنگی

منکرات فرهنگی که به یک معنا همان منکرات اعتقادی است، با ابزار قلم، بیان، هنر، فیلم، تبلیغات، شایعه، وسوسه و ایجاد مجالس گناه و لهو و لعب بنای ساختمانها و تأسیساتی که رونق مراکز مذهبی را کم کند، صورت می‌گیرد؛ نظیر آنکه مسجد اموی را در شام ساختند تا رونق مسجد نبوی در مدینه کم شود یا مراکز علمی را به بغداد کشاندند تا در برابر درس امام صادق (ع) رقیب تراشی کنند. روزی به نام مستشار، مستشرق، کارشناس و این روزها هم از طریق ماهواره و دیسکتهای کامپیوتری کار را به جایی رسانده‌اند که در چند قدمی مسجد الحرام، فیلم دختر ژاپنی (اوشین) پخش می‌شود و نامی از دختر پیامبر خدا نیست.

خوشبختانه مقام معظم رهبری مسأله تهاجم فرهنگی را قبل از هر کسی درک و مسئولان را متوجه کرد و اکنون حرکت‌هایی انجام شده است.

خواننده عزیز! شما اگر در قرآن به کلمه "وَدَّ" مراجعه کنید، خواهید فهمید که دشمن چه چیزهایی را دوست و چه آرزوهایی دارد. مهمترین آنها، آرزوی انحراف و دست برداشتن از عقاید، اصول و ارزشهای دینی و نظام اسلامی ماست. (۷۲۶)

داستان

به تهاجم فرهنگی در قرآن اشاراتی شده است؛ برای مثال، عده‌ای از بزرگان یهود توطئه‌ای را برنامه‌ریزی کردند که بر اساس آن، صبح به پیغمبر اسلام ایمان آوردند و غروب به یهودیت برگردند (۷۲۷). آنها با این کار، دو هدف را دنبال می‌کردند:

یکی اینکه، هیچ یهودی به فکر مسلمان شدن نیفتد و با خود بگوید: "اگر اسلام دین کاملی بود، علمایی که صبح مسلمان شدند، غروب برنمی گشتند."

دوم اینکه، در مسلمانها این دلهره را ایجاد کنند که اگر اسلام دین کاملی بود، علمای یهود را نگه می داشت. خداوند پرده از این توطئه برداشت و به پیامبر اعلام کرد "به مسلمانان بگو که امروز قبل از ظهر عده ای از چهره های یهودی مسلمان خواهند شد و غروب به کیش خود خواهند گشت. از آمدن آنان دلگرم نشوید و از رفتن آنان نیز دلسرد نشوید که این یک توطئه است."

بنابراین، تهاجم فرهنگی ریشه قدیمی دارد. خوشبختانه حتی نوجوانان ما دشمنی استکبار را فهمیده اند و می دانند که چرا آنها فرمولهای علمی هواپیماسازی را به دانشجویان ایرانی و خوش فکر ما یاد نمی دهند؛ اما در کاغذ آدامس، عکسهای مستهجن برای بچه های ما می فرستند.

### ۱- ترک هجرت

از جمله واجباتی که متأسفانه افراد سرشناس و تحصیلکرده این منکر را انجام می دهند و در جامعه زشتی آن محو شده، ترک هجرت است.

اگر هشت قرن قبل، عالمی از ایران به چین هجرت نکرده بود، امروز میلیونها مسلمان در چین نداشتیم. (۷۲۸)

اگر از فارس جمعی بازرگانان به تانزانیا و زنگبار (۷۲۹) هجرت نمی کردند، شاید امروز در آن کشورها خبری از اسلام نبود.

نظر اسلام آن است که مسلمانان، فرزندان زیادی داشته باشند تا اگر هر کدام به منطقه ای هجرت نمایند، سرعت دامنه اسلام گسترده شود. جای تعجب آن است که بعضی از پرندگان برای ادامه حیات هجرت می کنند؛ ولی بعضی از مسلمانان را کد هستند.

یکی از ابتکارات اسلام آن است که هجرت را مبدأ تاریخ قرار داد؛ زیرا انسان با اختیار و برای هدف مقدس هجرت می کند؛ وگرنه میلاد مسیح و یا گردش کره زمین، هیچ کدام از افتخارات اختیاری انسان نیست. صدها مشکل با هجرت حل می شود. هجرت یعنی تقسیم عادلانه نیروی انسانی؛ هجرت یعنی حرکت، هدفداری، سوز، تعهد، گذشت و آزادی از قیدوبندهای زمین و زمان و ... هجرت چند مسلمان کتک خورده به حبشه، چراغ اسلام را در آفریقا روشن کرد. هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه از بلندترین گامهای تبلیغاتی پیامبر (ص) بود.

اگر امروز این منکر بزرگ (ترک هجرت) عمل نمی شد و دانشمندان و روحانیان یک هجرت فراگیر داشتند آن را منحصر به جمعی از طلاب جوان قرار نمی دادند، صدای اسلام به همه جا رسیده بود. روشن بگویم: "گناه تمام کسانی که در ظلمات جهل و شرک و تفرقه و فقر به سر می برند، به دوش کسانی است که توان

هجرت دارند ولی به خاطر رفاه و بی تفاوتی هجرت نمی کنند و بکارهای کاذب و تکراری دل خوش می دارند."

در کلمه "هجرت"، معنای بلندی نهفته است که در کلمه "مسافرت" نیست. تمرکز و تراکم نیروهای تحصیلکرده در شهرها، عامل حرکت به سوی شهرها و قهراً خلوت شدن روستاها، بالا رفتن نرخها، پیداشدن مشکل مسکن و مشکل ترافیک است. گناه کسانی که در روستاها به خاطر نداشتن پزشک و دارو جان خود را از دست می دهند، به گردن پزشکانی است که به طور متمرکز در شهرهای بزرگ جمع شده اند.

اسلام با کسانی که هجرت نمی کنند، برخورد انقلابی می کند و می فرماید: "کسانی که ایمان دارند، ولی راکد هستند و هجرت نمی کنند، هیچ نوع حق ولایت و سرپرستی در جامعه اسلامی ندارند." (۷۳۰)

راستی، اگر تمام متخصصان مسلمان که در کشورهای کافر زندگی می کنند به کشور خود هجرت کنند، هم جبهه کفر ضربه می بیند، هم مسلمانان تقویت می شوند و هم هویت اسلامی آنها در نظامهای فاسد از بین نمی رود. وقتی اسلام از آب و خاک راکد انتقاد می کند، از سرمایه راکد انتقاد می کند، حق دارد که شدیدترین انتقادات را هم به نیروهای متخصص راکد داشته باشد.

### هجرت برای همه

دانشمندان باید هجرت کنند تا صدای اسلام را به دورترین نقطه دنیا برسانند و از اطلاعات کلیسا عقب نمانند؛ زیرا آنها هم روحانیان خود را به دورترین مناطق جهان می فرستند و آخرین آمار را دارند. این کاری است که پیامبر اکرم (ص) هم می کردند. در حدیث می خوانیم که پیامبر عزیز اسلام فرمود: "هر مولودی که به دنیا می آید و هر مسلمانی که از دنیا می رود، به من اطلاع بدهید تا هر لحظه از آخرین آمار مسلمانان آگاه باشم."

آری! قرآن بارها مسلمانان را به سیر در زمین سفارش کرده است؛ ولی غریبها بوده اند که به این دستور عمل کرده اند و تمام جهان را وجب به وجب گشته اند و از منابع و منافع و نیروها و خلق و خواهی مردم آگاه شده اند. این پیش بینی را حضرت علی (ع) می کردند؛ آنجا که فریاد زدند:

"الله الله فی القرآن فلا یسبقنکم بالعمل به غیرکم" (۷۳۱)؛ "شما را به خدا! شما را به خدا! مبادا دیگران در عمل به قرآن از شما جلو افتند."

اما امروز می بینیم که فرمان هجرت و سیر در زمین، سفارش قرآن است که دیگران بیش از ما به آن عمل کرده اند. جالب است که این فریاد را علی علیه السلام در وصیت نامه خود در آستانه شهادت فرمودند و الان که این سطرها را می نویسم، شب شهادت حضرت علی (ع) (شب قدر) و مصادف با شب پیروزی انقلاب اسلامی (شب ۲۲ بهمن) است. در اینجا، این ناله حضرت علی (ع) را یک پیش بینی واقعگرایانه و تأسفی از امیرالمؤمنین برای همه مردم می دانیم. در این شب قدر، از خدای علی با شفیع قرارداد آن حضرت از غفلت های طولانی خود و ترک هجرت ها و سایر منکرات عذرخواهی و توبه می کنیم.

## هجرت برای محرومان

در قرآن می‌خوانیم: "همین که فرشتگان برای گرفتن روح کسانی که با ترک از هجرت به خود ستم کرده‌اند، می‌شوند، از آنها می‌پرسند: شما در چه حالی بودید؟"

می‌گویند: "ما در زمین، مستضعف بودیم."

فرشتگان این پاسخ را نمی‌پذیرند و به آنها می‌گویند: "آیا زمین خدا بزرگ نبود تا هجرت کنید؟" (۷۳۲)  
بنابراین، بر هر محروم و مستضعفی لازم است که برای حفظ مکتب و عقیده خود هجرت کند و اگر در مناطق و کشورهای کفر نمی‌تواند از مبانی خود دفاع کند، در آنجا نماند.  
چه بسیار افرادی که به خاطر اسیر شدن در یک محل کار یا شهر و منطقه، یا شرکت و مؤسسه مرتکب انواع گناهان می‌شوند؛ در حالی که بر آنها واجب است آنجا را ترک کنند.

نکته جالب آنکه در میان همه گناهان، تنها گناهی که در آستانه مرگ مورد بازجویی قرار می‌گیرد، ترک هجرت است. نکته جالب دیگر اینکه، قرآن برای پاداش، کلمات دو برابر، چند برابر، ده برابر، هفتصد برابر به کار برده است (۷۳۳)؛ ولی درباره پاداش کسی که هجرت کند، نامی از عدد برده نشده و تنها فرموده است: "اجر او با خداست؛ (فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)." (۷۳۴)

این تعبیر جز درباره مؤمنان واقعی که خود را در نیمه‌شب از رختخواب دور می‌کنند و با بیم و امید خاصی به عبادت می‌پردازند و از هر چه خدا به آنها داده است، انفاق می‌کنند، نیامده است. می‌فرماید: "فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ" (۷۳۵)؛ یعنی: "احدی نمی‌داند برای آنها چه نور چشمی در نظر گرفته شده است."  
کسانی که علاقمند به پیشرفت و توسعه همه‌جانبه هستند، باید خود را برای هجرت آماده کنند. قرآن می‌فرماید: "وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً" (۷۳۶)؛ "هر که در راه خدا هجرت کند، هجرتگاه بسیار فراخ و گشایش همه‌جانبه پیدا خواهد کرد."

## ۲- غفلت از دشمن

غفلت از دشمن و توطئه‌های آن، از منکرات اجتماعی است که متأسفانه همه امت اسلامی را دربر گرفته است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: "وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً." (۷۳۷)؛ یعنی: "کفار دوست دارند که شما از اسلحه و امکاناتی که دارید، غافل باشید تا با یک یورش شما را نابود کنند."

حضرت علی (ع) می‌فرماید: "تعجب می‌کنم که شما نسبت به دشمن خواب و غافل هستید، ولی دشمن نسبت به شما بیدار است." (۷۳۸)

## ۳- تقلید کور کورانه

تقلید، نشانه خودباختگی، برهنگی فرهنگی، نداشتن ایمان به مکتب، غیرت ملی و دینی و ضعف نفس است. قرآن در آیات زیادی از این نوع تقلید انتقاد کرده است. بت پرستان توجیه بت پرستی خود را تقلید از نیاکان می دانستند. امروز بلای شرق زدگی و غرب زدگی از مهمترین منکرات اجتماعی ماست. در فقه ما تشبّه به کفار حرام است؛ زیرا این خود یک نوع خودباختگی است. در روایات می خوانیم: "حتّی در پوشیدن لباس و نوع غذا مستقل باشید و از بیگانگان تقلید نکنید!"

در حدیث قدسی آمده است: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگوید: "شما لباس دشمنان را نپوشید و غذای دشمنان را نخورید و در هیچ کاری راه و روش دشمنان را در پیش نگیرید که اگر شما در ظاهر شبیه آنها شدید، در باطن هم مثل آنها خواهید شد." (۷۳۹)

#### ۴- شرکت در جلسات گناه

نشستن در جلسات گناه و سکوت و تماشا، از منکرات اجتماعی ماست. قرآن می فرماید: "هرگاه شنیدید که آیات خدا مورد انکار و مسخره قرار گرفته است، مجلس را ترک کنید." (۷۴۰)

در جای دیگر می فرماید: "اگر مشاهده کردی که گروهی در آیات الهی به ناحق جدل می کنند، بر تو لازم است که از آنها اعراض کنی تا مسیر بحث را عوض کنند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از توجه، حق نشستن در جلسه را نداری." (۷۴۱)

در قیامت بهشتیان از اهل دوزخ می پرسند: "چه شد که شما به دوزخ کشیده شدید؟"

آنها چهار چیز را عامل سقوط خود می شمارند:

ترک نماز؛ "لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ."

بی تفاوتی نسبت به گرسنگان؛ "وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ."

غرق شدن در یاوه گوییهای مردم؛ "وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ."

تکذیب قیامت؛ "وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ." (۷۴۲)

آری! سکوت و سازش ما، به یاوه سرایان جرأت هرگونه توهین و جسارت به مقدسات مذهبی را می دهد.

#### ۵- تهمت و آبروریزی

از جمله منکرات اجتماعی، بانام بد صدا زدن، توهین و تحقیر، فحش و ناسزا، غیبت و تهمت و آبروریزی است. قرآن درباره اهل بهشت می فرماید: "لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا" (۷۴۳) در بهشت، سخن لغو و دروغ نیست. در آنجا، تمام برخوردها برخاسته از روح سالم، بیان سالم و شعار سالم است. نام آنجا دارالسلام (۷۴۴) و شعار بهشتیان: "إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا" (۷۴۵) است. ولی درباره اهل دوزخ می خوانیم: "هر گروه که به جهنم داخل می شوند، به گروه دیگر لعنت و نفرین می کنند؛ کَلَّمَآ دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا" (۷۴۶) "در آنجا همه گناه خود را به گردن یکدیگر می اندازند؛ لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ" (۷۴۷)؛ اگر شما نبودید، ما ایمان داشتیم."

اکنون که با سیمای اهل بهشت و جهنم آشنا شدیم، می‌توانیم حدس بزنیم آیا جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، بهشتی است یا جهنمی؟ اگر سوءظن، تجسس، نجوا، پخش شبنامه، بی‌تفاوتی، نیش و نوش، مسخره و تحقیر، یا کینه و انتقام بر روابط آن جامعه حاکم است، آینده‌اش همان جهنم موعود است؛ اما اگر در فضای خانه و مدرسه و اداره و کارخانه، روحیه ایمان، اعتماد، دلسوزی، تعاون، اخلاص و صفا باشد، آینده این جامعه بهشت موعود می‌شود.

## ۶- پیروی از اکثریت

برخلاف گمان بعضی که کارایی و شجاعت را تنها در میدان جنگ می‌دانند، شجاع واقعی کسی است که وقتی حق را با استدلال و منطق شناخت، از تنهایی نهراسد. باز هم در این شب شهادت حضرت علی (ع) که این سطرها را می‌نویسم، از آن حضرت سخنی نقل می‌کنم. حضرت در خطبه ۲۰۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: "لا تستوحشوا فی طریق الهدی بقلّة اهلّه"؛ "در راه حق، از کمی طرفداران نترسید." قرآن مجید ده‌ها بار از پیروی اکثریت نکوهش کرده و حتی به پیامبر (ص) هشدار داده‌است که: "اگر از اکثریت مردم پیروی کنی، تو را گمراه می‌کنند." (۷۴۸)

## ۷- شخصیت گرائی

قرآن در بیان گفتگوهای مجرمین در قیامت می‌فرماید: "آنها دلیل بدبختی خود را شخصیت‌زدگی می‌دانند و می‌گویند: "إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا الْسَّبِيلَا" (۷۴۹)؛ ما پیرو بزرگان خود بودیم که به این روز سیاه نشستیم."

ناگفته نماند که گرایش به شخصیتها در درون هر انسانی هست. "الناس علی دین ملوکهم" (۷۵۰)؛ مردم بر راه و رسم پادشاهان خود حرکت می‌کنند. در جای دیگری می‌خوانیم: "الناس بامرائهم شبه من ابائهم" (۷۵۱)؛ تقلید انسان از رهبران، بیش از تقلید از پدر و مادر است.

به همین دلیل قرآن اصرار دارد که شخصیت‌های واقعی را اولیای خدا معرفی کند و افرادی را هم که با ریخت‌وپاش خود را مطرح می‌کنند، به برادران شیطان لقب می‌دهد. (۷۵۲)

در قرآن آیات فراوانی مردم را از پیروی از مفسدین (۷۵۳)، مسرفین (۷۵۴)، گنہکاران (۷۵۵)، فرومایگان (۷۵۶)، جاهلان (۷۵۷)، هوسبازان (۷۵۸)، غافلان (۷۵۹) و کافران بازداشته است. برعکس، شخصیت‌های واقعی را انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان (۷۶۰) دانسته و نام "انعمت علیهم" را بر آنها گذاشته است. همچنین بر هر مسلمانی واجب کرده است که در هر نماز پیروی خود را از خط آنان اعلام کند.

داستان

در جنگ جمل، یک‌طرف حضرت علی (ع) و در طرف مقابل، طلحه و زبیر بودند. شخصی با دیدن این صحنه، متحیر شد و با خود گفت: "هر دو طرف از اصحاب پیامبرند و براستی حق با کدام است؟"

حضرت علی(ع) همچون همیشه با بیان خود، چراغی را برای تاریخ روشن کرد تا از آن پس احدی متحیر نشود. آن چراغ این کلام بود: "اعرف الحق تعرف اهله؛ یعنی: "اول حق را بشناس، سپس هر کس گرد آن بود، برحق است."

مردم را بر اساس حق بشناس. نه حق را بر اساس مردم؛  
برای مثال، اول باید بدانیم که غیبت چیست؟ بعد هر کس را که غیبت کرد، باید بد بدانیم؛ نه آنکه بگوئیم:  
"چون فلان شخصیت بد می گوید، لابد غیبت حلال است."

## ۸- سوء ظن، تجسس و غیبت

قرآن با صراحت می فرماید: "بعضی از گمانها گناه است." (۷۶۱)  
سوء ظن، زمینه تجسس و تجسس، زمینه غیبت و غیبت، مهمترین عامل برای گسستن محبتها، پیوندها و اعتمادهاست.  
سؤال: "در روایت می خوانیم: به خاطر یک غیبت، تمام عبادات انسان محو می شود. آیا این کیفر عادلانه است؟"  
پاسخ: "بله! زیرا با غیبت، آبرویی که سالها به دست آمده است، ریخته می شود؛ لذا عباداتی که سالها انجام شده است، باید محو شود."  
بنا نداریم که درباره هر منکری تمام آیات و روایات را بیان کنیم؛ ولی تعدادی نمونه و اشاره کافی است.

## ۹- سعایت

در آیه ۸۵ سوره نساء می خوانیم: "هر کس بین دو مسلمان فتنه گری، سخن چینی، میانجیگری بد، ایجاد کدورت و پرده داری کند، برای او سهمی از کیفر است." (۷۶۲)

## ۱۰- بی تفاوتی

بی تفاوتی و احساس مسؤولیت نکردن، یکی از منکرات اجتماعی است. در حدیث می خوانیم: "اگر کسی ناله مظلومی را شنید و به او پاسخ نداد، مسلمان نیست." (۷۶۳)  
در حدیثی دیگر می خوانیم: "کسی که در حال سیری بخوابد و همسایه او گرسنه باشد، به خدا ایمان نیاورده است." (۷۶۴)

در حدیث به کسانی که نسبت به منکرات بی تفاوت هستند، "بی ایمان" گفته شده است. (۷۶۵)  
قرآن می فرماید: "چرا شما برای نجات مستضعفان قیام مسلحانه نمی کنید؟" (۷۶۶)  
اهل دوزخ به اهل بهشت می گویند که: "یکی از دلایل گرفتاری ما، بی تفاوتی نسبت به گرسنگان بود؛ و لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ." (۷۶۷)



در روایات می‌خوانیم که خداوند، اهل منطقه‌ای را عذاب کرد و همین که فرشتگان از خدا پرسیدند: "گروهی از اهل منطقه گنهکار نیستند، چرا آنها به آتش گنهکاران می‌سوزند؟"

خداوند فرمود: "به‌خاطر سکوت و بی‌تفاوتی آنها."

امام صادق (ع) به یکی از شیعیانی که برای توبه نزدش آمده بود، فرمود: "اگر امثال شما گرد بنی عباس جمع نمی‌شدید، آنها ما اهل بیت را خانه‌نشین نمی‌کردند."

امیر المؤمنین (ع) تندترین جملات را به افراد بی‌تفاوت نثار می‌کند و گاهی به آنها نفرین می‌کند. تا آنجا که به یاد دارم، هیجده کلمه تند نثار افراد سست‌عنصر، فرومایه و بی‌تفاوت می‌کند که بعضی از آنها در پاورقی اشاره می‌شود! (۷۶۸)

البته، این بی‌تفاوتی نسبت به جامعه بود؛ اما گاهی انسان نوعی بی‌تفاوتی درونی نسبت به خود پیدا می‌کند که در برابر دیدنیها و شنیدنیها عبرت نمی‌گیرد، سنگدل می‌شود، قطره اشکی هم ندارد. قرآن بارها از این گروه انتقاد کرده است؛ "وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ." (۷۶۹)

## ۱۱- تفرقه

یکی از منکرات اجتماعی تفرقه است. قرآن، تفرقه را همچون عذاب آسمانی و زمینی و در کنار آنها قرار داده است. (۷۷۰)

رمز شکست مسلمانان در سال سوّم هجری در جنگ احد، تفرقه و نافرمانی از رهبری بود. (۷۷۱)

سکوت ۲۵ ساله حضرت علی (ع) با داشتن حدود صد هزار شاهد در غدیر خم که رسول خدا (ص) فرمود: "بعد از من خلیفه علی‌بی‌ایطالب است." به‌خاطر حفظ وحدت بود. همین که حضرت موسی (ع)، بعد از چهل روز از "کوه طور" برگشت و دید که یارانش دور گوساله سامری جمع شده‌اند و عبادت می‌کنند، بشدت عصبانی شد و به برادرش هارون گفت: "چرا جلو این انحراف را نگرفتی؟"

هارون گفت: "من آنها را نهی کردم، اما آنها به سخنم گوش ندادند و نزدیک بود مرا بکشند. به فکر افتادم با قاطعیت بیشتری قیام کنم؛ ولی ترسیدم که به من بگوئی، تو به‌خاطر این حرکت انقلابی بین بنی اسرائیل تفرقه ایجاد کردی. لذا ترجیح دادم که اینها جمعی گوساله‌پرست باشند، ولی من عامل تفرقه نشده باشم."

در اسلام، هرگونه کاری، که عامل تفرقه باشد، حرام شمرده شده است؛ برای مثال، سخن‌چینی، غیبت، تهمت، سوءظن، شایعه‌پراکنی و امثال آن بشدت تحریم شده است و برعکس، هرگونه کاری که عامل وحدت و آرامش قلوب باشد، مورد سفارش قرار گرفته است؛ تا آنجا که می‌گویند: "اگر با کلمه راستی فتنه می‌شود، دروغ گفتن جایز است."

آنچه در طول تاریخ اسلام بر سر مسلمین آمده، به‌خاطر تفرقه بوده است. آنچه هم که امروز و دیروز بزرگترین حربه استکبار جهانی به حساب می‌آید، ایجاد تفرقه است. (۷۷۲) قرآن، تفرقه‌اندازان را مشرک دانسته است. (۷۷۳) قرآن همچنین محور وحدت را حبل‌الله دانسته است. (۷۷۴) اگر مسلمانها متحد باشند، هیچ

قدرتی آنها را تهدید نمی‌کند؛ البته آنچه اهمیت دارد، وحدت قلبی است و نه ظاهری. (۷۷۵) در آیات و روایات از وحدتهای صوری انتقاد شده است. (۷۷۶) البته کسانی می‌توانند عامل وحدت باشند که روح بلند و سعه صدر داشته باشند و از تنگ‌نظری و خودمحوری پرهیزند. قرآن می‌فرماید: "گرامی‌ترین شما، نزد خدا، با تقواترین شماست." (۷۷۷)

و با این کلام، مسائل قومی، نژادی، منطقه‌ای، اقلیمی، سنی و اقتصادی را نادیده می‌گیرد. طرح نماز جمعه و جماعت، یک تمرین شبانه‌روزی برای وحدت است. سفارش به صله رحم، دیدوبازدید، عفو و اغماض، تعاون، کمک به محرومان، هجرت، هدیه دادن، عیادت مریض، مصافحه، برای ایجاد محبت و وحدت و تقویت روابط انسانی و علاقه‌هاست.

## ۱۲- اشاعه فحشا

اشاعه فحشا از منکرات اجتماعی است. نکته قابل توجه این است که در تمام گناهان، آنچه سبب قهر خدا می‌شود، انجام دادن آن است؛ ولی درباره اشاعه فحشا همین که انسان به آن علاقه داشته باشد (ولو آنرا انجام ندهد)، مرتکب گناه کبیره شده است؛ یعنی نه تنها اشاعه فحشا بلکه علاقه به آن گناه بزرگی است؛ در حالی که علاقه به هیچ گناهی (تا مادامی که انجام نگرفته است) گناه نیست. (۷۷۸) ناگفته پیداست که زمینه اشاعه فحشا همین خلوت کردن زن و مرد اجنبی و اختلاط آنها در محل کار و دانشگاه و بیمارستان و مراکز عمومی دیگر است. بی‌حجابی و بدحجابی، مناسب‌ترین زمینه برای اشاعه فحشا است. اگر کمی فکر کنیم، در خواهیم یافت که بی‌بندوباری، چشم‌چرانی، خود را آرایش کردن و به مردم نشان دادن، کلید شعله‌ور شدن هوسها، دامها، فحشا و انواع روابط نامشروع خواهد شد که ضربه‌های علمی و اخلاقی و خانوادگی آن بر کسی پوشیده نیست.

## ۱۳- ایجاد وحشت

قرآن می‌فرماید: "کیفر کسانی که در زمین فساد می‌کنند، اعدام و تبعید است" (۷۷۹) و یکی از مصادیق فساد در زمین، اسلحه کشیدن و ایجاد رعب و وحشت و ناامنی است. قرآن حتی برای کسانی که با ایجاد شایعه در جامعه تزلزل به وجود می‌آورند، سخت‌ترین کیفر را تعیین کرده است. (۷۸۰)

در حدیث می‌خوانیم: "خداوند کسی که مؤمنی را بترساند، در روز قیامت او را خواهد ترساند." (۷۸۱) و در مضمون حدیث دیگری می‌خوانیم: "بدترین انسانها، کسی است که مردم از شر او در امان نباشند." (۷۸۲)

راه دور نرویم؛ دلیل اینکه به مسلمان، مسلمان گفته می‌شود آن است که مردم از دست و زبان او در امانند. (۷۸۳)

اسلام عزیز می‌فرماید: "برنامه‌های سفر خود را طوری تنظیم کنید که شب هنگام و بی‌موقع وارد منزل نشوید؛ تا کسانی که در خانه هستند، نترسند و از خواب بیدار نشوند.

خاطره

یکی از علمای بزرگ مشهد (۷۸۴)، عارف و مفسر و فقیه عالی‌مقامی بود که شبانه وارد مشهد شد. خواست در خانه را بزند تا همسرش از خواب بیدار شود؛ اما به یاد حدیث فوق که افتاد، پشت در خانه نشست تا صبح شود. در این میان، همسرش در خانه و در عالم رؤیا دید که آیت‌اله وارد شده، ولی به احترام همسرش پشت در نشسته است. پس از خواب بیدار شد و به در منزل رفت. همین که در را باز کرد، شوهر گرامیش را پشت در دید.

#### ۱۴- پخش اخبار دروغ

قرآن می‌فرماید: "هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد، تا تحقیق نکرده‌اید، آن را نپذیرید." (۷۸۵) یکی از راه‌های ایجاد تفرقه بین افراد یا کشورهای مسلمان، همین بلندگوها و اخبار دروغی است که با برنامه و بودجه خاصی ساخته و پرداخته می‌شود و بعد آن را به خورد مردم می‌دهند؛ طوری که شیرازه محبت‌ها از هم گسسته می‌شود. هدف ما آشنایی با منکراتی است که هم در جامعه ما زیاد است و هم کمتر با دید گناه به آنها نگریسته می‌شود؛ اما هرگز درصدد شماره کردن گناهان نیستیم؛ زیرا که در این صورت، از هدف اصلی دور می‌شویم.

#### ۱۵- چاپلوسی و غلو

یکی از منکرات، تملق و چاپلوسی و غلو است و گاهی علاقمندان که به اصطلاح کاسه داغتر از آش هستند، گرفتار آن می‌شوند؛ لذا باید انسان مواظب این گونه افراد باشد. به چند نمونه توجه کنید:

۱ - گروهی نزد حضرت علی (ع) آمد و گفت: "ای پروردگار، سلام بر تو!"

حضرت از آنان خواست که توبه کنند. (۷۸۶)

۲ - شخصی دیگر همین تعبیر را به پیامبر اکرم (ص) کردند که حضرت او را لعنت کرد. (۷۸۷)

تمام روایاتی که از غلو نهی کرده است، نظر به منکر بودن آن دارد؛ لذا شعرا، مداحان، گویندگان و نویسندگان باید مواظب گفته‌ها و نوشته‌های خود باشند. در حدیث می‌خوانیم: "بر دهان افراد چاپلوس، خاک بریزید!" (۷۸۸)

در نهج البلاغه می‌خوانیم: "ستایش بیش از حد، تملق و کمتر از حد، ضعف و حسادت است." (۷۸۹) این همه انتقاد از ستایش و چاپلوسی نسبت به افراد، عادی است؛ ولی اگر ستایش ستمگر شد، به گفته حدیث، عرش خدا به لرزه در می‌آید. (۷۹۰)

## د. منکرات خانوادگی

خانواده می تواند اساس تربیت و تقوا باشد؛ همانگونه که می تواند سرچشمه فساد و گناه باشد. اسلام به خاطر اهمیت خانواده از همان گامهای اول، دقیق ترین سفارشها را فرموده است؛ از جمله:

۱ - در انتخاب همسر، به فکر عقاید و افکار او باشید. (۷۹۱)

۲ - همسر زیبایی که از خانواده فاسد است، مثل گل زیبایی است که ریشه آن در زباله ها باشد. (۷۹۲)

۳ - مراسم و مهریه را ساده و کم بگیرید. (۷۹۳)

۴ - هدف از آفرینش جنسی، باید نسلی باشد که نور چشم شما در دنیا (۷۹۴) و ذخیره قیامت تان باشد. (۷۹۵)

۵ - سفارش درمورد نامگذاری، محبت، آموزش قرآن و شنا و هنر و علم، مساوات میان فرزندان و فرق نگذاشتن بین پسر و دختر، تغذیه حلال و سالم از دوران حاملگی مادر تا پس از تولد و تا آخر عمر، انتخاب شغل و صدها سفارش دیگر، نشانه اهمیت دادن به نظام خانواده است. در نهج البلاغه عقیف بودن همسر و صالح بودن خانواده حتی در عزل و نصب مسئولیتهای بزرگ سیاسی مورد توجه حضرت علی (ع) است. اولین هرزگی، آلودگی و خلافتکاریها در خانواده، سرچشمه هرگونه گناه و فساد و تبه کاری در آینده و جامعه است.

داستان

می گویند: "روزی شیطان با حرامزاده ای در فتنه گری و ایجاد فساد مسابقه گذاشت. غروب که برای گزارش کار کنار هم جمع شدند، شیطان گفت: من امروز یک زنا بوجود آوردم. حرامزاده گفت: من امروز چند برابر تو فتنه انگیزی کرده ام. با فتنه من، افرادی به هم ناسزا گفتند. سوءظن ها و غیبت ها و رشوه گیری هایی به وجود آمد و ...

شیطان به او گفت: آمار تو از من بیشتر است؛ ولی بدان که من با ایجاد یک زنا، حرامزاده ای تولید کردم که او مثل تو هر روز صدها فتنه به پا کند. آری! من یک گناه تولید کردم؛ اما یک گناه کلیدی."

مسائل خانواده بسیار مهم است و گناهان والدین و سهل انگاریهای آنان در تغذیه، در عمل، در عبارت و گفتگوها، سرچشمه صدها فتنه و فساد در نسل آنها می شود.

از دیگر منکرات خانوادگی، سوء استفاده از سرمایه همسر، مهریه های زیاد، توقع مراسم و تشریفات بیش از حد و دخالت های نابجای بستگان عروس و داماد است. حضرت شعیب (ع) همین که خواست دخترش را به حضرت موسی (ع) بدهد، فرمود: "انتخاب مهریه های پیشنهادی باشماست؛ ولی بدان که من بناندارم بر تو سخت بگیرم و تو را به مشقت بیندازم." (۷۹۶)

یکی از منکرات خانوادگی، بعضی از ازدواج هایی است که آثار بسیار شومی دارد. در فقه می خوانیم: "اگر کسی با پسری لواط کرد، نمی تواند خواهر آن پسر را به همسری بگیرد. اگر چنین ازدواجی صورت بگیرد، باید فوراً از هم جدا شوند؛ حتی اگر سالها گذشته باشد و فرزندانی به دنیا آمده باشند."

از دیگر منکرات خانوادگی، بی‌توجهی به فرزندان، تبعیض میان آنها و کم گذاشتن شیر از مدتی که در قرآن معین شده است را می‌توان نام برد؛ همان‌گونه که شوخیهای نابجا، انتقادات ناصحیح و خدای ناکرده سخنان ناروای والدین در حضور فرزندان و یا دروغهایی که والدین به یکدیگر می‌گویند و فرزند آن را می‌فهمد، هریک آثار شومی در تربیت فرزندان و سرنوشت آینده آنها خواهد داشت.

### بداخلاقی با همسر

یکی از یاران پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت. حضرت پابرنه به تشییع جنازه او آمد و فرمود: "هزاران فرشته جنازه او را همراهی می‌کردند و با مراسم خاصی دفن شد." مادر این شخص گفت: "گوارا باد برای تو مرگی که با این همه عزّت و سربلندی بود و پیامبر اکرم و فرشتگان برای دفن تو حاضر شدند." رسول خدا (ص) فرمود: "ای مادر، زود قضاوت نکن! فرزند تو با همه خوبیهای که داشت، به خاطر بد رفتاری با همسرش، گرفتار فشار قبر خواهد شد." (۷۹۷)

انکار کردن مهریه، آمیزش جنسی در ایام خاص، ترساندن همسر و بهانه گرفتن، فرزندکشی، سقط جنین، توقع نابجا از همسر، نام بد روی همسر گذاشتن، بی‌اعتنایی به خواست‌های طبیعی همسر، بی‌عدالتی نسبت به همسر و فرزندان، تحکم نابجا و ده‌ها نمونه دیگر از منکرات خانوادگی است.

در قرآن و روایات برای نافرمانی همسر و جلوگیری از شقاق و طلاق میان دوهمسر و رفتار و حقوق متقابل آنان، صدها دستور آمده است.

### ۵. منکرات اخلاقی

منکرات اخلاقی بسیار است که ما چند نمونه آن را فهرست وار بیان می‌کنیم:

خودبینی و خودستایی؛ قرآن می‌فرماید: "کسانی که دوست دارند آنها را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند ستایش کنند، هرگز رستگارشان نپندار." (۷۹۸)

ریا؛ ریا نوعی شرک پنهان و توجه به غیر خداست. ریا، کار را بی‌ارزش می‌کند. در قرآن و روایات برای ریاکاران و آثارشوم ریا هشدارهایی می‌خوانیم.

دروغ، غیبت، سخن‌چینی، ناسزاگفتن، گرد لغو جمع شدن، بی‌احترامی به مقدسات، نام یکدیگر را زشت بردن، منت گذاشتن و ده‌ها منکرات دیگر که اگر برای هریک، آیه یا حدیثی بیاوریم، از موضوع اصلی دور می‌شویم (اگر تاکنون دور نشده باشیم).

### و. منکرات اقتصادی

تعداد منکرات اقتصادی بیش از سایر منکرات است و ما نمونه‌هایی از آن را می‌نویسیم:

۱ - ربا که به منزله اعلام جنگ با خداست (۷۹۹) و حتی در دین یهود نهی شده (۸۰۰) و از درآمدهای حرام و متأسفانه رایج دنیاست، بسیار نکوهش شده است؛ طوری که گرفتن یک درهم ربا به منزله زناکردن با مادر است. (۸۰۱)

۲ - سوگند دروغ، شهادت ناحق، گران‌فروشی، غش در مال، فروش جنس معیوب، فروش اسلحه به کفار، فروش انگور و امثال آن برای شراب‌سازی، دلالی فساد، گواهی ناحق، چاپلوسی و ستایش افراد فاسد در برابر گرفتن مال، سوء استفاده از بیت‌المال و احتکار، از منکرات اقتصادی است.

۳ - کم‌فروشی

در قرآن، سوره‌ای به نام مطففین است که می‌فرماید: "وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ"؛ "وای بر کم‌فروشان!" اولین سخن حضرت شعیب بعد از دعوت به توحید، نهی از کم‌فروشی بود. (۸۰۲) در قرآن می‌خوانیم: "مگر ایمان به معاد ندارید که کم‌فروشی می‌کنید؟" (۸۰۳)

کم‌کاری کارمندان و معلمان، نپرداختن مالیاتهای اسلامی، کنز، خوردن مال یتیم و ... نیز مثل کم‌فروشی است.

۴ - رشوه

در حدیث می‌خوانیم: "رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده در آتش هستند." (۸۰۴)

بعضی گمان می‌کنند که اگر نام رشوه را به کلماتی از قبیل هدیه و حق حساب و تشویق و یا نام دیگر عوض کنند، حقیقت هم عوض می‌شود.

## ز. منکرات نظامی

### ۱ - فرار از جبهه

بعضی از منکرات مربوط به جبهه و جنگ است که یکی از آنها فرار از جبهه و جنگ است. قرآن می‌فرماید: "جز آنها که برای سازوبرگ نبرد باز می‌گردند، یا آنها که به یاری گروهی دیگر می‌روند، هرکسی که پشت به دشمن کند، مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنم است. جهنم بدجایگاهی است." (۸۰۵)

آری! فرار از جنگ، از گناهان بزرگی است که خداوند برای آن وعده دوزخ داده است. در سوره احزاب می‌خوانیم: "بعضی با خود پیامبر اسلام عهد بسته بودند که در جنگ با دشمنان اسلام فرار نکنند." سپس قرآن می‌فرماید: "هرگز فرار برای شما سودی ندارد." (۸۰۶)

## توجیهات فراریان

در قرآن در مورد فرار منافقان و افراد ترسو از جبهه و توجیهاتی که می‌کنند، نکاتی آمده است که فهرست‌وار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - نداشتن فرمانده و رهبر؛

در جنگ اُحد، گروهی از مسلمانان به خیال آنکه پیامبر اکرم شهید شده است، پا به فرار گذاشتند. قرآن می‌فرماید: "بر فرض که پیامبر اسلام شهید شد و یا از دنیا رفت. آیا باید شما فرار کنید و به عقب برگردید؟! "(۸۰۷)

۲ - گرمی هوا؛

همین که فرمان بسیج صادر شد، گروهی می‌گفتند: "الان هوا گرم است. قرآن می‌فرماید: "آتش دوزخ گرمتر است." (۸۰۸)

۳ - دشمنان زیاد؛

گروهی همین که لشکر کفر و سازوبرگ نظامی آنان را دیدند، گفتند: "لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ؛" ما امروز توان مبارزه با این طاغوت را نداریم." (۸۰۹)

در جنگ بدر، خداوند با قدرت غیبی کاری کرد که مسلمانان کفار را کم دیدند؛ و گر نه سست می‌شدند و جرأت حمله پیدا نمی‌کردند." (۸۱۰)

۴ - گناهان احتمالی؛

مسلمانان تن‌پرور هنگام دعوت به جنگ تبوک گفتند: "ما نگرانیم که در مسیر راه چشمان به دختران رومی بیفتد و گرفتار گناه شویم. غافل از آنکه شکستن فرمان رهبری و فرار از جنگ، از گناه نگاه به زنان و دختران بدتر است." (۸۱۱)

۵ - بعضی نیز بی‌حفاظ بودن خانه‌های خود را بهانه قرار می‌دهند. (۸۱۲)

## برخورد با فراریان

قرآن می‌فرماید: "بر جنازه کسانی که از شرکت در جبهه سرباز زدند، نماز مگذار و حتی بر سر قبر آنها مرو!" (۸۱۳)

## تنبیه فراریان

در یکی از جنگها که پیامبر اسلام(ص) فرمان بسیج عمومی داد، سه نفر از شرکت در جبهه سرباز زدند. حضرت به همه مسلمانان فرمود: "احدی با این سه نفر سخن نگوید!" ایشان به این شکل متخلفان را در محاصره اجتماعی شدیدی قرار داد و کار به جایی رسید که همسر و فرزندان ایشان نیز با آنها سخن نمی‌گفتند. این سه نفر با خود گفتند: "پس خود ما نیز با یکدیگر حرف نزنیم."

این اعتصاب، زمین بزرگ را بر آنان تنگ کرد؛ ولی آنها شرمندة شدند و توبه کردند و توبه‌شان پذیرفته شد. (۸۱۴)

## ۲- خیانت

گاهی سرباز اسلام در جبهه اطلاعاتی به دشمن می‌دهد و رمزی را فاش می‌کند. این عمل گرچه با اشاره باشد، خیانت و از گناهان بزرگ است.

داستان

در تفاسیر شیعه و سنی، در شأن نزول آیه ۲۷ سوره انفال می‌خوانیم: "همین که به فرمان پیامبر، مسلمانان یهود بنی قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را مطرح کردند. پیامبر اسلام نپذیرفت و سعدبن معاذ را به داوری مأمور فرمود. یکی از مسلمانان به نام ابولبایه که سابقه دوستی با یهودیان را داشت، هنگام مشاوره یهودیان با او، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که داوری سعدبن معاذ برای شما خطرناک است. جبرئیل این اشاره را به پیامبر خبر داد. ابولبایه از این خیانت خود شرمند شد و به عنوان توبه خود را با طناب به ستون مسجد بست. چند روز چیزی نخورد. سرانجام خداوند توبه‌اش را پذیرفت. آری! گاهی یک اشاره به سود دشمن، خیانت است.

## ۳- نافرمانی از دستور

پیامبر اکرم (ص) در آستانه رحلت، لشگر را به فرماندهی جوان ۱۸ ساله‌ای بنام اسامه به منطقه‌ای فرستاد و فرمود: "خداوند لعنت کند هر کس که از لشگر او تخلف کند." (۸۱۵)

در آیه ۶۱ سوره نور می‌خوانیم: "مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هرگاه با رسول اکرم (ص) در کاری به طور دسته‌جمعی باشند، تا از او اجازه نگیرند، مرخصی نمی‌روند." (۸۱۶)

آری! اجازه گرفتن از فرمانده، نشانه ایمان است. یکی از دلایل شکست مسلمانان در احد، نافرمانی از فرمانده بود. (۸۱۷) اسلام برای فرمانده و رهبر، عنصر عدالت، تقوا، توان و تفکر و برای مردم، عنصر عشق و اطاعت را شرط لازم برای رسیدن به اهداف والای خود می‌داند.

## ۴- غنیمت گرایی

یکی از منکرات جبهه و جنگ، غنیمت گرایی است.

داستان

بعد از جنگ خیبر، پیامبر اسلام (ص) شخصی را همراه با گروهی به سوی یهودیانی که در روستاهای فدک زندگی می‌کردند فرستاد تا آنان را برای پذیرفتن اسلام یا قبول کردن مالیات مخصوص دعوت کند. یکی از یهودیان به نام مرداس همین که از آمدن سپاه اسلام آگاه شد، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و با شعار: "لا اله الا الله، محمداً رسول الله" به استقبال مسلمانان آمد. آن شخص خیال کرد که او از ترس مصادره اموال تظاهر به اسلام می‌کند. لذا به شعار او اعتنا نکرد و او را کشت. رسول خدا (ص) ناراحت شد و فرمود: "تو به خاطر روحیه غنیمت گرایی، مسلمانان را کشتی."



و آیه ۹۴ سوره نساء نازل شد:

"ای رزمندگان اسلام! دقت و تحقیق کنید و به کسی که اظهار اسلام می‌کند، نگوئید: "تو ایمان نداری و شعار تو از ترس است" تا بی‌دلیل او را بکشید و غنائمی زودگذر به دست آورید. مگر نمی‌دانید که غنائم واقعی به دست خداست؟ مگر می‌توان مسلمان را عمداً کشت؟ مگر ما از قلب او خبر داریم؟ مگر خود شما قبلاً ایمان عمیق داشتید که از کفار در لحظه اول انتظار ایمان عمیق دارید؟" (۸۱۸)

درسها

ما از این ماجرا درسهای زیادی می‌توانیم بگیریم؛ از جمله:

- به نام جنگ، هرج و مرج ممنوع!
- کسانی را که با شعار اسلام به سوی ما می‌آیند، با آغوش باز بپذیریم!
- برچسب بی‌دینی به افراد نزنیم!
- نسبت به افراد مشکوک، زود تصمیم نگیریم!
- از قدرت خود سوءاستفاده نکنیم!
- انگیزه‌های مادی ما را به گناه نکشانند!
- قداست جنگ را با کسب غنائم نشکنید!
- جاذبه‌های مادی، رزمندگان را نیز رها نمی‌کند!
- فردی به مسلمانان افزوده شود بهتر است تا اموالی به سرمایه‌ها اضافه شود.
- خطر مسلمان‌کشی مهم‌تر از خطر نفوذ مسلمانان منافق است.
- کسی که خودش سابقه دنیاگرایی و ایمان سطحی دارد، نباید از مردم توقع ایمان عمیق داشته باشد.
- با عقل و حوصله و تحقیق برخورد کنید و نه با احساسات.
- به کفار فرصت تحقیق دهید!
- قرآن می‌فرماید: "هرگاه یکی از مشرکین به تو پناه آورد، پناهش بده تا کلام خدا را بشنود! سپس او را به محل امن برسان!" (۸۱۹)

### ج- منکرات سیاسی و بین‌المللی

منکرات تنها در گناهان فردی و اخلاقی خلاصه نمی‌شود. منکرات سیاسی علاوه بر اینکه خود گناه بزرگی است، بستری برای سایر گناهان است. صدها آیه و حدیث در باره مسائل سیاسی مطرح شده است و کسانی که دین را از سیاست جدا می‌دانند، باید این آیات را از قرآن حذف و عمل انبیاء را تخطئه کنند. ما در اینجا، به نمونه‌هایی از منکرات سیاسی اشاره می‌کنیم:

#### ۱- پذیرفتن طاغوتها

اولین وظیفه انبیا بعد از دعوت به توحید، مبارزه با طاغوت است؛ "إِنَّ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ" (۸۲۰) اگر طاغوتها نباشند، مردم به طور طبیعی به سراغ توحید می‌روند. خداوند در قرآن کفر به طاغوت قبل از ایمان به خدا را در ورودی ایمان به خدا قرار داده است. مشکل امروز مسلمانان دنیا این است که از میان دو بال کفر به طاغوت و ایمان به خدا، تنها بال دوم را دارند؛ یعنی ایمان به خدا دارند، ولی کفر به طاغوت را ندارند. به همین دلیل با اینکه در ظاهر نماز می‌خوانند، طاغوت بر آنان حکومت می‌کند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: "ما دو نوع اسلام داریم:

۱ - اسلام ناب محمدی که لرزه بر اندام کفار می‌انداخت و مسجد مدینه با ده ستونی که از تنه درخت خرما داشت، کاخهای طاغوت را متزلزل می‌کرد.

۲ - اسلام آمریکائی که امروز مسجد پیامبر در مدینه با صدها پایه از سنگ مرمر لرزه به اندام احدی نمی‌اندازد."

خداوند به موسی (ع) می‌فرماید: "به سراغ فرعون برو! زیرا طغیان کرده است." (۸۲۱) در قرآن، پیروی گنهکاران (۸۲۲)، کافران (۸۲۳)، مفسدین (۸۲۴)، مسرفین (۸۲۵)، مفرطین (۸۲۶)، غافلین (۸۲۷)، هوسرانان (۸۲۸) و فرومایگان (۸۲۹) با صراحت نهی شده است. اگر تنها به این آیات عمل شود، بساط تمام سران کشورهای اسلامی برچیده خواهد شد.

نه تنها پیروی از طاغوت گناه است، بلکه کمک به او، رضایت بر کار او، دعای به او، علاقه به زنده بودن او، لبخند بر روی او، احترام به او، مسافرت برای دیدار او، بیعت با او، بدرقه او، تشویق او و سکوت در برابر او نیز گناه است. (۸۳۰)

## ۲- پذیرفتن بیگانه

قرآن با کمال صراحت می‌فرماید: "بیگانگان را مستشار خود قرار ندهید!" (۸۳۱) متأسفانه امروزه بر اثر رهبری رهبران ترسوی کشورهای اسلامی، خواب رفتن مسلمانان و بیداری دشمنان، کار به جایی رسیده است که در تاروپود اداره کشورهای اسلامی، عوامل بیگانه نفوذ دارند و به نام مستشار، کارشناس، مستشرق و جهانگرد، وجب به وجب سرزمینهای اسلامی را گشته‌اند و از منابع طبیعی و نیروهای انسانی و نوابغ ما آگاه شده‌اند. کتابهای خطی و آثار عتیقه ما را دزدیده‌اند. افراد نابغه ما را به خدمت اهداف خود بکار گرفته‌اند و این کار تا آنجا پیش رفته که سران بعضی از کشورهای اسلامی به صورت عناصری بی‌اراده و مزدوران مزدبده درآمده‌اند.

## ۳- ملاحظه و سازش

از آرزوهای دشمنان نسبت به ما، دست برداشتن از اصول و ارزشهای اسلامی و سازش با دشمن است. (۸۳۲)

قرآن می‌فرماید: "در برابر هر پیشنهاد غیرمعقولی با قاطعیت و صلابت بگوئید: حساب ما از حساب شما جداست!" (۸۳۳)

هر حرکت، قرار دارد، تصویب قانون و رابطه‌ای که نتیجه‌اش سلطه کفار بر مسلمانان باشد، حرام است. قرآن می‌فرماید: "هرگز خداوند برای کفار راه نفوذ و سلطه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است!" (۸۳۴)

شرکت در هر جلسه، کنفرانس، انجمن و سمیناری که قانون خدا، اولیای خدا، اهداف خدا و راه خدا تضعیف شود، ممنوع است. (۸۳۵)

#### ۴- پخش شایعات سیاسی

پخش هر خبری که مسلمانان را به وحشت اندازد، جامعه را متزلزل و یا روحیه‌ها را تضعیف کند، ممنوع است. (۸۳۶)

اسلام برای کسانی که با شایعه جامعه را متزلزل می‌کنند، سخت‌ترین کیفر را معین کرده است. (۸۳۷)

مسلمانان باید تا خبری شنیدند، به کارشناسان و سیاست‌شناسان امین و فقیه عرضه کنند تا بعد از تحلیل صحیح و تشخیص خبرهای صحیح از دروغ، آن‌را به مردم اعلام کنند. به علاوه، بیان بعضی اخبار صحیح نیز در همه جا و برای همه کس درست نیست. قرآن در این زمینه می‌فرماید: "آشکار شدن بعضی از مسائل برای شما مضر است." (۸۳۸)

#### ۵- جاسوسی

جاسوسی که امروز در قالبهای مدرن و پیچیده در دنیا مطرح است و برای این کار مترجمان قوی را استخدام می‌کنند، از دیگر منکرات سیاسی است.

#### ۶- تبلیغ به نفع دشمن

هرگونه تبلیغاتی که کفار را عزیز بدارد و مسلمانان را تحقیر کند، ممنوع است و در قرآن می‌خوانیم: "عده‌ای از منافقین به مسلمانان می‌گفتند: از کفار بترسید که عده آنها زیاد است. ولی مسلمانان به جای آنکه بترسند، بر ایمانشان اضافه می‌شد." (۸۳۹)

#### ۷- نپذیرفتن منصوبین الهی

مهمترین منکر سیاسی، نپذیرفتن کسانی است که خداوند آنها را نصب کرده است. در سوره بقره، داستان طالوت و جالوت به طور مفصل نقل شده است که در بخشی از آن می‌خوانیم: "هرچه پیامبرشان فریاد زد که خداوند جناب طالوت را برای رهبری شما برگزیده است، مردم به بهانه اینکه او شخص فقیر و گمنامی است، زیر بار نرفتند." (۸۴۰)

مثل زمانی که حضرت موسی(ع) برای دریافت الواح تورات به کوه طور رفته و برادرش هارون را به جای خود معین کرده بود، مردم به سراغ سامری رفتند و هارون را رها کردند و هرچه حضرت هارون ناله کرد، چنان تضعیفش کردند که به گفته قرآن تا مرز کشتش پیش رفتند.(۸۴۱)

این حوادث تلخ در امت اسلام هم بوده است. رسول خدا(ص) علی بن ابیطالب را در غدیر خم در میان حدود صدهزار نفر به جانشینی پس از خود منصوب کرد؛ ولی مردم به قول دعای ندبه، فرمان رسول الله را امتنان نکردند.(۸۴۲)

## ۸- نق زدن به حاکم الهی

یکی از گناهان بزرگ، تسلیم نبودن در برابر قضاوت‌های اولیای خداست.

داستان

میان دونفر از اصحاب در مسأله آبیاری مشاجره شد و آن دو، پیامبر را داور کردند. حضرت پس از شنیدن سخنان دوطرف، قضاوت کرد. شخص محکوم، پیامبر را متهم کرد که در قضاوت، حق را در نظر نگرفته است. آیه نازل شد: "به خدا قسم، ایمان ندارند جز کسانی که در برابر قضاوت تو تسلیم محض باشند!"(۸۴۳)

## ۹- پذیرش ولایت کفار

از مهمترین منکرات سیاسی، پذیرفتن ولایت کفار است که بارها قرآن از آن نهی فرموده است.(۸۴۴)

قرآن در این زمینه می‌فرماید: "هر کس سرپرستی آنان را بپذیرد، مسلمان نیست."(۸۴۵)

قرآن با بیان شیرینی می‌فرماید: "آنها تو را دوست ندارند. تو چرا آنها را دوست داری؟"(۸۴۶)

اگر مسلمانان احساس کردند که یهود و نصاری قلباً آنها را دوست دارند، باید در ایمان خود شک کنند؛ چون می‌فرماید: "یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند؛ جز اینکه تو پیرو آنها باشی."(۸۴۷)

## ۱۰- سوء ظن به والیان

قرآن می‌فرماید: "هرگاه ناگواری به بنی اسرائیل می‌رسید، فال بد می‌زدند و می‌گفتند: "این حوادث تلخ به خاطر وجود موسی است."(۸۴۸)

فال بد زدن در حقیقت نادیده گرفتن وسائل طبیعی و تهمت و افتراء و نوعی شرک به خداست؛ تا چه رسد به اینکه این فال به پیامبر بزرگوار هم چون حضرت موسی باشد.

## ۱۱- قتل مردم

از منکرات مهمی که قرآن آن را بیان کرده است، خونهاهای ناحقی است که افراد فاسد به محض رسیدن به قدرت می‌ریزند و کشاورزیها را نابود می‌کنند.(۸۴۹)

گاهی هم برای حفظ قدرت، و یا برنامه‌هایی را که از طرف بیگانگان به آنان دیکته می‌شود، همه سرمایه‌های طبیعی و نیروهای انسانی را به باد می‌دهند.

## ۱۲- سکوت و بی تفاوتی

از گناهان و منکرات بزرگ سیاسی، سکوت مرگبار رؤسا و حاکمان در برابر انواع ظلمهایی است که در سراسر دنیا به محرومان و مستضعفان می‌شود. اینها یا به‌خاطر حفظ موجودیت توخالی خود و یا از ترس ابرقدرت‌ها، آه مظلومان را می‌شنوند و سکوت می‌کنند. (۸۵۰)

## ۱۳- تفرقه

از منکرات مهم سیاسی و اجتماعی، تفرقه است. در جنگ اُحُد، قرآن کریم رمز شکست مسلمانان را نزاع و نافرمانی و سستی بیان می‌کند. (۸۵۱)  
در قرآن، تفرقه را یکی از نمونه‌های شرک دانسته است و می‌فرماید: "از مشرکین نباشید؛ از همان گروهی که در دین خود تفرقه ایجاد کردند." (۸۵۲)

## ۱۴- به بردگی کشاندن

یکی از منکرات زورمندان، به بردگی کشاندن مردم است. فرعون افتخار می‌کرد که قوم موسی و هارون برده‌های او هستند. (۸۵۳) قرآن حتّی به پیامبران و علما اجازه نداده است که مردم را برده و بنده خود حساب کنند. (۸۵۴)

افشای اسرار نظامی، سیاسی و علمی یکی از منکرات مهم سیاسی است.  
هدف ما شمردن همه منکرات سیاسی نیست و این مقدار برای نمونه کافی است.

## پاورقی ها

- (۱) الذين ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر. حج / ۴۱.
- (۲) اَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ. سورة هود / آیه ۷۸.
- (۳) گفتار ماه / ص ۸۰.
- (۴) سورة آل عمران / آیه ۱۱۰
- (۵) نهج البلاغه، كلمات قصار، ص ۳۷۴: « كنفته فى بحر لجى ».
- (۶) حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. نمل / ۱۸.
- (۷) وَجَدْنَاهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... نمل / ۲۴.
- (۸) لَوْلَا يُنَهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ. مائده / ۶۳.
- (۹) سورة نحل، آیه ۳۶: و لقد بعثنا فى كلِّ امّة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت .
- (۱۰) اعراف / ۱۵۷. الذين يتبعون
- (۱۱) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / ۱۱۰).
- (۱۲) لَيْسُوا سَوَاءً مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ... وَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / ۱۱۲ و ۱۱۳).
- (۱۳) سورة نحل، آیه ۹۰.
- (۱۴) سورة بقره، آیه ۲۶۸.
- (۱۵) وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (توبه / ۷۱).
- (۱۶) سورة عنكبوت، آیه ۴۵.
- (۱۷) وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۴).
- (۱۸) يَقْتُلُونَ النَّسِيئَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران / ۲۱).
- (۱۹) يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ... أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۴).
- (۲۰) تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران / ۱۱۰).
- (۲۱) و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.
- (۲۲) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ .. (مائده / ۷۹).
- (۲۳) نهج البلاغه، خطبه ۱.
- (۲۴) وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ (سوره مؤمنون / ۷۱).
- (۲۵) ولو ادعى به فى الاسلام لأجبت. (گفتار ماه، ج ۱، ص ۶۴، از مرحوم دكتر آيتى).
- (۲۶) ميزان الحكمه، ج ۶، ص ۲۶۶.

- (۲۷) يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ (اعراف/۱۵۷).
- (۲۸) وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل/۳۶).
- (۲۹) الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه.
- (۳۰) پیامبر (ص) فرمود: من امر بالمعروف ونهى عن المنكر فهو خليفه الله فى ارضه (تفسير نمونه، ج ۳، ص ۳۸).
- (۳۱) بحار، ج ۹۷، ص ۸۶.
- (۳۲) على عليه السلام: من نهى عن المنكر ارغم انوف الفاسقين (غرر الحكم).
- (۳۳) لثالى الاخبار، ص ۲۷۰.
- (۳۴) ان الامر بالمعروف مصلحة العامة و النهى عن المنكر روعاً للفسهاء (كلمات قصار شماره ۲۵۲).
- (۳۵) ولو اضررت الصلوة بسائر ما يعملون باموالهم و ابدانهم سرفضوها كما رفضوا اسمى الفرائض و اشرفها (فروع كافى ج ۴ ص ۵۵ به نقل از ميزان الحكمه).
- (۳۶) كنز، ج ۳، ص ۱۷۰ (متن عربى).
- (۳۷) بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۸ (متن عربى).
- (۳۸) مستدرک، ج ۱۲، ص ۱۸۴ (متن عربى).
- (۳۹) مستدرک ج ۲ ص ۳۵۷.
- (۴۰) مستدرک، ج ۲، ص ۳۵۸.
- (۴۱) لا دين لمن لا يدين الله بالامر بالمعروف و النهى عن المنكر. (بحار، ج ۹۷، ص ۸۶).
- (۴۲) غاية الدين الامر بالمعروف و النهى عن المنكر و اقامة الحدود (مستدرک، ج ۲، ص ۳۵۹).
- (۴۳) قوام الشريعة الامر بالمعروف و النهى عن المنكر و اقامة الحدود (غررالحكم به نقل از ميزان).
- (۴۴) ان الله لم يرض من اوليائه ان يعص و هم سكوت ندعون (نهج السعادة ج ۲ / ۲۲۶).
- (۴۵) ان الله ليغض المؤمن الضعيف الذى لا دين له، فقيل من هو؟ قال الذى لايتهى عن المنكر (وسائل ۱۱ ص ۳۹۹).
- (۴۶) لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ \* كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ (سوره مائده، آيه ۷۸ و ۷۹).
- (۴۷) رجوع شود به مقاتل . (لهوف سيد بن طاووس).
- (۴۸) بحار، ج ۷۹، ص ۱۴۱ / ۵۴.
- (۴۹) نساء / ۱۴۰ انعام / ۶۸.
- (۵۰) التهذيب، ج ۶، ص ۱۸۱.
- (۵۱) بقره / ۱۹۳.
- (۵۲) إِنَّ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ (هود/۸۸).

(۵۳) صاحب جواهر

(۵۴) کتاب امر به معروف آیه الله نوری با مثالی از بنده.

(۵۵) این خاطره را مرحوم حاج احمد آقا، فرزند امام در رمضان سال ۷۳ در سخنرانی که برای رانندگان تاکسی تهران داشتند، فرمودند.

(۵۶) الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ ... (حج / ۴۱).

(۵۷) فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ (حجرات / ۹).

(۵۸) اللهم انى اعوذ بك من الكسل و الفشل (بحار ۹۸، ص ۹۳، ج ۲).

(۵۹) حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ.. (آل عمران / ۱۵۲).

(۶۰) وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ (توبه / ۷۱).

(۶۱) بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ (آل عمران / ۱۹۵).

(۶۲) يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ (حشر / ۹).

(۶۳) وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ (حشر / ۹).

(۶۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات / ۱۰).

(۶۵) إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (انبيا/۵۲).

(۶۶) من رای منکراً فانکره بقلبه فقد بری و سلم و من انکره بلسانه فقد اجر فهو افضل من صاحبه و من انکره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا فذلك الذى اصاب (وسایل ۱۱ ص ۴۰۵).

(۶۷) نهج الفصاحه، جمله ۸۴۹۹ خير الناس ... آمرهم بالمعروف.

(۶۸) جعل اعلاه اسفله و لا يقبل خيراً ابداً (بحار ۹۷، ص ۷۲).

(۶۹) و امر بالمعروف تكن اهله، (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

(۷۰) بحار، جلد ۹۷، ص ۸۷ - وسائل ۱۱، ص ۳۹۸، نهج الفصاحه، جمله ۱۰۲۶ (من امر بمعروف و نهی عن منکر او دل على خير فهو شريك و من امر بسوء او دل عليه او اشار به فهو شريك).

(۷۱) اعراف / ۹۶.

(۷۲) تحل المكاسب و تعمر الارض (تفسير نمونه ج ۳ ص ۳۸).

(۷۳) بحار، ج ۹۷، ص ۷۲.

(۷۴) وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / ۱۰۴).

(۷۵) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ (آل عمران / ۱۱۰).



٧٦) يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران / ١١٤).

٧٧) أَتَجِدْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا (اعراف / ١٦٤).

٧٨) مَنْ نَصَرَهُمَا اعْزَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ (بحار / ٩٧، ص ٧٥ - به نقل میزان الحکمه )

٧٩) شد ظهور المؤمنین و ارغام انف الکافرین (نهج البلاغه حکمت ٣١).

٨٠) لیسلطن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یتستجاب لکم (تهذیب ٦، ص ١٧٦).

٨١) اذا لم یأمرؤا بالمعروف و لم ینهؤا عن منکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم

فیدعوا عند ذلک خیارهم فلا یتستجاب لهم (بحار ٩٧، ص ٧٢ - به نقل از میزان الحکمه).

٨٢) وسائل / ج ١٢ / ص ١٤٤

٨٣) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت / ٣٣).

٨٤) این بیان را آیت الله سید محمود هاشمی از ایشان نقل کرده اند.

٨٥) رجوع شود به مناسک حج در قسمت حلق.

٨٦) وَمَنْ أَحْسَنُ مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (فصلت / ٣٣).

٨٧) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ \* نساء ٦٣ و ٨١ و انعام ٦٨.

٨٨) وَأَنَّكَ لَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ \* (روم ٥٢ نمل ٨٠).

٨٩) إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى \* نمل ٨٠ روم ٥٢.

٩٠) ذَرَّهُمْ \* انعام ٩١، حجر ٣.

٩١) لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (الحاقة/ ٣٢).

٩٢) نَسُوا اللَّهَ (حشر/ ١٩).

٩٣) نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (ص/ ٢٦).

٩٤) أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه/ ١٤).

٩٥) وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا (انفال/ ٤٥).

٩٦) أَلَمْ يَعْلَمِ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق/ ١٤).

٩٧) إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمِرْصَادِ (فجر/ ١٤).

٩٨) وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (زخرف/ ٨٠).

٩٩) نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ (يس/ ١٢).

١٠٠) وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (مؤمنون/ ١٧).

١٠١) وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (قمر/ ٥٣).

١٠٢) مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا (كهف/ ٤٩).

١٠٣) يَغْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (غافر/ ١٩).

- (۱۰۴) لَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (مطففين/۴).
- (۱۰۵) و لو لم يتواعد الله على معصية لكان يجب ان لا يعصى شكرًا للنعمته (نهج البلاغه حكمت/۲۸۲).
- (۱۰۶) قُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ (توبه/۱۰۵).
- (۱۰۷) در حدیثی می خوانیم که امام صادق علیه السلام به یارانش فرمود: «چرا رسول خدا صلی الله علیه و اله را ناراحت می کنید؟ یکی از آنان پرسید: «چگونه ناراحت می کنیم؟»
- امام فرمود: «هر گناهی را که انجام می دهید، به رسول خدا صلی الله علیه و اله عرضه می کنید و آن حضرت ناراحت می شود. لا تسؤوا رسول الله». (بحار، ۲۳، ص ۳۴۹).
- (۱۰۸) مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (شوری/۳۰).
- (۱۰۹) فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (الحاقه/۵).
- (۱۱۰) فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ (غافر/۲۱) (آل عمران/۱۱).
- (۱۱۱) إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا (وسائل، ج ۱۸، باب ۸، ص ۶۵).
- (۱۱۲) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ (اسراء / ۷).
- (۱۱۳) الصدقه تستدفع البلاء (رقم ۲/۱۶۶).
- (۱۱۴) خطبه ۱۱۰
- (۱۱۵) حصنوا اموالكم بالزكاة (بحار ۱۰، ص ۹۹).
- (۱۱۶) وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (نور / ۲۲).
- (۱۱۷) صلة الارحام تنسى الاجال (غرر).
- (۱۱۸) إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنكبوت / ۴۵).
- (۱۱۹) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (هود / ۱۱۴).
- (۱۲۰) بالدعاء يستدفع البلاء (غرر ۳۷۳۷ / ۳/۲۱۳).
- (۱۲۱) فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب/۳۲).
- (۱۲۲) كلمه لا اله الا الله حصنی ولاية على بن ابيطالب حصنی.
- (۱۲۳) صوموا تصحوا (بحار ۶۲ / ۶۷، رواية ۴۵).
- (۱۲۴) القناعة عزّ (غرر / ۹۰۰ / ۱/۲۵).
- (۱۲۵) ازهد في الدنيا تنزل عليك الرحمة (غرر).
- (۱۲۶) أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد / ۲۸).
- (۱۲۷) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَلِيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ (كهف آیه ۸۲).
- (۱۲۸) بحار، جلد ۱۳، صفحه ۲۹۶.
- (۱۲۹) وَلِيُخْشِيَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ... نساء / ۹.

(۱۳۰) بحار، جلد ۷۰، ص ۳۸۴.

(۱۳۱) فَأَهْلَكْنَا هُم بِذُنُوبِهِمْ (انعام / ۶ و انفال / ۵۴).

(۱۳۲) فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (الحاقه / ۵).

(۱۳۳) وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا (عنكبوت / ۴۰).

(۱۳۴) فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ (فصلت / ۱۷).

(۱۳۵) بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (الحاقه / ۶).

(۱۳۶) جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا (هود / ۸۲).

(۱۳۷) لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ (حجرات / ۱۱).

(۱۳۸) وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ (حجرات / ۱۱).

(۱۳۹) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ (رعد / ۲۶).

(۱۴۰) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (قصص / ۷۹).

(۱۴۱) لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تُولُوكَا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... (بقره / ۱۷۷).

(۱۴۲) عَسَى أَنْ تُكْرِهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ (بقره / ۲۱۶).

(۱۴۳) وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا (توبه / ۸۵).

(۱۴۴) تمام آیات لا يحسبن لا تحسبن افحسبتم و يحسبون انهم و امثال آن برای بیان همین معنا است.

(۱۴۵) در کتاب گناه شناسی زمینه های گناه و انحراف را مفصل بررسی کرده ام مراجعه فرمایید.

(۱۴۶) آیات کتمان حقایق که به دنبالش قهر و غضب خداست، مربوط به همین گونه موارد است.

(۱۴۷) تحریر مسأله ۱۱ امر به معروف.

(۱۴۸) وسائل الشیعه ۱۸، ص ۴۱۴.

(۱۴۹) تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۴۸.

(۱۵۰) البته برای سرکوب این گونه افراد باید طرح و شیوه دیگری ریخت؛ نه آنکه اگر امروز نگفتیم، تصمیم دیگری هم نگیریم.

(۱۵۱) سوره بقره، آیه ۱۷۹

(۱۵۲) من ترك انكار المنكر بقلبه و يده و لسانه فهو ميت بين الاحياء (تهذيب/ ۱۸۱)

(۱۵۳) السكوت عند الضرورة بدعة (بحار جلد ۷۷، صفحه ۱۶۵)

(۱۵۴) لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ (بقره/ ۲۵۱)

(۱۵۵) ان الله لم يلعن القرون الماضيه بين ايديكم الا لتركهم الامر بالمعروف والنهي عن المنكر (خطبه ۱۹۳ صبحی صالح)

(۱۵۶) كنز العمال حديث / ۵۵۱۵

(١٥٧) سورة انفال آيه ٢٥

(١٥٨) كل من لم يحب على الدين ولم يبغض على الدين فلا دين له (وسائل ١١، ص ٤٤)

(١٥٩) لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم (نهج البلاغه، نامه ٤٧).

(١٦٠) فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ (آل عمران / ١٨٣)

(١٦١) وَ عَقَرُوهَا (شمس / ١٤)

(١٦٢) اللهم العن قتله امير المؤمنين

(١٦٣) والذي نفسى بيده ليخر جن من امتى من قبورهم فى صورة القروه والخنازير بمداهنتهم فى المعاصى و كفهم عن النهى و هم يستطيعون (كنز العمال ٣، ص ٨٣)

(١٦٤) لنالى الاخبار ٢، ص ٢٨٥

(١٦٥) وسائل ٨، ص ٥١٠

(١٦٦) السكوت عند الضرورة بدعة (بحار ٧٧، ص ١٦٧)

(١٦٧) مستدرک سفینه البحار ٥، ص ٨٠

(١٦٨) سورة غافر، آيه ٢٨

(١٦٩) بحار ٩٧، ص ٧٨ به نقل از ميزان الحكمة

(١٧٠) روايات در ميزان الحكمة، ج ٦، ص ٢٦٣ آمده است.

(١٧١) وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ (٣٥ نحل)

(١٧٢) قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطِعِم مِّنْ لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ (يس / ٤٧)

(١٧٣) فلا ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا فيالون منهم و رهبة مما يحذرون (وسائل ١١، ٣٩٥)

(١٧٤) قال رسول الله (ص) غشيتكم سكرتان، سكرة حب العيش و حب الجهل فعند ذلك لا تأمرون بالمعروف

و لا تنهون عن المنكر (نهج الفصاحه، حديث ٢٠٣٢)

(١٧٥) وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (بقره/١٦٨ و ٢٠٨)

(١٧٦) وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (نور/٢١)

(١٧٧) خطبه ٧ نهج البلاغه

(١٧٨) أَرْسِلُهُ مَعَنَا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ (يوسف ١٢)

(١٧٩) أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ (يوسف ١٠)

(١٨٠) فَأَكَلَهُ الذَّنَبُ (يوسف ١٧)

(١٨١) مراسلات ٦

(١٨٢) و لواضرت الصلوة باموالهم و ابدانهم رفضوها كما رفضوا اسمى الفرائض و اشرفها (فروع كاخ ٤ ص

۱۸۳) لَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَا تُمْ. (مائده ۵۴)

۱۸۴) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ \* وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ \* وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ \* وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ. (مطففين ۲۹-۳۱)

۱۸۵) وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (احزاب ۳۷)

۱۸۶) وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (احزاب ۳۹)

۱۸۷) كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ ... (بقره ۲۴۹)

۱۸۸) افضل الجهاد كلمه حق عند امام جائر (وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۶)

۱۸۹) قل الحق ولو كان عليك (اقرّب العباد الى الله اقولهم للحق وان كان عليه (غرر ۹۶۱ ۴۴۷/۲)

۱۹۰) امام رضا (ع) در نامه‌ای به مأمون نوشتند: «والامر بالمعروف والنهي عن المنكر واجبان اذا امكن ولم يكن خيفة على النفس» و در حدیث دیگر «...و لم يخف على نفسه ولا اصحابه». (بحار ۱۰، ص ۲۲۸ و ص ۳۵۷).

شاید همین نامه امام رضا (ع) به مأمون نشان از آن دارد که دوران تقیه بوده است و بنی عباس از اهل بیت نسبت به حکومت خود نگران بوده و امام رضا می‌خواستند به حساب ظاهر، خیال طاغوت را راحت کند.

۱۹۱) وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (توبه/۸۶)

۱۹۲) لَا تَتَفَرَّوْا فِي الْحَرِّ (توبه ۸۱) حضرت علی (ع) در خطبه ۲۷، همین ناله را دارند که می‌گویند! «هوا گرم است. شما که از گرما فرار می‌کنید از شمشیر در جبهه فراری تر خواهید بود.»

۱۹۳) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْغُوكَ وَلَكِنْ بَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ (توبه/۴۲)

۱۹۴) الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ... (توبه/۱۱۷)

۱۹۵) تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ... فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ (سجده ۱۶ و ۱۷)

۱۹۶) لقمان (آیه ۱۷)

۱۹۷) خطبه ۱۵۶ لا یقربان من اجل و لا ینقصان من رزق

۱۹۸) بحار ج ۹۷ ص ۷۲ سلط الله عليهم شرارهم

۱۹۹) ان الله ليغضض المؤمن الضعيف الذي لا زبر له (و هو الذي لا ينهي عن المنكر) مرحوم صدوق می‌فرماید:

«كلمه زبر بر وزن حبر به معنای عقل است.» (وسائل ۱۱ ص ۳۹۹)

۲۰۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰

۲۰۱) يَرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (بقره ۱۸۵)

۲۰۲) وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ (لقمان ۱۷)

۲۰۳) إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ (نساء ۱۰۴)

۲۰۴) وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (اعراف ۷۹)

- (۲۰۵) احب اخوانی من اهدى الى عیوبی (بحار، ج ۷۴، ص ۲۸۲، ج ۷۸، ص ۲۴۹)
- (۲۰۶) و متابعه من ارشدنی (دعای مکارم الاخلاق)
- (۲۰۷) أَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (انعام ۴۲)
- (۲۰۸) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ (بقره ۲۰۶)
- (۲۰۹) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (صافات ۱۳)
- (۲۱۰) من علامات الادبار سوء الظن بالنصیح (فهرست غرر (تضح) ۴۵۸۹ (۶/۳۸)
- (۲۱۱) من وعظک فلا توحشه (فهرست غرر (وعظ) ۴۵۳۷ (۵/۱۷۳)
- (۲۱۲) اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (اعراف ۳۰)
- (۲۱۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (بقره ۱۱)
- (۲۱۴) يَرِيدُ أَنْ يَنْفَضِّلَ عَلَيْكُمْ (مؤمنون ۲۴)
- (۲۱۵) سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (شعراء ۱۳۶)
- (۲۱۶) سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره ۶ و یس ۱۰)
- (۲۱۷) سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (ابراهیم ۲۱)
- (۲۱۸) صُمُّ بُكْمٌ عُمَى (بقره )
- (۲۱۹) أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹)
- (۲۲۰) ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ ... (بقره/ ۷۴)
- (۲۲۱) ان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا (وسائل ج ۱۸ ص ۶۵)
- (۲۲۲) مؤمنون ۵۳
- (۲۲۳) در سال ۱۳۷۴، تعداد سی کلیسای سیاه بوستان بدست سفید بوستان خراب شد (نقل از سیمای جمهوری اسلامی ایران)
- (۲۲۴) شعراء ۱۹۸، ۱۹۹
- (۲۲۵) قد ملئت بطونکم من الحرام (بحار ۴۵، ص ۸)
- (۲۲۶) اذا اراد احدکم ان يستجاب له فليطيب کسبه (بحار، ج ۹۳، ص ۳۲۱)
- (۲۲۷) العبادة مع اكل الحرام كالبناء على الرمل (بحار ۱۰۰، ص ۱۶)
- (۲۲۸) چه بسيارند افرادی در اثر مهمانیهای کدائی تصمیمات خلافی گرفته اند، امضای ناحق و تأیید ناحق کرده اند.
- (۲۲۹) کسب الحرام یبین فی الذریه (فروع کافی ۵، ص ۱۲۵)
- (۲۳۰) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا (نساء ۱۰)
- (۲۳۱) همان حدیث امام حسین که فرمود (قد ملئت بطونکم من الحرام (بحار ۴۵، ص ۸)

۲۳۲) اصحاب کهف بعد از خواب طولانی یکی را مأمور تهیه غذا کردند و شرط کردند که آن غذا حتماً طعام پاکی باشد آیاها ازکی طعاماً اگر والدین لقمه حرام به فرزندش دهد چگونه آموزش و پرورش و مسئولین تربیتی با سرود و اردو و شعار و حفظ چند آیه می‌تواند روی بچه اثر بگذارد؟!

۲۳۳) سوره صف آیه ۱۲-۱۰، یا ایها الذین آمنوا هل اذلکم علی ...

۲۳۴) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ (بقره ۲۰۷)

۲۳۵) سخنانی را که در بدرقه ابوذر از قول امامان معصوم، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و دیگران گفته شده است، در خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه صبحی صالح می‌خوانیم.

۲۳۶) فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ (نساء ۹۵)

۲۳۷) تفسیر درالمتنور به نقل از المیزان ج ۲، ص ۷۴ - به نقل از امر به معروف آیه الله نوری.

۲۳۸) لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ (مائده ۱۰۵)

۲۳۹) اَلتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّابِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ اَلْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (توبه/۱۱۲)

۲۴۰) اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللَّهِ. (هود/۲۹)

۲۴۱) مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ اِنْ طَرَدْتُهُمْ. (هود/۳۰)

۲۴۲) فاطر / ۱۰

۲۴۳) سوره ابراهیم، ۲۴

۲۴۴) سوره زمر، ۲۳

۲۴۵) سوره آراء، ۵۳

۲۴۶) سوره بقره، ۸۳

۲۴۷) سوره انعام، ۱۰۸

۲۴۸) قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ. (بقره/۱۱۱، انبیاء/۲۴، نمل/۶۴، قصص/۷۵ و ...)

۲۴۹) اَلَا اِنَّ حَصْحَصَ الْحَقِّ. (یوسف/۵۱)

۲۵۰) اِذْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ صَالِح. (شعرا/۱۴۲)

۲۵۱) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا. (طه/۴۴)

۲۵۲) هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي. (قصص/۳۴)

۲۵۳) هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ. (احزاب/۴۳)

۲۵۴) سوره بینه، ۱۷

۲۵۵) سوره الرحمن، ۲

۲۵۶) بقره / ۱۸۴

۲۵۷) جمله راعنا اگر از ریشه رَعَى باشد، معنای مراعات ما را بکن! می‌دهد؛ ولی اگر از واژه رعونت باشد، به معنای: ما را احمق کن! است.

۲۵۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا. (بقره/۱۰۴)

۲۵۹) به همین دلیل ممکن است کار مباحی در زمانی حرام باشد؛ نظیر قمه زدن در عاشورا که بعضی از عاشقان امام حسین علیه السلام بر اساس عشق و علاقه این کار را انجام می‌دهند؛ ولی تلویزیونهای بیگانه این عمل را به نحو دیگری تبلیغ می‌کنند و چهره بدی از ما در ذهن دنیا ترسیم می‌کنند. لذا این کار حرام اعلام شد.

۲۶۰) ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. (تکاثیر/۸)

۲۶۱) روایت ذیل تفسیر این آیه آمده است.

۲۶۲) عادل فیما یأمر و عادل فیما ینهی، (وسائل جلد ۱۱، صفحه ۴۰۳، به نقل میزان الحکمه).

۲۶۳) انما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعفه الذين لا يهتدون سبيلاً. (بحار، جلد ۹۷، ص ۹۳ به نقل میزان).

۲۶۴) بحار، ۹۷، ص ۸۳

۲۶۵) بحار، ج ۴۷، ص ۲۴۰.

۲۶۶) أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ. (توبه/۷۴)

۲۶۷) وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ (توبه ۵۹).

۲۶۸) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱.

۲۶۹) یا کمیل ما من حركة أأ و انت محتاج الى معرفة، الامام على عليه السلام. (الحیاء، ج ۱، ص ۳۷)

۲۷۰) وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا. (آل عمران/۱۹۱)

۲۷۱) وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ. (نساء/۴۳)

۲۷۲) أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ..... وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ. (آل عمران/۱۳۵)

۲۷۳) لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/۲)

۲۷۴) كِبَرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/۲)

۲۷۵) وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ. (هود/۸۸)

۲۷۶) كفى بالمرء جهلاً أن ينكر على الناس ما يأتي مثله غرر. كفى بالمرء غواية أن يأمر الناس بما لا يأتمر به و ينهاهم عما لا ينتهي عنه غرر.

۲۷۷) خطبه ۱۲۹. لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له ...

۲۷۸) میزان الحکمه، ص ۲۷، ج ۶



- (۲۷۹) قال الصادق عليه السلام: كونوا دعاة للناس بغير السنتكم ليروا منكم الورع والاجتهاد و الصلوة و الخير فان ذلك داعيه. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۴، به نقل از الحياه
- (۲۸۰) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ. (احزاب/۳۲، ۳۰)
- (۲۸۱) بحار، ۷۱، ص ۱۵۷.
- (۲۸۲) بحار، ۴۸، ص ۲۳۹.
- (۲۸۳) اصول کافی ۲، صلوا في عشائهم عودوا مرضاهم ...
- (۲۸۴) مجموعه ورام صفحه ۴۴۲ به نقل از ميزان الحكمة، ج ۶، ص ۲۷۴.
- (۲۸۵) ناقل كلام مرحوم حاج احمد آقا خميني (ره)
- (۲۸۶) لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى. (انعام/۳۵)
- (۲۸۷) اما شاكرًا او كفورًا. (دهر/۲)
- (۲۸۸) لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. (انعام/۶۶)
- (۲۸۹) لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (غاشيه/۲۲)
- (۲۹۰) وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان/۶۳)
- (۲۹۱) إِذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. (فصلت/۳۴)
- (۲۹۲) لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ. (مائده/۲۸)
- (۲۹۳) سوره مطففين
- (۲۹۴) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ. (اعراف/۶۶)
- (۲۹۵) لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ. (اعراف/۶۶)
- (۲۹۶) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ\* قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ ... (اعراف/۶۰ و ۶۱)
- (۲۹۷) ان الله يحب العبد و يبغض عمله. (بحار/ ج ۳۶/ ص ۲۳۳)
- (۲۹۸) إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِينَ. (شعرا/۱۶۷) (قالين جمع قال از واژه قلى به معنای عداوت شديد)
- (۲۹۹) بحار، جلد ۲۷، صفحه ۱۳۷.
- (۳۰۰) ينبغى لاهل العصمة ان يرحموا اهل الذنوب. (خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه)
- (۳۰۱) قال السجاد عليه السلام قال موسى يا رب من اهلك الذين فى ظلّ عرشك؟ فاوحى الله اليه الطاهره قلوبهم و المريبه ايديهم ... الذين يغضبون لمحارمى اذا استحلت مثل النمر اذا جرح. (لثالى الاخبار ۵، ص ۲۶۹)
- (۳۰۲) سوره لقمان آيه ۱۷
- (۳۰۳) سوره اعراف آيه ۱۶۵.
- (۳۰۴) عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ. (توبه/۱۲۸) سختى و رنج شما بر پيامبر بسيار گران است.
- (۳۰۵) حَرِصٌ عَلَيْكُمْ. (توبه/۱۲۸)

٣٠٦) كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ. (بقره/٧٤)  
٣٠٧) توبه ، ٩١

٣٠٨) الا ترون ان الحق لا يعمل به (بحار، ج ٤٤، ص ٣٨١ و ج ٧٨، ص ١١٦)

٣٠٩) و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امه جدى. (بحار، ج ٤٤، ص ٣٣٩)

٣١٠) اريدان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر ... (بحار، ج ٤٤، ص ٣٣٩)

٣١١) ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فياسيوف خذينى.

٣١٢) آل عمران، ٦١.

٣١٣) أَلَا نَخَفُّ اللَّهَ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا. (انفال/٦٦)

٣١٤) وَلَا تَجَسَّسُوا. (حجرات/١٢)

٣١٥) لا تتبعوا عثرات المؤمنين فإنه من أتبع عثره مؤمن اتبع الله عثراته يوم القيامة و فضحه فى جوف بيته.  
(مستدرک سفيه ٧، ص ٨١)

٣١٦) وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا. (توبه/٥٨)

٣١٧) اذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ. (يوسف/١٠٨)

٣١٨) إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (لقمان/١٧)

٣١٩) كهف ، ٧٧

٣٢٠) وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا. (توبه/٥٨)

٣٢١) خطبه همام در نهج البلاغه.

٣٢٢) إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. (انسان/٩)

٣٢٣) وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان/٦٣)

٣٢٤) إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ. (حجر/٦)

٣٢٥) إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ. (مدثر/٢٤)

٣٢٦) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ. (اعراف/٦٦)

٣٢٧) إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ. (اعراف/٦٠)

٣٢٨) اعراف، ٦٦.

٣٢٩) اعراف، ٦١/

٣٣٠) شورى، ١٥.

٣٣١) وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (فرقان/٧٢)

٣٣٢) أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ (اعراف/٨٢). لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (يس/١٨).

٣٣٣) وَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا. (طور/٤٨)

٣٣٤) وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (اعراف/١٢٨)

- (٣٣٥) فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ. (نساء/٩٥)
- (٣٣٦) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوَّلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ. (احقاف/٣٥)
- (٣٣٧) لَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَائِمًا. (مائده/٥٤)
- (٣٣٨) وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. (انعام/١٠٧)
- (٣٣٩) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ. (غاشيه/٢٢)
- (٣٤٠) مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ. (ق/٤٥)
- (٣٤١) أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ. (يونس/٩٩)
- (٣٤٢) وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ. (رعد/٢٢)
- (٣٤٣) وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ. (آل عمران/١٣٤)
- (٣٤٤) لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (آل عمران/١٥٩)
- (٣٤٥) إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِينَ. (شعراء/١٦٨)
- (٣٤٦) الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. (فرقان/٦٣)
- (٣٤٧) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعراء/٢١٥)
- (٣٤٨) لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ. (يوسف/٩٢)
- (٣٤٩) فخاف رسول الله صلى الله عليه و اله ان يكون قد دخل قلوب الاخرين بشيء فخرج اليهم فقال معذرةً الى الله. (بحار ١٦، ص ٢٦٩)
- (٣٥٠) الغدير، ج ٦، ص ١٢١.
- (٣٥١) بحار، ج ٤٦، ص ٢٨٧.
- (٣٥٢) بحار، ج ٤١، ص ٣٦.
- (٣٥٣) يا عبدالله لا تعجل في عيب احد بذنبه فلعله مغفور له و لا تأمن على نفسك صغير معصية فلعلك معذب عليه. (خطبه ١٤٠، فيض الاسلام)
- (٣٥٤) لا تحمل لعين مؤمنة ترى الله يعصى فتطرف حتى يغيره.
- (٣٥٥) وسائل، ١٨، ٣١٨
- (٣٥٦) يا كميل اقسم بالله سمعت رسول الله عليه و اله يقول ان الشيطان اذا احمل قوما على الفواحش مثل الزنا و شرب الخمر و الربا و ما اشبه ذلك حبب اليهم العبادة الشديدة و الخشوع و الركوع و الخضوع و السجود ثم حملهم ولاية الائمة الذين يدعون الى النار. (بحار ج ٧٧، ص ٢٧٤)
- (٣٥٧) سفينة البحار، جلد ١، صفحه ٥٩٢، به نقل از سخن و سخنورى فلسفه، ص ١٨٨.
- (٣٥٨) لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/٣)
- (٣٥٩) اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ. (بقره/٤٤)
- (٣٦٠) و لا انها كم عن معصية الا و اتناهى قبلكم عنها. (نهج البلاغه، خطبه ١٧٥)

(۳۶۱) یعنی: کسی به بهانه اینکه خود صالح نیستم، پس امر به معروف و نهی از منکر بر من واجب نیست، نمی‌تواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند.

(۳۶۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ. (احزاب/۵۹)

(۳۶۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (تحریم/۶). در روایات، به شیوه حفظ بستگان به امر به معروف و نهی از منکر تفسیر شده است. (میزان الحکمه)

(۳۶۴) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ. (مریم/۵۵)

(۳۶۵) إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ. (طور/۲۶)

(۳۶۶) إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ. (هود/۴۶)

(۳۶۷) وَانذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (شعراء/۲۱۴)

(۳۶۸) من سعادة الرجل ان يكون له ولد يستعين بهم. (فروع کافی، ج ۶، ص ۲)

(۳۶۹) در حدیث به چنین مردی لقب «دیوث» داده شده است. (بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹)

(۳۷۰) فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ. (یونس/۸۳)

(۳۷۱) افسد شبانا. (بحار، ج ۱۸، ص ۱۸۲)

(۳۷۲) انما قلب الحرث كالارض الخاليه (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

(۳۷۳) وسایل، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

(۳۷۴) وافقنى الشبان و خالفنى الشيوخ. (جوان، ج ۲، ص ۲۴۸)

(۳۷۵) كنز العمال، ج ۳، ص ۶۸۴.

(۳۷۶) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ. (حجرات/۹)

(۳۷۷) آتُوا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُثُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ. (اعراف/۱۳۸)

(۳۷۸) ثُمَّ لَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا. (طه/۹۷)

(۳۷۹) فَجَعَلَهُمْ جُودًا (انبيا/۵۸)

(۳۸۰) فساد الازارين احب الينا من فساد الدين. (بحار ۴۳، ص ۳۲۰)

(۳۸۱) در قرآن همان گونه که می‌خوانیم: «واذكر في الكتاب ابراهيم، واذكر في الكتاب موسى»؛ همچنین خوانیم: «واذكر في الكتاب مریم»؛ همان گونه که مرد می‌تواند الگو و اسوه باشد، قرآن، همسر فرعون را الگو و نمونه تاریخ بشر قرار داده است.

(۳۸۲) وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (اعراف/۱۹۹)

(۳۸۳) اعراف / ۱۵۷

(۳۸۴) نحل / ۳۶

(۳۸۵) ارید ان آمر بالمعروف و نهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی ... (بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۹)

- (۳۸۶) لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ. (مائده/۶۳)
- (۳۸۷) نهج البلاغه ...
- (۳۸۸) فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ. (هود/۱۱۶)
- (۳۸۹) نهج البلاغه، خطبه ۳
- (۳۹۰) صحی صالح ... لعن الله السفها؛ لركوب المعاصی و العلماء، لترك التناهی. (نهج البلاغه / ۱۹۲)
- (۳۹۱) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ. (حج / ۴۱)
- (۳۹۲) قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ. (تحریم / ۶)
- (۳۹۳) بحار ۹۷، ص ۷۴، تفسیر علی ابن ابراهیم، ذیل آیه فوق
- (۳۹۴) فروع کافی، جلد ۸، ص ۱۵۸، به نقل از میزان الحکمة.
- (۳۹۵) لیحملن ذنوب سفهائکم علی علماء کم ... فقد دخلنی من ذالک امر عظیم فقال علیه السلام نعم ... اذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهونه مما یدخل به علینا الاذی و العیب عند الناس ان تأتوه فتؤنبوه و تغضوه و نقولوله قولاً بلیغاً. فقلت له اذا لا یقبل
- منا و لا یطیعنا؟ قال فاذا فاهجره عند ذلک و اجتنبوا مجالسته. (بحار، جلد ۲، ص ۲۲)
- (۳۹۶) مکنّت له و اقدرته فهو لا یأمر بالمعروف و و لا ینهی عن المنکر. (وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۶)
- (۳۹۷) آل عمران، ۱۰۴
- (۳۹۸) حج، ۴۱
- (۳۹۹) من امر بالمعروف فلیکن امره ذالک بمعروف کنز العمال حدیث (شماره/۵۵۲۳)
- (۴۰۰) من طلب الامر من وجهه لم یزلّ فان زلّ لم یخذله الحیلة. (الحیاء ۱، صفحہ ۳۴۹ - نقل از الدرّة الباهرة صفحہ ۳۸ و ۴۰)
- (۴۰۱) من لم یعرف الموارد اعتیه المصادر.
- (۴۰۲) مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ. (نساء/۷۷)
- (۴۰۳) إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (بقره/۳۰)
- (۴۰۴) أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (توبه/۲۸)
- (۴۰۵) حَصَّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ.
- (۴۰۶) انفقوا ... و لا تلقوا بأيديکم الی التهلکة. (بقره/۱۹۵). (البته آیه در مورد تامین بودجه جنگ و کمک به رزمندگان است که اگر حمایت، نشوند مسلمین شکست می خورند).
- (۴۰۷) مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ. (سباء/۳۹)
- (۴۰۸) فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ. (قصص/۸۱) أَعْرَفْنَاهُ وَ جُنُودَهُ
- (۴۰۹) وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. (حشر/۹)
- (۴۱۰) كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ. (بقره/۲۶۱)

- (۴۱۱) فَتَكْوِي بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ. (توبه/۳۵)
- (۴۱۲) إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (بقره/۳۰)
- (۴۱۳) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. (حجر/۳۰)
- (۴۱۴) نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (حجر/۲۹)
- (۴۱۵) فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون/۱۴)
- (۴۱۶) سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (لقمان/۲۰)
- (۴۱۷) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (تین/۴)
- (۴۱۸) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات/۵۶)
- (۴۱۹) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ. (مزل/۱۵)
- (۴۲۰) مَا خَلَقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ. (بحار ۶، ص ۲۴۹)
- (۴۲۱) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء/۷۰)
- (۴۲۲) الحمد لله الذي ادعوه كلما شئت لحاجتي بغير شفيع لي فيقضى حاجتي. (مناجات ابو حمزه ثمالی از امام سجاد)
- (۴۲۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا.
- (۴۲۴) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ. (بقره/۳۱)
- (۴۲۵) انما الاعمال بالنيات. (بحار ۷۰ ص ۲۰)
- (۴۲۶) در روایات بارها خداوند به اعمال انسان بر فرشتگان مباحث کرده.
- (۴۲۷) من اخلص لله اربعين صباحاً فجرى الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه. (بحار ۷۰، ص ۲۴۹)
- (۴۲۸) نعم العبد (ص/۳۰)
- (۴۲۹) وَأَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ. (آل عمران/۴۹)
- (۴۳۰) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. (عصر/۲)
- (۴۳۱) بَلْ يَأْتِيهِمْ بَغْتَةً. (انبیاء/۴۰)
- (۴۳۲) إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا\* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا. (مریم/۷۱ و ۷۲)
- (۴۳۳) مَنْ يَأْتِ مِنْكَ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ. (احزاب/۳۰)
- (۴۳۴) بحار ج ۴۷ ص ۳۴۹.
- (۴۳۵) علی (ع) : اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب. (کودک فلسفی، ص ۱۱۹)
- (۴۳۶) حجرات/۱۱
- (۴۳۷) گلستان سعدی باب ۴
- (۴۳۸) فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ. (یوسف/۷۷)

- (٤٣٩) وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ. (نساء/١٠٢)
- (٤٤٠) ليت السياط على رؤوس اصحابى حتى تفقهوا فى الحلال و الحرام. (بحار، ج ١، ص ٢١٣)
- (٤٤١) انا امرنا معاشر الانبيا ان نكلم الناس على قدر عقولهم. (بحار، ج ٢، ص ٦٩)
- (٤٤٢) ان للقلب اقبالا و ادباراً.
- (٤٤٣) نازعات/١٨
- (٤٤٤) ءَآتَتْ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ. (مائده/١١٦)
- (٤٤٥) إِمَّا يَلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ. (اسراء/٢٣)
- (٤٤٦) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (قريش/٤٣و٤)
- (٤٤٧) وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعراء/٢١٥)
- (٤٤٨) وَ اعْلُظْ عَلَيْهِمْ. (توبه/٧٣) و (تحريم/٩)
- (٤٤٩) يتفقد اصحابه. (بحار/١٦، ص ١٥١)
- (٤٥٠) يعود المرضى فى اقصى المدينه. (بحار/١٦، ص ٢٢٥)
- (٤٥١) اذا ودّع مسافراً اخذ يده و دعاله به. (سنن النبى / ص ١١٦)
- (٤٥٢) سنن النبى. (ص ٧١)
- (٤٥٣) اذا اتى احد بصدقه قال صلى الله عليه و اله اللهم صلّ على آل فلان. (سنن النبى، ص ٧٨)
- (٤٥٤) يدعوا اصحابه بكناهم اكراماً لهم و استماله لقلوبهم و يكتنى ايضاً النساء والصبيان فليستلين به قلوبهم.
- (سنن النبى/ص ١٥٢)
- (٤٥٥) سنن النبى، صفحه ٨٨.
- (٤٥٦) بحار، ج ٤٧، ص ٣٥٠
- (٤٥٧) بحار، جلد ٤٣، صفحه ٣٤٤.
- (٤٥٨) بحار، جلد ٤٦، ص ٩٥ و ص ٩٩.
- (٤٥٩) بحار، جلد ٤٨، ص ١٠٢.
- (٤٦٠) بحار/٧١، ص ١٥٧)
- (٤٦١) اصول كافى ٢، برآلوالدين، حديث/١١.
- (٤٦٢) استصلاح الاخيار باكرامهم و الاشرار بتأديبهم. (بحار/٧٥، ص ٨٢)
- (٤٦٣) و سدّدنى لان أعارض من غشّنى بالنصح و اجزى من هجرنى بالبرّ و ائيب من حرمنى بالبدل و اكافى من قطعنى بالصلة و اخالف من اغتابنى الى حسن الذكر و ان اشكر الحسنه و اغضى عن السيئه. (دعا مكارم الاخلاق).
- (٤٦٤) الغدير، جلد ٨، صفحه ٨١.
- (٤٦٥) مجموعه ورام، ج ١، ص ٢، به نقل از اخلاق فلسفى، ج ١، ص ٨٧.

(۴۶۶) اسد الغابۃ، جلد ۴، به نقل از پیامبر و یاران.

(۴۶۷) وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا ... (حجرات/۱۲)

(۴۶۸) قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا. (بقره/۲۴۶)

(۴۶۹) الا علمت ان بطنها منزلک و حجرها مهدک و ثديها غذائک فلا تغلظ لها. (بحار، ۷۱، ص ۷۶)

(۴۷۰) من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه و من وعظه علانیه فقد شانه. (بحار/۷۵، ص ۳۷۴)

(۴۷۱) وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُوْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ.

(هود/۳)

(۴۷۲) وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ \* وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (هود/۵۹ و ۶۰)

(۴۷۳) وَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ فَرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ.

(۴۷۴) در یک دوره علمی، حضرت موسی از کارهای حضرت خضر بسیار متعجب شد؛ و همین که خضر

دلیل کارهای خودش را بازگو کرد، موسی آرام شد. (کهف/۸۴-۶۴)

(۴۷۵) أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد/۲۸)

(۴۷۶) أُعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ. (بقره/۲۱)

(۴۷۷) إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عنکبوت/۴۵)

(۴۷۸) كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره/۱۸۳)

(۴۷۹) وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ ... (بقره/۲۵۱)

(۴۸۰) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. (حج/۲۸)

(۴۸۱) ان الناس لو عرفوا محاسن كلامنا لا تبعونا. (وسائل، ج ۱۸، ص ۶۵، حدیث ۵۲)

(۴۸۲) اخذ على العلما ان يعلموا. (بحار، ج ۲، ص ۷۸)

(۴۸۳) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ. (تحریم/۱۱)

(۴۸۴) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (احزاب/۲۱)

(۴۸۵) یوسف / ۹۰

(۴۸۶) لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ. (بقره/۱۶۸)

(۴۸۷) تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا. (نحل/۶۷)

(۴۸۸) وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ بِقُرْءَانِهِ

(۴۸۹) لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى. (نساء/۴۳)

(۴۹۰) إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. (مائده/۹۰)

(۴۹۱) وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ \* وَ الرِّجْزَ فَاهْجُرْ. (مدثر/۵ و ۴)

(۴۹۲) وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (شعرا/۲۱۴)

(۴۹۳) لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا. (انعام/۹۲)



(۴۹۴) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ... (سباء/۲۸)

(۴۹۵) فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ. (روم/۳۹)

(۴۹۶) وَآخِذْهُمْ الرَّبُّ وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ. (نساء/۱۶۱)

(۴۹۷) لَا تَأْكُلُ الرَّبُّ آضَعًا مُّضَاعَفَةً. (آل عمران/۱۳۰)

(۴۹۸) فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. (بقره/۲۷۹)

(۴۹۹) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ. (فرقان/۳۲)

(۵۰۰) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. (الحاقة/۳۳)

(۵۰۱) نَسُوا اللَّهَ. (توبه/۶۷)

(۵۰۲) الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ. (نجم/۲۷)

(۵۰۳) نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. (ص/۲۶)

(۵۰۴) وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا. (انفال/۴۵)

(۵۰۵) ما در شبانه روز پنج نماز داریم که هر نماز یک اذان و یک اقامه دارد و در هر کدام جملاتی تکرار می شود یعنی شبانه روز در ده اذان و اقامه: دو بار می گوئیم "حی علی الصلوة" (که می شود ۲۰ بار) و دو بار می گوئیم "حی علی الفلاح" (که می شود ۲۰ بار) و دو بار می گوئیم "حی علی خیر العمل" (که می شود ۲۰ بار) و در پنج اقامه دو بار می گوئیم "قد قامت الصلوة" (که می شود ۱۰ بار) که مجموع آنها می شود ۷۰ بار.

(۵۰۶) لَا صَلَوةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. (مستدرک، ج ۴، ص ۱۵۸)

(۵۰۷) أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل/۱۲۵)

(۵۰۸) اگر به تفاسیر و روایات مراجعه کنیم، درباره تفسیر این آیه به نکات جالبی دست می یابیم.

(۵۰۹) أَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (نساء/۱۳۹)

(۵۱۰) إِنْ بَعْضُ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا. (حجرات/۱۲)

(۵۱۱) فانه لن یزنی فرجک ما حفظت عینک. میزان الحکمه ج ۴ ص ۲۴۲

(۵۱۲) وَلَا يَضْرِبَنَّ بَارِئُهَا. (نور/۳۱)

(۵۱۳) فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ. (احزاب/۳۲)

(۵۱۴) محجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۸۵.

(۵۱۵) فقال لا تعودن اليها.

(۵۱۶) طه، ۲۴

(۵۱۷) الناس بامرائهم اشبه بآبائهم. (کودک، ج ۱، ص ۴۶۸)

(۵۱۸) بحار، ۷۲، ص ۳۳۶.

(۵۱۹) توبه، ۱۲.

(۵۲۰) احزاب، ۳۷

- (٥٢١) اكرموا كريم كل قوم. (مستدرک، ج ٨، ص ٣٩٥)
- (٥٢٢) وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ ... (حج ٤٠)
- (٥٢٣) هَوْلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ (هود/٧٨)
- (٥٢٤) فَكَلَا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ (بقره/٣٥)
- (٥٢٥) مَا زَنَى الْأَشْقَى (بحار ج ٥٣ ص ٣١)
- (٥٢٦) أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَاءِكُمْ. (بقره/١٨٧)
- (٥٢٧) مَنْ كَانَ لَهُ صَبِي فَلْيَتَصَبَّيْ. (كودك فلسفی، ج ٢، ص ١٣٠)
- (٥٢٨) مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْزَرَ نِصْفَ دِينِهِ. (بحار، ج ١٠٣، ص ٢١٩)
- (٥٢٩) إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عنكبوت/٤٥)
- (٥٣٠) انْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/١٩٥)
- (٥٣١) آَلَلَهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ. (يونس/٥٩)
- (٥٣٢) لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ. (تحريم/١)
- (٥٣٣) وَلَا يَطُؤُنَ مَوْطًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ ... إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ. (توبه/١٢٠)
- (٥٣٤) اصول کافی، ج ٢، ص ٦٦٨ - سفینه البحار، ج ١، ص ٦٦.
- (٥٣٥) يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. (بقره/٧٩)
- (٥٣٦) هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى. (طه/٨٨)
- (٥٣٧) لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ. (نسا/١١٤)
- (٥٣٨) ان لله اولياء مع اولياء الظلمة سيدفع بهم عن اولياء و انت منهم يا على (حياة امام موسى بن جعفر، ج ٢، ص ٢٨٧)
- (٥٣٩) حياة امام موسى بن جعفر، ج ٢، ص ٢٨٨
- (٥٤٠) ضمنت لعلی بن یقطین ان لاتمسسه النار ابدًا. (حياة امام موسى بن جعفر (ع)، ج ٢، ص ٢٨٧)
- (٥٤١) وَلِيَتَلَطَّفَ وَلَا يَشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا. (كهف/١٩)
- (٥٤٢) وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ... (قصص/٧)
- (٥٤٣) بحار ٧٦، ص ١٠٢
- (٥٤٤) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ. (ذاريات/١٨)
- (٥٤٥) بحار ٨٥، ص ٣٢١
- (٥٤٦) ءَ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (يوسف/٣٩)
- (٥٤٧) قَالُوا ءَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يَوْسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (يوسف/٩٠)
- (٥٤٨) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِّرَ النَّاسُ ضُحَى. (طه/٥٩)

(۵۴۹) مَكَانًا سُوی. (طه/۵۸)

- (۵۵۰) در این زمان، شاید به جای این سه صدا بتوانیم بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه.
- (۵۵۱) مجموعه این نامه ها به نام مکاتیب الرسول به نوشته علامه آیه الله احمدی میانجی چاپ شده است.
- (۵۵۲) مجموعه نامه های امامان معصوم نیز به قلم یکی از علما از ذریه فیض کاشانی جمع شده است.
- (۵۵۳) رب سکوت ابلغ من کلام. (فهرست غرر، ص ۱۶۲)
- (۵۵۴) لیس هذا طریق التقاصی ولكن اذا اتیتہ اطل الجلوس والزم السکوت. (وسائل ۱۳، ص ۱۰۰)
- (۵۵۵) امرنا رسول الله (ص) ان تلقی اهل المعاصی بوجوه مکفهره. (وسائل ۱۱، ص ۴۱۳)
- (۵۵۶) فان رجلاً لم یتغیر وجهه غضباً لی. (بحار ۹۷، ص ۸۶ و ۸۸)
- (۵۵۷) اصول کافی ۳، باب المصافحه، حدیث ۱۴
- (۵۵۸) لا تُقَمِّمُ فیهِ. (توبه/۱۸)
- (۵۵۹) لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ. (توبه/۱۰۸)
- (۵۶۱) نساء/۶۳ و اعراف/۱۹۹.
- (۵۶۲) انعام، ۹۱
- (۵۶۳) لَا تَأْخُذْ الْبَرِی مِنْکُمْ بِذَنْبِ الصَّغِیرِ. (وسائل ۱۱، ص ۴۱۴)
- (۵۶۴) واهجره ولا تطل و لا تضرب (بحار ۱۰۱، ص ۹۹)
- (۵۶۵) فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ. (نساء/۳۴)
- (۵۶۶) و ان لم یقبل فاهجره واجتنبوا مجالسته. (بحار ۱۰۰، ص ۸۶)
- (۵۶۷) لا ینبغی للمؤمن ان یجلس مجلساً یعصی الله فیهِ ولا یقدر علی تغیره. (وسائل ۱۱، ص ۵۰۳)
- (۵۶۸) نظیر آیه: انی بری مما تشرکون. (انعام/۷۸)
- (۵۶۹) سمره در زمان پیامبر اکرم، شخصی مردم آزار و فاسق بود. در زمان حضرت علی هم از طرفداران معاویه شد. در کربلا جزء لشکر یزید درآمد و از معاویه پول می گرفت تا حدیث دروغ بگوید.
- (۵۷۰) وسائل الشیعہ جلد ۱۱، ص ۳۴۲ (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام)
- (۵۷۱) و انک عین الله و ضربتک یدالله. این حدیث را علامه امینی در الغدیر آورده است.
- (۵۷۲) لا تجالسوهم فی الملاء. (مستدرک الوسائل، چاپ جدید ۱۲، ص ۳۱۳)
- (۵۷۳) لا تباعوهم فی الاسواق. (مستدرک الوسائل، چاپ جدید ۱۲، ص ۳۱۳)
- (۵۷۴) لا تهدوهم الطریق ولا تسقوهم الماء (مستدرک الوسائل، چاپ جدید ۱۲، ص ۳۱۳)
- (۵۷۵) اکنون که این سطرها را می نویسم، در کنار حرم امام رضا (ع) هستم و همه می دانند که اکثر زمینهای مشهد ملک امام رضا (ع) است. بویژه بازار رضا که در کنار حرم است. ای کاش هنگام اجاره دادن این مکانها به تجار شرط می کردیم که چند دقیقه هنگام نماز ظهر، بازار بسته شود، از قدرت خودمان برای احیای معروف و محو منکر استفاده نکردیم.

۵۷۶) قال الصادق (ع) لقوم من اصحابه انه قد احق لى ان اخذ البرى منكم بالسقيم و كيف لا يحق لى ذالك و انتم يبلغكم عن الرجل منكم القبيح فلا تنكرون عليه و لا تهجرونه و لا تؤذونه حتى يتركه. (وسائل ۱۱، ص ۴۱۵)

۵۷۷) در نامه به مالك اشتر مى فرمايد: فمن قارف حكره بعد نهيك اياه فنكل به و عاقبه فى غير اسراف» (نامه ۵۳ / ۱۰۰)

۵۷۸) وسائل ۱۶، ص ۳۳۲

۵۷۹) وسائل ۱۸ / ص ۵۸۰ (شايد داستانهاى بى ربطى كه در شأن مسجد نبوده، مى گفته است).

۵۸۰) وسائل ۱۸، ص ۵۷۸

۵۸۱) توضيح المسائل، مسئله ۲۸۱۸ به بعد.

۵۸۲) لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا. (كهف/۲۱)

۵۸۳) إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ. (ال عمران/۹۶)

۵۸۴) لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ (توبه/۱۰۸)

۵۸۵) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ..... وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ. (توبه/۱۸)

۵۸۶) طَهَّرَا بَيْتِي. (حج/۲۶)

۵۸۷) إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا. (ال عمران/۳۵)

۵۸۸) إِنَّ أَوَّلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ. (انفال/۳۴)

۵۸۹) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ. (بقره/۱۱۴)

۵۹۰) خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ. (اعراف/۳۱)

۵۹۱) كَرَّرَ أَخْرَجَ شَطْنَهُ فَآزَرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ. (فتح/۲۹)

۵۹۲) وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (نساء/۱۱۴) و «ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ». (بقره/۲۷۲)

۵۹۳) هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (احزاب/۴۳)

۵۹۴) توبه / ۱۰۳

۵۹۵) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ. (مريم/۴۱) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ. (مريم/۱۶)

۵۹۶) وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ. (بقره/۱۰۲)

۵۹۷) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ. (اعراف/۲۹) اى پيامبر به مردم بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است.

۵۹۸) أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ. (انفال. ۱) اصلاح ذات البين كنيد.

۵۹۹) فَاحْذَرُوهُمْ (تغابن/۱۴)

۶۰۰) كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. (توبه/۸۹) با راستگويان و امامان معصوم همگام باشيد.

۶۰۱) فَبُهِدْهُمْ أَقْتَدَهُ. (انعام/۹۰) به شيوه حق پيشينيان اقتدا كن.

۶۰۲) فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. (مائده/۴۸) در كارهاى خير بر يكديگر سبقت بگيريد.

۶۰۳) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا. (انفال/۶۱) اگر دشمن بال خود را برای صلح باز کرد تو نیز از آن استقبال کن.

۶۰۴) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا. (مائده/۳۸) مرد یا زن سارق را با بریدن دست کیفر دهید.

۶۰۵) وَاعْفُوا وَاصْفَحُوا. (بقره/۱۰۹) از لغزشهای یکدیگر صرف نظر کنید.

۶۰۶) مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا. (بقره/۲۴۵) کیست به خدا (خلق او) قرض الحسنه دهد.

۶۰۷) وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ. (توبه/۶۰)

۶۰۸) وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ ..... (توبه/۱۰۰)

۶۰۹) وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ. (توبه/۱۰۳) وَصَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (احزاب/۵۶)

۶۱۰) وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا. (توبه/۱۱۸)

۶۱۱) وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ. (شوری/۳۷)

۶۱۲) وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ. (بلد/۱۷)

۶۱۳) وَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. (ضحی/۹)

۶۱۴) رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا. (حشر/۱۰)

۶۱۵) وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (انبیا/۷۳)

۶۱۶) أَوْ تَسْرِحْ بِإِحْسَانٍ. (بقره/۲۲۹)

۶۱۷) فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ. (كهف/۷۷)

۶۱۸) وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا. (بقره/۴۱)

۶۱۹) أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ. (طه/۴۷)

۶۲۰) لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا. (يوسف/۵)

۶۲۱) وَ أَشْرِكُ فِي أَمْرِي \* كَى تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا. (طه/۳۲ و ۳۳)

۶۲۲) أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ. (بقره/۱۹۹)

۶۲۳) لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا. (طه/۹۷)

۶۲۴) وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ. (قصص/۲۷)

۶۲۵) حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ (ذوالقرنین به شرق و غرب مسافرت می کرد و مشکلات مردم را حل می کرد).

(كهف/۹۳)

۶۲۶) فَأَعْيُونِي بِقُوَّةٍ (ذوالقرنین به مردم گفت اگر شما مرا کمک کنید سد محکمی برای آسمان می سازیم).

(كهف/۹۵)

۶۲۷) مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ (مردم محروم که قصد پرداخت دستمزد به ذوالقرنین را داشتند، او نپذیرفت).

(كهف/۹۵)

(۶۲۸) وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ (هرگاه یکی از مشرکین از شما فرصت تحقیق خواست به او فرصت دهید تا حرف خدا را بشنود سپس او را با اکرام به محفلش برسانید). (توبه/۶)

(۶۲۹) وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان/۶۲)

(۶۳۰) إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا. (قصص/۲۵)

(۶۳۱) مَالِي لَا أَرَى الْهَدْهَدَ. (نمل/۲۰)

(۶۳۲) وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعراء/۲۱۵)

(۶۳۳) لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ. (فتح/۲۹)

(۶۳۴) فَقَاتِلُوا آلَیْهِ تَبْغَى حَتَّى تَفِیءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. (حجرات/۹)

(۶۳۵) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ. (ذاریات/۱۹)

(۶۳۶) يَجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ. (حشر/۹)

(۶۳۷) إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا. (مجادله/۱۱)

(۶۳۸) أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ. (نحل/۱۲۵)

(۶۳۹) أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ. (نحل/۹۱)

(۶۴۰) فَاصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ. (حجر/۸۵)

(۶۴۱) وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (حجر/۳۶)

(۶۴۲) هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (حضرت لوط برای جلوگیری از گناه لواط پیشنهاد ازدواج با دختران خود را مطرح کرد). (حجر/۷۱)

(۶۴۳) رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ. (یونس/۸۸)

(۶۴۴) وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا. (هود/۲۹)

(۶۴۵) وَجَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ. (هود/۶۹) قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ. (ذاریات/۲۵)

(۶۴۶) فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَّتْكَ لِنُكُونُ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً. (یونس/۹۲)

(۶۴۷) وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ. (یونس/۸۷)

(۶۴۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا. (نمل/۱۷ و ۱۸) یکی از مورچه‌ها همینکه دید حضرت سلیمان و لشکرش در حال حرکت هستند به سایر مورچه‌ها گفت ای مورچگان به لانه‌های خود روید که پایمال سلیمان و لشکرش می‌شوید در حالی که توجه ندارند.

سلیمان در برابر این گفته خندید.

(۶۴۹) سلیمان می‌گفت نعمتها از خداست «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي». (نمل/۴۰) ولی قارون می‌گفت هر چه نزد من است بخاطر علم خودم بدست آورده‌ام «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي». (قصص/۷۸)

۶۵۰ (فَسَقَى لَهُمَا) (قصص/۲۴) حضرت موسی (ع) در حالی که تحت تعقیب فرعون بود دو زن را دید که در کناری ایستاده‌اند پرسید چرا اینجا ایستاده‌اید؟! گفتند ما پدر پیری داریم که قادر بر کار نیست و ما به جای او چوپانی می‌کنیم و چون اطراف

آب، چوپانان مرد زیادند ما کنار می‌ایستیم تا مردها بروند و ما گوسفندانمان را آب دهیم در اینجا موسی برای این دو خانم کار کرد.

۶۵۱ (هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي) (قصص/۳۴). حضرت موسی (ع) گفت برادرم در بیان از من بهتر سخن می‌گوید.

۶۵۲ (وَلَا يَشْرِكْ لِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا). (کهف/۱۱۰)

۶۵۳ (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ). (طه/۱۱۲)

۶۵۴ (وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا). (مریم/۴)

۶۵۵ (وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى). (طه/۸۴)

۶۵۶ (فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ). (مریم/۶۵)

۶۵۷ (إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ) (حضرت یوسف (ع) گفت هر کس در برابر گناه و ناگواری صبر و تحمل کند به مقام می‌رسد). (یوسف/۹۰)

۶۵۸ (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ) (حضرت یعقوب همینکه خبر ناگوار یوسف را شنید گفت صبر جمیل می‌کنم). (یوسف/۸۳)

۶۵۹ (تَاللَّهِ لَا كِيدَ لَأَصْنَامِكُمْ). (انبیا/۵۱)

۶۶۰ (فِي صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ). (مؤمنون/۲)

۶۶۱ (وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ). (فرعون/۱۶)

۶۶۲ (إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ). (حجرات/۳)

۶۶۳ قرآن در توصیف بندگان خوب خداوند می‌فرماید: آنان کسانی هستند که روی زمین با آرامی و تواضع حرکت می‌کنند. (الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)

۶۶۴ از صفات دیگر مردان خدا آن است هنگام بخشش نه اسراف می‌کنند نه بخل می‌ورزند. «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». (فرقان/۶۷)

۶۶۵ (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ). (ضحی/۱۱)

۶۶۶ (وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ). (ابراهم/۱۱)

۶۶۷ (فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ). (جمعه/۹)

۶۶۸ (فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ). (نحل/۹۸)

۶۶۹ (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ). (اعراف/۱۲۸) (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا). (انشراح/۶)

۶۷۰ (إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ). (جمعه/۶)

۶۷۱ (وَلَا مَئْمَنَةَ مَوْمَنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ). (بقره/۲۲۱)

- ۶۷۲) مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوَاءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا. (مریم/۲۸)
- ۶۷۳) وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ. (قصص/۲۷)
- ۶۷۴) فَأَتُوا حَرَّتَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ. (بقره/۲۲۳)
- ۶۷۵) أَلَرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ ... وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. (نساء/۳۴)
- ۶۷۶) عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (نساء/۱۹)
- ۶۷۷) حَوَّلِينَ كَامِلِينَ. (بقره/۲۳۴)
- ۶۷۸) عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ. (بقره/۲۳۶)
- ۶۷۹) فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا. (نساء/۳۵)
- ۶۸۰) هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ. (بقره/۱۸۷)
- ۶۸۱) أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (نساء/۵۹)
- ۶۸۲) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (آل عمران/۱۰۳)
- ۶۸۳) وَذُؤا لَوْ تَذَهْنُ فَيَذْهَبُونَ. (قلم/۹)
- ۶۸۴) وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. (هود/۱۱۳)
- ۶۸۵) أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. (فتح/۲۹)
- ۶۸۶) وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ. (توبه/۱۰۷)
- ۶۸۷) فَقَاتِلُوا أِثْمَةَ الْكَفْرِ. (توبه/۱۲)
- ۶۸۸) وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ. (انفال/۶۰)
- ۶۸۹) بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... (توبه/۱)
- ۶۹۰) فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ. (مائده/۴۲)
- ۶۹۱) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا. (انفال/۶۱)
- ۶۹۲) هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ. (انفال/۶۲)
- ۶۹۳) الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. (حج/۴۱)
- ۶۹۴) آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ. (آل عمران/۷۲)
- جمعی از بزرگان یهود برای تهاجم فرهنگی توطئه‌ای را برنامه ریزی کردند و آن این بود که گفتند ما طرف صبح نزد پیامبر اسلام می‌رویم و ایمان می‌آوریم ولی آخر روز باز به دین خود بر می‌گردیم و در این کار به دو هدف می‌رسیم یکی اینکه یهودیان به فکر مسلمان شدن نمی‌افتند و با خود می‌گویند بزرگان ما که صبح مسلمان شدند غروب برگشتند بنابراین اسلام حرف حسابی ندارد. دیگر اینکه روحیه مسلمانان را تضعیف می‌کنیم زیرا با خود می‌گویند اگر اسلام مکتب غنی و کاملی است چرا بزرگان یهود را که همه اهل علم و کتاب بودند جذب نکرد خداوند از طریق وحی از این ایمان توطئه‌ای پرده برداشت و به مسلمانان گفت نه از ایمان صبح علمای یهود شاد شوید و نه از برگشت غروب آنها نگران باشید.



- (٦٩٥) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ . (مطففين / ٤ و ٥)
- (٦٩٦) أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي \* إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ... (طه / ١٥ و ١٤)
- (٦٩٧) وَيجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ / نحل / ٥٧
- (٦٩٨) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ / توبه / ٣٠
- (٦٩٩) أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا / اسراء / ٤٠
- (٧٠٠) إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ / آل عمران / ١٨١
- (٧٠١) يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ / مائده / ٦٤
- (٧٠٢) نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ / مائده / ١٨
- (٧٠٣) وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ / بقره / ١٤٦
- (٧٠٤) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ / بقره / ١٤٦
- (٧٠٥) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ / صف / ٦
- (٧٠٦) يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ / مائده / ١٠٣
- (٧٠٧) يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ / نساء / ٤٦
- (٧٠٨) يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ / بقره / ٧٩
- (٧٠٩) وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ ... / زخرف / ٢٣
- (٧١٠) إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ / توبه / ٣٤
- (٧١١) إِنْ يَدَّبُّوا كَلَامَ اللَّهِ / فتح / ١٥
- (٧١٢) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ / نساء / ١٧١
- (٧١٣) وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا / انعام / ١٣٩
- (٧١٤) أَلَلَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ / يونس / ٥٩
- (٧١٥) الحياء حياء ان حياء عقل و حياء حمق / بحار ج ٧١ / ص ٣٣١
- (٧١٦) غررالحكم
- (٧١٧) همان
- (٧١٨) همان
- (٧١٩) همان
- (٧٢٠) اذا هبت امراً فقع فيه / بحار ٧١ / ص ٣٦٢ .
- (٧٢١) خطبه ١٠٨
- (٧٢٢) خطبه ٢٧
- (٧٢٣) لا تدخلن في مشورتك ... جَبَانَا / نامه ٥٣ .
- (٧٢٤) بحار ١٠٣ / ص ٢٥٣

- (۷۲۵) اَلَا مِنْ جَرِّبَتٍ بِكَمَالٍ عَقْلٍ / بحار ۱۰۳ / ص ۲۵۳
- (۷۲۶) وَدُّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَضْلُونَكُمْ / بقره / ۱۰۹
- (۷۲۷) آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا الْآخِرَ ... / آل عمران / ۷۲
- (۷۲۸) حدود هشتصد سال پیش، علامه قزوینی به چین سفر کرد و بنیانگذار اسلام در چین شد. هنوز مسلمانان چین بر گرد مزار او که داخل مسجدی است، جمع می شوند و درود می فرستند.
- (۷۲۹) زنگبار، کشور کوچکی است در کنار تانزانیا واقع در قاره افریقا.
- (۷۳۰) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ / ۷۲ انفال.
- (۷۳۱) نهج البلاغه / نامه ۴۷
- (۷۳۲) نساء / ۹۷
- (۷۳۳) در بعضی آیات می خوانیم: فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ / سبأ / ۳۷
- و در بعضی آیات می خوانیم: أَضْعَافًا كَثِيرَةً / بقره / ۲۴۵
- و در بعضی دیگر می خوانیم: فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا / انعام / ۱۶۰
- و بالاخره در مواردی می خوانیم: كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ / بقره / ۲۶۱.
- (۷۳۴) نساء / ۱۰۰
- (۷۳۵) سجده / ۱۷.
- (۷۳۶) نساء / ۱۰۰
- (۷۳۷) سوره نساء / آیه ۱۰۲
- (۷۳۸) لا ینام عنکم و انتم فی غفلة ساهون / نهج البلاغه / خطبه ۳۴
- (۷۳۹) لا تلبسوا لباس اعدائی و لاتطعموا مطاعم اعدائی و لاتسلکوا مسالک اعدائی فتکونوا اعدائی کما هم اعدائی / وسایل الشیعه / ج ۴ / ص ۳۸۵ / چاپ آل البیت.
- (۷۴۰) إِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ / سوره نساء / ۱۴۰
- (۷۴۱) وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / انعام / ۶۸
- (۷۴۲) مدثر / ۴۳ - ۴۶
- (۷۴۳) نباء / ۳۵
- (۷۴۴) انعام / ۱۲۷
- (۷۴۵) واقعه / ۱۲۷
- (۷۴۶) اعراف / ۳۸
- (۷۴۷) سبأ / ۳۱

(۷۴۸) البته، مراد ما آنجاست که اکثریت در برابر و ضد منطق باشد؛ ولی اگر کلامی یا راهی حق و منطقی بود و اکثریت مردم از آن طرفداری کردند، حسابش جداست.

(۷۴۹) احزاب / ۶۷

(۷۵۰) بحار / ۱۰۵ / ص ۸

(۷۵۱) بحار / ۷۸ / ص ۴۶

(۷۵۲) إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ / اسراء / ۲۷

(۷۵۳) وَلَا تَعْتُونَا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ / بقره / ۶۰

(۷۵۴) وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ / شعراء / ۱۵۱

(۷۵۵) وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ ائِمًّا أَوْ كُفُورًا / انسان / ۲۴

(۷۵۶) وَلَا تُطِيعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ / قلم / ۱۰

(۷۵۷) وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ / يونس / ۸۹

(۷۵۸) فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ / انعام / ۳۵

(۷۵۹) وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ / اعراف / ۲۰۵

(۷۶۰) مِنَ النَّبِيِّنَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا / نساء / ۶۹

(۷۶۱) إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ / حجرات / ۱۲

(۷۶۲) مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ مِنْهَا / نساء / ۸۵

(۷۶۳) من سمع رجل ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم / بحار / ج ۷۴ / ص ۳۳۹

(۷۶۴) ما آمن بي بات شعباناً و جاره جائف / بحار / ج ۷۴ / ص ۹۴

(۷۶۵) ان الله ليبغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له / بحار / ج ۷۲ / ص ۲۲۸

(۷۶۶) وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ ... / نساء / ۷۵

(۷۶۷) مدثر / ۴۴

(۷۶۸) يا اشباه الرجال و لا رجال، يا اشباح بلا ارواح، اف لكم، تباً لكم، قبحاً لكم، قاتلكم الله، يا ليتنى لم

ارکم

(۷۶۹) صافات / ۱۳

(۷۷۰) عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا / انعام / ۶۵

(۷۷۱) حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ / آل عمران / ۱۵۲

(۷۷۲) وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا / قصص / ۴

(۷۷۳) لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ ... / روم / ۳۱ و ۳۲

(۷۷۴) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا / آل عمران / ۱۰۳

(۷۷۵) فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ ... / آل عمران / ۱۰۳

- (٧٧٦) وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى / حشر / ١٤
- (٧٧٧) إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ / حجرات / ١٣
- (٧٧٨) إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ / نور / ١٩
- (٧٧٩) إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ / مائده / ٣٣
- (٧٨٠) وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ ... / احزاب / ٦٠
- (٧٨١) من اخاف من اوليائي فقد بارزني بالمحاربه ثم انا لثائر لهم يوم القيامة / بحار / ج ١٣ / ص ٤٩
- (٧٨٢) شر الناس عند الله يوم القيامة من يكرم اتقاء شره / بحار / ج ٧ / ص ٢١٧
- (٧٨٣) المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه / بحار / ج ١ / ص ١١٣
- (٧٨٤) آيت اله ميرزا جواد آقا تهراني
- (٧٨٥) إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَاءٍ فَتَبَيَّنُوا / حجرات / ٦
- (٧٨٦) اتى قوم امير المؤمنين عليه السلام و قالوا السلام عليك يا ربنا فاستابهم الحديث / امالى طوسى / ص ٦٦٢
- / حديث شماره ١٣٧٧
- (٧٨٧) جاء رجل الى رسول الله فقال السلام عليك يا ربى فقال مالك لعنك الله ان ربى و ربك الله / بحار / ج ٢٥ / ص ٢٩٧
- (٧٨٨) احتوا فى وجوه المداحين التراب / بحار / ج ٧٣ / ص ٢٩٤
- (٧٨٩) الثناء باكثر مَلَقٍ و باقل عى و حسد / نهج البلاغه / حكمت ٣٤٧
- (٧٩٠) اذا مُدِحَ الفاجر اهتزَّ العرش و غضب الرب / بحار / ج ٧٧ / ص ١٥٢
- (٧٩١) وَلَآئِمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ.... / بقره / ٢٢١
- (٧٩٢) اياكم و خضراء الدمن / بحار / ج ١٠٣ / ص ٢٣٢
- (٧٩٣) احسنهن وجها و اقلهن مهراً / بحار / ج ١٠٣ / ص ٢٣٧
- (٧٩٤) وَمِنْ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةٌ أَعْيُن... / فرقان / ٧٤
- (٧٩٥) وَقَدْ مَوَا لَأَنْفُسِكُمْ... / بقره / ٢٢٣
- (٧٩٦) وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ.... / قصص / ٢٧
- (٧٩٧) انه كان فى خلقه مع اهله سوء / بحار / ج ٦ / ص ٢٢٠
- (٧٩٨) وَ يَجُوبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَقَازَةٍ / آل عمران / ١٨٨
- (٧٩٩) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ / بقره / ٢٧٩
- (٨٠٠) وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّا وَقَدْ نُفُتُو عَنْهُ.... / نساء / ١٦١
- (٨٠١) الربا سبعون جزأ ايسره ان ينكح الرجل امه / بحار / ج ١٠٣ / ص ١١٧
- (٨٠٢) وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ / اعراف و هود / ٨٥
- (٨٠٣) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ / مطففين / ٤ و ٥

- (۸۰۴) پیامبر اکرم (ص): الراشی و المرتشی فی النار ... / کنز العمال / خ ۱۵۰۷۷
- (۸۰۵) وَمَنْ يُولَّهُمْ يَوْمَئِذٍ ذُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ / انفال / ۱۶
- (۸۰۶) احزاب / ۱۶
- (۸۰۷) أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ... / آل عمران / ۱۴۴
- (۸۰۸) لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرْبِ... / توبه / ۸۱
- (۸۰۹) لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ.. / بقره / ۲۴۹
- (۸۱۰) إِذْ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا / انفال / ۴۳
- (۸۱۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذَا لَمْ يَأْتِنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا / احزاب / ۱۳
- (۸۱۲) يَقُولُونَ إِنْ أَبْيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا / احزاب / ۱۳
- (۸۱۳) وَ لَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ..... / توبه / ۸۴
- (۸۱۴) وَ عَلَىٰ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ / توبه / ۱۱۸
- (۸۱۵) بحار / ج ۲۷ / ص ۳۲۴
- (۸۱۶) وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ / نور / ۶۲
- (۸۱۷) حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ / آل عمران / ۱۵۲
- (۸۱۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ ... / نساء / ۹۴
- (۸۱۹) وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ / توبه / ۶
- (۸۲۰) نحل / ۳۶
- (۸۲۱) إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ / طه / ۲۴
- (۸۲۲) وَ لَا تُطِيعْ مِنْهُمْ إِنَّمَا / انسان / ۲۴
- (۸۲۳) أَوْ كُفُّورًا / انسان / ۲۴
- (۸۲۴) وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ / بقره / ۶۰
- (۸۲۵) وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ / شعراء / ۱۵۱
- (۸۲۶) وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا / كهف / ۲۸
- (۸۲۷) وَ لَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ .. / كهف / ۲۸
- (۸۲۸) وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ / كهف / ۲۸
- (۸۲۹) وَ لَا تُطِيعْ كُلَّ حُلَافٍ مِثْلِهِ / قلم / ۱۰
- (۸۳۰) برای هریک از مسائل فوق، حدیث یا احادیثی وارد شده است.
- (۸۳۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ آل عمران / ۱۱۸

- (۸۳۲) وَذُؤَا لَوْ تَذْهِنُ فَيَذْهِنُونَ / قلم / ۹
- (۸۳۳) لَكُمْ دِينَكُمْ وَلِيَّ دِينٍ / كافرون / ۶
- (۸۳۴) وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا / نساء / ۱۴۱
- (۸۳۵) فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / انعام / ۶۸
- (۸۳۶) إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ / نساء / ۸۳
- (۸۳۷) وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ / احزاب / ۶۰
- (۸۳۸) إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْوِكُمْ / مائده / ۱۰۱
- (۸۳۹) إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ / آل عمران / ۱۷۳
- (۸۴۰) بقره / ۲۴۷
- (۸۴۱) اعراف / ۱۵۰
- (۸۴۲) لم يمثل امر رسول الله
- (۸۴۳) فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ / نساء / ۶۵
- (۸۴۴) لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ / مائده / ۵۱
- (۸۴۵) وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ / مائده / ۵۱
- (۸۴۶) هَآ أَنتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يَحِبُّونَكُمْ / آل عمران / ۱۱۹
- (۸۴۷) لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى حَتَّى تَبِيعَ مِلَّتَهُمْ / بقره / ۱۲۰
- (۸۴۸) يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى / اعراف / ۱۳۱
- (۸۴۹) وَ يَهْلِكُ الْخَرْتُ وَالنَّسْلُ / بقره / ۲۰۵
- (۸۵۰) قرآن در این باره می فرماید: مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعِفِينَ / نساء / ۷۵
- (۸۵۱) إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ / آل عمران / ۱۵۲
- (۸۵۲) وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ / روم / ۳۱ و ۳۲
- (۸۵۳) وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ / مؤمنون / ۴۷
- (۸۵۴) مَا كَانَ لِإِبْرَاهَانَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ... / آل عمران / ۷۹